

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجموعه مقالات برگزیده جشنواره بین المللی امام رضا علیه السلام

به اهتمام: دکتر علی شریفی

ویراستار ادبی: هادی شریفی

صفحه آرایی: فاطمه حسینی

ناشر: بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا علیه السلام

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

مجموعه مقالات برگزیده

جشنواره بین المللی امام رضا علیه السلام

به اهتمام: دکتر علی شریفی

فهرست مطالب

مقدمه | ۰۷

جهاد اقتصادی در سیره امام رضا علیه السلام | ۱۵
سمیه محمدی

گفتمان‌های غالب در اندیشه امام رضا علیه السلام | ۳۵
یحیی میرحسینی

روش‌های توسعه و ترویج معرفت دینی از نظر امام رضا علیه السلام | ۷۱
اکرم عسگرزاده مزرعه / محمد غفاری

اهمیت خراسان قبل و بعد از ورود امام رضا علیه السلام به آن | ۸۹
دکتر محمود کریمی / محسن دیمه کار گراب

محیط زیست طبیعی در روایات امام رضا علیه السلام | ۱۰۹
دکتر عباس اشرفی

عصمت پیامبران در اندیشه رضوی | ۱۱۹
دکتر علی نصیری

معنویت از دیدگاه امام رضا علیه السلام | ۱۴۱
علی جدیدبناب

تاکید امام رضا علیه السلام بر امامت جواد الائمه علیهم السلام | ۱۵۳
دکتر زهره اخوان مقدم

کرامات امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت | ۱۷۹
محسن رجبی قدسی

بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی مرقد رضوی | ۲۰۳
دکتر محمد رضا آرام

مقدمه

جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع) همه ساله به مناسبت میلاد باسعادت و سراسر نور عالم آل محمد (ص) حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) و کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (ع) در «دهه کرامت» (از یکم تا یازدهم ذی‌القعدة) به همت مردم ولایتمدار و مسئولان خدوم در داخل و خارج از کشور به شکل با شکوهی برگزار می‌شود.

جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع) از این جهت اهمیت مضاعف می‌یابد که همه ساله اندیشمندان، پژوهشگران، هنرمندان و در یک کلام «پدیدآورندگان آثار فاخر رضوی» با خلق آثار فاخر و ارزنده، زمینه ترویج بیش از پیش فرهنگ، سیره و معارف رضوی را در یک فضای معنوی فراهم می‌نمایند.

برنامه‌های موضوعی

برنامه‌های موضوعی تعریف شده در جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع) شامل آن دسته از برنامه‌هایی می‌شود که در موضوعات فرهنگی، هنری، سینمایی، مطبوعاتی و رسانه‌های دیجیتال به صورت مسابقه و در یک رقابت سالم و سازنده در این جشنواره به آن‌ها پرداخته می‌شود آن چنانکه در حال حاضر ۵۲ شاخه از جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع) به این موضوعات اختصاص دارد.

همایش‌ها

همایش‌های علمی و پژوهشی جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع) که عمدتاً از طریق دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی انجام می‌شود زیر نظر اعضاء هیئت علمی به تولید مقالات و آثار پژوهشی در زمینه فرهنگ و معارف رضوی پرداخته می‌شود که هجده شاخه از جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع) با موضوعات علمی و پژوهشی انجام می‌گردد.

امور بین‌الملل

برنامه‌های تعریف شده برای خارج از کشور در جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی- فرهنگی اندیشمندان و دانشمندان جهان و همچنین مشارکت ارادتمندان هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت در اقصی نقاط جهان با رویکرد علمی، پژوهشی، فرهنگی و هنری برگزار می‌گردد. محوریت این بخش با سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و همکاری نهادهای فرهنگی مرتبط با خارج از کشور می‌باشد.

برنامه‌های عمومی

سازماندهی برنامه‌های عمومی جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام با ایجاد فرصت‌های معنوی «دهه کرامت» در سراسر کشور اعم از شهر و روستا در قالب جشن‌های مردمی و خصوصاً بزرگداشت قدمگاه‌های حضرت در مسیر هجرت تاریخی امام رضا علیه‌السلام از مدینه به مرو و همچنین پاسداشت امامزادگان و بقاع و اماکن متبرکه در قالب جشن‌های مردمی «دهه کرامت» پیش‌بینی می‌شود.

انتشارات

کتاب حاضر از جمله تولیدات جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام می‌باشد که با همت و تلاش جناب آقای دکتر علی شریفی گردآوری و با نظارت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات آماده شده است و توسط بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا علیه‌السلام که زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالیت می‌کند چاپ و انتشار می‌یابد تا انشاء... مورد استفاده عمومی مردم؛ مسلمانان و شیفتگان و عاشقان و ارادتمندان آن حضرت قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا علیه‌السلام

مقدمه پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

بی شک حضرت علی بن موسی الرضا المرتضی (علیه السلام)، سبط خاتم الانبیاء والمرسلین (علیه السلام)، فرزند فاطمه و یادگار امیرالمومنین (علیه السلام) - در ایران اسلامی، افزون بر آن که حجت خدا و امام و وصی رسول خدا - (علیه السلام) - است، بزرگ ترین پدیده فرهنگی در ایران اسلامی است چه آن که میلیون ها نفر در سرتاسر این سرزمین پهنای هر سال از سر عشق و شوق به زیارتش می شتابند و از ژرفای جان به ایشان عشق می ورزند. یکی از ابتکارهای بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا (علیه السلام) در برگزاری جشنواره بین المللی امام رضا (علیه السلام) آن است که پژوهش های بنیادی، ماندگار و مؤثری را در برنامه های خود گنجانیده است؛ بسیار خشنودم که این طرح های ارزشمند به همت محققان این پژوهشگاه انجام می شود؛ یکی از این طرح ها، تهیه و تدوین مجموعه مقالات جشنواره بین المللی رضوی (علیه السلام) است که با نظارت علمی پژوهشگاه مطالعات دینی فرهنگ در این پژوهشگاه به فرجام رسیده است. در این جا بر خود لازم می دانم از ناظر محترم طرح جناب آقای دکتر عباس اشرفی، همکارانم در این پژوهشگاه و مجری محترم طرح تشکر کرده و از فرهیختگان و شیفتگان معارف رضوی (علیه السلام) بخواهم از سر لطف ما را مضمون پیشنهادهای علمی شان بگردانند.

یحیی طالبیان

رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

مقدمه مؤلف

«به رغم هزاران کتاب کوچک و بزرگ و قدیم و جدید درباره زندگی ائمه، امروز، همچنان غیاری از ابهام و اجمال، بخش عظیمی از زندگی این بزرگوران را فرا گرفته و حیات سیاسی برجسته ترین چهره های خاندان نبوت که دو قرن و نیم از حساس ترین دوران های تاریخ اسلام را در بر می گیرد، با غرض ورزی و بی اعتنائی و یا کج فهمی بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان روبرو شده است. این است که ما از یک تاریخچه مدون و مضبوط درباره زندگی پر حادثه و پر ماجرای آن پیشوایان تهیدستیم.»

پیام مقام معظم رهبری به جشنواره بین المللی فرهنگی امام رضا (ع)

و این حقیقتی است که همه ره پویان وادی معرفت را بر آن می دارد که با تلاشی دو چندان بتوانند بر زوایای تاریک زندگی این نجوم هدایت، نوری هر چند اندک بتابانند. اکنون سالیان متمادیست که به من انقلاب مقدس اسلامی در ایران و رهنمودهای امام راحل و مقام معظم رهبری با راه اندازی همایش ها و جشنواره های مختلف، تلاش های قابل اعتنائی در بسط و تعالی فرهنگ عترت طاهره انجام گرفته است که جشنواره بین المللی فرهنگی امام رضا (ع) نمونه بسیار ارزنده ای از این مجموعه تلاش ها به شمار می رود که باعث باز کاوی جنبه های مختلف حیات آن امام همام از نظر گاه های مختلف شده است و شور و نشاطی را در میان شیفتگان فرهنگ و معارف رضوی در داخل و خارج کشور برانگیخته است که حاصل آن، آثار وزین و فاخری است که به جامعه علمی کشور ارائه شده است.

در حوزه تحقیقات دینی و بویژه تحلیل زندگی اولیا و بزرگان دین، کمبود منابع قابل اعتنا و اعتبار، کثرت پژوهش‌های سطحی و نه چندان عمیق، آغشته شدن بسیاری از حقایق با مسائل عوام‌فریبانه و خرافات از یک سو و غلو از سوی دیگر، کار پژوهش را صعب می‌نمایند.

نسبت به زندگی امام علی بن موسی الرضا (ع) به رغم همه تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته است هنوز عرصه برای کارهای پژوهشی در حوزه‌های مختلف به چشم می‌خورد و در این وادی با معارف بی‌کران اهل بیت (ع) روبرو هستیم و باید بتوانیم طبق مقتضیات زمان و استعدادها و ظرفیت‌های جامعه از وجود آن‌ها بهره‌مند شویم.

امامت در همه زمان‌ها جایگاه خاص خود را دارد. آنان حجت شرعی انسان‌هایی هستند که می‌خواهند راه خدا را در پیش گیرند. اما این مسئله امروزه از دو جهت اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است؛ اولاً عصر ما عصر دانش و خردورزیست، عصری که به آن عنوان عصر انفجار اطلاعات داده‌اند. در چنین شرایطی، آشنایی با زندگی امامان، اندیشه‌ها و دانش وسیع آنان در ابعاد مختلف می‌تواند کمکی باشد تا بشریت خود را با آن مجهز نماید و از آن بهره‌گیرد و از طرف دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت دینی، ضرورت بازنگری در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و... مقتضی توجه صاحب‌نظران به تامل و ژرف‌نگری در زندگی امامان (ع) بویژه عالم آل محمد (ع)، حضرت امام رضا (ع) است؛ چرا که ایشان از جمله امامانی بوده‌اند که برای استوارسازی معارف بلند اسلام ناب محمدی (ص) و در راه ستیز با کژی‌ها و بدعت‌ها سر از پا نمی‌شناخت و هرگز در این مسیر، تردیدی به خود راه نداد. طبق حدیث شریف ثقلین، عترت تبیین‌کننده و شارح کتابند و لزوم استفاده از آموزه‌های امامان معصوم (ع) به عنوان منبع معرفت بخش در کنار ثقل اکبر بر کسی پوشیده نیست. در این میان، ورود امام رضا (ع) به ایران و حضور آن امام همام به عنوان مرجع علمی فیاض آن دوران تأثیری غیر قابل انکار بر گسترش فضل و معرفت داشته است. مرجعیت علمی و عملی امام و آثار وجودی و پس از حضور ایشان در خطه خراسان و به تبع آن سراسر ایران اقتضا می‌کند جنبه‌های مختلف متأثر از شعاع وجودی ایشان بررسی شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در این راستا دبیرخانه جشنواره رضوی با همکاری جمعی از پژوهشگران ارجمند به تدوین مجموعه مقالاتی اقدام کرد. در این مجموعه تلاش شده است شخصیت امام رضا (ع) از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

عناوین مقالات این مجموعه عبارتند از:

۱. جهاد اقتصادی در سیره امام رضا (ع)
۲. گفتمان‌های غالب در اندیشه امام رضا (ع)
۳. روش‌های توسعه و ترویج معرفت دینی از نظر امام رضا (ع)
۴. اهمیت خراسان قبل و بعد از ورود امام رضا (ع) به آن
۵. محیط زیست طبیعی در روایات امام رضا (ع)

۶. عصمت پیامبران در اندیشه رضوی علیه السلام

۷. معنویت از دیدگاه امام رضا علیه السلام

۸. تاکید امام رضا علیه السلام بر امامت جواد الائمه علیهم السلام

۹. کرامات امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

۱۰. بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی مرقد رضوی علیه السلام

هر کدام از این مقالات به خامه پژوهشگرانی که در این زمینه‌ها مطالعه و بررسی داشته‌اند، نگاشته شده است. در پایان از زحمات مسئولان محترم جشنواره رضوی و بویژه جناب آقای جعفری، دبیر کل محترم جشنواره که با حسن نظر خویش زمینه‌ساز تدوین این مجموعه شدند و نیز همکاران محترم پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات بالاخص جناب آقای دکتر سروری مجد تقدیر و تشکر می‌نمایم. رجاء واثق است این وجیزه ناچیز مقبول درگاه اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد. از پژوهشگران و خوانندگان گرامی نیز استدعا دارد هرگونه پیشنهاد یا انتقاد خود را به آدرس ناشر ارسال دارند تا در چاپ‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

ومن الله التوفيق و عليه التكلان

علی شریفی

جهاد اقتصادی در سیره امام رضا علیه السلام

سمیه محمدی^۱

چکیده

دیدگاه و اندیشه اقتصادی اسلام در مورد جهاد اقتصادی نه تنها مثبت، بلکه به مثابه آرمانی است که همواره در جان و دل اولیا و پیروان این مکتب ریشه داشته و دارد تا جایی که همه پیامبران الهی علاوه بر مأموریت داشتن برای حیات اخروی مردم، مأمور به آبادانی و حیات دنیوی آنها نیز بوده‌اند. بر این مبنا، هر رفتار اقتصادی مفید که در حوزه ارزش‌های اسلامی مجاز باشد از دیدگاه اسلام مورد توجه و تمجید قرار می‌گیرد. از این رو، تلاش و کوشش مضاعف در عرصه‌های اقتصادی که از آن به جهاد اقتصادی تعبیر می‌شود از دیدگاه اسلام نه تنها امری لازم، بلکه واجب است. در اسلام بر کار و تلاش برای ایجاد تغییر در زندگی تأکید شده است. بر این اساس است که امام رضا علیه السلام افراد را به کار و کوشش دعوت می‌کند. از دیدگاه امام رضا علیه السلام، ارزش معنوی کار چنان است که مقام کارگر را فراتر از مقام مجاهدین فی سبیل الله (جهادگران در راه خدا) می‌داند.

بر همین اساس، در این مقاله ابتدا اهمیت و ارزش والای کار و تلاش در سیره رضوی مورد پژوهش قرار گرفته است و از آن جا که هر جامعه‌ای برای پویایی و توسعه اقتصادی، نیازمند یک برنامه جامع اقتصادی است، سعی شده اصول و مبانی اقتصاد اسلامی با تکیه بر بیانات آن امام همام ارائه شود. لذا در جهت تحقق این مهم، شاخصه‌های مهم اقتصادی، از منظر امام رضا علیه السلام مورد اهتمام قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، اقتصاد، کار و تلاش، سرمایه داری، مالکیت.

مقدمه

مسئله اقتصاد به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشری، مطرح است و اسلام نیز نگرش خاصی به آن دارد. اسلام، اقتصاد را در جهت اهداف عالیه بشر دانسته و بر این اساس، نگرش سوسیالیستی و یا سرمایه‌داری که اقتصاد را مبنا قرار می‌دهند، رد می‌کند.

لذا بسیاری از آموزه‌های دینی در حوزه تشریع و تبیین، دارای جهت‌گیری اقتصادی خاصی است که نگرش کلی اسلام به اقتصاد و به ویژه جایگاه توسعه اقتصادی را در دین نشان می‌دهد.

توجه به آیات شریفه قرآن کریم و روایات، ما را به این مفهوم رهنمون می‌سازد که دین، رابطه غیر قابل انکاری با اقتصاد دارد و چه بسا ترکیبات نادرست اقتصادی، انسان را از دین و دین‌مداری دور سازد ولی تعاملات درست اقتصادی، حرکت تکاملی انسان را به سوی خدا سرعت می‌بخشد؛ نظیر خمس و زکات که وجود آن در جامعه باعث تعالی معنوی و مادی آن است. اما عدم توجه به اقتصاد در جامعه و خانواده در بردارنده مشکلات روحی و روانی فراوان و عدم دقت در آن، تبعات فراوانی را در بر خواهد داشت. در نتیجه، می‌توان گفت جهاد اقتصادی با حرکت مستمر و دارای پشتوانه قوی دینی و اعتقادی همراه است. توجه به مسائل اقتصادی در مبانی اسلام، جامعه‌ای مستحکم و دارای ثبات روحی و روانی و پیشرفت را در پی خواهد داشت. در مکتب اسلام، ایجاد اقتصاد سالم یک امر مقدس و همچون عبادت و جهاد در راه خدا نامیده شده است و جمع بین جهاد و اقتصاد دور از ذهن نخواهد بود.

در مجموعه آموزه‌های قرآن و اسلام و از آن جمله در تعالیم رضوی، طرح‌ها و خط‌مشی‌های کلی، برای جهت بخشیدن به حرکت اقتصادی انسان وجود دارد. توجه به سخنان امام رضا (ع) می‌تواند راهگشا و هدایتگر انسان در رشد و توسعه اقتصادی خانواده و جامعه باشد.

بر همین اساس ضمن نظر به فرمایش امام رضا (ع) که به یکی از اصحابشان فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرًا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا

مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا؛ خدا بیامزد کسی را که امر ما را زنده کند. گفت: چگونه امر شما را زنده می‌کند؟ فرمود: علوم ما را می‌آموزد و به مردمان تعلیم می‌دهد. همانا اگر مردم تعالیم زیبای ما را دریابند از ما پیروی کنند (نه از غیر ما)، یعنی به راه درست و (صراط مستقیم) درمی‌آیند و به سعادت هر دو جهان می‌رسند.» (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰/۲؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۷/۱).

در این مقاله، شاخصه‌های بنیادین اقتصادی در کلام رضوی، مورد اهتمام قرار گرفته‌اند، باشد که عارف و عامل به حق کلام رضوی باشیم.

کار و تلاش اقتصادی

کار و کوشش، قانون عام آفرینش برای شکوفایی اقتصادی و دستیابی به اهداف و آرزوهای بلند است. خداوند در این باره هیچ بخلی نورزیده است. هر که این قانون را به درستی به کار گیرد، دنیای او رونق می‌گیرد و شکوفا می‌شود؛ اگر چه بر آیینی جز آیین اسلام باشد. در مقابل، هر که از این قانون مهم، غفلت کند و آن را نادیده انگارد و وانهد، دچار تنگنا، عقب‌ماندگی و تهی‌دستی خواهد شد؛ اگر چه مسلمانی شیعی و دارای مکتب «اثنی عشری» باشد و گرچه شب و روز خویش را به دعا و توکل و عبادت سپری کند. (غفوری، بی‌تا: ۸۰-۷۹)

امام رضا (ع) به خوبی از این قانون آگاه بود، چنان‌که سامان بخشیدن به دنیای انسان‌ها را در گرو پایبندی به این قانون می‌دانست. در نتیجه، آن‌ها را به کار و کوشش فرا می‌خواند.

احمد بن ابی نصر بزنطی می‌گوید: «به امام رضا (ع) گفتم: کوفه به من غنی سازد و زندگی در آن همراه با مزیقه است. زندگی ما در بغداد بود و در آنجا در روزی بر مردم گشاده است. حضرت فرمود: «اگر می‌خواهی بیرون بروی برو؛ چرا که امسال، سال آشفته‌ای است و مردمان را چاره‌ای جز طلب روزی و کوشش برای به دست آوردن معیشت خوب نیست. پس طلب و کوشش را برای به دست آوردن امکانات زندگی از دست مده.» (حکیمی، ۱۳۸۷: ۴۶۸/۶)

از دیدگاه امام رضا (ع)، ارزش معنوی کار چنان است که مقام کارگر را فراتر از مقام مجاهدین فی سبیل الله (جهادگران در راه خدا) می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفِيهِ عِيَالَهُ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آن‌که با کار و کوشش، در جست و جوی مواهب زندگی برای تأمین خانواده خویش است، پاداشی بزرگ‌تر از مجاهدان راه خدا دارد.» (حرانی، ۱۴۰۴: ۸۰۸)

باید در نظر داشت که تنها تن آدمی نیست که به کار نیاز دارد، بلکه رشد روح او و قوای معنوی و فکر و فرهنگ و تربیت او نیز بستگی به کار دارد و بیکاری، بر معنویت آدمی نیز آثاری زیان‌بار می‌گذارد. اگر آدمی، هر چه را که نیاز دارد، در اختیار داشت و طبیعت، آماده و ساخته پرداخته به او می‌داد و در نتیجه، اوقات خود را پیوسته به بیکاری و فراغت می‌گذراند، به فساد و تباهی کشیده

می‌شد و ناگزیر نیرو و انرژی خود را در راه‌هایی صرف می‌کرد که به نابودی خود و هم‌نوعانش می‌انجامید. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۲۲۵-۲۲۴)

شاخصه‌های مهم اقتصادی در کلام رضوی

مسئولیت‌های اقتصادی در حوزه رفتار و تلاش انسانی و روابط اجتماعات بشری از مهم‌ترین مسئولیت‌هاست که همه انسان‌ها در برابر آن مسئول و متعهدند و هر کس به سهم خویش و به مقدار توانی که دارد باید برای رفع نابسامانی اقتصادی جامعه خویش و جامعه بشری بکوشد. برای تحقق جهاد اقتصادی، شاخصه‌های بنیادینی که در مجموعه تعالیم رضوی مشهود است در ذیل مورد بحث قرار گرفته‌اند:

۱- اصل مالکیت، جوانب و حدود آن

در اندیشه الهی امام رضا (ع) مالک حقیقی مردمان و اموال و دیگر چیزها خداوند است و آنچه در دست مردم است عاریت می‌باشد: «...إِذْ كَانَ (الله تعالی) الْمَالِكُ لِلنَّفُوسِ وَالْأَمْوَالِ وَسَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْمَلِكُ الْحَقِيقِيُّ وَكَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي...؛ خداوند مالک حقیقی مردمان و اموال و دیگر چیزهاست و آنچه در دست مردم است، عاریت است...» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۵۵۲/۱؛ حکیمی، ۱۳۸۷: ۶۸/۳)

بنابراین انسان‌ها در بهره‌برداری از طبیعت و مواهب آن، جنبه وکالت، امانت‌داری، خلافت و جانشینی دارند. چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «...وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ...؛ از آن چیزها و اموالی که خداوند، شما را به نیابت، مالک آن‌ها قرار داده است، به دیگران بدهید.» (حدید، ۷)

۱-۱- لزوم در نظر گرفتن مالکیت فردی

مالکیت فردی، از حقوق طبیعی و فطری انسان است. مال و ملک، در حقیقت بخشی از تلاش آدمی و همان نیروی انسان است که در خارج تجسم یافته است و انسان حق پیدا می‌کند که محصول کار و کوشش خود را در اختیار داشته باشد و از هر گونه تجاوز و دستبرد به آن، مانع شود. نظام اجتماعی نیز باید این حق طبیعی را برای هر فرد به رسمیت بشناسد و نگهبان و پاسدار آن باشند. (حکیمی، بی‌تا: ۲۰)

امام رضا (ع) این حق طبیعی افراد را در نظر گرفته و می‌فرماید: «مَنْ شَهِدَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِمَا يُلْغَمُهُ أَوْ يُلْغَمُ مَالَهُ أَوْ مَرْوَةً تَهْتَمُّهُ اللَّهُ كَاذِبًا وَإِنْ كَانَ صَادِقًا وَإِنْ شَهِدَ لَهُ بِمَا يُحِبِّي مَالَهُ أَوْ يُعِينُهُ عَلَى عَدُوِّهِ أَوْ يُخْفِنُ دَمَهُ تَهْتَمُّهُ اللَّهُ صَادِقًا وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا؛ آن کس که به زبان مؤمنی شهادتی بدهد که مایه بدنامی او باشد، یا به مال و اعتبار او زیان رساند، خداوند او را دروغگو بنامد گرچه او راستگو باشد و اگر گواهی‌ای داد که مال او حفظ گردد، یا در برابر دشمن او را یاری کند یا خون او حفظ شود، خدا شهادت دهنده را راستگو بنامد؛ گرچه دروغگو باشد.» (احسائی، ۱۴۰۵: ۳۱۵/۱-۳۱۴)

در تعالیم والای امام رضا (ع) تجاوز به حق مالکیت و سرقت اموال، عامل فساد مالی و کشتار انسان‌ها شمرده شده است:

«... سرقت تحریم شد چون مایه فساد اموال و کشتن مردمان است و به این علت که دست‌درازی و غصب اموال دیگران موجب کشتار و درگیری و حسدورزی است و این‌ها مردم را به رها کردن داد و ستد و کسب مال از راه صنعت و کار فرامی‌خواند؛ زیرا (در صورت تجاوز به مال دیگران)، هیچ‌کس نسبت به مالی که به دست آمده است، از کس دیگر اولویت ندارد» (صدوق، ۱۳۷۸: ۹۷/۲)

حق مالکیت در نظر امام (ع) تا بدان پایه اهمیت دارد که انسان در دفاع از این حق، می‌تواند تا مرز شهادت پیش برود و اگر در راه حفظ مال خویش کشته شود شهید به حساب می‌آید: «وَمَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ؛ آن کس که برای حفظ مال خویش کشته شود، شهید است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۲/۱۵)

۱-۲- حدود و شرایط مالکیت

۱-۲-۱- اصل محدودیت

امام رضا (ع) می‌فرماید: «...إِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَأَزْكَبَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا يَشْتَهِي وَيَهْوَاهُ مِنْ غَيْرِ مُرَاقَبَةٍ لِأَحَدٍ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادٌ لَخَلْقٍ أَجْمَعِينَ...؛ زمانی که مردم به کارهای ممنوع دست زدند و هر کس هر چه دلش خواست کرد، بدون اینکه کسی نظارت کند، (در این صورت) مردم همگی به فساد و تباهی دچار می‌گردند.» (صدوق، ۱۳۷۸: ۹۹/۲)

در سخن الهی امام رضا (ع) آزادی انسان، به حدود صلاح حال خلق محدود بوده و رعایت جانب جامعه و وضعیت اجتماعی، منظور شده است و عمل آزاد و دلخواهانه و بدون مراقبت و نظارت قانون و مجریان قانون، در داد و ستد و تولید و توزیع و مصرف، زیانمند و ممنوع شمرده شده است. در نظر امام رضا (ع) شیوه درآمد باید در چهارچوب مقررات و قوانین سودمند به حال جامعه و مردمان محدود گردد و هر فعالیت اقتصادی که به نوعی برای فرد و جامعه زیان‌آور باشد ممنوع شود. (حکیمی، بی‌تا: ۳۲)

۱-۲-۲- محدودیت در راه‌های درآمد

امام رضا (ع) می‌فرماید: «...وَاجْتَنَابُ الْكِبَائِرِ وَهِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى... وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ... وَالبُخْسُ فِي الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ... وَالْإِسْرَافُ وَالتَّبَذِيرُ وَالْحِيَانَةُ...؛ (از شرایط ایمان است) دوری از گناهان کبیره یعنی کشتن انسان - که خداوند منع کرده است - و رباخواری پس از دلیل (که این مورد ربا است) و کم دادن و کاستن پیمانه و ترازو... و اسراف و ریخت و پاش... و خیانت...» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۲۱/۲)

امام در این کلام، شیوه‌های درآمد نامشروع و گردآوری ثروت‌های حرام از گناهان کبیره شمرده شده و برخی از این شیوه‌ها را هسان بدترین گناهان چون آدم‌کشی یاد کرده است.

۱-۲-۳- محدودیت سود در داد و ستد

امام رضا (ع) می‌فرماید: «رُبَّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ رَبًّا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْهُ شَيْئًا بِأَكْثَرِ مِنْ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَبَرِّحَ فِيهِ قُوتَ يَوْمِهِ أَوْ يَشْتَرِيَ مَتَاعًا لِلتَّجَارَةِ فَبَرِّحَ عَلَيْهِ رَبِّحًا خَفِيفًا؛ سود گرفتن مؤمن از برادر دینی خویش ربا است، مگر

اینکه چیزی را به بیش از صد درهم بخرد. در این صورت، به اندازه خوراک روزانه‌اش سود دریافت می‌کند؛ یا کالایی را برای فروش بخرد، در این صورت سود اندکی از او می‌گیرد.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۱۰۰؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۴۵۵/۱۳؛ حکیمی، ۱۳۸۷: ۱۴۲/۴)

در پرتو این کلام، محدودیت در چهارچوب سودهای تجاری و داد و ستدها نمود می‌یابد. داد و ستد و تجارت، در اصل و ماهیت مباح و مجاز است و کسانی که کالایی را با کوشش و صرف وقت، در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌دهند، به مصرف‌کننده کمک کرده‌اند و شایستگی مزد و پاداش و به اصطلاح مقداری سود دارند؛ لیکن این سودها باید محدود باشد و در چهارچوب قانون عدل و انصاف محدود شود. شرایط و نوسان‌های اجتماعی و اقتصادی، نباید موجب شود که در روابط تجاری و خرید و فروش، پای سودهای کلان به میان آید و نظام فاسد و ضد اجتماعی واسطه‌گری، بتواند در تنگناها و فشارهای اقتصادی، سودهای کلان به جیب بزند و دست توده‌های مصرف‌کننده را به نام «جواز سود در معاملات» تهی سازد. (حکیمی، بی‌تا: ۳۷)

کلام امام رضا علیه السلام از قرآن گرفته شده است. قرآن، درباره تجویز سودهای تجاری چنین گفته است: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...؛ اموالتان را در بین خود به ناحق مخورید، مگر داد و ستدی باشد با رضایت شما (خریدار و فروشنده) و خودتان را مکشید...» (نساء، ۲۹)

در این آیه، رضایت خریدار و فروشنده شرط شده است و در صورت گران‌فروشی و سودهای زیاد، رضایت فروشنده حتماً وجود ندارد.

۱-۲-۴- محدودیت در مصرف

یکی از یاران امام رضا علیه السلام می‌گوید: «...اسْتَأْذَنْتُ الرَّضَا علیه السلام فِي النَّفَقَةِ عَلَى الْعِيَالِ فَقَالَ بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ الْمَكْرُوهَيْنِ قَالَ فَقَالَ لِي يَرْحَمَكَ اللَّهُ أَمَّا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَ كَرِهَ الْإِفْتَارَ فَقَالَ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان، ۶۷)؛ از امام رضا علیه السلام درباره چگونگی تأمین مخارج خانواده جويا شدم، فرمود: (مخارج خانواده) حد وسط است میان دو روش ناپسند. گفتم فدایت شوم: به خدا سوگند نمی‌دانم این دو روش چیست؟ فرمود: رحمت الهی بر تو باد، آیا نمی‌دانی که خداوند بزرگ اسراف (زیاده روی) و اقتار (سختگیری) را ناخوشایند دارد و در قرآن فرموده است: «آن‌ان که هر گاه چیزی ببخشند نه زیاده روی کنند و نه خست ورزند و میانگین این دو را در حد قوامی (مایه پایداری و بقای زندگی) ببخشند.» (قمی، بی‌تا: ۱/۶۱۵؛ حکیمی، ۱۳۸۷: ۱۳۸/۴: ۲۰۵)

با بررسی احادیثی که از امام رضا علیه السلام در این زمینه رسیده است، به مرزهای دقیق‌تری از مفهوم اسراف دست می‌یابیم. امام، حتی در کوچک‌ترین چیزهایی که در نظر مردم بی‌ارزش و دور ریختنی جلوه می‌کند، اسراف را روا نمی‌داند.

در سخنی از ایشان آمده است: «مَنْ الْفَسَادِ قَطْعُ الدَّرْهِمِ وَالِدِّينَارِ وَ طَرْحُ النَّوَى؛ تکه تکه کردن درهم و

دینار (یا هر پولی دیگر که آن‌ها را از استفاده ببندازد) و دور افکندن هسته خرما (که ممکن است بذر نخلی شود، یا به مصرف دیگری آید)، از جمله کارهای فاسد و نادرست است.» (عطار دی، ۱۴۰۶: ۳۱۴/۲) از نظر امام در آشامیدنی‌ها و خوردنی‌ها نیز، رعایت حد میانه لازم است؛ چراکه حد میانه، مایه دوام و سلامت مزاج است و زیاده‌روی و پرخوری بدن را می‌فرساید و عمر را کوتاه می‌کند و موجب انواع بیماری‌ها می‌شود: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الْمَطْعَمِ لَأَسْتَقَامَتْ أْبْدَانُهُمْ؛ اگر مردمان حد میانه را در خوراک رعایت می‌کردند بدن‌هاشان پایدار (و سالم) می‌ماند.» (حکیمی، ۱۳۸۷: ۲۱۵/۴)

۱-۴-۲-۱- تقدیر (اندازه‌داری) در زندگی

از شاخه‌های اصل محدودیت در مصرف، تقدیر در معیشت زندگی است که به معنای اندازه داشتن در هزینه و حساب کردن امور زندگی و برقراری هماهنگی میان نیازها و چگونگی برآوردن آن‌هاست. این اصل به رعایت حدود لازم و پیروی از حد میانه و دوری از اسراف می‌انجامد. (حکیمی، بی تا: ۴۶)

امام رضا (ع) کمال ایمان را بعد از ژرف شناختن دین، اندازه داشتن در زندگی می‌داند: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا؛ تا سه خصلت در آدمی نباشد، حقیقت ایمان او کمال نیابد: «ژرف شناختن دین و اندازه داشتن در زندگی و پایداری در مصیبت‌ها.» (حرّانی، ۱۴۰۴: ۳۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳۹/۷۵؛ برقی، ۱۳۷۱: ۵)

۱-۲-۵- شکر (بهره‌برداری درست از نعمت‌ها)

حضرت می‌فرماید: «إِنَّ صَاحِبَ النِّعْمَةِ عَلَى خَطَرٍ إِنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ حُقُوقُ اللَّهِ فِيهَا وَاللَّهُ إِنَّهُ لَتَكُونُ عَلَى النِّعْمِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا أَزَالَ مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ وَحَرَكَ يَدَهُ حَتَّى أَخْرَجَ مِنَ الْحُقُوقِ الَّتِي تَجِبُ لِلَّهِ عَلَى فِيهَا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَنْتَ فِي قَدْرِكَ تَخَافُ هَذَا قَالَتْ نَعَمْ فَأَمَّا رَبِّي عَلَى مَا مَنَ بِهِ عَلَى؛ صاحب نعمت در خطر است، چون حقوقی خدایی در آن نعمت‌ها واجب شده است. به خدا سوگند که نعمت‌هایی از خداوند به من می‌رسد و من همواره از آن بیمناکم... تا حقوق واجب الهی آن را ادا کنم. (راوی حدیث می‌گوید)، گفتم: فدایت شوم، تو با مقامی که داری از این امر هراسناکی؟ امام گفت: آری و خدای را بر اینکه مرا نسبت به ادای تکلیف حساس کرده است سپاس می‌گزارم.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۲/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۹)

بنابراین شکر، با توجه به مفهوم حقیقی آن، محدودیتی اصولی و هدفدار را در اموال موجب می‌شود؛ چراکه اموال و کالاها، حتی آن‌ها که مصنوع انسان است، در حقیقت از خداست. لذا رعایت دقیق و قاطع حدود و مقرراتی که مالک حقیقی اموال گذارده است، وظیفه انسان‌ها است.

هم‌چنین، برای تحقق شکر در عمل، باید هدف اصلی از آفرینش نعمت‌ها منظور شود؛ هدف از خلقت نعمت‌ها، بهره‌برداری همگان و رفع نیاز نیازمندان است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است:

«مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ؛ کالایی است برای شما و چهارپایان شما» (نازعات، ۳۳) و آیه «رِزْقًا لِلْعِبَادِ؛

روزی است برای بندگان.» (ق، ۱۱)

۲- اصل حرمت مال و رشد و حفظ آن

از مجموعه تعالیم امام رضا (ع) درباره مال و نظام مالی این گونه استنباط می‌شود که مال، عامل قوام و پایداری جامعه است. پس باید در رشد و حفظ آن کوشید و در بهره‌برداری از اموال و امکانات اقتصادی سهل‌انگاری نکرد. امام رضا (ع) از قول پدرانش از رسول الله (ص) روایت می‌کند که «الْمَغْبُونُ لَا يَحْمُودُ وَلَا مَأْجُورٌ؛ انسان گول خورده، نه ارزشی دارد و نه پاداشی.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۳۳۵)

هم چنین فرموده‌اند: «لَيْسَ لِلنَّاسِ بَدٌّ مِنْ مَعَايِشِهِمْ، فَلَا تَدْعِ الطَّلَبُ؛ مردم ناگزیرند در تلاش زندگی خویش باشند، پس کوشش در راه کسب مال را رها مکن.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۸)

ارزش کار و تلاش به قدری بالاست که ایشان در بیانی دیگر، تلاش در جهت تأمین خانواده را بالاتر از جهاد در راه خدا معرفی می‌کند: «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آن کس که با کار و عمل در جستجوی مواهب زندگی، برای تأمین خانواده خویش است، پاداشی بزرگ تر از مجاهدان راه خدا دارد.» (عطار دی، ۱۴۰۶: ۲/۲۹۹)

۳- اصل ریشه‌یابی علل فقر و راهکارهای مبارزه با آن

پدیده شوم فقر از ناهنجارترین دردها در زندگی انسان است و آثار و عوارض زیانباری دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ فقر دشوارتر از قتل (مرگ) است.» (حکیمی، ۱۳۸۷: ۴/۲۸۱)

امام رضا (ع) نیز فقر را عامل سلب شخصیت می‌داند؛ زیرا بنا و رکن اصلی هستی آدمی، شخصیت اوست: «إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى إِنْسَانٍ أَغْطَتْهُ مَحَاسِنُ غَيْرِهِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنُ نَفْسِهِ؛ هر گاه دنیا (مال و ثروت) به انسانی روی آورد نیکی‌های دیگران را به او می‌دهد و هر گاه به کسی پشت کند (و او فقیر شود) نیکی‌های خودش را نیز از او می‌گیرد.» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۰)

انسان نیازمند با از دست دادن مظاهر مادی زندگی، نیکی‌های نهفته در خویش را نیز از دست می‌دهد و توان و منش و خوی و استعداد و خصلت‌های خود را هیچ می‌انگارد. خصلت‌های ارزنده‌ای که می‌تواند شخصیت آدمی را تعالی بخشد، در انسان‌های تهیدست شکوفا نمی‌شود و موجب رشد و پیشرفت آنان نمی‌شود؛ زیرا فقر و تهیدستی کلید مشکلات اجتماعی و بدبختی و بیچارگی است. چنان که امام رضا (ع) فرمودند: «الْمُسْكِنَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ؛ بینوایی کلید بدبختی و بیچارگی است.» (حکیمی، ۱۳۸۷: ۴/۲۸۴)

۳-۱- علل و عوامل فقر

از عوامل فقر می‌توان ظلم، فساد، تباهی اموال، مدیریت خائن و... را نام برد.

۳-۱-۱- ظلم

فقر در بسیاری از موارد معلول ظلم اجتماعی است. امام رضا (ع) ظلم را یکی از عوامل فقر می‌داند:

«...إِذَا أَكَلَ الْإِنْسَانُ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا... فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَصَيْرَهُ إِلَى الْفَقْرِ وَالْفَقَافَةِ...؛ آنگاه که انسان مال یتیم را به ستم بخورد... بی تردید چون این است که او را کشته و او را دست به گریبان تهیدستی و بینوایی کرده است...» (صدوق، ۱۳۷۸: ۹۲/۲)

در قرآن کریم نیز از ظلم، فراوان سخن رفته است و کمبودها و گرفتاری‌ها و نابسامانی‌های زندگی انسان را به ظلم آدمیان به یکدیگر نسبت داده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ بی تردید خداوند بر مردمان هیچ ستمی نمی‌کند و این خود مردمانند که بر خود ستم روا می‌دارند.» (یونس، ۴۴)

۳-۱-۲- فساد و تباهی اموال

امام رضا (ع) در جایی دیگر، فساد و تباهی اموال را از عوامل فقر معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ الْقِيلَ وَالْقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ؛ بی‌گمان خداوند قیل و قال (گفتار بی‌فایده) و تباه‌سازی اموال و زیاد درخواست کردن را دشمن دارد.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۰۱/۵؛ حرّانی، ۱۴۰۴: ۴۴۳؛ عطاردی، ۱۴۰۶: ۲۸۵/۱)

پس تباه کردن اموال به هر دلیلی که باشد، موجب می‌شود سرمایه زندگی تباه شود و مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی و حتی سیر حرکت معنوی انسان دستخوش تزلزل شود.

۳-۱-۳- مدیریت خائن

مدیریت خائن نیز یکی دیگر از عوامل فقر است. امام رضا (ع) می‌فرماید: «لَمْ يُخْنِكْ الْأَمِينُ وَلَكِنْ اتَّخَذْتَ الْخَائِنَ؛ انسان امین به تو خیانت نکرده است، بلکه تو به خائن اعتماد کردی.» (حرّانی، ۱۴۰۴: ۳۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳۵/۷۵)

امام (ع) در کلام خویش به خیانت اشاره می‌کند و سر رشته کارها را به خائن سپردن و به او اعتماد کردن را خیانت می‌شمرد.

۳-۱-۴- مدیریت غیر متخصص (ناواردان، کم‌فهمان)

در بخشی از نامه‌ای که امام رضا (ع) درباره تبیین اسلام خالص و کلیات دین به مأمون نوشتند آمده است که: «الْبَرَاءَةُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ وَشَرَرَهُمْ وَأَوَى الطُّرْدَاءَ اللَّعْنَاءَ وَجَعَلَ الْأَمْوَالَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَاسْتَعْمَلَ الشُّفَهَاءَ...؛ جزء اسلام خالص است بیزار بودن از کسانی که نیکان را تبعید کردند و آنان را که پیامبر (ص) رانده و لعنت کرده بود در مرکز اسلامی پناه دادن... و کم‌خردان (و بی‌تشخیصان) را به کارها گماردن.» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۲۶/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۰/۱۰)

امام در این فراز بلند، محورهای اصولی در مسائل اجتماعی را مطرح می‌کند که رعایت آن‌ها کار مردم و جامعه را سامان می‌بخشد و حاکمیت را استوار می‌سازد؛ و نادیده گرفتن آن‌ها، تزلزل، نابسامانی و سقوط هر امت و حکومتی را موجب می‌شود.

در این جا جمله: «و استعمال السفهاء - کم‌خردان و بی‌تشیخصان»، مورد گفتگو است که مسئله مهم ضرورت هوشیاری و بینایی (تخصص) در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی را، مطرح کرده است؛ زیرا زمانی که مدیریت بخش‌های مهم جامعه به دست سفیهان سپرده شده بود، موجب عقب‌ماندگی و بینوایی و فساد اجتماعی می‌گردد. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۱۳۸-۱۳۷)

۳-۱-۵- حاکمیت معیارهای سرمایه‌داری

در سخنی از حضرت رضا (علیه‌السلام) آمده است: «...لِعِلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلَفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرِّيحِ...؛ چون نیکوکاری (از میان جامعه) رخت بر می‌بندد... و مردم به سودخواری گرایش می‌یابند.» (صدوق، ۱۳۷۸: ۹۴/۲)

در این جا سخن از معیارها و اصول فکری و ارزشی سرمایه‌داری و رابطه آن با فقر است. این معیارها، از علل درونی پیدایش فقرند.

عوامل درونی و فکری، انگیزه‌های اصلی برای جهت‌گیری‌ها و عملکردهای اقتصادی - اجتماعی است. از این رو می‌توان حاکمیت معیارها و ارزش‌های نظام سرمایه‌داری و مال‌اندوزی را از عوامل اصلی و ساختاری دانست که ثروت‌ها و اموال را به سود طبقه سرمایه‌دار به جریان می‌اندازد و فقر و محرومیت را در سطح جامعه می‌گستراند. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۷۶)

۳-۲- راهکارهای مبارزه با فقر

۳-۲-۱- تأمین نیازمندی‌ها در طبیعت

امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «...إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّمَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبَقَاؤُهُمْ وَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَوَجَدْنَا الْمُحْرَمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَا مُفْسِدًا دَاعِيًا إِلَى الْفَنَاءِ وَالْهَلَاكِ...؛ ما (با بررسی احکام) می‌یابیم که هر چه را خداوند متعال حلال شمرده است مایه صلاح و بقای مردم است و مورد نیاز آنان به گونه‌ای که نمی‌توانند از آن دست بردارند... و چیزهایی را حرام و ممنوع یافتیم که مردمان را به آن‌ها نیازی نیست؛ بلکه آن چیزها فسادآور است و نابودکننده و هلاکت‌بار.» (حکیمی، ۱۳۸۷: ۱۷۵/۴)

از این کلام به خوبی روشن می‌شود که در نظام تکوین و جهان آفرینش، همه آنچه مورد نیاز انسان و عامل بقا و پایداری و زمینه صلاح و هدایت اوست آفریده شده و در دسترس او قرار گرفته است و اگر موانعی انسانی چون ظلم، خیانت، غصب، سرقت، احتکار و مصرف‌های مسرفانه طبقات ثروتمند و ویژه ساختن کالاها به اشخاص پیش نیاید، طبیعت غنی است و مواد لازم زندگی خلق را تأمین کرده است.

۳-۲-۲- تأمین سطح زندگی

یکی از مسائلی که فقر را پدیده‌ای غیرمطلوب در فرهنگ اسلامی معرفی می‌کند و ضرورت مبارزه با آن را از نظر اسلام روشن می‌سازد، تبیین کمیت و کیفیت سطح زندگی و لزوم تأمین مواد و مایحتاج زندگی

همه مردم است. این موضوع مهم و حیاتی و اسلامی، در احادیث امام رضا (ع) مطرح شده است: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبَيِّحْ أَكْلًا وَلَا شَرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمُنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفُسَادُ فَكُلْ نَافِعٌ مُقَوِّلٌ لِّلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِّلْبَدَنِ فَحَلَالٌ... خدای متعال هیچ خوردن و نوشیدنی را جایز نکرده مگر آنچه در آن سود و صلاحی است؛ و (هیچ چیز را) ممنوع نکرده مگر آنچه در آن زیان و نابودی و تباهی بوده است. پس هر چه سودمند و توان بخش جسم باشد و به بدن آدمی نیرو بدهد، حلال است...» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۶/۱۶۵؛ کنگره امام رضا (ع)، ۱۴۰۶: ۲۵۴)

امام (ع) در طرح مسائل گوناگون حیات و سعادت و رشد زندگی انسان، از سطح زندگی معقول و درستی سخن گفته‌اند که با شکوفایی استعداد‌های مادی و معنوی و تکامل فردی و اجتماعی انسان متناسب است. از این موضوع به دست می‌آید که فقر و تهیدستی و نبود سطح زندگی لازم، با اندیشه‌های امام به کلی ناسازگار است.

۳-۲-۳- مالیات‌های اسلامی (زکات)

مهم‌ترین راه مبارزه پرداخت مالیات‌های اسلامی از قبیل زکات می‌باشد: «أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوَّةِ الْفُقَرَاءِ وَتَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّيْمَانَةِ وَالْبُلُوْى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجَ الزَّكَاةِ وَفِي أَنْفُسِكُمْ تَوَطُّيْنَ أَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالطَّمَعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَالْعُطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمُسْكِنَةِ وَالْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمَوَاسَاةِ وَتَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَالْمُعَوْنَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ... قانون زکات برای تأمین زندگی بینوایان وضع شد. چنان که خدای بزرگ فرموده است: «شما را در اموال و جان‌هایتان امتحان می‌کنیم» امتحان در اموال، پرداخت زکات است... یا دیگر فوایدی که در این قانون نهفته است. چون افزایش مال و مهریانی نسبت به ناتوانان و توجه به حال بینوایان و سوق دادن جامعه به مساوات و برابری و توانبخشی به فقیران و یاری رساندن به آنان در انجام تکالیف دینی است.» (صدوق، ۱۴۱۳: ۸/۲)

۳-۲-۴- صله رحم

امام رضا (ع) برای نابودی فقر علاوه بر زکات، از صله رحم و پیوندهای خانوادگی سخن می‌گوید و نیکی به بستگان و رسیدگی به همسایه مسلمان را از آن جمله می‌داند. وی در جواب شخصی که از او سؤال می‌کند: آیا در مال تکلیفی جز زکات هست؟ می‌فرماید: «نعم أَيْنَ مَا قَالَ اللَّهُ: وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد، ۲۱)؛ بله! پس این فرموده خدا درباره صله ارحام و امثال آن کجا رفت: کسانی که آن چه را خدا به پیوند دادن آن فرمان داده، پیوند می‌دهند و از خدای خویش می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۴/۶)

۳-۲-۵- عزت نفس

زکریا بن آدم گوید: «از امام رضا (ع) پرسیدم که مردی از اهل ذمه که به فقر و تنگدستی مبتلا شده

بود فرزندش را آورد و گفت: فرزندم مال تو، او را خوراک بده و او برده تو باشد. امام علیه السلام فرمود: « لَا يُبْتَاعُ حُرٌّ فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَكَ وَلَا مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ؛ انسان آزاده خرید و فروخته نمی‌شود. این کار شایسته تو نیست، از ذمیان نیز روا نمی‌باشد. » (طوسی، ۱۳۶۵: ۷۷/۷)

سخن امام علیه السلام اوج کرامت انسان و اصالت حقوق و نفی ارزش‌های مالی است. امام اجازه نمی‌دهد آزادی فرزند انسانی اگرچه ذمی و کافر باشد با امور مادی معاوضه شود.

۴- اصل تعاون و مددکاری اجتماعی

ابوالحسن الثالث علیه السلام می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبَعْدَ الْإِعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مُعَبَّرٌ لَكُمْ إِلَى جَنَانِ رَبِّهِمْ...؛ بدانید که پس از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اهل بیت علیهم السلام توانندگان را مکلف کرده است تا برای اداره امور بیماران زمین‌گیر و دیگر مبتلایان قیام کنند.» (حکیمی، ۱۳۸۷: ۲۳۳/۶)

امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «...فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ أَشْرَكَوْهُمْ فِي مَعِيشَتِكُمْ...؛ بینوایان مسلمان را در زندگی، شریک خویش سازید...» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴/۷۴)

۵- اصل اخوت اسلامی و خاستگاه اقتصادی آن

این اصل، اصلی انسانی، اخلاقی، قرآنی، اجتماعی و اقتصادی است. اصل اخوت، نخست عقیدتی است که بر محور ایمان به خدای یگانه و اعتقاد به پیامبران و روز رستاخیز دور می‌زند؛ لیکن این ایمان، جدا از آثار اجتماعی و اقتصادی خود نمی‌تواند باشد؛ زیرا اگر حقیقتاً ایمان به خدا وجود داشته باشد، به یقین در حیات جمعی و فردی تأثیری آشکار دارد. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۱۳۶)

بر همین اساس، در کلام رضوی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَأُمُّهُ...» (عطاردی، ۱۴۰۶: ۱/۲۵۷)

آن امام رئوف، در جایی دیگر می‌فرماید: «پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد علیهم السلام، سپاسگزاری‌ای محبوب‌تر نزد خداوند از یاری رسانی به برادران مؤمن نیست، یاری رسانی به زندگی دنیای آنان که راهی است برای رسیدن ایشان به بهشت. کسانی که چنین یاری برسانند از ویژگان درگاه الهی‌اند.» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۶۹؛ عطاردی، ۱۴۰۶: ۱/۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۹/۱۸۲؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۲/۶۵۸؛ طبری، بی‌تا: ۱۹۷)

اصلی را که این آموزه رضوی ارائه می‌دهد، یعنی مددکاری و حس تعاون اجتماعی در همه تعالیم آسمانی آمده است و همه رهبران الهی مردمان را بدان فراخوانده‌اند. بنابراین اصل، هر توانمند نسبت به ناتوان تا مرز توان‌یابی، تکلیف دارد و کمک‌رسانی و یاری‌دهی به بینوایان و درماندگان تا مرز بی‌نیازی

و خودکفایی آنان پیش می‌رود.

ایشان، در کلام دیگری می‌فرماید: «لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الْبُلُوَى... عِنْدَهُ أَعْمَهُمْ نَصِيحَةُ الْمُسْلِمِينَ وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةُ أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَ مُوَازَرَةً؛ امام (ع) از پدران خود، از امام سجاد (ع) از امام حسن (ع) در شمارش خصلت‌های پیامبر (ص) فرمود: برترین مردم نزد پیامبر (ص) کسی بود که خیرخواهی‌اش نسبت به مسلمانان فراگیرتر بود و بزرگ‌ترین مردم نزد او کسی بود که در بخشش مالی و مدد رسانی بهتر رفتار می‌کرد.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۵۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۳)

حضرت در سخنی، به ریشه دینی این اصل اشاره می‌کند: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلْخٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرَّضَا (ع) فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَاسَانَ فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَ غَيْرِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَوْ عَزَلْتُ هَؤُلَاءِ مَائِدَةً فَقَالَ مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَ الْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَ الْأَبُّ وَاحِدٌ وَ الْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ. به روایت عبدالله بن صلت، از یکی از مردم بلخ که گفت: در مسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) به خراسان، با او همراه بودم. روزی همگان را بر سر سفره فراخواند و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره‌ای جداگانه گسترده شود؟ گفت: خاموش! خدای همه یکی است و مادر یکی و پدر یکی (پس تفاوتی نیست) و پاداش هر کس بسته به کردار او است.» (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۲۴/۲۶۴؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۸/۲۳۰)

بدیهی است اگر اخوت و برادری، برخاسته از چنین جهان‌بینی و باوری باشد، در زندگی انسان و روابط افراد با یکدیگر تأثیری ژرف دارد، بدان پایه که همه کارهای افراد و رفتار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی مردم را به یک راه و جهت یگانه، سوق می‌دهد.

۶- همسان زیستی با محرومان

حضرت در مورد چگونگی رابطه امام و امت می‌فرماید: «الْإِمَامُ: الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرُغُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِيَةِ...؛ امام، مونس‌ی است غمگسار و پدری است مهربان و برادری است مهربان و (در مهربانی مانند) مادری است نیک رفتار نسبت به فرزند خردسال و او پناه مردمان است به هنگام پیش آمدهای ناگوار...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۹۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۸)

بنابراین رابطه امام با امت، نقش بسیار مهمی در شکل دادن به مسائل مالی و حل مشکلات اقتصادی دارد. از دیدگاه امام رضا (ع)، حاکم باید چنین باشد که همگان بویژه طبقات محروم بتوانند به - معنای واقعی - نه لفظی و شعاری - به او دست یابند و خواسته خود را برای او بازگو کنند. در این حدیث، آرمانی‌ترین شکل رابطه دولت و مردم به نمایش گذاشته شده است؛ چراکه امام با به کار بردن واژه‌های «انبیس» و «رفیق»، نزدیکی و انس با مردم و در دسترس بودن را مطرح ساخته است. (حکیمی، بی‌تا: ۲۹۸)

سیره حضرت رضا (ع) نیز، نمونه عملی رابطه درست امام با امت است: «...وَقَالَتْ فَحَمِلْنَا إِلَى الْمَأْمُونِ فَكُنَّا فِي دَارِهِ فِي جَنَّةٍ مِنَ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالطَّيِّبِ وَكَثْرَةِ الدَّنَائِرِ فَوَهَبَنِي الْمَأْمُونُ لِلرَّضَا (ع) فَلَمَّا صِرْتُ فِي دَارِهِ فَقَدْتُ جَمِيعَ مَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ...؛ یکی از کنیزان مأمون گوید: ما را به دربار مأمون روانه کرده بودند. در آنجا در بهشتی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و عطرها و پول فراوان به سر می‌بردیم، تا اینکه مأمون مرا به امام رضا (ع) بخشید. چون به خانه امام درآمد، تمام آن نعمت‌ها را از دست رفت...» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۷۹/۲؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۶/۴۴۰)

۷- لزوم برخورد جدی با پدیده سرمایه داری (تکثرگرایی)

موضوع سرمایه داری در اجتماعات بشری از مشکلات ویرانگر در همه عصرها و نسل‌ها بوده و هست. این بیماری بزرگ اجتماعی، امروز بسیار عمیق‌تر، گسترده‌تر، کوبنده‌تر و نابودکننده‌تر از گذشته عمل می‌کند و ره‌آورد شوم این پدیده، جنگ‌ها و ظلم‌ها و نابسامانی‌های گسترده و عالمگیری است که بشریت را در کام خود فروبرده است و جهان را به جهان اول و دوم و سوم تقسیم کرده و جامعه‌های طبقاتی تشکیل یافته از طبقه ثروتمند و فقیر محروم و گرسنه پدید آورده است. (خوشنویس، بی‌تا: ۱۶)

۷-۱- ره‌آوردهای شوم سرمایه داری و تکثرگرایی

سرمایه داری در دو بعد از حیات آدمی آثاری ژرف و گسترده دارد:

۱- روابط اقتصادی و بعد زندگی مادی.

۲- روابط انسانی و بعد اخلاقی و معنوی. (حکیمی، بی‌تا: ۳۲۴)

اکنون با توجه به تعالیم رضوی به تبیین هر یک از این دو بعد می‌پردازیم:

۷-۱-۱- تأثیر سرمایه داری در روابط اقتصادی و بعد زندگی مادی

در این قسمت به چند موضوع از ره‌آوردهای سرمایه داری و آثار آن در روابط اقتصادی اشاره می‌شود و برخی از برنامه‌ها و شیوه‌های نظام سرمایه داری ارزیابی می‌شود که خود از عوامل اساسی تراکم روز افزون ثروت نزد سرمایه داران و سرازیر شدن اموال به حساب‌های بخش خصوصی است. در این مسائل نیز چون گذشته، الهام بخش ما آموزه‌های رضوی (ع) است، گرچه برای تبیین و تفسیر معنا و حدود و شرایط آن از قرآن و احادیث دیگر نیز مدد می‌گیریم.

۷-۱-۱-۱- گردش ثروت‌های عمومی در دست طبقه اشراف

امام رضا (ع) می‌فرماید: «...وَالْبَرَاءَةُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ وَشَرَّدَهُمْ وَأَوَى الطُّرْدَاءَ اللَّعْنَاءَ وَجَعَلَ الْأَمْوَالَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ...» (از ایمان است) بیزاری از کسانی که نیکان را از جامعه (اسلامی) تبعید کردند... و اموال (مسلمانان) را میان ثروتمندان به گردش گذاشتند...» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰/۳۵۸)

این شیوه در کلام امام، از ویژگی‌های حاکمان بیدادگر و غیر الهی شمرده شده است که - ثروت‌های

جامعه را - زیر نفوذ سرمایه داران به راهی سوق می‌دهند که در دست طبقه اشراف و اغنیا قرار گیرد و بخش عمومی و عموم مردم از آن محروم گردند و این همان ماهیت و روش و اصول نظام سرمایه داری است. (حکیمی، بی تا: ۳۲۵)

این کلام از کلیت و قانونمندی ویژه‌ای برخوردار است و در اصل از قرآن کریم گرفته شده است: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» تا (اموال عمومی) میان توانگران شما دست به دست نگردد...» (حشر، ۷)

۷-۱-۱-۲- ربا خواری

امام رضا (ع) در بیان علت تحریم ربا می‌فرماید: «عَلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَلِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ مَنُ الدَّرْهَمِ دَرْهَمًا وَمَنْ الْآخِرَ بَاطِلًا فَبَيْعُ الرَّبَا وَشِرَاؤُهُ وَكُسٌّ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرَى وَعَلَى الْبَائِعِ فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ الرَّبَا لِعَلَّةَ فُسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُهُ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ إِفْسَادِهِ...» علت تحریم ربا: خداوند عزوجل از ربا نهی کرد چون مایه تباهی اموال است؛ زیرا که انسان اگر یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای درهم، درهم است و بهای درهم دیگر باطل (و بدون حق) است، پس خرید و فروش ربوی، در هر حال برای فروشنده و خریدار زیان و کمبود دارد؛ پس خداوند متعال ربا را ممنوع اعلام کرد؛ زیرا که اموال تباه می‌شود. چنانکه منع کرد سفیهان اموال خود را در دست گیرند، چون بیم تباهی آن اموال می‌رود...» (سحاب، ۱۳۳۴: ۲۲۴-۲۲۳؛ صدوق، بی تا: ۴۸۳)

در این جا حضرت با منطقی الهی و استوار این شیوه را محکوم کردند و با استدلالی خدشه ناپذیر، علل تحریم را باز شناساندند. از جمله مسائل اصولی و عمیق که در این حدیث رضوی مطرح شده، این است که در جریان ربا و محاسبه سود آوری آن، مقدار اصلی پول در برابر پول قرار می‌گیرد و پول اضافی و سود ربوی، معادل و برابری ندارد. ارزش یک درهم یک درهم است و ارزش اضافی و درهم ربوی باطل است، یعنی در برابر حقی و ارزشی و کاری نیست، پولی است که بدون حق و ملاک گرفته شده است. امام، در این کلام به علت دیگری اشاره می‌کنند و آن فساد در جریان اموال است.

با توجه به ژرفای کلام امام می‌توان فساد در اموال شخصی را نیز در رباخواری کشف کرد، به این معنا که حتی ربا خوار که به ظاهر ثروت او افزون شده و رشد یافته است، دچار فساد مالی شده است؛ زیرا که در منطق امام رضا (ع) و تعالیم اسلام، چنان که فقر و تهیدستی عامل فنا و هلاکت و مرگ است، تراکم ثروت و تکاثر در اموال و... نیز موجب فنا و هلاکت است. فقر، هلاکت ناشی از تهیدستی و نبود لوازم زندگی را در پی دارد و رباخواری هلاکت بر خاسته از فساد سرمایه داری. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۳۲۸)

در بخش دیگری از کلام امام در علل تحریم ربا، به ظلم نیز تکیه شده است. بنابراین تعلیم رضوی، ربا به علت ظلم تحریم شده است، چنانکه از تعلیل نخستین که فساد اموال بود نیز می‌توان کلیتی استنباط کرد و فرا راه برنامه ریزی‌های اقتصادی در جامعه اسلامی قرار داد و آن وجوب پرهیز از فساد اموال

است: ربا ممنوع است به علت فساد اموال. پس هر برنامه و قانون و روشی که به فساد اموال جامعه بینجامد - مانند ربا - ممنوع و محکوم است. هر چه اقتصاد جامعه را از تعادل و توازن لازم بیندازد و بخشی را - چون ربا خواران - سرمایه دار و متکثر سازد و بخش‌های فراوانی را مستضعف و تهیدست سازد، ممنوع و محکوم است. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۳۲۹)

موضوع ویرانگر دیگری که از شیوه‌های سرمایه داری است، سود خواری و خصلت سود پرستی است. سرمایه داری به رشد سرمایه و افزایش سود می‌اندیشد و تمام آرمان و کوشش خویش را در همین راستا مصروف می‌دارد.

امام رضا (ع) در شمارش علل تحریم ربا این موضوع را نیز بازگو می‌کنند: «وَعَلَّةٌ تَحْرِيمُ الرَّبَا بِالنَّسِيَةِ لِعَلَّةَ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلَفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرِّيحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ الْقَرْضَ وَ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ...؛ علت تحریم ربا... از دست رفتن کارهای نیک... و گرایش مردم به سود خواری و رها کردن قرض (دادن) و پرداخت واجبات (مالی) و انواع نیکوکاری (و رسیدگی به محرومان) است...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۶)

در نتیجه گرایش‌های سود پرستانه سرمایه داری، اصول و معیارهای انسانی و آرمان‌های والای اخلاقی از جامعه رخت برمی‌بندد و معیارها و ارزش‌های مادی جایگزین آن‌ها می‌شود.

۲-۱-۱-۳- ظلم، خیانت و استثمار

برای تأکید بر اهمیت این موضوع و تبیین بیشتر آن، به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره می‌کنیم: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ ای قوم! پیمانه و ترازو را تمام و به عدل دهید و چیزهای (کار و کالای) مردمان را کم بها نکنید و هم چون تبهکاران در زمین به تبهکاری مپردازید.» (هود: ۸۴-۸۵)^۱

از این آیه و نظایر آن‌ها، به خوبی روشن می‌شود که رهبران الهی در گام‌های نخستین و مراحل آغازین دعوت خود، به اجرای عدالت در روابط اقتصادی و ستیز با ظلم و خیانت و استثمار حق مردمان می‌پرداختند و هدف اصلی خود، یعنی تشکیل جامعه توحیدی و قرب به خدا و مقام معرفت را بدون دستیابی به عدالت اقتصادی و ایجاد دگرگونی در ماهیت روابط ظالمانه و استثمارگری ممکن نمی‌دانستند؛ زیرا اکثریت مفاسد و ضلالت‌ها از ظلم و خیانت و ضلالت اقتصادی نشئت می‌گیرد و زمینه مفاسد معنوی و انحراف عقیدتی می‌شود. (خوشنویس، بی تا: ۳۰)

امام رضا (ع) نیز در کنار پرهیز دادن از گناهان کبیره‌ای چون آدمکشی، از ظلم و استثمار در روابط مالی نیز نهی می‌کند و کم گذاری در پیمانه و ترازو و خیانت در مسائل مالی و حقوق مردمان را از گناهان کبیره می‌شمارد: «...وَاجْتَنَابُ الْكِبَائِرِ وَ هِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى... وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ... وَ الْبُخْسُ فِي الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ... وَ الْإِسْرَافُ وَ التَّبَذِيرُ وَ الْخِيَانَةُ...» (از اسلام ناب و خالص است) دوری از گناهان

کبیره و آدم کشی... و کاستن پیمانۀ و ترازو و... و خیانت (در مسائل مالی و...) است...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۹/۱۵)

مفهوم (بخس) در کلام امام رضا (ع) مفهومی عام است که شامل همه مسائل مالی می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که اصولاً استثمار و ظلم اقتصادی و بخش و کم فروشی و... مفاهیمی است که در هر زمان و دوره‌ای، متناسب با شرایط و اوضاع اجتماعی و اقتصاد آن زمان، تحقق می‌پذیرد. در زمان‌های گذشته، چون کارگاه‌ها و ابزار کار و مبادلات اقتصادی محدود بوده، ظلم و استثمار و بخش، بیشتر با ابزار زمان (پیمانۀ و ترازو) صورت می‌گرفته است؛ لیکن امروز مسائل اقتصادی و مکیال و میزان‌های آن به کلی دگرگون شده است و استثمار و ظلم اقتصادی در سطح وسیعی از سوی بازرگانی‌های کلان و تسلط سرمایه‌داران بر کارخانه‌ها، مزارع، معادن طبیعی و... صورت می‌گیرد و کاستن حق مردم و «بخس» در کار آنان متناسب با ابزار جدید پیش می‌آید.

قرآن و احادیث کاملاً ناظر به این جریان‌هاست، از این‌رو در قرآن، تنها از «بخس در مکیال و میزان» سخن نرفته، بلکه «بخس اشیاء» مطرح شده و در کلام امام رضا (ع) نیز «خیانت» پس از «بخس در مکیال و میزان» آمده است و این بیانگر تعمیم و کلیت داشتن آن‌ها است. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۳۴۰) در یکی از آیات قرآن کریم چنین آمده است: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...» ای مردم! پیمانۀ و ترازو را تمام و به عدل دهید و چیزها (کار و کالای) مردمان را کم بها نکنید...» (هود: ۸۵-۸۴)

تعبیر «اشیاء»، کلیت و گستردگی ویژه‌ای را می‌رساند، زیرا که «اشیاء» جمع «شیء» است و «شیء» - چیز، خرد و کلان کالاها و مواد خام و کمترین چیز بها دار و منشأ مالیتی را دربرمی‌گیرد. در کلام امام رضا (ع) نیز واژه «خیانت» پس از «بخس در مکیال و میزان» آمده است، با اینکه «بخس در مکیال و...» از مصادیق خیانت است و ذکر «خیانت» به طور کلی، دلیل بر تعمیم مفهومی حدیث در موارد مشابه و شیوه‌های جدید آن است که در ادوار آینده پدید می‌آید. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۳۴۲-۳۴۱)

۷-۱-۱-۴- انحصار طلبی در اموال (خصوصی کردن اموال عمومی) یا استثمار

در فرازی از نامه امام رضا (ع) به مأمون چنین آمده است: «...وَالْبَرَاءَةُ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ... وَالْبَرَاءَةُ مِنَ النَّكَاتِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ... وَالْبَرَاءَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْتِثَار...» (از اسلام و ایمان است:) بیزاری از کسانی که به آل محمد (ع) ظلم روا داشتند... و برائت از پیمان شکنان و منحرفان و مرتدان... و برائت از انحصار طلبان در اموال...» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۲۶؛ عطار دی، ۱۴۰۶: ۲/۵۰۲)

«استثمار» (انحصار طلبی)، از آثار شوم سرمایه داری و شیوه‌های نظام اترافی و تکاثری است. «استثمار» در لغت به این معنا است که انسان، مال و متاع و یا چیزی را که مورد میل و رغبت و نیاز دیگران است،

ویژه خویش سازد و با خود کامگی و استبداد، دست دیگران را از آن کوتاه کند. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۳۴۳) از این کلام، مشخص شود که منظور از این طبقه، سرمایه داران با نفوذند که در حکومت رخنه می‌کنند و امور کلیدی جامعه را در دست می‌گیرند و با کمک دولت‌ها، اموال عمومی و منابع ثروت همگانی و امکانات گوناگون را ویژه خویش می‌سازند. بنابراین استثنا اموال و منابع طبیعی، از عوامل مهم تقسیم نابرابر و غیر عادلانه ثروت و پیدایش طبقه غنی مترف و مسرف و فقیر تهیدست و بینوا است و این کاری برخلاف سنت آفرینش و هدف از خلقت مواهب طبیعی است؛ زیرا که اصل نظام آفرینش، بر تعمیم نفع و بهره برداری عمومی است. (غفوری، بی‌تا: ۴۱-۴۰)

۷-۲- تأثیر سرمایه‌داری در روابط انسانی و بعد معنوی

امام رضا (ع) می‌فرماید: «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ يُبْخَلُّ شَدِيدًا وَأَمَلٌ طَوِيلٌ وَحِرْصٌ غَالِبٌ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَإِثَارُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ مال دنیا جمع نشود مگر در سایه پنج خصلت: بخل زیاد، آرزوهای دراز، آزمندی چیره (بر انسان)، ترک صله رحم (و رسیدگی به بستگان تنگدست) و دنیا دوستی و فراموش کردن آخرت.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۱۷؛ یریلی، ۱۳۸۱: ۲/۲۹۴؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۷۱)

مشکل سرمایه‌داری - چون دیگر مشکلات - در درجه نخست، به خود انسان بازمی‌گردد و با مجموعه نظام فرهنگی، تربیتی و اخلاقی آدمی در آمیخته است و سپس به جامعه کشیده می‌شود. همین موضوع، معیار تمایز بنیادین میان بینش اسلام و دیگر مکاتب است؛ چرا که اسلام انسان‌گرا است و در هر مشکلی نخست به سراغ انسان و اندیشه‌ها و روحیات او می‌رود و خاستگاه اصلی کج‌روی و انحراف را در وجود او می‌جوید و برای درمان هر بیماری اخلاقی و روحی، یا اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... به تهذیب اخلاقی او می‌پردازد. (حکیمی، ۱۳۷۰: ۳۸۵)

آنچه گفته شد، محورهای اصلی و بنیادینی بود که ضمن تأمل در مجموعه تعالیم و آموزه‌های حضرت امام رضا (ع) حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این مقاله منعکس شده، نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱- از دیدگاه امام رضا (ع)، ارزش معنوی کار چنان است که مقام کارگر فراتر از مقام مجاهدین فی سبیل الله است.

۲- همه انسان‌ها در برابر آن مسئول و متعهدند و هر کس به مقدار توانی که دارد باید برای رفع نابسامانی اقتصادی جامعه خویش و جامعه بشری بکوشد.

۳- در اندیشه الهی امام رضا (ع) مالک حقیقی مردمان و اموال و دیگر چیزها خداوند است و آنچه در دست مردم است عاریت می‌باشد.

- ۴- حق مالکیت در نظر امام (ع) تا بدان پایه اهمیت دارد که انسان در دفاع از این حق، می‌تواند تا مرز شهادت پیش برود و اگر در راه حفظ مال خویش کشته شود شهید به حساب می‌آید.
- ۵- از منظر امام رضا (ع) شیوه درآمد باید در چهارچوب مقررات و قوانین سودمند به حال جامعه و مردمان، محدود شود.
- ۶- شیوه‌های درآمد نامشروع نظیر ربا، ظلم، استثمار و گردآوری ثروت‌های حرام از گناهان کبیره شمرده شده است.
- ۷- امام رضا (ع) کمال ایمان را بعد از ژرف شناختن دین، اندازه داشتن در زندگی می‌داند.
- ۸- مال، عامل قوام و پایداری جامعه است. پس باید در رشد و حفظ آن کوشید و در بهره‌برداری از اموال و امکانات اقتصادی سهل انگاری نکرد.
- ۹- پدیده شوم فقر از ناهنجارترین دردها در زندگی انسان است و آثار و عوارض زیانباری نظیر سلب شخصیت، دارد.
- ۱۰- از عوامل فقر می‌توان ظلم، فساد و تباهی اموال، مدیریت خائن، مدیریت غیر متخصص و حاکمیت معیارهای سرمایه‌داری را نام برد.
- ۱۱- از راهکارهای مبارزه با فقر در کلام رضوی می‌توان به تأمین نیازمندی‌ها در طبیعت، تأمین سطح زندگی، مالیات‌های اسلامی (زکات)، صله رحم و عزت نفس اشاره کرد.
- ۱۲- شاخصه‌های هفتگانه مهم اقتصادی در کلام رضوی شامل اصل مالکیت، جوانب و حدود آن، اصل حرمت مال و رشد و حفظ آن، اصل ریشه‌یابی علل فقر و راهکارهای مبارزه با آن، اصل تعاون و مددکاری اجتماعی، اصل اخوت اسلامی و خاستگاه اقتصادی آن، همدان زیستی با محرومان و لزوم برخورد جدی با پدیده سرمایه‌داری (تکاثر گرایی) می‌باشند.
- ۱۳- سرمایه‌داری و تکاثر گرایی بر دو سطح زندگی مادی و معنوی آثار سوئی می‌گذارد.

منابع

۱. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵). عوالی الآلی. قم: انتشارات سیدالشهداء.
۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمة. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
۳. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامية.
۴. جعفری کوفی، مفصل بن عمر (۱۹۶۹). توحید مفصل. قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۵. حرّانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴). تحف العقول. قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
۶. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت.
۷. حکیمی، محمد (۱۳۷۰). معیارهای اقتصادی در تعلیم رضوی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۸. _____ (۱۳۸۷). الحیاء. ترجمه احمد آرام، قم: دلیل ما.
۹. _____ (بی تا). امام رضا - زندگی و اقتصاد. بی جا: به نشر.
۱۰. خوشنویس، جعفر (بی تا). ترجمه مهدی انصاری. خطوط کلی اقتصاد در قرآن و روایات. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (علیه السلام).
۱۱. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹). الخرائج، قم: مؤسسه امام مهدی (علیه السلام).
۱۲. سبحان، ابوالقاسم (۱۳۳۴). زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام). تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۳. صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۰۳). خصال. قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
۱۴. _____ (بی تا). علل الشرایع، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۱۵. _____ (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (علیه السلام). بی جا: انتشارات جهان.
۱۶. _____ (۱۳۶۱). معانی الأخبار. قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
۱۷. _____ (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲). مکارم الأخلاق. قم: انتشارات شریف رضی.
۱۹. _____ (۱۳۸۵). مشکاة الأنوار. نجف: کتابخانه حیدریه.
۲۰. _____ (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. طبری، محمد بن جریر (بی تا). دلائل الإمامة. قم: دار الذخائر للطبوعات.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). آمالی. قم: انتشارات دار الثقافة.
۲۳. _____ (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۴. عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶). مسند الامام الرضا علیه السلام. بی جا: المؤتمر العالمی الامام الرضا.
۲۵. غفوری، علی (بی تا). خطوط اصلی در نظام اقتصادی اسلام. تهران: فجر.
۲۶. قمی، عباس (بی تا). سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار. بی جا: کتابخانه سنائی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). کافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۸. کنگره امام رضا (علیه السلام) (۱۴۰۶). فقه الرضا (علیه السلام). مشهد: همان.
۲۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۰. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
۳۱. محمدزاده، مرضیه (بی تا). علی بن موسی امام رضا. بی جا: دلیل ما.
۳۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). الغیبة. تهران: مکتبه الصدوق.

گفتمان‌های غالب در اندیشه امام رضا علیه السلام

یحیی میرحسینی^۱

چکیده

بنا به باور شیعه امامیه، ائمه معصومین علیهم السلام نور واحد بوده و یک هدف و مقصود که همانا هدایت مردم است را دنبال می‌نموده‌اند. اما هر یک از امامان دوازده‌گانه، در شرایط زمانی و مکانی خاصی می‌زیسته‌اند که از جهات مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... با یکدیگر متفاوت بوده است. همین تفاوت شرایط محیطی است که گفتمان‌های مختلف اجتماعی را به وجود آورده و هر امام را با وظایف و مسئولیت‌های خاصی مواجه می‌کرده است؛ چرا که هر امام، پیش از آنکه پیشوای تمام بشریت برای تمام دوران‌ها باشد، ابتدا مسئول مردم زمانه خویش است. بنابراین هدف این نوشتار، تبیین گفتمان‌های غالب در عصر زندگانی امام رضا علیه السلام - خصوصاً در دوره امامت ایشان - و بازتاب آن‌ها در اندیشه‌های آن حضرت است. دوران زندگانی امام هشتم شیعیان، به واسطه فعال بودن نهضت ترجمه آثار غیرعربی، اوج گرفتن جریان عقل‌گرایی افراطی، رواداری مذهبی و آزادی نسبی فرقه‌ها در تبلیغ آئین خود، برپایی مناظرات درون‌دینی و بین‌الادیانی، قوت گرفتن اندیشه‌های کلامی، گسترش تصوف، توجه بیشتر به علوم دینی مانند حدیث، تفسیر و فقه و... عصر ویژه‌ای است که می‌توان نحوه رویکردهای امام در مقابل آن‌ها را در جوامع روایی و منابع تاریخی پی‌جویی نمود.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، گفتمان، امامت، گفتگوهای بین‌الادیانی، گفتمان دینی، عقل‌گرایی، تفسیر، حدیث، فقه، زهد، طب.

۱. دانشجوی دوره دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام

نشانی الکترونیکی: Mirhoseini@isu.ac.ir

مقدمه

اصطلاح گفتمان^۱ که عمر آن به چند دهه نمی‌رسد، اغلب با واژه گفتگو و هم خانواده‌های آن مترادف پنداشته می‌شود. گفتگو حالت دو جانبه و بین‌الائینی دارد در حالی که گفتمان، ویژگی پارادایمی داشته و بیانگر الگو و منطق گفتگوست. لذا گفتمان صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله سر و کار ندارد، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی عبارت می‌پردازد و در حقیقت به یک موضوع جامعه‌شناختی مبدل می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). به عبارت دیگر گفتمان به معنای منطق سخن و یا پس‌زمینه‌های گفتار و جملاتی است که به کار می‌روند و معنای واقعی جمله را در ارتباط با دنیای واقعی و زمینه بیرونی آن شناسایی می‌کند. از دید برخی، گفتمان‌ها ادراک‌های کلی و انتزاعی هستند که واسطه فهم آدمیان بوده و گفتگوها را جهت و سامان داده و معنا می‌بخشد (باقی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). برای بررسی نظام معنایی یک گفتمان برداشتن چند گام ضروری است، از جمله:

۱- شناسایی گفتمان رقیب: شناخت نظام معنایی و کردارهای گفتمان رقیب امری ضروری است زیرا به عقیده برخی آنچه به یک گفتمان هویت می‌بخشد و باعث شکل‌گیری نظام معنایی آن می‌شود، «دیگر آن گفتمان» است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

۲- شناسایی محدوده زمانی و موقعیت مکانی آن گفتمان: همزمان با شناسایی گفتمان‌های متخاصم، باید مقطع زمانی و موقعیت مکانی گفتمان‌های مورد نظر را نیز تعیین کرد. از آن جهت که گفتمان‌ها در زمان و مکان به وجود می‌آیند، لذا باید برای بررسی آن‌ها حتماً محدوده زمانی و موقعیت جغرافیایی آن‌ها را مد نظر قرار داد (همو، ۱۶۱).

بنابراین منظور از گفتمان غالب در اندیشه امام رضا (علیه‌السلام)، بررسی زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی پربسامدترین گفتگوهای امام رضا (علیه‌السلام) است. در این مسیر، گام اول انتخاب تکرارشونده‌ترین مباحث و مسائلی است که امام رضا (علیه‌السلام) آن‌ها را مهم قلمداد کرده و درباره آن‌ها سخن گفته و یا مطلبی به رشته

تحریر درآورده‌اند. سپس و در مرحله دوم به چرایی ورود امام به آن مباحث پرداخته و به زمینه‌های مختلف شکل‌گیری آن اشاره خواهد رفت. البته این پژوهش نیاز به تذکر یک نکته دارد و آن اینکه اگرچه ائمه شیعه همگی نور واحد هستند - «كُلُّنَا وَاحِدٌ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَرُوحَانٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶/۲۶) - و شک نمی‌توان کرد که هدف آن‌ها یک چیز و آن تبیین صحیح دین اسلام و محافظت از دستاوردهای آن بوده است، ولی هر یک در زندگی خویش، به واسطه شرایط فرهنگی و اجتماعی ویژه، عملکردهای متناسب با شرایط خود اتخاذ نموده‌اند. بنابراین بدون در نظر داشتن شرایط و پدیده‌های فکری، سیاسی و اجتماعی دوران حیات و خصوصاً دوران امامت آن حضرت، هرگز نمی‌توان به اهمیت و جایگاه بی‌نظیر امام پی برد. به عبارت دیگر مسأله اصلی این نوشتار عبارت است از اینکه رفتارها، سخنان و سیره امام رضا (ع) در چه گفتمان‌هایی قرار داشته است؟ چه گفتمان‌هایی در روش و منش امام رضا (ع) سنگینی می‌کرده است؟ البته نویسنده معترف است که هرگز نمی‌توان دریافت کافی و وافی از تمام گفتمان‌های موجود در اندیشه امام داشت اما امیدوار است با نگاه جزئی، بتواند حداقل به بخشی از آن‌ها دست یابد. هرچند مقالات مختصری در زمینه شرایط فرهنگی - اجتماعی حیات امام رضا (ع) نوشته شده است، اما تا جایی که نگارنده بررسی نمود، مقاله‌ای با هدف شناسایی گفتمان‌های غالب در اندیشه امام رضا (ع) و برقراری ارتباط با شرایط گفتمانی آن دوره مرقوم نشده است. اکنون به برخی از این گفتمان‌ها اشاره می‌شود.

۱- گفتمان امامت

گفتمان امامت مهم‌ترین گفتمان در اندیشه امام رضا (ع) است چرا که روایت‌های زیادی از ایشان در جوامع روایی ضبط شده است. همچنین گزارش‌های تاریخی که در ادامه مقاله به آن استناد خواهد شد، نشان خواهد داد که این مسأله به یک چالش جدی فکری آن دوره تبدیل شده بود. گفتمان امامت در اندیشه امام رضا (ع) را می‌توان از چند سطح مورد توجه قرار داد، از جمله:

۱-۱- ترویج علنی مفهوم شیعی امامت

تا قبل از امامت حضرت رضا (ع) غالباً مسائل مربوط به امامت، در میان خواص و محافل علمی شیعی مطرح می‌شد، اما حضرت رضا (ع) با مناسب دیدن شرایط و در نظر گرفتن مصالح جامعه شیعی، به شکل آشکار و بدون هیچ پروایی به علنی کردن مفهوم امامت مبادرت ورزیدند. به عنوان نمونه هنگامی که امام در مرو حضور داشتند، خطبه‌ای در باب امامت و امام ایراد کردند که می‌توان از آن به «منشور امامت» یاد کرد. حضرت رضا (ع) در آن خطابه، امامت را امری بسیار خطیر و والا دانسته و برای اثبات این امر به داستان ابراهیم (ع) اشاره کردند که وی پس از مقام نبوت و خلت - به مقام خلیل نائل آمدن - در مرحله سوم و پایانی از عمرشان به امامت رسیدند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۹۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۳۳). در این روایت امامت این چنین توصیف شده است:

«امامت، زمام دین، نظم بخش امور مسلمانان، صلاح دنیا، عزت مومنان و منبع رشددهنده اسلام معرفی شده است. همچنین معتقدند با وجود امام است که نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، صدقات و دیگر احکام تمام می‌شود و حدود برپا می‌شود. سپس اضافه کردند: امام چونان خورشید نورافشانی است که با نور خود جهان را روشن کرده و آب گوارایی است که پس از تشنگی و عطش نوشیده می‌شود.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۹۹-۲۰۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۲/ ۶۷۶-۶۸۱).

حضرت رضاعلی‌علیه السلام تمام ویژگی‌ها و مشخصات امام را غیر اکتسابی دانسته، آن را جزء استثنائاتی می‌شمرند که از سوی خداوند وهاب اعطا شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۰۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۰). تثویز کرده علنی مفهوم امامت را علاوه بر روایات منقول از ایشان، در گزارش‌های تاریخی نیز می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه «محمد بن سنان» در زمان خلافت هارون خدمت حضرت رسیده و از اینکه حضرت، امامت خود را - در زمانی که هارون به خون‌ریزی از اهل بیت مشغول است - آشکار کرده است، سوال می‌کند. امام نیز به عدم تعرض ابوجهل به پیامبر ﷺ استناد جسته، فرمودند: اگر هارون توانست شاخه مویی از سرم بربکند، شهادت دهید که من امام نیستم (کلینی، ۱۳۶۵: ۸/ ۲۵۷-۲۵۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/ ۳۳۹). چنین نگرانی از صفوان بن یحیی نیز نقل شده است. او در حضور امام می‌گوید: «شما امر عظیمی را آشکار کرده‌اید و ما از این بابت بر جان شما از دست هارون هراسناکیم که امام فرمودند: او هر تلاشی انجام دهد، قادر نیست بر من چیره شود.» (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۲۵۵).

اقدام علنی امام در مطرح کردن امامت چنان شیوع پیدا کرده بود که حتی به گوش دشمنان نیز رسیده بود. در منابع آمده هنگامی که اقدام امام مبنی بر اظهار امامت به گوش یحیی بن خالد برمکی - وزیر هارون - رسید، به خلیفه گفت: «این علی بن موسی الرضاست که پا پیش گذاشته و ادعای رهبری می‌کند». او به نوعی قصد داشت با این سخنان هارون را بر مبارزه با اما تهییج کند. اما هارون به او توجهی نکرده و گفت: «آنچه بر سر پدرش آوردیم برای ما کافی است» (إربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۱۵؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۳/ ۴۹). بنابراین امام رضاعلی‌علیه السلام از جهت ترویج این مفهوم در میان عامه مردم نقش به سزایی را ایفا نمودند.

۱-۲- برشمردن ویژگی‌های امام

حضرت رضاعلی‌علیه السلام در مسیر آشکار ساختن مفهوم امامت، به ویژگی‌ها و اوصافی که امام باید واجد آن‌ها باشد اشاره می‌کنند. در یکی از این روایات، حضرت به بیش از سی ویژگی و خصوصیت امام اشاره می‌کنند؛ از جمله اینکه امام باید از جهت علم، حکمت، تقوا، صبر، شجاعت، عبادت و سخاوت از همگان برتر باشد. نیز به مستجاب‌الدعوه بودن و مهربان بودن - حتی بیش از پدر و مادر نسبت به فرزندان - اشاره می‌کنند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/ ۴۱۸-۴۱۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۴۳۷). در جای دیگر حضرت با تمسک به آیه «...لَا يَتَّالِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۲۴) معتقدند امامت به ظالم نخواهد رسید (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۹۹) و در حدیثی دیگر به صراحت عصمت از گناه و اشتباه را از شرایط لازم یک امام معرفی

می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۶۷۸) چون معتقدند امام باید معصوم باشد تا دلیل و شاهی بر بندگان خدا باشد (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰۳/۱).

۱-۳- اشاره به نحوه انتخاب امام

امامت در بین شیعیان، یک منصب الهی است و مردم در انتخاب امام نقشی نداشته و می‌بایست این انتخاب و انتصاب از سوی پروردگار عالم انجام شود. اما گفتمان غالب آن زمان و با جمعیت حداکثری عامه - در مقابل خاصه - امر دیگری بود، از جمله اینکه انتخاب باید به وسیله رأی مردم انجام گیرد. این گفتمان را می‌توان در مقدمه یکی از روایات معتبر شیعه پی‌جوی نمود. در این روایت آمده است وقتی حضرت رضا (ع) وارد مرو شدند، در میان مردم بحث از امامت مطرح شده و نظریه‌های متعددی به وجود آمد (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۹۶). شخصی به نام عبدالعزیز پیش امام آمد و از بحث و گفتگو و اختلاف نظر مردم درباره امامت خبر آورد. امام تبسمی زده، فرمودند: «ای عبدالعزیز، این گروه گرفتار ناآگاهی هستند و با نظریه‌پردازی‌های گوناگون، خود را گول زده‌اند». سپس امام درباره انتخاب امام به وسیله مردم فرمودند:

«آیا اینان اساساً اهمیت و جایگاه امامت را در میان امت اسلامی می‌دانند و ویژگی‌های امام و رسالتی که بر دوش اوست را تشخیص می‌دهند تا بتوانند براساس آن معیارها، کسی را برای امامت انتخاب کنند؟ امامت، ارزشی والا تر، شأنی بزرگ‌تر، جایگاهی برتر، موقعیتی فرا تر و ژرفایی فزون‌تر از آن دارد که مردم بتوانند با ملاک‌های عقلی خویش، امامی را به اختیار برگزینند» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۹۸/۱-۱۹۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۶-۲۱۷).

در این روایت به روشنی دیده می‌شود که حضرت رضا (ع)، امامت را امر دنیوی نمی‌دانند تا در نتیجه آن رأی و نظر مردم جایگاهی داشته باشد. در روایت دیگری علی بن موسی الرضا (ع)، امامت را به نص و برهان می‌دانند. جزئیات این روایت به این شرح است: «در مجلس مأمون، جمعی از فقهاء و متکلمان فرقه‌های مختلف حضور داشتند. از امام سوال شد که چگونه امامت بر مدعیان آن مقام اثبات می‌شود؟ امام فرمودند: از طریق نص و دلیل. آن‌ها باز سوال کردند چیزی که بر امامت آن شخص دلالت دارد چیست؟ فرمودند علم و مستجاب‌الدعوه بودن» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۰۰/۲).

گفتمان نحوه انتخاب امام حتی برای برخی از شیعیان نیز مطرح بوده است. دقیقاً به همین دلیل است که عده زیادی نزد حضرت آمده از چگونگی تشخیص امام پرسش می‌نمایند. در یکی از این موارد ابونصر بزنطی نزد حضرت آمده، فرمود:

«اگر امام از دنیا برود، چگونه امام جایگزین را تشخیص دهیم؟ امام در جواب فرمودند: از روی علامات‌ها؛ از جمله آن‌ها آن است که فرزند بزرگ پدرش بوده، وصیت و سلاح^۱ نزد او باشد. همچنین در او فضل و کمالات وجود داشته باشد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۸۴/۱).

۱-۴- اشاره به جریان امامت پس از رحلت پیامبر ﷺ

یکی از بخش‌های گفتمان امامت در اندیشه امام رضا (ع)، به تاریخ امامت در اسلام و بیان جزئیات آن اختصاص دارد. امام در گام اول، ابتدا این تصور عامه مسلمانان که پیامبر ﷺ امر رهبری جامعه را به بعد از رحلت خویش موکول کرد را مردود دانستند. در روایتی حضرت ابتدا اشاره می‌کنند که خداوند جان پیامبر ﷺ را نگرفت مگر آنکه او دین را کامل گردانید. سپس به آیه «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (مائده، ۳) اشاره کرده و در ضمن معرفی امامت به عنوان عنصر تمام‌کننده دین، نصب امیرالمومنین (ع) را به زمان حیات پیامبر ﷺ برمی‌گردانند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۹۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۷). در گام دوم، اشتباه دیگر غیر شیعیان مبنی بر واگذاری انتخاب خلیفه از سوی پیامبر ﷺ به امت را محل تردید قرار داده، با دلایلی بطلان آن را اثبات نمودند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۱۷؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۳۷). امام رضا (ع) علاوه بر معرفی مشخصات امام و نحوه انتخاب آن، به صورت مصداقی وارد بحث شده و پرده از امامان واقعی پس از پیامبر ﷺ برداشتند. در روایتی آمده است که «بوالهذیل» از نشانه‌های امامت و اینکه در چه کسی متحقق می‌شود سوال کرد. حضرت در جواب، امام را کسی خواندند که حجت بر مومنان، ناطق قرآن، عالم به احکام باشد. سپس به صورت مصداقی، جانشین بلافضل پیامبر ﷺ را امیرالمومنین علی (ع) معرفی کردند. حضرت در این گفتگو به آیات ۵۹ سوره نساء و ۵۵ سوره مائده و همچنین حدیث غدیر خم و روایت منزلت^۲ استناد جستند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۵۴-۵۵؛ همو، ۱۴۰۳: ۲/ ۴۷۸-۴۷۹). در روایت دیگری به روشنی امامت را مختص به علی (ع) و فرزندان ایشان می‌داند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۰۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۸). صریح‌تر از مورد پیشین، روایتی است که نام تک‌تک امامان را از ابتدا تا پایان بیان می‌کنند. در این روایت آمده است:

«أَبَانُ وَارِدٌ بَرِ امَامٍ شَدَّ وَاز مَعْنَايَ آيَه «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء، ۵۹) سوال کرد. امام در جواب فرمودند: منظور علی بن ابی طالب (ع) است، سپس مدتی طولانی سکوت اختیار کرده و بعد فرمودند: سپس حسن ... و تا نام امام آخر را برشمردند. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۵۱).

۱-۵- اشاره به حقانیت خود

حضرت رضا (ع) در بحث از مصداق امام و اینکه امام بازه زمانی دوران حیاتشان چه کسی می‌باشد، به حقانیت خود به عنوان امام اشاراتی داشته‌اند. تلاش امام (ع) را می‌توان در دو حوزه تقسیم‌بندی نمود:

۱-۵-۱- اثبات حقانیت خود در برابر فرقه‌های منحرف شیعی

در دوران امامت حضرت رضا (ع) فرقه‌های مختلف شیعی از جمله زیدیه، واقفیه، فطحیه، اسماعیلیه و... به حیات خود ادامه می‌دادند که هر یک اعتقادات خاص خود را دنبال می‌کردند، اما در گردن نهادن به امامت امام رضا (ع) وحدت رویه داشتند. لذا طبیعی است که بخش مهمی از گفتمان امام رضا (ع) به بحث و مناظره با این فرقه‌ها اختصاص داشته باشد. این جریان که آن را می‌توان گفتمان درون‌مذهبی نامید، در جهت هدایت این فرقه‌ها به فرقه حقه امامیه بوده است.

به جهت عدم مجال کافی، تنها به گفتمان امام با واقفیه^۲ می‌پردازیم که از پرشمارترین و مناقشه‌انگیزترین فرقه‌های منحرف شیعی بودند. درباره علت گمراهی آن‌ها علاوه بر آنچه در برخی منابع مبنی بر منفعت‌طلبی و سودجویی آن‌ها آمده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۱۳-۱۱۴؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۱۴)، برخی مجموعه‌ای از عوامل مانند وجود رگه‌هایی از غلو، غلبه شرایط تقیه و معرفی نشدن امام بعدی، مفهوم رازآلود مهدویت را دخیل دانسته‌اند (جعفریان، ۱۳۶۸: ۲۴-۲۵) برخی دوران امامت امام رضا (ع) تا امام حسن عسکری (ع) را دوران نزاع میان جریان واقفه و امامیه می‌دانند (رحمتی، ۱۳۸۵: ۳۸) و در این زمینه به گزارش جعفر بن حرب معتزلی (د. ۲۳۶ق) تمسک می‌جویند که به فعالیت این فرقه اشاره دارد (ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ۴۷-۴۸). علل اهمیت واقفه را این موارد برشمرده‌اند:

۱. پیوستن شخصیت‌های بزرگ شیعه به این گروه که می‌توانست زمینه گمراهی طیف وسیعی از شیعیان را فراهم سازد؛

۲. در اختیار داشتن بخش اعظمی از میراث روایی شیعه و امکان دست بردن و تحریف در آن‌ها؛

۳. نگارش کتاب‌هایی در اثبات اندیشه خود که عمدتاً نام الغیبه داشتند، مانند کتاب الغیبه «حسن بن علی بن ابی حمزه» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷) و «حسن بن محمد بن سماعه» (طوسی، بی‌تا: ۵۲) و همچنین اثر «حمید بن زیاد» به نام «کتاب ذم من خالف الحق و أهله» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۳۲).

۴. در اختیار داشتن سازمان و کالت و مراجعه مردم به آن‌ها (برای اطلاع بیشتر درباره این عوامل، رک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱).

بنابراین واقفه خطرناک‌ترین گروه در جهت از هم پاشیدن انسجام شیعیان بودند، از همین رو شدت مبارزه امام در ساحت‌های مختلف را می‌طلبید. اکنون به مهم‌ترین مواجهه‌های امام رضا (ع) با این گروه اشاره خواهیم کرد.

۱-۵-۱- مناظره‌های علمی و پاسخ‌های مستدل

معمولاً آغازگر مناظرات سران واقفه بودند که شبهاتی را مطرح می‌کردند و امام بدان‌ها پاسخ می‌گفتند. این شبهات عبارت‌اند از:

الف) وجوب غسل امام قبل از توسط امام بعدی

واقفیان با توجه به سکونت امام رضا (ع) در مدینه به هنگام شهادت پدرشان و عدم حضور ایشان در بغداد جهت غسل دادن امام کاظم (ع)، آن را دلیلی بر ردّ امامت امام رضا (ع) شمرند. دلیل آن‌ها هم وجود روایاتی است که غسل هر امامی را به دست امام بعدی لازم می‌داند (راوندی، ۱۴۰۹: ۱/۲۶۴). به عنوان نمونه «ابن حمزه» گفت:

«اگر شما امام هستی، چرا هنگام غسل پدرت حاضر نبودی؟ چه کنیم با آنچه پدرانت گفته‌اند که امام را باید امام غسل دهد؟ حضرت رضا (ع) در جواب فرمودند: مگر هنگام غسل امام حسین (ع)، فرزندش

در کوفه محبوس و اسیر ابن زیاد نبود؟ ابن حمزه گفت: چرا، ولی بیرون آمد به طوری که کسی متوجه نشد و غسل پدرش را انجام داده و برگشت. امام فرمود: آیا خدائی که او را بدین سان آورد، قادر نبود مرا هم از مدینه به بغداد بیاورد؟ و حال آنکه من نه اسیر بودم و نه در حبس» (کشی، ۱۳۴۸: ۱/۴۶۴). در جای دیگر امام با وضوح بیشتر به انجام غسل توسط خودشان اشاره می‌کند. احمد بن عمر حلال به امام رضا علیه السلام عرض کرد:

«مخالفان شما بهانه کرده‌اند که چون پدر را غسل نداده‌اید، امام نیستید. حضرت فرمودند: و آن‌ها چه می‌دانند چه کسی پدرم را غسل داده است؟ احمد ادامه داد: من چنین جواب دادم که اگر مولایم بگوید پدرم را تحت عرش خداوند و یا در اعماق زمین غسل داده، من او را تصدیق می‌کنم. حضرت فرمود: نه، چنین نگو، بلکه بگو خودم پدرم را غسل داده‌ام.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۳۸۴-۳۸۵). در کتاب کافی بابی با عنوان «بَابُ أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ» وجود دارد که تمام روایات آن از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۳۸۴-۳۸۵) که کاملاً نشان می‌دهد این مسئله، مشکل و گفتمان آن عصر بوده است.

ب) شبهه عقیم بودن امام علیه السلام

امام هشتم تا سال ۱۹۵ قمری و هنگامی که عمر شریفشان از چهل فراتر رفته بود، صاحب فرزند نشده بودند. از همین رو جاهلان و منکران همین را بهانه کرده و با استناد به روایتی از حضرت صادق علیه السلام مبنی بر اینکه امام نمی‌باید عقیم باشد (طبرسی، بی تا: ۳۲۳)، امامت امام را زیر سوال می‌بردند، چون معتقد بودند باید نسل امام ادامه پیدا کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۹). اما امام پیوسته بشارت می‌دادند که خداوند به من فرزندی عنایت خواهد نمود که امامت را بر عهده خواهد گرفت (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۳۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۷۸). حضرت با بیان جمله «هَلْ يُجْتَرَى أَحَدًا أَنْ يَقُولَ إِنِّي وَلَيْسَ لَهُ وَلَدٌ» آیا کسی که فرزند ندارد، جرأت می‌کند بگوید پسر من چنین است و چنان؟! (اربلی، ۳۵۲/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰/۲۲) از فرزنددار شدن خود اطمینان می‌دادند.

ج) شبهه قائم بودن امام کاظم علیه السلام

یکی از دستاویزهای واقفه در عدم پذیرش امامت امام رضا علیه السلام، از دنیا رفتن امام کاظم علیه السلام و قائم بودن ایشان است. علی بن موسی الرضا علیه السلام برای اثبات نادرستی سخن آن‌ها، هم به شهادت پدر تأکید نموده و هم روایات دال بر قائم بودن ایشان را رد کرده‌اند. به عنوان نمونه «حسن بن قیاما» از حضرت پرسید:

«پدرتان چه شد؟ امام فرمودند: از دنیا رفت، چنانکه پدرانش از دنیا رفتند. او ادامه داد: پس با روایتی که زرعه بن محمد حضرمی از سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند چه کنیم که در آن آمده

است، پسر من مانند پنج تن از پیامبران است و مانند یوسف (ع) بر او حسادت ورزیده و مانند یونس غائب می‌شود. امام با شنیدن این سخنان فرمودند: زرع دروغ می‌گوید، حدیث را این چنین شنیده است: همانا صاحب این امر - یعنی قائم - مانند پنج پیامبر است و اصلاً نامی از پسر خود نبرده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۷۷).

در روایت دیگری آمده است «جعفر بن محمد نوفلی» به هنگام مسافرت حضرت رضا (ع) به خراسان، گفت: مردم گمان می‌کنند که پدر شما زنده است. حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند، خدا لعنتشان کند. اگر زنده بود، میراثش تقسیم نمی‌شد و همسرانش از دواج نمی‌کردند (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۰۶). همین استدلال از علی بن جعفر (ع) عموی امام رضا (ع) نیز نقل شده است (علی بن جعفر، ۱۴۰۹: ۳۲۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۲۹).

۱-۵-۲- محاصره اجتماعی واقفیه

منظور از محاصره اجتماعی بازداشتن اصحاب و شیعیان از رفت و آمد با واقفیه است. به عنوان نمونه وقتی حضرت رضا (ع) از همنشینی یکی از یاران خود به نام «محمد بن عاصم» با آنان خریدار شدند، او را با استناد به آیه ۱۴۰ سوره نساء به شدت نهی کردند (کشی، ۱۳۴۸: ۴۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۸/ ۲۶۴). در روایت دیگری آمده است امام به صحابی خود، «یحیی بن مبارک» نامه می‌نویسد که واقفه مصداق آیه «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ...» (نساء، ۱۴۳) بوده، لذا با آن‌ها دشمنی پیشه کند (کشی، ۱۳۴۸: ۴۶۲). از دیگر اقدامات امام که می‌توان آن را در راستای حصر اجتماعی این گروه قلمداد کرد، تفسیق (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۶) و نفرین کردن آنان است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۱۶؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۸).

۱-۵-۳- محاصره اقتصادی

اقدام دیگر حضرت در مواجهه با واقفه، محروم ساختن آن‌ها از دریافت وجوهات شرعی مانند زکات است. در روایتی یکی از اصحاب به نام «یونس بن یعقوب» از امام درباره پرداخت زکات به آن‌ها می‌پرسد و امام به شدت او را از این عمل باز می‌دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۲۹). امام جهت اثبات حقانیت اهل بیت (ع) از نامه‌نگاری نیز استفاده کرده‌اند. از آن جمله است نامه‌ای که به «عبدالله بن جندب»^۴ نگاشته و در آن اهل بیت (ع) را ورثه حقیقی حضرت محمد (ص) معرفی می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۲۴-۲۲۳/ ۱). روایت دیگری در تفسیر عیاشی وجود دارد که زوایای پنهان نامه «عبدالله بن جندب» را برای ما روشن می‌سازد. روایت تفسیر عیاشی ما را بر این وای دارد تا مطمئن شویم وی از واقفه و تشکیکی که آن‌ها در امر امامت حضرت رضا (ع) روا داشته بودند، سوال کرده است. حضرت ضمن اطمینان دادن به امامت خود در روایت کتاب الکافی، در روایت تفسیر عیاشی از واقفه انتقاد می‌کند که بنا به حکم صریح آیه ۸۳ سوره نساء، می‌بایست در مقام تحیر و قوف کرده و شبهات خود را از عالم اهل بیت (ع) سوال می‌کردند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۰).

۱-۵-۲- اثبات حقانیت خود در برابر تمامی مسلمانان

بر اساس اصول اعتقادی امامیه، امام منحصرأً عهده‌دار امور دینی و اخروی شیعیان خود نیست بلکه نسبت به تمامی مسلمانان احساس تکلیف می‌کند. لذا امام رضا (ع) به عنوان امام واقعی تمام انسان‌ها و با مناسب دیدن شرایط اجتماعی، به معرفی خود به عنوان امام مبادرت ورزیدند. این کوشش امام را در موارد متعددی می‌توان مشاهده کرد. مشهورترین مورد، مربوط به روایت سلسله‌الذهب است. در منابع شیعه و اهل سنت آمده است، هنگامی که امام در مسیر مرو، به منطقه نیشابور رسیدند، مردمان بی‌شماری از جمله محدثان بسیاری از جمله «حافظ أبوزرعه رازی» و «ابن أسلم طوسی» به استقبال امام آمده (مناوی، ۱۴۱۵: ۴/ ۶۴۱) و از ایشان درخواست نقل روایت کردند. حضرت نیز به نقل از پدران خود از پیامبر (ص) و ایشان از جبرئیل و جبرئیل از خداوند روایت کردند: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (برای مشاهده منابع اهل سنت، ر.ک: مناوی، ۱۴۱۵: ۴/ ۶۴۱؛ با تفاوتی اندک: ابن سلامه، ۱۴۰۵: ۲/ ۳۲۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵/ ۴۶۲). در برخی از منابع آمده است که امام پس از بیان این روایت، تکمله‌ای را به آن افزودند. آن عبارت از این قرار است: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (ابن بابویه، ۱۳۶۴: ۷؛ طبری، ۱۳۸۳: ۲۶۹) که حضرت، شرط قرار گرفتن در پناه و حصن الهی و دور ماندن از عذاب را مشروط به خود کردند. بسیاری از این عبارت چنین برداشت کرده‌اند که حضرت رضا (ع) در مقام بیان این سخن بوده‌اند که امامت و رهبری جامعه حق ایشان است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۳۵؛ عبدالله ابوصالح، بی‌تا: ۳۴). این در حالی بود که مأمون نیز ادعای امامت کرده و خود را «امام الهدی» می‌خواند (۶۷، ۲۰۰۰: Cooperson). برای مشاهده بازتاب این لقب در اشعار، ر.ک: عسکری، ۱۴۱۹: ۱۱۹؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۶/ ۲۱۴)

همچنین حضرت رضا (ع) که به سرگردانی شیعیان در یافتن امام بعدی پس از رحلت امام قبلی واقف بودند، به صراحت امام بعدی - که فرزندشان محمد بن علی الجواد (ع) - بودند را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب نمودند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۴۰)

۱-۶- وجوب اعتقاد به ولایت و امامت

علاوه بر امام، از دیگر واژه‌هایی که امام رضا (ع) در مباحث مربوط به امامت در عبارات خود به کار می‌بردند، «ولایت» است. حضرت به عنوان نمونه روایتی از آباء خود از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کنند که پیامبر (ص)، به کسانی بشارت بهشت داده که علاوه بر اطاعت از خودشان، به ولایت علی بن ابی طالب نیز اقرار نمایند. همچنین دوزخیان را کسانی می‌داند که آن ولایت را نپذیرفته، نقض عهد نموده و با او به پیکار برخیزند (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۳-۳۶۴؛ طبری، ۱۳۸۳: ۱۲۰). در روایتی دیگر امام رضا (ع)، امانت ذکر شده در آیه ۷۲ سوره احزاب را ولایت دانسته، مدعیان دروغین آن مقام را کافر معرفی نموده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۳۰۶). همچنین امام رضا (ع) در تفسیر آیه «...فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم، ۳۰) به نقل از امام سجاد (ع) فرمودند: «قَالَ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ

الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَ اللَّهُ إِلَيْنَا هَاهُنَا التَّوْحِيدُ» (قمی، ۱۴۰۴: ۲/۱۵۵). یعنی دین فطری را شهادت بر وحدانیت الله، رسالت محمد (ص) و ولایت امیرالمومنین علی (ع) می‌دانند. عبارت «إِلَيْنَا هَاهُنَا التَّوْحِيدُ» تأکیدی است بر اینکه ولایت نیز جزء جدایی‌ناپذیر توحید است. امام در ذیل آیه «...وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ...» (قصص، ۵۰) لزوم پیروی از امامان معصوم و دریافت دین از آن‌ها را گوشزد نموده‌اند و ضلالت را دریافت دین از پیشوایان غیر حق دانسته‌اند (حمیری، بی‌تا: ۱۵۳؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۳۷۴)؛^۵

۲- گفتمان دینی

در اواخر حکومت هارون الرشید، شاهد تحولات عظیمی در حوزه سیاست و فرهنگ هستیم که اثرات خاصی بر مذاهب اسلامی نهاد. مهم‌ترین این تحولات، چرخش ۱۸۰ درجه‌ای ایدئولوژی حکومت عباسی از عرب‌گرایی - که اوج آن را می‌توان در دوران بنی امیه مشاهده کرد - به ایران‌گرایی است. ایران‌گرایی حکومت عباسی، باعث رواداری مذهبی و تحمل مذاهب مختلف و همچنین زمینه‌ای برای آزادی عمل در تبلیغ و ترویج افکار مختلف شد که این عوامل باعث پیدایش فرقه‌های مختلفی در جهان اسلام شد و یا مذهبی که در شرایط زیرزمینی و بسته قرار داشتند، به تعمیق مبانی فکری خود مبادرت ورزیده و بدون هیچ پروایی به نشر افکار خود همت گمارند.^۶ از این رو در این دوره بود که مناظرات بسیاری بر پا شد که امام رضا (ع) به عنوان مبلغ اسلام راستین در آن‌ها حضور فعال داشتند. در این شرایط امام رضا (ع)، در چند حوزه به دفاع از اندیشه دینی اصیل مبادرت ورزیدند؛ از یک جنبه از اصالت و حقانیت آن دفاع نموده و از سوی دیگر تعارضات برساخته حاصل از تقابل‌های فرقه‌ای را حل نمودند. حضور امام در خراسان و شرکت در مناظرات باعث شد تا شیعه برای اولین بار به عنوان یک ایدئولوژی از سوی خلافت عباسی پذیرفته شود؛ زیرا پیش از این، شیعه به مثابه یک جریان مخالف حکومت پنداشته می‌شد. ظاهراً اکثر مناظرات امام بعد از خروج از مدینه و آمدن به خراسان صورت گرفته باشد؛ چرا که عموی ایشان «محمد بن جعفر بن محمد» پس از مشاهده مناظره‌ای از امام، به هارون چنین گفت: «تاکنون او را با هیچ عالمی در مناظره ندیده بودم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۲۰۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۳۱). مناظرات و گفتگوهای امام با ارباب مذاهب غالباً رنگ و بوی مسائل اعتقادی و کلامی داشته است. از این گفتگوها و مناظرات می‌توان به مناظره «ابوقره» از سران اصحاب حدیث درباره رویت خدا، حمل عرش، حضرت مسیح (ع) و... (کلینی، ۱/۱۳۶۵: ۹۶ و ۱۳۰-۱۳۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۲۵۱-۲۵۲)، مناظره با «یحیی بن ضحاک سمرقندی» در حضور مأمون درباره امامت (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۳۱-۲۳۲؛ با مقداری تفاوت: ابن شهر آشوب، ۴/۳۵۱)، مناظره دنباله‌دار «سلیمان مروزی» درباره توحید (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۳۷۸-۱۳۷۹) و... اشاره کرد. امام با چهار گروه عمده به بحث و مناظره پرداختند که به صورت موجز به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱- معتزله

معتزله، نام یکی از فرقه‌های کلامی عامه است که به اصحاب عدل، اصحاب توحید، قدریه و عدلیه نیز شناخته می‌شوند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۵۶). وجه جامع باورهای معتزلیان، اصول پنج‌گانه توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر است (سبحانی، بی‌تا: ۳/۳۹۹). مهم‌ترین محورهای گفتگوی معتزله با امام رضا (ع) عبارت بودند از:

۲-۱-۱- توحید صفاتی

معتزله به کلی صفات را نفی می‌کردند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۱۰۴؛ ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱/۱۱۸) و بین صفات ذات و صفات افعال تمایز قائل بوده و معتقد بودند نباید صفات ذات به خداوند نسبت داده شود (اشعری، بی‌تا: ۵۰۸). اما امام رضا (ع) صفات الهی را عین ذات می‌دانند و معتقدند محال است صفات خداوند غیر از ذات او باشد. در روایتی از حسین بن خالد آمده است:

«شنیدم حضرت رضا (ع) چنین فرمود: خداوند همیشه عالم، قادر، حی، قدیم، شنوا و بینا بوده است. عرض کردم: بعضی می‌گویند، خداوند همیشه با علم، عالم بوده و با قدرت، قادر بوده و با حیات، زنده بوده و با قدم، قدیم بوده و با شنوایی، شنوا بوده و بینایی، بینا بوده است. حضرت فرمودند: هرکس چنین حرفی بزند و به آن معتقد باشد در واقع به همراه خدا به خدایان دیگری قائل شده است و چنین شخصی ذره‌ای از ولایت ما بهره‌ای نبرده است. سپس فرمودند: خداوند همیشه به ذات خود عالم قادر، حی، قدیم، شنوا و بینا بوده است. خداوند بالاتر و والاتر از آن است که مشرکین و تشبیه‌کنندگان می‌گویند». (ابن بابویه، ۱۳۵۷: ۱۴۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸: ۱/۵۶-۵۷).

۲-۱-۲- فاسق بودن مرتکب گناهان کبیره

معتزلیان مرتکب گناه کبیره را نه مومن و نه کافر می‌دانستند، بلکه آن فرد را در شمار فاسقان قرار می‌دادند؛ زیرا فسق حد وسط میان ایمان و کفر است. این نظریه به عنوان «منزله بین المنزلتین» شهرت یافت (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۳۸؛ بغدادی، ۱۹۹۲: ۱۸). هنگامی که باور معتزله نزد امام (ع) مبنی بر اینکه گناهان کبیره بخشوده نمی‌شود مطرح شد، با تمسک به آیه «...إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ...» (رعد، ۶) فرمودند: قرآن بر خلاف باور معتزله نازل شده است (ابن بابویه، ۱۳۵۷: ۴۰۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸: ۲/۸۵).

۲-۲- مجسمه و مشبیه

مجسمه و مشبیه فرقه‌ای از متکلمان هستند که خداوند را جسم می‌پندارند (بغدادی، ۲۰۰۳: ۲۶۵). آن‌ها خدا را تشبیه به خلق کرده و برای او جا و مکان تعیین می‌کنند که نوعی محدود کردن خداوند است. همچنین معتقدند خداوند بر عرش جای داشته و پاها بر کرسی نهاده و اعضای بدن دارد (مشکور، ۱۳۷۲: ۳۹۰). امام رضا (ع) از طریق نقل روایتی از رسول خدا (ص) به شدت با قائلان به این قول انتقاد

کرده، آن‌ها را غیر عارف به خدا و ظالم معرفی می‌کند: «مَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ شَبَّهَهُ بِمَخْلُوقِهِ...» هر کسی که خدا را به آفریدگانش تشبیه کند، او را نشناخته است» (ابن بابویه، ۱۳۵۷، ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳/۲۹۷). در روایتی دیگر حضرت تشبیه‌کنندگان خدا به آفریدگان را مشرک معرفی می‌کنند (حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۷؛ شعیری، ۱۳۶۳: ۶). حتی حضرت به گوشه‌ای از عوامل گسترش قول به تشبیه که همانا جعل روایات در این زمینه است، اشاره داشته‌اند:

«حسین بن خالد گوید: به امام عرض کردم: مردم ما را به تشبیه و جبر نسبت می‌دهند و این به دلیل روایاتی است که از آباء شما نقل شده است. امام در جواب فرمودند: یا ابن خالد! آیا روایات آباء من پیرامون تشبیه و جبر فزون‌تر است یا آنچه در این زمینه از خود پیامبر (ص) روایت شده است؟ گفتم: آنچه از رسول خدا (ص) نقل شده بیشتر است. امام فرمودند: پس باید بگوئید رسول خدا قائل به تشبیه و جبر بوده است! در حالی که رسول الله (ص) این کلمات را به زبان نیاورده است بلکه به دروغ به او نسبت داده‌اند. پس بگوئید آباء من نیز چنین چیزی نفرموده، بلکه این روایات را به نام آن‌ها جعل کرده‌اند.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۴۲-۱۴۳).

۲-۳- مجبره

مقصود از مجبره، جبر‌گرایان و منظور از جبر‌گرایی، ایمان به این مسأله است که هر خیر و شری کار خداوند است و خداوند آن را همچنان که واقع می‌شود، مقدر فرموده است. همچنین این گروه معتقدند باید افعال را از بندگان نفی کرده و به پروردگار نسبت دهیم (آمدی، ۱۴۲۳: ۵/۹۱). نیز معتقدند انسان‌ها نسبت به انجام افعال مجبورند (بی‌هقی، ۱۴۲۱: ۷۸). حضرت رضا (ع) در یکی از سخنان خویش پرده از افکار این گروه برداشته، می‌فرماید: «کسی که قائل به جبر باشد، کافر است» (إربلی، ۱۳۸۱: ۲/۳۰۹). در روایت دیگر راوی از امام می‌پرسد که آیا خدای عزوجل بندگان را بر انجام گناه مجبور می‌کند؟ حضرت آن را نفی کرده و آن را به اختیار انسان‌ها دانستند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۲۴). امام در ادامه با استناد به سخن امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که گمان کند خداوند بندگان را بر گناهان اجبار می‌نماید و آن‌ها را به آنچه نمی‌توانند مکلف می‌کند، از قربانی‌اش نخورید و شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و چیزی از زکات به او ندهید» (همانجا). گفتمان جبر‌گرایی چنان شیوع پیدا کرده بود که حتی دامن برخی از شیعیان را نیز آلوده کرده بود. از «احمد بن ابی نصر بزنطی» نقل شده است:

«در محضر حضرت ابوالحسن (ع) گفتم بعضی از شیعیان قائل به جبر و بعضی قائل به تفویض شده‌اند. حضرت به احمد فرمودند، بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، علی بن حسین (ع) گفت خداوند می‌گوید: هر آنچه نیکی به تو رسد، از خداست و هر آنچه گناه و بدی به تو رسد، از خودت است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۵۹-۱۶۰)

دیدگاه شیعه قبلاً توسط ائمه قبل، از جمله امام صادق (ع) با عبارت «لَا جَبَرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ

الأمرین» تبیین شده بود (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۱۰۹/۴). لذا با روایاتی مواجهیم که تبیین این سخن از امام رضا (ع) درخواست شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۱۴).

۲-۴- مفوضه

مفوضه، فرقه‌ای هستند که معتقدند خداوند کارهای آدمیان را به خودشان واگذار کرده است و یادی از توفیق و هدایت خداوند نمی‌کنند (مشکور، ۱۳۷۲: ۴۲۴). به عبارت دیگر آن‌ها بر این باورند که خداوند تدبیر، قدرت، قضا و قدر خود را از بندگان برداشته و هیچ‌گونه دخالتی در اعمال آن‌ها ندارد و انسان‌ها در تقدیر و سرنوشت خود کاملاً اختیار دارند. این تفکر به نوعی خلع قدرت از خداست و با توحید افعالی و فاعلیت واجب تعالی منافات دارد که امام رضا (ع) در گفتمان با این فرقه، این دیدگاه را رد نموده‌اند. به عنوان نمونه یکی از اصحاب می‌پرسد: «سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ اللَّهُ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۵۷؛ ۲/۲۸۹). حضرت (ع) آن گاه در سخنی دیگر می‌افزایند:

«خدای تعالی، با غلبه مورد عصبیان و نافرمانی قرار نمی‌گیرد و بندگان را در ملک خویش به حال خود وا نمی‌گذارد. او مالک و صاحب اختیار هر چیزی است که به تملک بندگان درآورده است و قادر بر هر چیزی است که بندگان را بر انجام آن توانایی داده است» (ابن بابویه، ۱۳۵۷، ۳۶۱؛ منسوب به مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۸).

چنانکه در بالا اشاره شد مکتب اهل بیت (ع) بر این باور است که نه دیدگاه جبریه - که به جبر مطلق در عالم قائل شده و راه افراط در پیش گرفته‌اند - صحیح است و نه دیدگاه مفوضه - که به اختیار صرف روی آورده و راه تفریط را طی کرده‌اند - بلکه انسان را موجودی صاحب اختیار می‌داند که اراده او در طول اراده خداوند قرار دارد نه در عرض آن (برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: عسکری، ۱۳۸۲: ۲/۴۳۵-۴۴۱).

در پایان باید گفت امام رضا (ع) با مدیریت فضای فرهنگی، ابهامات و شبهات زیادی را از رهگذر این مناظرات برطرف نمودند و از این طریق منطق عقلانی، اسلام را تقویت کردند و از این رو می‌توان گفت حقانیت دین محمدی جانی دوباره گرفت.

۳- گفتمان بین‌الدیانی^۲

یکی از گفتمان‌های بسیار مشهوری که امام رضا (ع) به صورت جدی درگیر آن بوده‌اند، گفتمان مناظرات بین‌الدیانی است. چنان که اشاره رفت، به دلیل رواداری مذهبی مقطعی عباسیان که بخش‌هایی از آن با زندگانی امام رضا (ع) همزمان بوده است، امکان گفتگوی بین‌ادیان‌ها فراهم آمد^۱. امام رضا (ع) نیز به عنوان نماینده اسلام و مذهب امامیه در آن‌ها شرکت نمودند. البته این جنبه از حیات امام رضا (ع) منحصر به خراسان است و اصلاً نشانی از آن را در مدینه نمی‌بینیم. این مطلب از کلام عموی آن حضرت

- «محمد بن جعفر» - نیز کاملاً مشخص است، آن جا که به نوفلی می‌گوید: «من این خصوصیت را در مدینه از ایشان سراغ نداشت‌م و نمی‌دانستم او تا این اندازه در مناظرات متبحر است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۷۷). این مسأله نشان می‌دهد که در مدینه، امکان مواجهه با علمای ادیان دیگر وجود نداشته است، به همین دلیل بوده است که این جنبه از شخصیت حضرت برای نزدیکان ایشان نیز ناشناخته بوده است. جستجو در آثار تاریخی به یادگار مانده از آن دوران نمایان می‌سازند که امام علی بن موسی الرضا (ع) در مناظره‌ها حضوری فعال و توانمندانه داشته‌اند. گفت‌و‌گوهای آن بزرگوار با افرادی بسان عمران صابی [از بزرگان صابین]، جاثلیق^۹ [از عالمان بزرگ مسیحی]، هیرید هیربدان یا هیربد اکبر^{۱۰} [بلندپایه‌ترین روحانی زرتشتی]، رأس‌الجالوت^{۱۱} [پیشوای بزرگ یهودیان] و نسطاس رومی [عالم بزرگ نصرانی] هریک نشانی از استواری اندیشه و جایگاه والای علمی ایشان است.

ارزش هر چه بیشتر این مناظره‌ها زمانی به خوی روشن می‌شود که شرایط شگفت‌حاکم بر منطقه خراسان از نظر تنوع فرقه‌ها و نحله‌های دینی و مذهبی گوناگون و چالش‌هایی که از این ناحیه متوجه اسلام و جامعه مسلمانان بود، مورد توجه قرار گیرد. منطقه شرق و شمال شرقی فلات ایران در مقایسه با نواحی مرکزی و غربی آن، از دیرباز به دلیل عدم تسلط حکومت‌های دین‌گرای خشن چون ساسانیان، شرایط دینی و سیاسی متفاوت داشته است. در این سرزمین پیروان ادیان مختلف، اغلب به صورت مسالمت‌آمیزی در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. پیروان فرقه‌های گوناگونی چون مسیحی، یهودی، مانوی، مزدکی، بودایی و ... در این منطقه آزادانه می‌زیسته و به تبلیغ دین و آیین خود می‌پرداختند. این شرایط در زمان سفر امام رضا (ع) به خراسان نیز ادامه داشت (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: علوی، ۱۳۷۹: ۱۸-۳۰). بر اساس احادیث و آموزه‌های کلامی شیعه، امام باید داناترین و فاضل‌ترین فرد جامعه اسلامی باشد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۰۱؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲/ ۸) تا بتواند به آسانی از عهده پاسخگویی به همه پرسش‌ها و چالش‌های دینی که از سوی گمراهان داخل و خارج از دین مطرح می‌شود، برآید. اگر این اصل را در کنار لقب مشهور امام رضا (ع) یعنی «عالم آل محمد» (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۸) قرار دهیم، اهمیت مناظرات دوجندان خواهد شد. امام (ع) گفتگوهای دینی را جزء وظایف خود می‌دانند، آنجا که با الهام‌گیری از آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل، ۱۲۵) یکی از وظایف امام را این چنین شرح می‌دهند: «يَدْعُو [الامام] إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۰۰). امام باید در برخورد با مخاطبان خود از سه ابزار حکمت و برهان [خصوصاً در مواجهه با علما]، موعظه و خطابه [خصوصاً برای کسانی که اهل استدلال و برهان نیستند] و جدال نیکو [با مخالفان] استفاده کند. آن حضرت در مناظره‌های خود با اهل کتاب، با بهره‌گیری از شیوه «جدال أحسن»، برای اثبات دیدگاه خویش و ابطال نظر آنان به کتاب مقدس - عهد جدید و عهد قدیم - استناد می‌جستند که آموزه‌هایش مورد قبول آنان بود^{۱۲}. به عنوان نمونه می‌توان به بطلان اعتقاد مسیحیان به الوهیت حضرت عیسی (ع) اشاره کرد که حضرت با استناد به

زنده کردن مردگان و شفا دادن انواع بیماری‌ها به دست پیامبرانی همچون «یسع»، «حزقیل»، «إیلیا» و نیز نماز خواندن و روزه گرفتن حضرت مسیح علیه السلام آن را نادرست خواندند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰/۳۰۳). همچنین حضرت با جاثلیق مناظره نموده و اثبات می‌نمایند که بشارت به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در انجیل وجود دارد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۲).

علاوه بر دفاع از باورهای اسلام و افکندن تردیدهای جدی در اعتقادات ناصحیح دیگر ادیان، اسلام آوردن برخی از سران ادیان مانند عمران صابی از دیگر نتایج این گفتمان بود^{۱۳} (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰/۳۱۷).

گفتمان دینی امام به اهل کتاب منحصر نبود بلکه با کافران، زنداقه و دهریون نیز گفتگوهایی داشته‌اند. به عنوان مثال امام هشتم علیه السلام در اثبات عقلانی توحید و در پاسخ به یک زندیق که برهانی بر اثبات وجود خداوند می‌خواست، به برهان نظم اشاره نمودند:

«من چون به جسد خود نظر افکندم و امکان کم و زیاد کردن در آن و نیز دفع زیان‌ها و جلب منافع را برای آن در خود نیافتم، پس دانستم که این بنیان و ساختمان را سازنده‌ای است و بدین سان به وجودش اقرار نمودم. علاوه بر اینکه می‌بینم گردش افلاک به قدرت او و پیدایش ابرها و حرکت بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و دیگر نشانه‌های شگفت‌آور و روشن را به دست او یافتم، دانستم که از برای تمام این‌ها، گرداننده و پدیدآورنده‌ای وجود دارد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۷۸-۷۹؛ ابن بابویه، ۱۳۵۷: ۲۵۰-۲۵۱).

پررنگ بودن گفتمان بین‌الادیانی را می‌توان در دو مورد زیر نیز مشاهده کرد:

۱- اباصلت هروی یکی از دلایل شهادت امام را پیروزی حضرت در مناظرات علمی بیان می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۹/۲۹۰) با این توضیح که مأمون که در برخی از مناظرات بر رقبای خود پیروز شده بود، به پیروزی‌های خیره‌کننده امام رشک بروده و در پی حذف فیزیکی امام برآمد (صادقیان، ۱۳۸۸: ۷۶).

۲- یاران امام علیه السلام برخی از این مناظرات را به رشته تحریر درآورده‌اند که می‌توان به «مجالس الرضا مع اهل الادیان» از «حسن بن محمد بن سهل نوفلی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷) و «حسین بن محمد بن فضل» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۵۷) و «مناظرات علی بن موسی الرضا علیه السلام» از «عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی بصری» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۴؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۱/۴۶-۴۷) اشاره کرد.

۴- گفتمان عقل‌گرایی

اگر به دوران حیات امام رضا علیه السلام نظر بیافکنیم، با دو جریان عقیدتی عمده که در تقابل یکدیگر قرار دارند، مواجهیم. از یک سو جمعیت بسیاری بر برداشت ظاهری و قشری از دین تکیه دارند که آن‌ها

را می‌توان ظاهر‌گرایان و یا به اصطلاح دقیق‌تر «اهل حدیث» نامید^{۱۴}. در مقابل گروه دیگری وجود دارند که تأکید آن‌ها بیشتر بر عقل است که به معتزله مشهورند. آزاداندیشی معتزله برای برخی تا بدانجا پیش رفته است که معتزله را نخستین فرقه لیبرال اسلام نامیده‌اند (جان ناس، ۱۳۷۰: ۷۵). برخی معتقدند آشنایی مسلمانان با فرهنگ‌های بیگانه از جمله فلسفه یونان که عقل را حاکم بر هر چیز دانسته و آن را سرچشمه معرفت دانسته یکی از عوامل اثرگذار در پیدایش چنین جریانی بوده است (طه حسین، ۱۳۳۹: ۲۶۶). دسته اول یعنی اصحاب حدیث بر برداشت ظاهری از نصوص دینی - قرآن و حدیث - معتقدند و در بسیاری از مسائل و شبهات، معتقدند نباید عقل در آن ورودی داشته باشد^{۱۵}. اما گروه دوم بر عقل و خرد بشری بیش از نصوص دینی اهمیت می‌دهند. مسیر افراطی منادیان پیروی از سیره رسول الله (ص) که منزلت عقل را در حد فهم نصوص دینی تقلیل داده بودند و راه افراطی معتزله در نقطه مقابل، فضای فکری را بسیار شکننده کرده بود. معتزله در زمان مأمون از سوی حکومت حمایت شده و در نقطه مقابل این اهل حدیث بودند که در فشار قرار داشتند. در این شرایط بود که امام رضا (ع) در کشاکش دو جریان افراطی، بین عقل و نص تعادل ایجاد نمود. همچنین نحوه بهره‌گیری از هر دو به صورتی که موازنه‌ای میان آن‌ها برقرار شود را تبیین نمودند. در اینجا به برخی از گزارش‌های تاریخی در این باره بسنده می‌کنیم.

«ابن السکیت از حضرت رضا (ع) پرسید: امروز حجت خدا بر جهانیان کیست؟ حضرت فرمودند: عقل حجت او بر آفریدگان است، زیرا به وسیله آن، کسی که بر خدای متعال نسبت درست و یا نادرستی دهد، تصدیق و تکذیب می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۵؛ ابن بابویه، بی تا: ۱/ ۱۲۱).

در روایت مشهور دیگر حضرت دوست هر انسانی را عقل و دشمنش را جهل معرفی می‌نمایند (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۴). در برخی از مناظرات، امام رضا (ع) دلیل خود را شهادت عقل بر صحت و درستی آن بیان می‌کنند. به عنوان نمونه حضرت معتقدند در نظام توحید، باید صفات از ذات نفی شود. حضرت بلافاصله دلیل خود را شهادت و گواهی عقل مبنی بر مخلوق بودن صفت و موصوف و اینکه هر موصوفی خالق دارد، بیان می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۵۷: ۳۵؛ با اندکی تفاوت: مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۵۳-۲۵۴). جایگاه رفیع عقل در منظومه فکری امام رضا (ع) را می‌توان در این سخن تمام‌کننده ایشان مشاهده کرد که عقل را اولین حجت خدا می‌دانند: «فَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ أَوَّلًا» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۴۳۳). از سوی دیگر امام هشتم (ع) تفکر در مبدأ و حقایق اشیاء را بالاترین مرتبه عبادت معرفی می‌کنند. چنانکه می‌فرمایند: «عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست بلکه عبادت، تفکر در امر خدای تعالی است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۵۵؛ ورام، بی تا: ۲/ ۱۸۴-۱۸۳). البته در دیدگاه امام رضا (ع) جدایی میان عقل نظری و عملی دیده نمی‌شود بلکه این دو ارتباط وثیق و ناگسستنی دارند. در روایتی آمده است: «از امام سوال شد، عقل چیست؟ حضرت فرمودند: عقل آن است که انسان غصه را فرو برده، با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۸۳-۲۸۴؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۴۹). در روایت مفصل

دیگری امام علیه السلام عقل یک مسلمان را تنها با داشتن ده ویژگی که تماماً مربوط به عقل عملی است، کامل می‌دانند (ابن شعبه حرائی، ۴۴۳)۱۶.

۵- گفتمان تفسیر

معتبرترین نص و مهم‌ترین منبع یک مسلمان کتاب آسمانی او یعنی قرآن است، کتابی که خداوند علاوه بر قرائت آن (مزمّل، ۲۰)، فهم آن را نیز از مسلمانان خواسته است (محمد، ۲۴). فهم قرآن به عنوان کتابی که موجز و مختصر نازل شده و از سوی دیگر از بطون و معارف عمیقی برخوردار است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۴۱۸/۱)، نیاز به مفسرانی دارد که هم ایجازهای آن را شرح داده و هم از معارف عمیق آن پرده بردارند. با توجه به آنکه نخستین مفسر قرآن، خود پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند، می‌توان اظهار داشت که گفتمان تفسیر با نزول قرآن آغاز شده است. از دیدگاه شیعه هر چند همه مسلمانان مخاطب آیات قرآن بوده و اجازه درک و تفسیر آن را دارند، اما فهم برتر از آن معصومان علیهم السلام است. البته حوزه بطن و تاویل مستثناست و از اختصاصات متصّلان به وحی که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هستند می‌باشد. لذا امام رضا علیه السلام به عنوان پرچم‌دار تفسیر صحیح قرآن وارد این حوزه گفتمانی شده‌اند. گفتمان تفسیری امام رضا علیه السلام را می‌توان در موارد زیر مشاهده نمود:

دعوت همگان به پای‌بندی به هدایت قرآن: «قرآن کلام خداست، از آنچه او گفته است، فراتر نروید و هدایت را در غیر او نجوید که گمراه می‌شوید» (ابن بابویه، ۳۷۸: ۵۶/۲)؛ بیان خواص شفاعت بخش و امان بخش قرآن: «هنگامی که از امری خوف داشتی، صد آیه از قرآن بخوان، پس سه مرتبه بگو: اللهم اکشف عني البلاء» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۶۲۱)، همچنین حضرت به فضایل سور ۱۷ توجه داشته‌اند.

مردم عصر امام رضا علیه السلام به دلیل دور شدن از عصر نزول و تغییرات پیش آمده در زبان عربی به دلایل متعددی از جمله اختلاط عرب و عجم، در فهم برخی واژگان قرآن و همچنین در درک عبارت‌های فشرده و مبهم انگاشته شده قرآن مشکل داشتند. امام رضا علیه السلام با علم لدنی خود، از این ابهام‌ها پرده‌برداری می‌نمودند. به عنوان نمونه «...فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر، ۸۵) را گذشتی معنا کرده‌اند که در آن مؤاخذه و عتاب نباشد (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۳۷۳). البته حضرت به بیان معنای ظاهری آیات بسنده نکردند بلکه به اطوار عمیق‌تر آیات که در روایات به بطن تعبیر شده است نیز پرداخته‌اند. امام رضا علیه السلام درباره آیه «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (زمر، ۵۶) فرموده است: «مراد از جنب الله، امیرالمومنین و اوصیای پس از او می‌باشد» (صفار، ۱۴۰۴: ۶۲). همچنین مراد از امانت در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸) را امانت و اهل امانت را امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۲۷۷؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۴۰). امام علیه السلام به تفصیل پاره‌ای از جزئیات داستان‌های قرآن نیز اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به جزئیات داستان بلعم باعورا در ذیل آیه ۱۷۵ سوره اعراف (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۲۴۸؛ جزایری، ۱۴۰۴: ۳۱۱) و یا تفصیل جزئیات داستان موسی

و خضر در مورد آیات ۶۰ الی ۸۲ سوره کهف اشاره نمود (قمی، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۰-۳۸). از دیگر جنبه‌های گفتمان تفسیری امام، مقابله با انحرافات و تبیین صحیح آیات متشابه است. به عنوان نمونه آیه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامه، ۲۳) را که ظاهراً دلالت بر امکان رویت پروردگار دارد، به معنای انتظار ثواب تفسیر می‌نمایند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۴۰۹). ابن جهم که به عصمت انبیاء اعتقاد نداشت، به آیاتی از قرآن که موهم خلاف عصمت پیامبرانی چون آدم (ع)، یونس (ع)، یوسف (ع)، داود (ع) و پیامبر اسلام (ص) استناد جست که حضرت به تک‌تک آن‌ها با دلایل متقن پاسخ گفتند، به گونه‌ای که او در پایان از اعتقاد خود دست شسته، گریست و توبه نمود (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۹۲-۱۹۵؛ جزایری، ۱۴۰۴: ۱۱-۱۳). برخی از محققان که در پی گردآوری روایات امام رضا (ع) بوده‌اند، توانسته‌اند حدود ۸۰ صفحه از روایات تفسیری آن امام را جمع‌آوری نمایند (ر.ک: عطاردی، ۱۴۰۶: ۱/ ۳۰۷-۳۸۷)^{۱۸}.

۶- گفتمان حدیث

مسلمانان بنا به حکم قرآنی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳-۴) به سخنان فرستاده خداوند توجه داشته و بدان گوش فرا می‌دادند. صحابه، پس از رحلت ایشان و درک این مهم که سخنان حضرت پس از قرآن مهم‌ترین منبع دینشان است، به نقل و ضبط مسموعات خود مبادرت ورزیدند^{۱۹}، هرچند در آغاز مخالفت‌هایی از سوی برخی از صحابه مبنی بر بسنده بودن قرآن در هدایت مردم و عدم نیاز به روایات وجود داشته است^{۲۰}. لذا می‌توان مبدأ پیدایش گفتمان حدیثی را بسیار قریب‌العهد به اسلام دانست. شیعه امامیه بر خلاف اهل سنت که تنها موارث قولی و فعلی حضرت محمد (ص) و صحابه را حجت می‌دانند، سخنان معتبر روایت شده از امامان خود را نیز هم‌پا و هم‌سنگ سخن پیامبر (ص) می‌دانند. لذا هیچ گاه ثقل دیگر قرآن یعنی اهل بیت را رها نکرده و به ضبط و گردآوری فرمایشات آن جنابان مبادرت ورزیده‌اند. گفتمان و جایگاه حدیثی امام رضا (ع) را می‌توان از دو نگاه شیعی و غیر شیعی مورد بررسی قرار داد.

۶-۱- جایگاه و گفتمان‌های حدیثی امام رضا (ع) نزد عامه

با جستجو در منابع اهل سنت روایاتی از امام رضا (ع) نقل شده است، البته با این تفاوت که نگاه اهل سنت به امام رضا (ع) به عنوان یکی از روات حدیث است و نه کسی که قول و فعلش حجت باشد. به همین دلیل است که سلسله سند روایت هیچ‌گاه به ایشان ختم نمی‌شود و از آن جناب تا رسول الله (ص) ادامه پیدا می‌کند. نمونه‌ای از آن را می‌توان در سنن ابن ماجه و سنن دارقطنی مشاهده نمود (ابن ماجه، بی‌تا: ۱/ ۲۵-۲۶؛ دارقطنی، ۱۴۱۷: ۲/ ۱۲۳). علاوه بر نقل روایت، جایگاه مهمی در گفتمان حدیثی اهل سنت دارند. «راغب اصفهانی» در مورد مقام علی بن موسی الرضا (ع) می‌گوید: «أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ سَبْعَةُ أَشْرَافٍ عِنْدَ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ كُتِبَ عَنْهُمْ الْحَدِيثُ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/ ۳۶۲) که به امام و شش تن از اجداد گرامیشان اشاره می‌کند که شیعه و اهل سنت از آن‌ها نقل روایت می‌کنند، صفتی که مختص ایشان می‌باشد. علاوه بر اهمیتی که متن روایات صادر شده از امام علیه السلام دارد، اهل سنت توجه ویژه‌ای به سند آن - که تمام امامان شیعه تا پیامبر را دربرمی‌گیرد - نیز دارند. به عنوان نمونه وقتی «احمد بن حنبل» (د. ۲۴۱ق) - از برجسته‌ترین محدثان اهل سنت - از اباضیت هروی حدیثی از امام رضا علیه السلام می‌شنود، این چنین بیان می‌کند: «اگر سند این روایت بر دیوانگان خوانده شود، بهبود می‌یابد» (ابن ماجه، بی‌تا: ۱/ ۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۷۵). در منابع اهل سنت، علت آن سلسله سندی دانسته شده که تماماً از اهل بیت پیامبر علیه السلام است (سقاف، ۱۴۱۶: ۹۷). حتی برخی فایده معجزه‌آسای ملموس و مادی برای این سلسله سند قائل‌اند. «ابن ابی حاتم رازی» در این باره می‌گوید:

«با پدرم در شهر شام بودم که مردی مبتلا به صرع دیدم. ناگهان به یاد این سلسله سند افتادم. با خود گفتم که اکنون وقت آن است که این سلسله سند را آزمایش کنم. پس آن را بر بیمار قرائت کردم که ناگهان آن مرد [شفا یافته] ایستاده، لباسش را تکاند و رفت» (اربلی، ۱۳۸۱: ۳۰۷/۲، مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰/ ۳۶۷).

از دیگر نشانه‌های جایگاه حدیثی امام در میان اهل سنت، خاطره‌ای است که «رجاء بن ابی الضحاک» - مسئول آوردن حضرت از مدینه به مرو - نقل می‌کند. او در مورد حوادث طول راه اینگونه بیان می‌کند: «در هیچ شهری از شهرها فرود نمی‌آمدیم، مگر آنکه مردم به سراغ علی بن موسی می‌آمدند و از ایشان در مورد مسائل مهم دینی خود سوال می‌پرسیدند. او نیز احادیث زیادی از طریق اجدادش از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌نمود.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۸۳).

غالب کسانی که به دیدار حضرت آمده و سوال می‌نمودند، از شیعیان نبودند چون تصریح شده است که مأمون، رجاء را امر کرده بود، حضرت را از شهرهای بصره، اهواز و فارس عبور دهد و نه از شهری مانند قم که شیعیان زیادی در آن وجود دارد (همو، ۱۸۰). علی بن موسی الرضا علیه السلام چنان در میان غیر شیعیان به عنوان یک محدث مشهور بودند که زمانی که امام در مسیر مرو، به منطقه نیشابور رسیدند، محدثان بسیاری از جمله «حافظ أبوزرعه رازی» و «ابن أسلم طوسی» به استقبال امام آمده (مناوی، ۱۴۱۵: ۴/ ۶۴۱) و از ایشان درخواست نقل روایت کردند. حضرت نیز به نقل از پدران خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و ایشان از جبرئیل و جبرئیل از خداوند روایت کردند: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (برای مشاهده منابع اهل سنت، رک: مناوی، ۱۴۱۵: ۴/ ۶۴۱؛ با تفاوتی اندک: ابن سلامه، ۱۴۰۵: ۲/ ۳۲۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵/ ۴۶۲). در منابع اهل سنت آمده است که حدود ۲۰ هزار نفر این حدیث را کتابت می‌کردند (مناوی، ۱۴۱۵: ۴/ ۶۴۱). از قشیری نیز نقل شده است که امرای سامانی دستور دادند متن و سلسله سند این حدیث را با طلا نوشته و وصیت کردند، آن را با ایشان دفن کنند. پس از دفن، آن‌ها را در خواب دیده و از غفران و مغرت الهی از این بابت خبر

داده‌اند (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۰۸-۳۰۹؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۴/ ۶۴۱). احتمالاً نوشته شدن این حدیث با آب طلا باعث شده، این حدیث به سلسله الذهب مشهور شود.

مقام حدیثی امام رضا (ع) از آنچنان مقام و رفعتی در میان اهل سنت برخوردار بوده است که حتی گاه افراد مغرض برای مقبول جلوه دادن احادیث وضع شده خود نزد عامه مردم، آن را به آن امام نسبت می‌داده تا کسی شکی در جعلی بودن آن روا ندارد و این نشان از اهمیت آن حضرت است. برای نمونه می‌توان به حدیثی که حمدالله مستوفی در کتاب «تاریخ گزیده» در فضل قزوین آورده اشاره کرد. او از امام رضا (ع) روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: «قزوین دری است از درهای بهشت که امروز در اختیار مشرکان است و در آینده مردی امین آن را فتح می‌کند. [پس از فتح] در این شهر کسی که روزه نیست، ثواب روزه‌دار را می‌برد و کسی که نشسته است، ثواب نماز خواندن را برای او می‌نویسند.» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۵۹؛ نیز ر.ک: کریمی و طاووسی، ۱۳۸۹: ۹۹).

۶-۲- جایگاه و گفتمان‌های حدیثی امام رضا (ع) نزد شیعیان

در جهان بینی شیعه امامیه، امام به منبع علم الهی متصل بوده و قول و فعلش به مانند پیامبر (ص) حجیت دارد. بنابراین در جوامع حدیثی شیعه روایات زیادی از آن جناب در مضامین فقهی، اخلاقی، اعتقادی و... مشاهده می‌شود که راهگشای شیعیان بوده است. علاوه بر بازتاب احادیث در کتب روایی، آثار مستقلی نیز وجود دارد که به آن امام همام نسبت داده شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به «صحیفه الرضا» اشاره کرد که گاه «مسند الامام الرضا» و گاه «کتاب ابن ابی الجعد» - که کنیه راوی آن احمد بن عامر بن سلیمان الطائی است - نیز خوانده شده است (جلالی، ۱۴۱۸: ۱۷۷-۱۷۸). آثار دیگر حدیثی تحت عنوان «امالی الامام الرضا» از «ابوالحسن علی بن علی خزاعی» - برادر شاعر بزرگ شیعی، دعبل خزاعی - و «فضل بن شاذان» نقل شده است (همو، ۱۷۹). بنابراین می‌توان بیان کرد گفتمان حدیث در زمان امام رضا (ع)، علاوه بر سمع و نقل شفاهی، به صورت جدی در زمینه نگارش هم پیگیری می‌شده است. آن‌چنان که تنها ۲۷ تن از اصحاب امام رضا (ع) تعداد ۲۰۷ کتاب حدیثی تألیف کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به حسین بن سعید (۳۰ کتاب)، صفوان بن یحیی (۱۶ کتاب)، محمد بن عمر الواقدی (۲۸ کتاب) و موسی بن قاسم (۱۵ کتاب) اشاره کرد.

البته امام رضا (ع) در گفتمان حدیثی خود، تنها به نقل روایت بسنده ننمودند بلکه اشاراتی به علم الحدیث، فقه الحدیث و.. نیز داشته‌اند. به عنوان نمونه در مقام بیان معیار نقد احادیث، معتقدند روایات صادره از اهل بیت به مانند قرآن، دارای متشابهات و محکمات است. سپس شیعیان خود را به ارجاع روایات محکم به متشابه فراخوانده و آنان را از فروافتادن در چاه گمراهی در اثر بی‌توجهی به محکمات بیم داده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۴۱۰). از دیگر ملاک‌ها و معیارهایی که امام (ع) برای سنجش روایات صحیح و موضوع در اختیار مسلمانان قرار داده است، میزان پایبندی آن به آیات قرآنی است. حضرت در جواب به «أبوهره» که معتقد بود روایاتی در باب امکان رؤیت پروردگار

وجود دارد، فرمودند: «إِذَا كَانَتِ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا» هرگاه روایات با قرآن در تضاد بود، آن روایات را تکذیب می‌کنم (کلینی، ۱۳۶۵: ۹۶/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۵۷: ۱۱۱-۱۱۲). آن حضرت روایتی را از جدشان رسول خدا ﷺ نقل می‌نمایند که عقل را معیار سنجش حدیث سره از ناسره معرفی کرده و همگان را از بسندگی به نقل و روایت به دور از درایت نهی کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «کونوا دراة ولا تكونوا رواة، حدیث تعرفون فقهه، خیر من ألف [حدیث] تروونه» فهمنده حدیث باشید نه فقط روایت‌گر آن، حدیثی که با فقه و درایت آن آشنا باشید از هزار حدیثی که آن را بدون درایت روایت می‌کنید، بهتر است. جالب اینجاست که این روایت تنها از طریق اهل سنت نقل شده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۹۳۴: ۱/۱۳۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۸: ۳۱). همچنین باید به نقش ایشان در تصحیح برخی از مجموعه‌ها و تصحیح برخی از کج‌فهمی‌ها اشاره کرد. یکی از اولین اقدامات حضرت، آگاهی دادن به یاران خود مبنی بر وجود روایات موضوع است. به عنوان نمونه «یونس بن عبدالرحمن» گوید: من به عراق رفتم و از اصحاب صادقین علیهم‌السلام حدیث شنیدم و کتاب‌هایشان را گرفتم. سپس این احادیث را بر امام رضا علیه‌السلام عرضه کردم. حضرت احادیث بسیاری را نامعتبر شمرده و فرمودند: «ابوالخطاب و یاران وی روایت‌های بسیاری را جعل کرده و آن‌ها را وارد کتاب‌های اصحاب ابی عبدالله علیه‌السلام کردند» (کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۴). همچنین امام، روایات جعلی منسوب به اهل بیت را در سه دسته زیر قرار دادند: احادیثی در غلو، تقصیر و روایاتی که تصریح به مثالب و معایب دشمنان ما شده باشد (طبری، ۱۳۸۳: ۳۴۰). یکی دیگر از اقدامات حضرت، ارائه برداشت صحیح از روایات ابهام برانگیز است. به عنوان نمونه ابوصلت هروی از معنای روایتی می‌پرسد که در آن ثواب تهلیل را نگاه به چهره خدا معرفی می‌کند. حضرت در جواب فرمودند: ای ابوصلت، اگر کسی صورتی به خدا نسبت دهد، کفر ورزیده است اما وجه الله، انبیاء، فرستادگان و حجت‌های او هستند که به وسیله آن‌ها به خداوند و دینش رهنمون می‌شوند (ابن بابویه، ۱۳۵۷: ۱۱۷-۱۱۸).

تشویق و تحریض شیعیان از دیگر کوشش‌های آن امام برای تقویت گفتمان حدیثی شیعه است. در روایتی از ایشان آمده است: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» خداوند رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند. به ایشان عرض شد، چگونه امر شما را زنده می‌کند؟ حضرت فرمودند: کسی که علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم بیاموزد امر ما را زنده کرده است، چون اگر مردم از سخنان زیبای ما آگاه گردند، قطعاً از ما پیروی خواهند کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۸۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۹۲).^{۲۱}

۷- گفتمان فقه

دین اسلام به مانند دیگر ادیان ابراهیمی در شمار ادیان شریعت‌محور قرار دارد یعنی علاوه بر ایدئولوژی و مضامین اخلاقی، شریعت و اعمال تکلیفی نیز در آن نقش مهمی دارد. لذا یکی از گفتمان‌هایی است

که تاریخ آن به مبدأ اسلام و نزول قرآن باز می‌گردد، فقه است. بنابراین یکی از گفتمان‌هایی که امام رضا (ع) در آن شرکت داشته و بیانات گران‌بهایی را در آن به یادگار گذاشته‌اند، گفتمان فقهی است. از دید بسیاری از مورخان، امام باقر (ع) و بیش از همه امام صادق (ع) بیشترین نقش را در تثویز و کردن فقه شیعه داشته‌اند و به همین مناسبت است که فقه شیعه را جعفری می‌نامند (مغنیه، ۱۳۹۹: ۱۰۹-۱۱۰). اگر مرحله تکون این میراث فقهی را دوران صادقین (ع) بدانیم، دوران امام رضا (ع) مرحله بلوغ آن بوده و آن حضرت به تثبیت فقهی که جدشان پایه‌گذاری کرده بود، مبادرت ورزیدند (عبدالله ابوصالح، بی‌تا: ۳۲). امام رضا (ع) در حالی در گفتمان فقهی ساخت‌یافته شیعه به فعالیت مشغول بودند که مذاهب فقهی دیگر یا در همین مرحله بودند مانند فقه حنفی و یا مانند مذهب شافعی در حال تکون و شکل‌گیری بودند.

در منابع شیعه و اهل سنت آمده است که امام در حالی که بیست و چند سال از عمر شریفشان سپری نشده بود، در مسجد النبی (ص) نشسته و فتوا می‌دادند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۹/۱۳۵؛ مرعشی، ۱۴۰۹: ۳۳/۸۳۹). یکی از اصحاب حضرت به نام نوفلی می‌گوید: هنگامی که حج‌گزاران برای ادای مناسک حج می‌آمدند، نزد حضرت رسیده و از حلال و حرام پرسیده و حضرت بدان‌ها پاسخ می‌گفتند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۸). مشهور است که امام مجموعه کتبی را به درخواست مأمون تالیف کردند که یکی از آن‌ها در بیان احکام شریعت بود. این اثر «مسند الامام الرضا» نام گرفته است (قرشی، ۱۳۷۲: ۱/۱۷۷) که دربردارنده مسائل فقهی است. همچنین اثر دیگری در فقه به نام «رساله جوامع الشریعة» به حضرت نسبت داده می‌شود (همو، ۱/۱۷۷). در مقدمه این اثر آمده است که مأمون با تعریف و تمجید از حضرت رضا (ع)، درخواست نمود تا مجموعه‌ای در حلال و حرام و واجبات و مستحبات گرد آورد که امام نیز این خواسته را برآورده می‌نماید (همانجا). این رساله که با شهادت بر وحدانیت خداوند شروع می‌شود به مباحث فقهی متعددی از جمله وضوء، غسل، نماز و مستحبات آن، زکات، روزه، انواع حج، جهاد، طلاق، ارث و ... اشاره می‌کنند و در نهایت با برشمردن گناهان کبیره خاتمه می‌یابد (قرشی، ۱۳۷۲: ۱/۱۷۹-۱۹۸)^{۲۲}. همچنین در متون حدیثی از عرضه کتابی در مورد بحث دیات بر حضرت (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰/۲۴۵؛ نیز: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۷) و همچنین روایت آن احادیث از آن جناب نقل شده است (حلی، ۱۴۱۱: ۱۱۰). یکی دیگر از نشانه‌های حجیم بودن گفتمان فقهی در اندیشه امام رضا (ع)، تک‌نکاری‌های متنوعی از اصحاب آن جناب است که در ابواب مختلفی همچون کتاب الصلوة، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب النکاح، کتاب الحدود و ... (به عنوان نمونه ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۲؛ طوسی، بی‌تا: ۴۷) به رشته تحریر درآورده‌اند که بسیاری از آن‌ها از فرمایشات امام رضا (ع) بوده است. امام هشتم شیعیان پرده از جزئیات برخی از آیات الاحکام نیز برداشته‌اند. به عنوان نمونه «ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفْتَهُمْ...» (حج، ۲۹) را به از میان بردن چرک و کوتاه کردن ناخن‌ها در مراسم حج تفسیر کرده (حمیری، بی‌تا: ۱۵۷؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۴/۵۰۴) و یا «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ...» (ق، ۴۰) را به چهار رکعت نماز پس از

مغرب و «...وَأَذْبَارَ السُّجُودِ» (ق، ۴۰) را به دو رکعت پیش از نماز صبح تفسیر کرده‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ۳/۳۳۳).

یکی دیگر از جنبه‌های گفتمان فقهی امام رضا (ع) اشاره ایشان به علل تشریع برخی از احکام است که در اصطلاح به آن «علل الشرایع» گفته می‌شود. از آن جمله می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که حضرت به «محمد بن سنان» نگاشته و به علت تحریم قتل نفس، عقوق والدین، زنا، قذف محصنات، خوردن مال یتیم، فرار از میدان نبرد، تعرب بعد از هجرت و ربا اشاره کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۵۶۵-۵۶۶؛ همو، بی‌تا: ۲/۴۷۹-۴۸۱). همچنین حضرت به برخی از انحرافات در فقه اسلامی نیز اشاره داشته‌اند. به عنوان نمونه، ایشان عدول مردم از پرداخت یک صاع زکات فطره به نیمی از آن مقدار را از بدعت‌های معاویه می‌دانند (همو، بی‌تا: ۲/۳۹۱؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۲/۴۹). با نگاه اجمالی در روایات فقهی منقول از امام رضا (ع) می‌توان به این نتیجه دست یافت که حضرت در تمامی آن‌ها وارد شده و از طریق بیانات خود، پرده از احکام واقعی برداشته‌اند.^{۳۳} در اثر تلاش‌های امام رضا (ع) و ائمه دیگر بود که تا پایان قرن سوم، در شهرهای شیعه‌نشین همچون کوفه، قم، سامرا و نیشابور فقه شیعی بر اساس احادیث ائمه اطهار (ع) تدریس می‌شده است. (محرمی، ۱۳۸۴: ۱۸۸-۱۸۴). هرچند گفتمان فقهی امام در مدینه غلبه داشته و مردم مدینه از آن حضرت طلب فتوا می‌کردند، اما این جنبه از حیات امام (ع) برای مردم دیگر مناطق نیز شناخته شده بوده است؛ چنان که در جریان سفر امام به خراسان هرگاه در جایی توقف می‌کردند، مردم آن شهر به سوی ایشان شتافته و معالم دین خود را از حضرت استفتا می‌کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۱۸۳).

همچنین به دلیل آنکه از یک سو عده‌ای از شیعیان امام موسی کاظم (ع) در امامت امام رضا (ع) شک داشتند و از سوی دیگر در کلام شیعه آمده است که امام باید تمام احکام شرعی را بداند (طوسی، ۱۳۸۲: ۱/۲۷۸)، با رساله‌هایی مواجهیم که از امام سوال فقهی شده و حضرت به آن‌ها پاسخ داده‌اند. تعداد این مسائل را برخی ۱۵ هزار (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۳) و برخی ۱۸ هزار مورد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۵۰؛ امین، بی‌تا: ۱/۱۰۱) برشمرده‌اند که نشان‌دهنده تسلط امام بر حلال و حرام الهی است.

۸- گفتمان زهد و مقابله با تصوف

از دیگر گفتمان‌هایی که در اندیشه امام رضا (ع) وجود داشته و کمتر کسی به آن توجه نشان داده^{۳۴}، گفتمان زهد و مقابله با تصوف است. هرچند از ابتدای اسلام زندگی زاهدانه و بدون وابستگی به مظاهر مادی آن مورد توجه بزرگان دین و بسیاری از مسلمانان بوده است، اما با دور شدن از فرهنگ ناب اسلام اصیل و پدیدار شدن انواع انحرافات دینی و به خصوص ثروت زیادی که فتوحات خلفا به همراه آورد، کم‌کم زهد جای خود را به اشرافی‌گری داده بود. هرچند زندگی اشرافی برای بسیاری مقبولیت داشته است اما جریان عدم وابستگی به دنیا همچنان وجود داشته است. این جریان از طیف‌های متفاوتی

تشکیل شده بود که با جستاری در منابع روایی و تاریخی می‌توان به دو گفتمان هم عرض و رقیب در این باره سخن گفت:

گفتمان «زهدگرایی» در برابر گفتمان «تصوف و صوفی‌گری». به عبارتی از سویی با گفتمان «زهدگرایی» مواجه هستیم که ادامه همان مسیر زهد مورد قبول اسلام راستین است، زهدی که پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم‌السلام) شاخص‌ترین و برجسته‌ترین عاملان به آن بودند. از دیگر سو با گفتمان جدیدی به نام «تصوف و صوفی‌گری» روبرو هستیم که می‌توان آن را زهد افراطی و یا زهد آمیخته با عناصر غیر اسلامی معرفی کرد (الهامی، ۱۳۷۴: ۹۴-۱۷۸). با توجه به روایات و شرح احوال صوفیه این دوره، می‌توان گفت که در این زمان، صوفیان بیشتر بر زهد و ریاضت و خوف و همچنین توکل و فقر تأکید می‌کردند و کمال سعادت را در زیستن بدون هیچ تعلق دنیوی می‌دانستند (شمس، ۱۳۸۷: ۱۵/۴۰۸-۴۰۹). به همین دلیل است که راوی نزد امام رضا (ع) آمده از خوردن غذای نامطبوع و پوشیدن لباس خشن از سوی برخی از افراد جامعه که امکان دستیابی به رفاه بیشتر دارند، سخن می‌گوید (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۵).

اما در طرف مقابل، گفتمان زهد وجود دارد که می‌توان امام رضا (ع) را نماینده واقعی زهد در نیمه دوم قرن دو و ابتدای سده سوم معرفی کرد، زهدی که نه افراط در آن راه دارد و نه تفریط در آن جایی دارد؛ زهدی که برای رسیدن به منبع حقیقت و بهشت، دنیا را رها نکرده و از آن دست نمی‌شوید، در حالی که جریان صوفیه برخلاف آن اعتقاد داشتند. می‌توان تقابل این دو گفتمان را در منابع تاریخی و روایی مشاهده کرد. روایت شده که عده‌ای از صوفیان در خراسان به محضر امام رضا (ع) رسیده، لب به اعتراض گشوده، گفتند: «میرالمومنین مأمون، امامت و ولایت را به تو داد و آن حق کسی است که غذای زبر بخورد و پشم بیپوشد و بر الاغ سوار شود و به عیادت مریض رود، ولی شما لباس فاخر پوشیده‌ای». حضرت در جواب فرمودند: «یوسف پیامبر (ع) غذای مرغوب و قبابی دیبای مطلا می‌پوشید و بر مسند آل فرعون تکیه می‌کرد؛ وای بر شما! از امام توقع عدالت و درستی می‌رود، راستگو بوده و به عدالت رفتار کند و چون وعده دهد وفا نماید، خداوند که لباس و طعام را حرام نکرده است!» سپس حضرت آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف، ۳۲) را تلاوت کردند (اربلی، ۱۳۸۱، ۲/۳۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۹/۲۷۵-۲۷۶). زهدگرایان افراطی حتی پذیرش ولایت‌عدی را مخالف با زهد دانسته بودند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۷۲). اما حضرت ضمن اشاره به اجباری بودن پذیرش، به زندگانی یوسف نبی (ع) اشاره کردند که وی نیز از سر ضرورت، خزانه‌داری عزیز مصر را پذیرفته بود (ابن بابویه، بی‌تا: ۱/۲۳۹؛ فتال، بی‌تا: ۱/۲۲۴). تقابل با صوفیه را به صورت بارزتری و با نام بردن از آن‌ها می‌توان در این روایت مشاهده نمود: بزنتی از حضرت رضا (ع) روایت کرده است که فرمود: «هرکس در نزد او از صوفیه نام برده شود و به زبان و دل انکارشان ننماید، چنین کسی از ما نیست و هرکس صوفیه را انکار کند، مانند آن کسی است که در راه خدا و در حضور رسول خدا (ص) با کفار جهاد کرده باشد»

(حر عاملی، ۱۴۰۰: ۳۲ / قمی، ۱۴۱۴: ۵۷/۲). در روایتی دیگر، امام در جواب به چگونگی حال و اوضاع صوفیه چنین پاسخ فرمودند: «کسی قائل به تصوف نمی‌شود مگر از روی خدعه و مکر یا جهالت و حماقت ولیکن اگر کسی خود را صوفی نامد تا از شر آن‌ها در امان باشد، بر او گناهی نیست به شرط آنکه از عقاید باطلشان چیزی نیاموزد (حرعاملی، ۱۴۰۰: ۳۱ / قمی، ۱۴۱۴: ۵۸/۲). جریان صوفیه چنان قدرتمند شده بود که حتی برخی از موالی و دوست‌داران اهل بیت نیز دچار زهد انحرافی شده بودند. در روایتی از «محمد بن عیسی» آمده است که امام فرمودند: ضعفای از موالی من دوست دارند بر فرش ندین نشسته و لباس خشن بر تن کنند در حالی که این دوره و زمان، امکان تحمل آن‌ها وجود ندارد (طبرسی، ۱۴۱۲: ۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۶/۳۰۹). در روایات حتی احتمال خرده گرفتن بر امام نیز مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام دستور دادند تا به میزان ۷۰۰ درهم مسک تهیه نمایند. هنگامی که این خبر به وزیر مأمون - فضل بن سهل - رسید، در نامه‌ای به حضرت، امکان خرده گرفتن بر امام از سوی عده‌ای را مطرح کرد. امام در جواب به سیره زندگانی حضرت یوسف علیه السلام اشاره کردند که پوشیدن لباس فاخر مشتمل بر جواهرات و نشستن بر صندلی مطلا به او ضرری وارد نکرده و از نبوت و حکمتش نکاست. علاوه بر یوسف، به سلیمان نبی علیه السلام و داشتن تخت طلاکاری شده و جواهرات و مرواریدها اشاره کردند که از منزلتش اندکی کم نکرد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۲۱-۴۲۲). در روایتی دیگر فردی بر امام وارد شد و از مشاهده لباسی گران‌قیمت بر تن امام رضا علیه السلام شکوه کرد. حضرت با اشاره به آیه ۳۲ سوره اعراف او را به عمل، عبادت و نهی از حرص بر طلب رزق و روزی توصیه کردند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۷/۲۵۹-۲۶۰). به عبارتی امام با این اقدام، توجه او را از ظاهر به امور مهم‌تر جلب کردند. امام که گویا احساس نموده بود خرده گرفتن‌ها به دلیل آن است که عده‌ای تصور می‌کنند، این علی بن موسی الرضا است که برای اولین بار چنین زندگی می‌کند، به سیره و نحوه زندگی ائمه پیشین تمسک نمود. امام به کرات به نحوه زندگی علی بن حسین علیه السلام اشاره نمود که در زمستان لباس و کلاه خز بر تن می‌کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶/۴۵۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۴/۲)

البته روایات دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد امام علیه السلام زندگی بسیار زاهدانه‌ای داشته‌اند. به عنوان نمونه گزارش‌هایی از روزه‌داری‌های بسیار، تهجدهای طولانی، پوشیدن لباس خشن و نشستن بر حصیر در تابستان و پلاس در زمستان وجود دارد (إربلی، ۱۳۸۱: ۲/۳۱۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۶۰). در نگاه اول ممکن است بین این دو دسته روایات - یعنی از یک سو روایات ناظر بر زندگی بسیار زاهدانه و از سوی دیگر زندگی معمولی و یا به تعبیری با زهد حداقلی - احساس دوگانگی و تناقض شود اما عبارتی در کتب روایی وجود دارد که راهگشای ما در جمع این دو دسته اخبار است. در پایان روایات گروه دوم، هنگامی که به پوشیدن لباس خشن و نشستن بر حصیر اشاره دارد، عبارت «حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ» آمده است. معنا و مفهوم این جمله آن است که امام علیه السلام در زندگی شخصی خود، میانه‌رو و زندگی زاهدانه‌ای در پیش گرفته بودند اما هنگامی که در اجتماع حاضر می‌شدند، لباس‌های متناسب

و فاخر بر تن می‌نمودند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۱۷۸؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۸). نمونه این رفتار در سیره امام صادق (ع) نیز مشاهده می‌شود. در روایات آمده است که «سفیان ثوری» (د. ۱۶۱) امام را با لباس گران قیمتی در مسجد الحرام می‌بیند و به گمان خود حضرت را نهی از منکر می‌کند. اما امام (ع) پس از بیان دلایل خود و استناد به آیه قرآن، با بالا زدن لباس رویین، دست سفیان را گرفته و لباس خشن و غلیظ زیرین را به او نشان دادند و فرمودند: این لباس را برای خود پوشیده‌ام (کلینی، ۱۳۶۵: ۶/۴۴۲) ۲۵. علاوه بر اینکه امام در یک جبهه به مبارزه با تصوف و زهد ناصحیح رفتند ۲۶، از سوی دیگر با فرمایشات گهرباری زهد واقعی را برای پیروان خود به یادگار نهادند. به عنوان نمونه از فرموده‌های آن حضرت است که: «الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى وَالذَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ وَالْحُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ» باید در نظر یک مسلمان، فقر از بی‌نیازی و ذلت، از عزت در پناه دشمن گرامی‌تر بوده، گمنامی را بر شهرت ترجیح دهد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵/۳۳۶).

۹- گفتمان طب

یکی از گفتمان‌هایی که امام رضا (ع) بویژه در خراسان با آن مواجه بودند، گفتمان طب و مسائل مربوط به سلامت جسمی است. پر واضح است از علومی که ابتدا توجه انسان‌ها را به خود جلب کرد، علوم مربوط به سلامت جسم و راهکارهایی برای بهبود کیفیت آن بوده است. در صدر اسلام نیز این علم اهمیت داشته است. به عنوان نمونه امیرالمومنین علی (ع) علوم را به چهار دسته تقسیم می‌نماید و در کنار اشاره به فقه، نحو و نجوم، از طب یاد می‌کنند (دیلمی، ۱۴۰۸: ۸۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴/۲۷۸). البته هر چه زمان به پیش رفت، علم طب اهمیت بیشتری یافت. به عنوان نمونه امام باقر (ع) در وصیتی به جابر جعفری، اهمیت علم طب را با تأکید خاصی بیان می‌کنند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵/۱۶۴). در جهان‌بینی یک شیعه، امام علاوه بر هدایت در امور دینی، اخروی و بیان مسائل مربوط به ماوراءالطبیعه، عهده‌دار راهنمایی انسان‌ها در امور دنیوی نیز هست. بنابراین ائمه شیعه علاوه بر سلامت روح و روان آدمیان، به سلامت جسم آن‌ها نیز توجه داشته‌اند و از این رهگذر است که توصیه‌هایی به انسان‌ها برای بهبود وضع جسمانی‌شان به یادگار گذاشته‌اند.

گفتمان طب در زمان امام رضا (ع) بسیار گسترده شد که یکی از دلایل آن، ترجمه شدن کتاب‌های طب به زبان عربی بوده است. بسیاری از مورخان ترجمه کتب طب به زبان عربی را مدت زمانی پیش از تأسیس خلافت بنی عباس و آن را مربوط به دوران بنی امیه می‌دانند (هاشم، ۱۹۶۰: ۱۳۳). برخی نخستین ترجمه پزشکی را مربوط به «کناش» تالیف اهرن^۱ کشیش اسکندرانی می‌دانند (جمیلی، ۱۳۸۵: ۴۱) که

توسط ماسر جویه^۱ به عربی ترجمه شد (ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۲۳۲). هرچند برخی از مستشرقان درباره زمان آن بین دوره مروان اول (حکومت ۶۸۵/۶۴-۶۸۴/۶۴) یا عمر ثانی (حکومت ۷۲۰/۱۰۱-۷۱۷/۹۹) در تردیدند (گوتاس، ۱۳۸۰: ۳۲) ولی برخی قصد دارند ترجمه آن را از افتخارات عمر بن عبدالعزیز به شمار آورند^{۲۷} (ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۲۳۲). بنابراین قبل از ترجمه کتب فلسفی، منطقی و... به زبان عربی، این طب بود که به دلیل نیاز مردم بدان ترجمه شد (جمیلی، ۱۳۸۵: ۸). علاوه بر ترجمه، در این دوران کتاب‌های طبی زیادی نوشته می‌شد. به عنوان نمونه یوحنا ابن ماسویه - یکی از شرکت‌کنندگان در مباحثه علم طب در حضور امام رضا (علیه السلام) - کتاب‌های «قوی الأطعمة ومنافعها ومضارها» و «قوی العقاقیر ومنافعها ومضارها» (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۵۵) و کتابی در چشم پزشکی (عمر کحاله، بی‌تا: ۱۶۷/۸) و «حنین بن اسحاق» کتاب «العشر مقالات فی العین» را می‌نویسد (جمیلی، ۱۳۸۵: ۹۹). به همین دلایل است که برخی، سبب تألیف اثر طبی امام رضا (علیه السلام) را با گسترده شدن مباحث طبی مرتبط دانسته‌اند (قرشی، ۱۳۷۲: ۱/۱۹۹). ورود امام به گفتمان طب و بر جای ماندن مطالبی در این زمینه را می‌توان در مواضع زیر مشاهده کرد:

۹-۱- رساله طب الرضا

در یکی از جلسات علمی که مأمون در نیشابور ترتیب داده بود (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۲: ۵)، گروهی از پزشکان از جمله یوحنا بن ماسویه، جبرائیل بن بُخْتِشوع^{۲۸} و صالح بن بله‌مه هندی حضور داشتند. دانشمندان حاضر در این گردهمایی درباره طبع‌های چهارگانه، فواید و منافع غذاها، قوام تن، علل بیماری‌ها و آنچه باعث سلامتی می‌شود سخن می‌راندند (همو، ۷). امام رضا (علیه السلام) که در آن مجلس حضور داشتند، سکوت اختیار کرده بودند. در آن هنگام بود که مأمون رو به سوی ایشان کرده و گفت: ای ابا الحسن؛ شما در این باره چه می‌فرمایید؟ امام فرمودند: در این باره نظریاتی دارم که صحت آن‌ها را از طریق تجربه آزموده‌ام و همچنین اطلاعات از گذشتگان به من رسیده است که آن‌ها را جمع‌آوری خواهم کرد (همو، ۶-۸). مطالب این کتاب به شهادت مقدمه آن مشتمل بر اطلاعات مفیدی درباره خوراکی‌جات، نوشیدنی‌ها، رگ‌گرفتن، فصد، حجامت، مسواک‌زدن و حمام کردن و اموری که باعث تقویت جسم می‌شود است (همان، ۹). شهرت این رساله میان دانشمندان و اتفاق نظر آنان در انتساب آن به امام رضا (علیه السلام) جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که این رساله از عطایای شخصی امام به جامعه بشری است (فضل الله، ۱۳۶۹: ۱۶۰). زمانی ارزش این رساله خود را نشان می‌دهد که به سال تألیف آن یعنی حدود ۲۰۱ هجری توجه داشته باشیم، زمانی که دانش پزشکی، هنوز زمان طفولیت خود را طی می‌کرد. این رساله که در ظاهر ساده به نظر می‌رسد، دارای بواطن عمیق و مطالب گران‌بهایی است (فضل الله، ۱۳۶۹: ۱۶۱) به همین دلیل شروح گوناگونی در دوره‌های مختلف بر آن نگاشته شده است

(برای اطلاع بیشتر از شروح طب‌الرضا، ر.ک: سزگین، المجلد الاول / الجزء الثالث / ۷۶۳؛ قرشی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۰۰-۲۰۱؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۴۶-۴۷).

۹-۲- روایات طبی در دیگر منابع

در جوامع روایی احادیث پرشماری از حضرت رضا (ع) در موضوعات پزشکی آمده است. به عنوان نمونه از حضرت نقل شده است برای کسی که رنگ چهره‌اش تغییر کرده، شیر مخلوط شده با عسل مفید است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۳ / ۲۹۰؛ عطاردی، ۱۴۰۶: ۲ / ۳۵۱). در «صحیفه الرضا» منسوب به آن حضرت نیز احادیث زیادی درباره مسائل بهداشتی و طبی به نقل از پیامبر (ص) نقل شده است (به عنوان نمونه، ر.ک: علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶: ۵۱-۵۴). توجه امام (ع) به گفتمان طب موجب تقویت این گفتمان در جهان اسلام بخصوص در میان شیعیان آن حضرت شد. به همین دلیل است که موجی از طب‌نگاری به راه افتاد که می‌توان نشان آن را در کتب تراجم و فهرس جستجو کرد (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱۵ / ۱۳۶-۱۳۹). به عنوان نمونه «حسن بن علی بن فضال» از خصیصان حضرت، کتابی در طب داشته است (ابن ندیم، بی‌تا: ۲۷۸؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸) که احتمالاً روایات بسیاری را از امام رضا (ع) نقل نموده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. احتمالاً منظور شمشیر پیامبر و ذوالفقار امیر المومنین علیه السلام است.
۲. حدیث منزلت که تشبیه جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به موسی علیه السلام و هارون علیه السلام است، به دو گونه «أَمَّا تَرَضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» و «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت ضبط شده است (زید بن علی، بی تا: ۴۰۸؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۴/۲۰۹؛ مسلم، بی تا: ۷/۱۲۰؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰: ۴/۷۷).
۳. واقفیه دو معنای خاص و عام دارد. در معنای عام، نام هر گروهی است که در یکی از مسائل امامت برخلاف رأی اکثریت توقف می‌کردند (مشکور، ۱۳۷۲: ۴۵۴)، اما در معنای خاص، واقفیه نام فرقه‌هایی از شیعه است که در مقابل قطعیه، منکر رحلت امام کاظم علیه السلام شدند و در امامت آن حضرت متوقف شدند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۸۱). «موسویه»، «مفضلیه» و «مطوره» نام‌های دیگر این فرقه است (سبحانی، بی تا: ۷/۵۵) برای اطلاع بیشتر درباره این فرقه، رک: بیوکارا، ۱۳۸۲: ۱۶۴-۱۹۵).
۴. عبدالله بن جندب البجلی از وکلای امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و در روایات صادره از این دو امام، از عابدان والا مقام به حساب آمده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۸).
۵. برای توضیح بیشتر درباره مفهوم امامت و مباحث پیرامونی در اندیشه امام رضا علیه السلام، رک: ترابی، ۱۳۸۲: ۴-۲۰؛ صداقت، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۵۶.
۶. یکی از مستشرقان سیاست‌مأمن در ترویج مباحثه و جدل را در راستای خارج کردن معیار اقتدار دینی از دست علمای دین و تمرکز آن در شخص خلیفه دانسته است (گوتاس، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۱۰۱).
۷. منظور از دین در اینجا هر نوع اعتقاد و باور است و لذا علاوه بر گفتمان امام با اهل کتاب، به دهریون نیز خواهیم پرداخت، هر چند برخی آن‌ها را بدون دین می‌دانند.
۸. برخی معتقدند گفتمان بین‌الادیانی چنان ضرورتی پیدا کرده بود که مهدی عباسی دستور داد طویقا (Topics) ارسطو که در دیالکتیک یا هنر استدلال و جدل است را ترجمه کنند (گوتاس، ۱۳۸۰: ۷۵ و ۸۴). گوتاس یکی از علل گسترش یافتن مناظرات را اسلام آوردن جمع‌کنیری از غیرمسلمانان و موضع‌گیری علمای آن‌ادیان برای جلوگیری از کاهش قدرت و ناحق قلمداد شدن دینشان دانسته است (همو، ۷۸-۷۹). نشانه ملموس اهمیت مناقشات بین‌الادیانی را می‌توان در رساله‌هایی مشاهده کرد که مسیحیان و مسلمانان در تأیید و رد یکدیگر به نگارش درآورده‌اند. برای مشاهده لیست بلندبالایی از این رساله‌ها، رک: Caspar، ۱۹۷۵: ۱/۱۲۵-۸۱.
۹. به معنای پاتریارک (Catholicos) یا بطریک مسیحیان مشرق است (مشکور، ۱۳۵۷: ۱/۱۲۴).
۱۰. هیربد معرب هیربذ به معنای خادم آتش است (گریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۷۹).
۱۱. جالوت یا Goliath به معنای تبعیدی است (مشکور، ۱۳۵۷: ۱/۱۲۴) و جالیه یعنی کسانی که جلای وطن کرده باشند. رأس الجالوت نیز به معنای رئیس یهودیان و سراحبار جهودان است (دهخدا، ۱۳۲۶: ۴/۵۹).
۱۲. البته روشن است که استناد امام به تورات، انجیل و زبور لزوماً به معنای پذیرش وحیانی بودن همه آموزه‌های موجود

- در نسخه‌های کنونی آن‌ها و عدم راهیابی تحریف در آن نیست (برای اطلاع بیشتر درباره انواع استناد امام به کتاب مقدس، ر.ک: اسدی، ۱۳۸۷: ۸۵-۱۰۲).
۱۳. عمران صابی که اسلام خود را مدیون امام رضاست، با بزرگان ادیان مختلف وارد بحث شده و همه را شکست می‌داد و تبدیل به مبلغ اسلام در منطقه شد (ابن بابویه، ۱۳۵۷: ۴۴۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۲۵).
۱۴. برای اطلاع بیشتر از اصحاب حدیث، ر.ک: پاکتنچی، ۱۳۷۹: ۱۱۳-۱۲۶.
۱۵. به عنوان نمونه هنگامی که از انس بن مالک درباره نحوه استیلای خداوند بر عرش سوال شد، جواب داد: «الاستواء معلوم، و الکيفية مجهولة، و الايمان به واجب، والسؤال عنه بدعة». استواء امری مشخص است، اما کیفیت آن مجهول، ایمان به آن واجب و سوال از آن بدعت است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۷/۴۷؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۳/۲۸).
۱۶. برای اطلاع بیشتر از مقام عقل از منظر امام رضا (ع)، ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۷: ۹-۱۲.
۱۷. به عنوان نمونه، ر.ک: علی بن موسی الرضا (ع)، ۱۴۰۶: ۶۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۰/۵۷۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۲۶۳.
۱۸. برای مشاهده گونه‌های تفسیری امام رضا (ع)، ر.ک: خرقانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۹۲؛ مصلاهی پور و دیه‌کار، ۱۳۸۹: ۴۷-۷۸.
۱۹. برای مشاهده لیست بلند بالایی از نوشته‌های حدیثی قرن یک ر.ک: سزگین، ۱۴۱۲: ۱/۱۵۳.
۲۰. جمله «حسینا کتاب الله» عمر بن خطاب در این باره مشهور است (احمد بن حنبل، بی تا: ۳۲۵/۵؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۵/۱۳۸).
۲۱. در نتیجه تشویق‌های ائمه خصوصاً امام رضا (ع) در زمینه ضبط و انتقال احادیث بود که برخی همچون آیت الله بروجردی معتقدند شمار کتاب‌هایی که در زمان امام هشتم گردآوری شده بود، به عدد ۴۰۰ می‌رسیده است (نمازی، ۱۴۱۲: ۱/۱۳؛ همو، ۱۴۱۸: ۱/۱۷).
۲۲. در این مجموعه، احکام فقهی مخالف قاطبه اهل سنت از جمله عدم جواز مسح بر موزه (قرشی، ۱۳۷۲: ۱۷۹) و جایز نبودن برگزاری نماز تراویح به صورت جماعت دیده می‌شود (همو، ۱۸۷).
۲۳. برای مشاهده یک دسته‌بندی خوب در مباحث فقهی امام رضا (ع) به انضمام برخی از روایات، ر.ک: قرشی، ۱۳۷۲: ۱/۳۲۲-۳۷۲؛ نیز: عطاردی، ۱۴۰۶: ۲/۳۲۱-۱۳۷).
۲۴. البته گذشتگان پیش از متأخران به جنبه زهدگرایی امام رضا (ع) توجه داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به «کتاب زهد الرضا» از محمد بن حسین بابویه قمی اشاره کرد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۹) برای مشاهده یک نمونه کار منحصر به فرد در میان متأخران، ر.ک: خلیل جعفر، ۱۴۳۰: ۱۰/۴۵).
۲۵. البته ابن شهر آشوب روایتی قریب المضمون به این واقعه تاریخی اما مربوط به مواجهه سفیان ثوری با امام رضا (ع) نقل کرده است. در آن جان نیز امام رضا (ع) دست سفیان را گرفته لباس مسح که بافته شده از مو است را به او نشان دادند و فرمودند: لباس خز برای خلق و مسح برای حضرت حق است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۶۰).
۲۶. با این وجود برخی برای امام رضا (ع) سه هم بزرگی در تحولات بعدی تصوف قائل اند (نصر، ۱۳۸۷: ۱۵/۳۹۶). حتی برخی را نام می‌برند که با عناوین امام رضا (ع) به مقام عرفان نائل آمده‌اند. به عنوان نمونه عطار نیشابوری از «معروف کرخی» (د. ۲۰۰) — از عارفان طبقه اول — اشاره می‌کند که به دست آن امام توبه کرده، مسلمان شده و سپس در شمار بزرگان عرفان در آمده است (عطار، بی تا: ۲۴۱). او در شمار موالی و دوستداران (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۶۱) و حتی در بان حضرت رضا (ع) معرفی شده است (ایچی، ۱۴۱۷: ۳/۶۲۸).
۲۷. در مقابل انتساب افتخار ترجمه به خلفا، برخی از شرق شناسان، ترجمه راناشی از اشتیاق عده‌ای مسیحی سریانی زبان می‌دانند که برای یهودی جامعه خود اقدام به برگردان کتاب‌ها کردند (Kraemer، ۱۹۹۲: ۷۶-۷۷).
۲۸. تلفظ فارسی این نام Buxt-Isu، به معنی نجات یافته حضرت عیسی (ع) است. این خاندان از عیسویان نسطوری ایران‌اند که در عصر اول عباسی ریاست جندی شاپور را به عهده داشتند.

منابع

١. قرآن کریم
٢. آقابزرگ تهرانی (١٤٠٣)، الذریعة. بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم.
٣. آمدی، سیف الدین (١٤٢٣)، ابکار الافکار فی اصول الدین. قاهره: دارالکتب.
٤. بطحی اصفهانی، سید محمدباقر (١٤٢٠)، الصحیفة الجامعة لادعیة علی بن موسی الرضا واینهاة الاربعة. قم: موسسة الامام المهدي.
٥. ابن ابی الحدید، عبد الحمید (١٤٠٤)، شرح نهج البلاغة. قم: انتشارات کتبخانه آیت الله مرعشی.
٦. ابن ابی اصبیه (بی تا)، عیون الانباء فی طبقات الاطباء. به کوشش نزار رضا. بیروت: دار مکتبة الحیة.
٧. ابن ابی جمهور احسائی (١٤٠٥ ق)، عوالی اللآلی. قم: انتشارات سیدالشهداء.
٨. ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٥٧ ش)، التوحید. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
٩. _____ (١٣٦٢ ش)، الأمالی. تهران: انتشارات کتبخانه اسلامیه.
١٠. _____ (١٣٦١ ش)، معانی الاخبار. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
١١. _____ (١٣٦٤ ش)، ثواب الأعمال. قم: انتشارات شریف رضی.
١٢. _____ (١٣٧٨ ق)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام). بی جا: انتشارات جهان.
١٣. _____ (١٣٩٥ ق)، کمال الدین. قم: دارالکتب الإسلامیه.
١٤. _____ (١٤٠٣)، الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
١٥. _____ (١٤١٣ ق)، من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
١٦. _____ (بی تا)، علل الشرائع. قم: انتشارات مکتبة الداوری.
١٧. ابن تیمیة (٤٢٥ ق)، شرح العقيدة الاصفهانية، بیروت: المکتبة العصرية.
١٨. ابن سلامه (١٤٠٥)، مسند الشهاب. به کوشش حمدي عبدالمجيد السلفی، بیروت: موسسة الرسالة.
١٩. ابن شعبه حرانی، حسن (١٤٠٤)، تحف العقول. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
٢٠. ابن شهر آشوب مازندرانی (١٣٢٨ ش)، متشابه القرآن. بی جا: انتشارات بیدار.
٢١. _____ (١٣٧٩ ق)، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام). قم: مؤسسه انتشارات علامه.
٢٢. ابن عیدره آندلسی (١٤٠٤)، العقد الفريد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢٣. ابن عساکر (١٤١٥)، تاریخ مدينه دمشق. بیروت: دارالفکر.
٢٤. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، سنن. به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
٢٥. ابن ندیم، الفهرست. به کوشش رضا تجدد، بی جا، بی تا، بی نا.
٢٦. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (١٤٢٠)، البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.

۲۸. ابونعیم اصفهانی (۱۹۳۴)، ذکر اخبار اصفهان. لیدن: بریل.
۲۹. احمد بن حنبل، (بی‌تا)، مسند. بیروت: دار صادر.
۳۰. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمة. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
۳۱. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰ش)، مقالات و الفرق. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۳۲. اشعری، ابوالحسن (بی‌تا)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، بی‌جا: بی‌نا.
۳۳. الهامی، داود (۱۳۷۴ش)، عرفان اسلامی و عرفان التقاطی. تهران: مکتب اسلام.
۳۴. امین، سید محسن (بی‌تا)، أعیان الشیعة. به کوشش حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۵. ایچی، عبدالرحمن بن احمد (۱۴۱۷)، المواقف. به کوشش عبدالرحمن عمیره، بیروت: دار الجلیل.
۳۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱)، صحیح. بیروت: دار الفکر.
۳۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیة.
۳۸. بغدادی، عبدالقاهر (۱۹۹۲)، الملل والنحل. بیروت: دار المشرق، چاپ سوم.
۳۹. _____ (۲۰۰۳)، اصول الایمان. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۴۰. بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۱)، القضاء و القدر. ریاض: مکتبه العبیکان.
۴۱. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد (۱۴۲۲)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. جان ناس (۱۳۷۰)، تاریخ جامع ادیان. به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
۴۳. جزایری، سید نعمت الله (۱۴۰۴)، قصص الانبیاء. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۴۴. جلالی، سید محمد رضا (۱۴۱۸)، تدوین السنة الشریفة، بی‌جا: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم.
۴۵. جمیلی، رشید (۱۳۸۵)، نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری. ترجمه صادق آیینه‌وند. تهران: سمت.
۴۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۷. _____ (۱۴۰۰)، الاثناعشریة فی الرد علی الصوفیة. قم: اسماعیلیان.
۴۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، رجال. قم: دار الذخائر.
۴۹. حلی، رضی الدین علی بن یوسف (۱۴۰۸ق)، العدد القویة. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۵۰. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (بی‌تا)، قرب الإسناد. تهران: انتشارات کتابخانه نینوی.
۵۱. خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۲. خطیب بغدادی (۱۴۰۸)، نصیحة اهل الحدیث. به کوشش عبدالکریم احمد الوریقات. اردن: مکتبه المنار.
۵۳. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث. بی‌جا: بی‌نا، چاپ پنجم.
۵۴. دارقطنی (۱۴۱۷)، سنن. به کوشش مجدی الشوری. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۶)، لغتنامه، به کوشش محمد معین. تهران: شرکت چاپ گلشن.
۵۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۰۸)، اعلام الدین. قم: مؤسسه آل البيت.
۵۷. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹)، الخرائج و الجرائع. قم: مؤسسه امام مهدی.
۵۸. زید بن علی (بی‌تا)، مسند. بیروت: منشورات دار مکتبه الحیة.
۵۹. سبحانی، جعفر (بی‌تا)، الملل والنحل. قم: مؤسسه النشر الاسلامی / مؤسسه الامام الصادق (ع).
۶۰. سزگین، فؤاد (۱۴۱۲)، تاریخ التراث العربی. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۶۱. سقاف، حسن بن علی (۱۴۱۶)، صحیح شرح العقیة الطحاویة، عمان: دار الامام النووی.
۶۲. سید مرتضی (۱۴۱۰) رسائل المرتضی. به کوشش سید احمد حسینی. قم: دار القرآن الکریم.
۶۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱)، الجامع الصغیر. بیروت: دار الفکر.
۶۴. شعیری، تاج الدین (۱۳۶۳)، جامع الاخبار. قم: انتشارات رضی.
۶۵. شهرستانی (۱۳۶۴ش)، الملل والنحل. قم: الشریف الرضی، چاپ سوم.
۶۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.

۶۷. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، اعلام الوری. تهران: دارالکتب الإسلامية. ۴۶۰
۶۸. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل (۱۴۱۲ ق)، مکارم الاخلاق. قم: انتشارات شریف رضی.
۶۹. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ ق)، مشکات الانوار. نجف: کتابخانه حیدریه.
۷۰. طبری، عمادالدین (۱۳۸۳ ق)، بشارة المصطفی. نجف: کتابخانه حیدریه.
۷۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ ش)، التهذیب. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۷۲. _____ (۱۳۸۲ ش)، تلخیص الشافی. قم: انتشارات المحبین.
۷۳. _____ (۱۳۹۰ ق)، الإستبصار. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۷۴. _____ (۱۴۱۱)، الغیبة. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۷۵. _____ (۱۴۱۴)، الأملی. قم: انتشارات دارالثقافة.
۷۶. _____ (بی تا)، الفهرست. نجف: المكتبة المرتضوية.
۷۷. طه حسین (۱۳۳۹)، آینه اسلام. ترجمه ابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشار.
۷۸. عبدالله ابوصالح، حسن (بی تا)، فی رحاب الامام علی الرضا علیه السلام. بیروت: دارالهدایة.
۷۹. عسکری، ابوهلال (۱۴۱۹)، الصناعتين. بیروت: مکتبة عنصریة.
۸۰. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۲)، نقش ائمه در احیای دین. تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
۸۱. عطاری نیشابوری، فریدالدین (بی تا)، تذکره الاولیاء. تهران: انتشارات مرکزی، چاپ پنجم.
۸۲. عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶)، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: المؤتمر العالمي الامام الرضا علیه السلام.
۸۳. علوی، سهراب (۱۳۷۹)، امام رضا در رزمگاه ادیان. قم: جمران.
۸۴. علی بن موسی الرضا علیه السلام (۱۴۰۲)، طب الرضا. قم: انتشارات خیام.
۸۵. _____ [منسوب] (۱۴۰۶)، صحیفة الرضا. مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۸۶. علی بن جعفر (۱۴۰۹)، مسائل علی بن جعفر. قم: موسسه آل البيت.
۸۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)، تفسیر. تهران: چاپخانه علمیة.
۸۸. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (بی تا)، روضة الواعظین. قم: انتشارات رضی.
۸۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۹۰. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه جمعی از مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۹۱. فضل الله، محمدجواد (۱۳۶۹)، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام. ترجمه سید محمدصادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم.
۹۲. قرشی، باقر (۱۳۷۲ ش)، حیاة الامام الرضا. قم: انتشارات سعید بن جبیر.
۹۳. قلقلشندی (بی تا)، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹۴. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴)، سفینة البحار. تهران: اسوه.
۹۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۶)، تفسیر. قم: دارالکتاب.
۹۶. کحاله، عمر (بی تا)، معجم المؤلفین. بیروت: مکتبة المثنی/دار احیاء التراث العربی.
۹۷. کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸ ش)، تاریخ ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب، چاپ ششم.
۹۸. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ ش)، رجال. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۹۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش)، الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۰۰. گوتاس، دیتمتری (۱۳۸۰)، فکر یونانی، فرهنگ عربی: زمینه‌های اجتماعی سیاسی نهضت ترجمه در خلافت عباسی. ترجمه فرهاد مشتاق صف. تهران: کتاب روز.
۱۰۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء.
۱۰۲. محرمی، غلامحسن (۱۳۸۴)، تاریخ تشیع (از آغاز تا پایان غیبت صغری). قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.

۱۰۳. مرعشی، قاضی نورالله (۱۴۰۹ق)، احقاق الحق وازهاق الباطل. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۰۴. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۰۵. مسلم بن حجاج نیشابوری (بی تا)، صحیح. بیروت: دارالفکر.
۱۰۶. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰۷. _____ (۱۳۷۲ش)، فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۱۰۸. مغنیه، محمدجواد (۱۳۹۹)، الشیعه فی المیزان. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ چهارم.
۱۰۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳الف)، الأملی. قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۱۰. _____ (۱۴۱۳ب)، الإرشاد. قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۱۱. مناوی (۱۴۱۵)، فیض القدر شرح الجامع الصغیر. به کوشش احمد عبدالسلام. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱۲. منسوب به مفید (۱۴۱۳)، الإختصاص. قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۱۳. میبیدی، رشیدالدین احمد (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
۱۱۴. ناشی الاکبر (۱۹۷۱)، مسائل الامامة. به کوشش یوزف فان اس. بیروت: المعهد الالماني.
۱۱۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، رجال. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۱۱۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغيبة. تهران: مکتبه الصدوق.
۱۱۷. غازی، علی (۱۴۱۲)، مستدرکات علم رجال الحديث. تهران: شفق.
۱۱۸. _____ (۱۴۱۸)، مستدرک سفینه البحار. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۱۱۹. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴)، فرق الشیعه. بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم.
۱۲۰. ورام بن ابی فراس (بی تا)، مجموعه ورام. قم: انتشارات مکتبه الفقیه.
۱۲۱. هاشم، جوزف (۱۹۶۰)، سلیمان البستانی والالیاده. بیروت: مکتبه المدرسه.

مقالات:

۱. اسدی، علی (۱۳۸۷). «کتاب مقدس و جایگاه آن در مناظرات امام رضا (ع)»، معرفت، ش ۱۲۹، شهر یور.
۲. باقی، عمادالدین (۱۳۸۳). «گفت‌و‌مان گفتگو در اسلام»، جامعه شناسی ایران، ش ۱۷، بهار.
۳. بیوکارا، م. علی (۱۳۸۲). «دو دستگی در شیعیان امام کاظم و پیدایش فرقه واقفه»، ترجمه صفری وحید، علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان.
۴. پاکتچی، احمد (۱۳۷۹). «اصحاب حدیث»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵. ترابی، احمد (۱۳۸۲). «جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا (ع)»، مشکات، ش ۸۰، پاییز.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۶۸). «اسوه‌های بشریت (۸) امام رضا (ع)»، نور علم، ش ۳۴، اسفند.
۷. خرقانی، حسن (۱۳۸۳). «امام رضا (ع) و رسالت تبیین قرآن»، الهیات و حقوق، ش ۱۴، زمستان.
۸. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۵). «غیبت صفری و نخستین بحران‌های امامیه»، تاریخ اسلام، ش ۲۵، بهار.
۹. شمس، محمدجواد (۱۳۸۷). «تصوف، سده‌های ۱-۲ق». دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۰. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفت‌و‌مان به مثابه نظریه و روش»، علوم سیاسی، ش ۲۸، زمستان.
۱۱. صادقیان، محمد (۱۳۸۸). «نگاهی بر شیوه مناظره امام رضا با بزرگان ادیان»، مشکات، ش ۱۰۲، بهار.
۱۲. صداقت، محمد عارف (۱۳۸۹). «جایگاه امامت و ولایت در نظام هستی با توجه به سخنان امام رضا»، کوثر معارف، س ۶، ش ۱۵، پاییز.
۱۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۸). «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا (ع)»، طلوع، س ۸، ش ۲۸، تابستان.
۱۴. کریمی محمود و طاووسی سعید (۱۳۸۹). «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، دانش سیاسی، ش ۱۱، بهار، تابستان.

۱۵. مصلاهی پور، عباس و دیمه کار، محسن (۱۳۸۹). «گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا (ع)»، حدیث پژوهی، ش ۳، بهار و تابستان.

۱۶. نصر، سیدحسین (۱۳۸۷). «تصوف، اصول و مبانی». دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

منابع لاتین:

- 1.Caspar, R (1975), Bibliographie du dialogue islamo-chretien, Islamochristiana.
- 2.Cooperson, Michael (2000), Classical Arabic Biography: The Heirs of Prophets in the Age of al-Mamun. Los Angeles: Cambridge University Press.
- 3.Kraemer, Joel (1992), Humanism in the Renaissance of Islam. Leiden: Brill, 2nd edition.

روش‌های توسعه و ترویج معرفت دینی از نظر امام رضا علیه السلام

اکرم عسگرزاده مزرعه^۱

محمد غفاری^۲

چکیده

معرفت دینی، معرفتی است که از طریق ادراک حصولی و با ابزار ادراکی عقل، حس و کشف و شهود کسب می‌شود. از نظر شکاکان دینی، حصول معرفت دینی امکان ناپذیر است. از نظر امام رضا علیه السلام انسان‌ها به دو دسته عوام و خواص تقسیم می‌شوند. انسان‌های عادی با ابزار ادراکی عقل و حس و انسان‌های خاص مانند نبی صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از طریق وحی و دل می‌توانند به معرفت دینی دست یابند. با مطالعه سنت و روایات منقول از امام رضا علیه السلام می‌توان مدل معرفت دینی ای را ارائه داد که جامع تمامی تئوری‌های معرفت شناختی درون گرایان مانند: مبنای گروهی و انسجام گروهی، برون گرایان مانند: متن گروهی، وثوق گروهی، وثوق گروهی فضیلت محور باشد. ایشان علاوه بر عوامل معرفت شناختی موثر بر معرفت، تأثیر عوامل غیر معرفت شناختی بر معرفت مثل عوامل عمل شناختی، طبیعت شناختی، جامعه شناختی و روان شناختی را مدنظر قرار داده اند. از نظر ایشان برای توسعه و ترویج معرفت دینی مطابق با نظر درون گرایان می‌توان با دلیل و استدلال باور و اعتقاد دینی را توجیه و تبیین کرد که مخاطب آن را بپذیرد و در عین حال مطابق با تئوری‌های برون گرایان باید به فرهنگ، دین، زبان و شرایط طبیعت شناختی و زیستی و اجتماعی مخاطب توجه کرد و با در نظر گرفتن این شرایط به انتقال معارف مبادرت کرد. همچنین قبل از آموزش معارف دینی بهتر است بستر مناسب را ایجاد کرد و

۱. دانشجوی دکترای فلسفه دین و کارشناس پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات

نشانی الکترونیکی: akramasgarzade@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

فضیلت‌های اخلاقی و عقلی را در متعلم ایجاد نمود و معلمی را انتخاب کرد که دارای فضایل باشد چرا که فضایل و رذایل اخلاقی و عقلی به عنوان عوامل عمل شناختی در شکل‌گیری باور موثرند.

واژگان کلیدی: معرفت، معرفت دینی، عوامل معرفت شناختی، عوامل غیر معرفت شناختی، ترویج

مقدمه

از آنجا که موضوع این گفتار روشن‌های توسعه و ترویج معرفت دینی است، در ابتدا بحث مختصری در مورد ماهیت معرفت دینی ضروری به نظر می‌رسد.

معرفت دینی عبارت است از فهم عالم دینی از دین که با مراجعه به منبع دین مانند: کتاب، سنت، روایات، احادیث و... فراهم می‌آید. اعتقادات و باورهای دینی زمانی معرفت و شناخت محسوب می‌شوند که صادق و مدلل باشند و از طریق دلیل عقلی، صدقشان را بتوان اثبات کرد. معرفت دینی، معرفتی بشری است، فلذا مانند سایر معارف از طریق ابزار ادراکی حاصل می‌شود و با توجه به متعلق و یا کارکرد صدقش سنجیده می‌شود و به کمک دلیل اثبات می‌شود و از طرفی مانند سایر معارف بشری تحت تأثیر پیش دانسته‌ها، عواطف، احساسات و... عالم دینی است. دین، امر واحدی است که هر یک از عالمان دینی به فهمی از آن دست می‌یابند که یا منطبق بر دین است و یا بر دین منطبق نیست. دین، امر واحدی است ولی معرفت و فهم دینی به شمار افراد، متکثر است. دین بری از خطاست ولی شناخت دینی ممکن است بر خطا باشد. فهم دینی، حاصل تأمل و تفکر در باب دین است. (فعالی، ۱۳۷۹: ۲۷۰-۳۴۹) از تعبیر "امکان حصول معرفت دینی" معانی مختلفی اراده شده است. معنی مورد نظر ما در این رساله بحث از امکان بودن فهم دین برای انسان‌های عادی و خواص و تعیین حدود آن و تعیین ابزار ادراکی مورد نیاز برای فهم حوزه‌های مختلف دین با توجه به تفاوت انسان‌ها می‌باشد. بیان اینکه انسان‌ها با توجه به توانایی‌ها و ویژگی‌های شخصیتی و فضیلتی خود و با چه ابزار ادراکی می‌توانند به فهم دین بپردازند و در هنگام بیان فهم از دین بایستی این ویژگی‌ها و ابزار ادراکی مخاطب را در نظر گرفت.

شکاکان دینی مدعی اند با توجه به موانع متعددی که بر سر راه فهم دین است، حصول معرفت دینی امکان ندارد. (فعالی، ۱۳۷۹: ۳۳۱-۳۳۲) امکان حصول معرفت دینی از نظر امام رضا (ع) و نظر ایشان در خصوص عدم دسترسی انسان‌های عادی از طریق ادراک حصولی به حوزه خاصی از دین مثل

شناخت ماهیت خداوند، تعیین نبی، امام و... در آینده می‌آید. درک صحیح از شیوه کشف واقع در دین به ما کمک می‌کند که برای انتقال معارف دینی از شیوه و فرایند خاصی جهت تعلیم استفاده کنیم و بر ما مکشوف می‌نماید که کدام یک از شیوه‌های ساختاری در معارف دینی ناکارآمد است.

معرفت دینی یکی از علوم حصولی است و احکام و ویژگی‌های علوم حصولی بر آن مترتب است. پس بری از خطا نیست و بایستی آن را سنجید که صادق یا خطاست. دو نظریه سنتی در مورد راه‌های دستیابی به معرفت وجود دارد که عبارتند از: خردگرایی و تجربه‌گرایی.

خردگرایان معتقدند عقل برای کشف حقیقت کافی است در حالی که تجربه‌گرایان برآنند که معرفت از ادراکات حسی سرچشمه می‌گیرد. (پوین، ۱۳۸۷: ۹۷) از نظر امام رضا علیه السلام طرق دستیابی به معرفت و فهم دینی عبارتند از: عقل، حس، کشف و شهود، ایمان و... که در جای خود بحث خواهیم کرد.

طبق سنت حاکم بر معرفت‌شناسی چنانچه بتوانیم با ارائه شواهد و دلایل معرفتی، اعتقاد و باور را توجیه نماییم، در پذیرش آن اعتقاد و باور محقق هستیم و اگر برای پذیرش اعتقادی، شواهد و دلایل معرفتی جهت ارائه نداشته باشیم، اعتقاد و باور معرفت محسوب نمی‌شود. (عباسیان، ۱۳۸۶: ۲۵-۳۸) این دسته از معرفت‌شناسان که معروف به مبنایگرایان هستند باورها را به دو دسته باورهای پایه و باورهای غیر پایه تقسیم می‌کنند.

باورهای پایه، باورهایی هستند که برای پذیرش آن‌ها نیازمند استدلال نمی‌باشیم و عاری از خطا و صادقند. باورهای غیر پایه، اعتقاداتی هستند که برای پذیرش آن‌ها نیازمند دلایل و شواهد معرفتی هستیم، مبنای این دلایل و شواهد، همان باورهای پایه می‌باشد. (فعالی، ۱۳۷۷: ۲۱۱) معرفت‌های پایه از نظر افلاطون معارفی هستند که به طور ذاتی در درون ما نهفته‌اند، از نظر ارسطو، اصول اولیه بدیهی همچون اصول موضوع ریاضیات و منطق که بی‌واسطه قابل درک و فهم‌اند، معارف پایه می‌باشند. از نظر رنه دکارت معرفت ما نسبت به وجود، نفس و حالات روان شناختی خودمان و همچنین معرفتی که به توسط شهود ذهنی و عقلی حاصل می‌شود، معرفتی خطا ناپذیر است. از نظر جان لاک باورهای حسی معرفت پایه محسوب می‌شوند. (پوین، ۱۳۸۷: ۲۴۱-۲۴۴)

معرفت دینی مانند سایر معارف با توجه به مدل معرفتی مبنایگرایان قابل تقسیم به دو دسته باورهای پایه و باورهای غیر پایه می‌باشد که از طریق اعتقادات و باورهای دینی خودتوجیه‌گر می‌توان سایر باورها و اعتقادات دینی را مستدل و مبرهن نمود. همچنین با آوردن برهان و استدلال برای فهم خود از دین می‌توان آن را مورد قبول عامه قرار داد و به دیگران منتقل کرد.

نظر امام رضا علیه السلام درباره ماهیت باور پایه و روش توجیه باورها و روش انتقال آن به دیگران در

مقاله خواهد آمد.

معرفت شناسان اخیراً به جای مستدل کردن باورها و اعتقادات پس از شکل‌گیری باور و اعتقاد به روند، فرایند و عوامل عمل شناختی، جامعه شناختی و روان شناختی مؤثر بر شکل‌گیری باور و اعتقاد توجه دارند که تصحیح فرایند شکل‌گیری باور و اعتقاد منجر به وصول به اعتقاد و باور صادق می‌شود. (عباسیان، ۱۳۸۶: ۲۵-۳۸) (اکبری، بی‌تا: ۱)

جهت ترویج و توسعه معرفت دینی می‌توان علاوه بر افهام مخاطب از طریق برهان و استدلال به عوامل عمل شناختی، جامعه شناختی و روان شناختی مخاطب توجه کرد تا بتوان در افهام معرفت دینی صادق بر مخاطبین و پذیرش آن فائق آمد. نظر امام رضا (ع) درباره توجه به عوامل معرفت شناختی و عوامل غیر معرفت شناختی مؤثر بر معرفت دینی و توسعه و ترویج آن در ادامه خواهد آمد.

۱- امکان حصول معرفت دینی

تمایز قائل شدن میان دین و فهم دین منجر به عدم تطابق میان فهم دین و دین نیست. معرفت دینی می‌تواند ما را به فهم اصل دین برساند. البته شناخت‌های ما از دین یکسره صواب و درست نیست. نفی و طرد امکان معرفت دینی همان شکاکیت دینی است. هیوم از جمله تجربه‌گرایان است که معتقد بود معرفت مطمئن از طریق ادراک حسی و فرایند تجربه حاصل می‌شود و از آنجا که باورها و اعتقادات دینی از طریق ادراک حسی و فرایند مشاهده و آزمون حاصل نمی‌شوند، معتبر و صادق نیستند. (براون، ۱۳۷۵: ۶۹) کسانی مثل ژان ژاک روسو، ولتر، لسینگ، کیرکه گارد و هاکسلی در زمره شکاکان دینی هستند. (فعال، ۱۳۷۹: ۳۳۱-۳۳۸)

از نظر امام رضا (ع) انسان با ابزارهای ادراکی عقل، حس و کشف و شهود می‌تواند به شناخت خداوند برسد. البته هر یک از این ابزارهای ادراکی در محدوده خاصی ما را در شناخت خداوند یاری می‌رساند و در برخی از حوزه‌های دین انسان‌های عادی از طریق ابزار ادراکی نمی‌توانند به فهم دین بپردازند و برای معرفت پیدا کردن به آن حوزه‌های خاص بایستی به سراغ کتاب مقدس، نبی و امام بروند که به منشأ علوم غیبی اتصال دارند و به شیوه ایمان گروانه بایستی نظرات ایشان را بپذیرند و به دنبال احتجاج و برهان نباشند.

از نظر امام رضا (ع) اولین مرحله شناخت خداوند که همان توحید است با کمک ابزار عقل میسر است و شیوه تبیین آن برهان آوردن می‌باشد و نبایستی از شیوه قیاس و تشبیه استفاده کرد.

“قاسم بن ایوب گوید: ... حضرت رضا (ع) همد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر اکرم و اهل بیتش درود فرستاده آنگاه فرمودند: مرحله اول در عبادت خدا، شناخت اوست و پایه و اساس شناخت خداوند منحصر به فرد دانستن اوست و قوام و اساس توحید این است که صفات (زائد بر ذات) را از ذات

خداوند منتفی بدانیم؛ زیرا عقل انسان خود گواهی می‌دهد که هر چیزی که از صفت و موصوفی ترکیب شده باشد مخلوق اوست... پس کسی که بخواهد ذات خدا را با تشبیه نمودن او به مخلوقاتش بشناسد در واقع خدا را نشناخته." (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

"تصدیق و اقرار به خداوند توسط عقل صورت می‌پذیرد و با اقرار به خداوند ایمان کامل می‌شود تا شناخت و معرفت نباشد دیانت کامل نمی‌شود." (همان، ۳۰۸)

"ابن سکت گفت: به خدا سوگند در این روزگار مانند تو هرگز ندیده‌ام، اکنون بگو امروزه حجت بر خلق چیست و کیست؟ و حضرت رضا علیه السلام فرمود: عقل است، تا با آن راستگوی بر خدا را شناخته و تصدیقش کند و دروغگوی بر خدا را بشناسد و تکذیبش کند." (همان، ۱۴۹)

"حسن بن علی بن جهم گوید: از حضرت شنیدم که فرمودند: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دوست هر مردی خرد و عقل اوست و دشمنش نادانی و جهل او می‌باشد." (الغازی، ۱۴۱۸: ۲۵۴)

"معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود: عبادت به کثرت نماز و روزه نیست بلکه عبادت و پرستش فکر و اندیشیدن در امر پروردگار است." (همان، ۲۵۴)

از نظر امام رضا علیه السلام علاوه بر ابزار عقل، با ابزار ادراکی حس می‌توان به فهم حدودی از دین دست یافت.

دیدن پدیده‌ها و حوادث طبیعی توسط حس و اندیشیدن در باب آن‌ها به وسیله عقل، حدودی از شناخت دینی را در ما ایجاد می‌کند البته با این روش نمی‌توان به شناخت ماهیت پروردگار دست یافت. "مرد پرسید: چه دلیلی بر وجود خدا هست؟ حضرت فرمودند: وقتی به جسد می‌نگرم و می‌بینم نمی‌توانم در طول و عرض چیزی از آن کم کنم یا بر آن بیفزایم و سختی‌ها را از آن مرتفع کنم و چیزی به سود آن انجام دهم، می‌فهمم که این ساختمان بنا کننده ای دارد و به او معتقد می‌شوم و مضافاً به اینکه دوران فلک را به امر و قدرتش و ایجاد شدن ابرها و گردش باده‌ها و حرکت ماه و خورشید و ستارگان و سایر آیات عجیب و متقن الهی را می‌بینم و لذا می‌فهمم که اینها همه تقدیر کننده و ایجاد کننده ای دارد... حضرت فرمود: برای اینکه فرقی باشد بین او و بین خلقش که قابل رویت هستند مضافاً به اینکه شأن او اجل از این است که چشم او را ببیند و یا فکر او را ادراک نماید یا عقل او را ادراک کند." (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۲۶۸)

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه به شرح زیر به نقش حس در معرفت دین اشاره کرده‌اند. "و این آیه شریفه اشاره به همین معنی دارد: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات: ۴۹) از هر چیزی جفت و زوج آفریدیم تا شما متذکر شوید [و بدانید تعدد، از صفات ممکنات است] بین "قبل" و "بعد" در این مخلوق جدایی و فرق افکند تا همه بدانند او خود قبل و بعد ندارد، غرائز این موجودات نشان می‌دهد که غریزه ندارد و تفاوتی در ذاتش نیست، زمان دار بودن آنان بیان کننده این واقعیت است که زمان دهنده به آنان فاقد زمان و فراتر از آن است، بعضی را از بعض دیگر پنهان کرده

تا دانسته شود غیر از آن مخلوقات، حجاب دیگری بین او و آن‌ها نیست.“ (همان، ۳۰۸)
 “...به وسیله آن‌ها از چشم‌ها پنهان شده است، ملاک استدلال افکار درباره خدا همین اشیاء و موجودات است در اشیاء تغییرات را قرار داده و دلیلشان براساس اشیاء است. اقرار به وحدانیت خود را به سبب وجود این اشیاء به آن‌ها الهام فرموده است. تصدیق و اقرار به خداوند توسط عقول صورت می‌پذیرد.“ (همان، ۳۱۱)

از نظر امام رضا (ع)، عقل و حس در شناخت پروردگار، تعیین و نصب نبی و امام دارای قصور هستند و در این مواضع نمی‌توان به معرفت دینی با کمک حس و عقل رسید و باید به سراغ روش دیگری رفت.

”محمد بن عبدالله خراسانی خادم امام رضا گوید: مردی از زنداقه خدمت حضرت رضا (ع) رسید در حالی که گروهی از مردم در مجلس حاضر بودند ... مرد زندیق گفت: خداوند تو را رحمت کند مرا مطلع کنید که او چگونه است و در کجا است؟ امام رضا (ع) فرمود: وای بر تو در این گفته خطا کردی و به غلط رفتی.“ این و ”کیف“ را او پدید آورده است و به وسیله این‌ها شناخته نمی‌شود، خداوند را با قوای ظاهری و قیاس نمی‌توان شناخت. مرد زندیق گفت: پس حالا که خداوند با یکی از محسوسات شناخته نمی‌شود پس این چنین خدایی وجود ندارد. حضرت رضا (ع) فرمود: وای بر تو اکنون که حواس ظاهری تو از درک وجود پروردگار ناتوان است انکار وجود مبدء متعال را می‌کنی“ (الغازی، ۱۴۱۸: ۲۶۲)

”پس چه کسی می‌تواند امام را بشناسد و یا بتواند امام را انتخاب کند، چه اندازه مردم از طلب دورند. عقول مردم در این وادی سرگردان و اندیشه آن‌ها از درک حقایق ناکام است. خردها در این موضوع حیران و چشم‌ها کور می‌باشد. بزرگان در این وادی کوچک شده و حکماء و دانایان سرگردان شده و بردباران از درک آن قاصرند.“ (همان، ۳۲۷)

از نظر امام رضا (ع) انسان‌های خاص مثل نبی و ائمه اطهار می‌توانند از طریق کشف و شهود و اتصال به مقام ربوبیت به برخی از علوم غیبی و معارف دینی دسترسی داشته باشند که عاری از خطا می‌باشد. ابزار ادراکی کشف و شهود، دل است.

”حضرت خطاب به عمران صاتی فرمود: ... خداوند متعال با قدرت خود تمام این‌ها را نگاه می‌دارد و نه در چیزی داخل می‌شود و نه از چیزی خارج می‌شود و نه نگاهداری آن‌ها او را خسته و ناتوان می‌سازد و از نگاه داری آن‌ها عاجز است و هیچیک از مخلوقات چگونگی این امر را نمی‌داند مگر خود خداوند و آن کسانی که خود، آن‌ها را بر این امر مطلع ساخته باشد که عبارتند از پیامبران الهی و خواص و آشنایان به اسرار او حافظان و نگاهبانان شریعت او.“ (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۳۵۷)

”... سلیمان گفت آیا در این باره [بداء] از پدران خود، روایت به شما رسیده است؟ حضرت رضا (ع) فرمودند: بله از حضرت صادق (ع) این روایت برایم نقل شده که ایشان فرمودند: خداوند دو علم دارد،

علمی مخزون و مکنون و پنهان، که کسی به جز خودش از آن علم آگاهی ندارد و بداء از آن علم نشئت می‌گیرد و علمی که به ملائکه و پیامبرانش تعلیم فرموده است و علمای اهل بیت پیامبر ما نیز از آن آگاهند.“ (همان، ۳۶۶)

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم از نظر امام رضا (ع) حصول معرفت دینی برای انسان‌ها امکان دارد و ابزارهای ادراکی انسان مثل حس، عقل و دل در کسب معارف دینی کارآمد هستند. ولی در عین حال ابزار عقل و حس دارای حدودی هستند که در برخی از شناخت‌ها مثل ماهیت پروردگار، تعیین نبی، امام... قاصرند. برخی از معارف دینی هم از طریق غیب و کشف و شهود فقط بر نبی و ائمه اطهار (ع) افاضه می‌شود.

۲- روش‌های توسعه و ترویج معرفت دینی

۲-۱- توجیه و تبیین معرفت دینی

امام رضا (ع) علاوه بر استفاده از ابزار عقل در معرفت دینی، روش استدلال و برهان را که روشی عقلی است، جهت فهم دین استفاده کرده‌اند و همچنین برای توسعه معرفت دینی با استدلال و برهان سخن گفته‌اند و کسانی که اهل عقل بوده‌اند را به دین دعوت نموده‌اند. توجیه و تبیین باور و اعتقاد با برهان و استدلال و به کمک شواهد و ادله و قراین، روش مبنا گرایان کلاسیک است. گفتیم از نظر مبناگرایان سنی، باورها و اعتقادات به دو دسته باورهای پایه و باورهای غیر پایه تقسیم می‌شود. باورهای پایه، باورهایی هستند که نیازمند توجیه و تبیین نمی‌باشند و بری از خطا هستند.

باورهای غیر پایه، باورهایی هستند که توسط باورهای پایه، و بدون خطا توجیه و تبیین می‌شوند. روش تبیین باورهای غیر پایه، استدلال و برهان است و باورهای پایه خودنمون و موقف هستند و به استدلال و توجیه نیاز ندارند. از نظر افلاطون، باورها و اعتقاداتی که به طور ذاتی در درون ما نهفته هستند، باور پایه محسوب می‌شوند. از نظر رنه دکارت معرفت ما نسبت به وجود، حالات روان شناختی خودمان و معارف حاصله از شهود عقلانی، باورهای پایه می‌باشند. (دکارت، ۱۹۱۱) از نظر جان لاک باورهای حسی، باورهای پایه هستند. (پوین، ۱۳۸۷: ۲۴۱-۲۵۰) از نظر آلتون تجارب بی‌واسطه که تجارب دینی از این نوعند باور پایه محسوب می‌شوند. (پوین، ۱۹۳۳: ۱۸۷)

امام رضا (ع) علومی که از طریق خداوند به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) افاضه می‌شده است و همچنین معارفی که نبی (ص) و ائمه اطهار (ع) با جهد خود به دست می‌آورده‌اند را به عنوان منبعی معرفتی بدون خطا معرفی کرده‌اند و سایر باورها و اعتقادات دینی را بر پایه این باورهای پایه توجیه و تبیین نموده‌اند. با کسانی از مخاطبین خود که اهل اسلام نبودند و اهل عقل بودند با روش برهان و استدلال صحبت کرده‌اند و در مجادله با مسلمین برای تبیین فهم خود، از دو منبع عقل و نقل برهان

آورده‌اند و سخن آیات و روایات را به عنوان معرفت نهایی بدون خدشه به عنوان بنیان استدلال آورده‌اند.

۲-۱-۱- شناخت صفات خداوند از طریق برهان عقلی

«حسین بن خالد گوید: امام رضا فرموده‌اند: خداوند دانایت کند! بدانکه خداوند قدیم است و ازلی بودن صفتی است که به آدم عاقل می‌فهماند که چیزی قبل از او نبوده است و در بقایش نیز چیزی با او همراه نخواهد بود. با اقرار عامه و معجزه صفت برای ما روشن می‌شود که چیزی قبل از خداوند و در بقایش نیز چیزی به همراه او نخواهد بود...» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۹۴)

شناخت صفات خداوند از طریق برهان عقلی: «و بدان که صفت نمی‌تواند موصوف باشد و نیز اسم بدون معنی و حد بدون محدود نخواهد بود و صفات و اسماء همگی دال بر کمال و وجود هستند و...» (همان، ۳۵۳)

۲-۱-۲- شناخت خداوند از طریق برهان عقلی و با استناد نهایی به منبع نقل

«حضرت رضا (ع) به عمران صابی فرمودند: مبدا سخنان جاهلان گمراه و کور دل را بر زبان آری، همان کسانی که گمان دارند که خداوند برای ثواب و عقاب در آخرت حضور دارد ولی در دنیا برای اطاعت و امیدواری بندگان، حضور ندارد و حال آنکه اگر قرار بود حضور خداوند برای او مایه نقص و شکستگی باشد در آخرت هم حضور نمی‌داشت. ... و این آیه شریفه به این مطلب اشاره دارد: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء، ۷۲) در تفسیر این آیه از روش تأویل که روشی عقلی است استفاده کرده‌اند: «منظور از کوری در این آیه، کوری از حقایق است و عاقلان می‌دانند که استدلال بر آن جهان ممکن نیست جز با آنچه در این جهان است و هر کس بخواهد با آراء خویش و از پیش خود به آن عالم شود و آن را درک نماید با این کار فقط از درک آن حقایق فاصله می‌گیرد و...».

سلیمان مروزی یکی از متکلمین بوده و از آنجا که اهل عقل بوده امام رضا (ع) با استدلال عقلی با او مناظره کرده و در نهایت به منبع موثق قرآن استناد کرده‌اند: «... پس خداوند عزوجل این زیادی‌ها را می‌داند و آن را از آنان دریغ نمی‌نماید آیا آنچه اهل بهشت می‌خورند و می‌آشامند خداوند چیزی جایگزین آن نمی‌کند؟ گفت: چرا. حضرت فرمود: آیا حال که به جای خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها که مصرف شده چیز جدیدی جایگزین فرموده، ... خداوند می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق، ۳۵)

۲-۱-۳- منبع موثق بودن ائمه اطهار (ع) و نبی (ص) در معارف دینی به عنوان معارف پایه و بدیهی
«ابوالصلت هروی گوید: حضرت رضا از پدران بزرگوارش از امام حسین (ع) نقل کردند که سه روز قبل از شهادت حضرت علی (ع) مردی از اشراف تمیم نزد آن حضرت آمده درباره اصحاب الرّس پرسیدند... حضرت فرمودند: درباره مطلبی سوال کردی که قبل از تو کسی چنین سوالی از من نپرسیده و بعد از من نیز کسی درباره آن مطلبی برای نقل نخواهد کرد مگر از قول من و هیچ آیه ای در قرآن نیست

مگر اینکه آن را می‌دانم و تفسیرش را نیز می‌دانم در کجا نازل شده است و... با دقت به سینه مبارکشان اشاره نمودند... علم بسیاری است ولی طالبان آن کم هستند و به زودی وقتی مرا از دست دادند پشیمان خواهند شد.»

در نحوه علم امامان از حضرت رضا (علیه السلام) آمده است: «امام موید و روح القدس است و بین او و خدا ستونی از نور وجود دارد که اعمال مردم را در آن می‌بیند و آنچه را بدان احتیاج دارد بر آن آگاه می‌شود. گاهی آن نور برای او گسترده می‌شود و می‌داند...» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۴۴۰)

از مباحث پیش گفته و از سخنان آن حضرت نتیجه می‌گیریم از نظر ایشان با روش استدلال و برهان می‌توان معارف دینی را به دیگران انتقال داد. باورها و اعتقادات دینی با روش عقل قابل توجیه و تبیین هستند. باورها و اعتقادات مبتنی بر آیات، روایات و احادیث، باورهایی بدون خطا می‌باشند که سایر باورها و اعتقادات را با استناد به این باورها می‌توان مستدل کرد. امام رضا (علیه السلام) برای اشاعه نظرات خود از روش مجادله، مناظره و تأویل استفاده کرده‌اند که همه روش‌های عقلی در بیان فهم از دین می‌باشند.

۲-۲- توجه به عوامل و علل غیر معرفت شناختی

معرفت شناسان در سده‌های اخیر به جای توجیه و تبیین معرفت به عوامل غیر معرفت شناختی مؤثر بر شکل‌گیری معرفت توجه کرده‌اند و در هر یک از تئوری‌ها عاملی از این عوامل را مطرح نظر قرار داده‌اند.

از نظر متن‌گرایان، شرایط، اوضاع، متن و موقعیتی که معرفت در آن شکل می‌گیرد، بر فرآیند معرفت تأثیر دارد. (پوین، ۱۳۸۷: ۲۲۵) (عباسیان، ۱۳۸۶: ۲۵-۳۸)

طبق نظر وثاقت‌گروان فضیلت‌محور، کسب فضایل در رسیدن به معرفت و تشخیص باور صادق از کاذب انسان را توانمند می‌سازد، تداوم رذایل مانع فهمند. معرفت‌شناسی فضیلت‌باور را بر حسب خصوصیات فاعل شناسا توجیه می‌کند و نه ویژگی‌های باور. ایشان معتقدند فضیلت‌های عقلانی و اخلاقی انسان را به معرفت صحیح و موجه رهنمون می‌شود. (پوین، ۱۳۸۷: ۳۱۵-۴۰۹) (پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۷) از نظر وین‌رایت، اگر انسان ساحت ارادی - عاطفی خود را به فضایل نیک آراسته کند می‌تواند از این ساحت به عنوان راهنمایی قابل اعتماد برای رسیدن به حقیقت استفاده کند. (زاگزبسکی، ۱۹۹۶) وین‌رایت بر خلاف مینا‌گرایان که معتقدند برای رسیدن به معرفت باید باور را از دخالت ساحت ارادی - عاطفی مبرا کرد، ساحت ارادی - عاطفی را مانع دست‌یابی به معرفت نمی‌داند بلکه می‌گوید چنانچه آن را به فضایل اخلاقی و عقلانی آراسته کنیم ما را برای رسیدن به معرفت و حقیقت مدد می‌رساند. از نظر جان‌اتان ادواردز ساحت ارادی - عاطفی انسان علاوه بر اینکه به عنوان علت در پذیرش باور نقش دارد، در تشخیص قوت براهین و استدلال‌ها مؤثر است. (پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۹۸) همچنین نیومن معتقد است انسان‌ها در مقام استدلال از همان ابتدای فرضیه تا رسیدن به نتیجه از شَم استنباطی خود بهره

می‌برند که متأثر از تجربه‌ها، خلق و خو و در مجموع شخصیت آنهاست. از طریق کسب فضایل اخلاقی می‌توان شَم استنباطی را جهت رسیدن به حقیقت پروراند یعنی کسب فضایل اخلاقی ما را به فضیلت معرفتی رهنمون می‌شود. (Wainwright, ۱۹۹۵: ۵۹-۶۷)

امام رضا (ع) علاوه بر اینکه از روش استدلال برای بیان نظرات دینی خود استفاده می‌کردند، دین، فرهنگ، توانایی عقلی، زبان، شرایط اجتماعی مخاطبان خود را در نظر می‌گرفتند. با آنکه مسیحی بوده، از متن دین مسیحیت استدلال می‌آورد به یهودی از متن دین یهودیت استدلال می‌آورد، اگر کسی اهل دین خاصی نبوده و یا اینکه اهل عقل بوده کلام عقلی گفته‌اند.

ایشان همچنین توجه داشته‌اند فضایل و رذایل دینی و شخصیتی بر فهم دین تاثیر دارند. شرایط فضیلتی و رذیلتی مخاطب را جهت بیان معرفت دینی در نظر می‌گرفتند.

طبق نظر متن گروان، فرهنگ، دین، زبان، و... فاعل شناسا در باوری که در او شکل می‌گیرد تاثیر دارد. حضرت رضا (ع) در مناظره با متکلمین هریک از ادیان اولاً با زبان خود آن‌ها سخن می‌گفتند و همچنین به کتب مقدس آن‌ها استناد می‌کردند. لذا نتیجه می‌شود در توسعه و ترویج معرفت دینی بایستی شرایط اجتماعی، فرهنگ، زبان و دین مخاطب را در نظر بگیریم.

”از حسن بن محمد نوفلی هاشمی چنین نقل شده است: زمانی که علی بن موسی الرضا بر مأمون وارد شدند، مأمون به فضل بن سهل دستور داد تا علمای ادیان و متکلمین مثل جاثلیق (عالم بزرگ نصاری)، رأس الجالوت (عالم بزرگ یهود)، روسای صائبین (منکرین دین و شریعت و خدا و پیامبر) هرید بزرگ (عالم بزرگ زردشتیان) و... علمای کلام را گرد هم آورده تا گفتار و عقائد حضرت رضا (ع) و نیز اقوال آنان را بشنود. فضل بن سهل نیز آنان را فرا خواند و مأمون را از حضور آنان مطلع نمود... حضرت فرمودند: ای نوفلی! می‌خواهی بدانی چه زمان مأمون پشیمان می‌شود؟ گفتم: بله، فرمود: زمانی که ببیند با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صائبین به عبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علماء به زبان خودشان بحث کنم... جاثلیق گفت: ای امیرالمؤمنین! چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم، به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که من به او ایمان ندارم؟ حضرت فرمودند: ای مرد مسیحی اگر از انجیل برای تو دلیل بیاورم آن را می‌پذیری...“ (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۳۱۴-۳۱۸) و تا ادامه مناظره حضرت با هر یک از افراد به متن دینی و به زبان خودشان مجادله کردند و فهم خود از خدا و نبی را ارائه دادند.

حضرت رضا (ع) در مناظره با سلیمان مروزی که مسلمان و متکلم بوده از آیات و روایات مدد جسته‌اند. حضرت فرمودند ای سلیمان! چطور ”بداء“ را قبول نداری حال آنکه خداوند می‌فرماید: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» (مریم، ۶۷)

حضرت برتأثیر پیش دانسته‌ها، فهم و دین مخاطب بر درک و فهمش توجه داشته‌اند: ”شخصی به

نام ابن ابی سعید مکارم بر حضرت رضا (ع) وارد شد و با جسارت گفت: آیا کارت به جایی رسیده که آنچه را که پدرت ادعا می‌کرده، ادعا می‌کنی؟ حضرت فرمودند تو را چه به این کارها؟ خداوند نورت را خاموش کند... ابن سعید گفت: پس از تو سئوالی کنم، حضرت فرمودند: گمان ندارم که از من بپذیری و تو از دوستان و موالیان من نیستی ولی بپرس... (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۶۲۳)

تفاوت انسان‌ها موجب تفاوت در فهمشان می‌شود لذا باید به ویژگی‌های شخصیتی شان در هنگام خطاب معرفت دینی قراردادن توجه کرد: "به همین سند از عبدالعظیم حسنی روایت کرده که به ابوجعفر امام نهم عرض کردم یابن رسول الله! برای من حدیثی از پدران خود بازگویی، فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش - (ع) - که امیرمؤمنان فرمود: پیوسته مردم به خیر و خوبی زندگی می‌کنند تا آن زمان که با هم از حدیث عقل، سلیقه و تنگدستی و فراخی متفاوتند و..."

۳- تاثیر فضایل و ردایل اخلاقی و عبادی در معرفت از نظر آن حضرت

۳-۱- تاثیر کفر و ضلالت بر فهم دین

"ابراهیم بن ابی محمود گوید: از حضرت رضا (ع) درباره این آیه سوال کردم «وَتَرْكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ؛ آن‌ها را درحالی که هیچ نمی‌بینند در ظلمات رها می‌کند» (بقره، ۱۷) حضرت فرمودند: بر عکس مخلوقات که می‌توان درباره آن‌ها الفاظ "رها کردن" و "ترک نمودن" را به کار برد نمی‌توان با این الفاظ خداوند را وصف کرد... بلکه مطلب از این قرار است که وقتی می‌داند که آن‌ها از کفر و ضلالت دست برمی‌دارند لطف و کمک خویش را از آن‌ها دریغ می‌دارد و آن‌ها را به حال خودشان رها می‌کند... راوی گوید: از حضرت درباره این آیه سوال کردم: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ؛ خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده است» (بقره، ۷) حضرت فرمودند: منظور از "ختم" (مهر زدن) مهری است که بر دل کفار به جزای کفرشان نهاده شده است. همانطور که خداوند می‌فرماید: «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ بلکه خداوند به جزای کفرشان بر دل آن‌ها مهر نهاده است و در نتیجه جز اندکی بقیه ایمان نخواهند آورد و یا همگی ایمانشان ضعیف خواهد بود.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۴۸)

تاثیر فراموش کردن خداوند بر معرفت و عقل: "عبدالعزیز بن مسلم گوید: از امام هشتم درباره آیه سوال کردم "تَسْأَلُ اللَّهَ فَتُسْهِمُ" (خدا را فراموش کردند او هم آن‌ها را فراموش کرد) (توبه، ۶۷) حضرت فرمود: ... خداوند، کسانی را که او و قیامت را فراموش کرده‌اند اینگونه جزا می‌دهد که خودشان را از یاد خودشان می‌برد" (همان، ص ۲۵۱)

خداوند کافران را به خاطر کفرشان دچار شک در اعتقاد می‌کند: "... هر کس را بخواهد، به خاطر کفر و عصیان در این دنیا، از بهشت محروم سازد او را (از اسلام و تسلیم در برابر امر خدا) دلتنگ و دلسرد می‌نماید تا در حال کفر، دچار شک شده و در اعتقاد قلبی مضطرب شود." (همان، ۲۶۵)

۳-۲- تاثیر ایمان و خلوص در شناخت

«...تصدیق و اقرار به خداوند توسط عقول صورت می‌پذیرد و با اقرار به خدا ایمان کامل می‌شود تا شناخت و معرفت نباشد دیانت کامل نمی‌شود و تا اخلاص نباشد معرفت و شناخت انجام نمی‌گیرد و با اعتقاد به تشبیه اخلاص در بین نخواهد بود.» (همان، ۳۱۱)

۳-۳- تاثیر تیزعقلی در فهم دین

عمران پرسید (خدای) حکیم در چه چیزی قرار دارد؟ و آیا چیزی او را احاطه نموده است؟ آیا از چیزی (جائی) نه چیز دیگری (جای دیگری) تغییر مکان می‌دهد؟... حضرت فرمودند: این مطلب از پیچیده‌ترین نکاتی است که مورد سوال مردم می‌باشد و کسانی که دچار کاستی در عقل و فقدان علم (یا فهم) هستند آن را نمی‌فهمند و در مقابل عقلای منصف از درک آن عاجز نیستند.» (همان، ۳۵۷)

حضرت رضا (ع) برای تنبیه سلیمان مروزی از ادات تنبیه جهت آگاهی او استفاده کردند: «ای جاهل، ای نادان» (همان، ۳۸۴)

۳-۴- تاثیر اعمال عبادی بر فهم دین

«و نیز خداوند می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَي قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند بر دل‌ها قفل زده شده است.» (محمد، ۲۴) یا خداوند بر دل آنان مهر زده و دیگر نمی‌فهمند یا می‌گویند شنیدیم و حال آنکه نمی‌شنوند بدترین جنبندگان از نظر خداوند کر و لال‌هایی هستند که نمی‌اندیشند و اگر خدا خیری در آنان سراغ داشت آنان را شنوا می‌کرد و اگر آنان را شنوا می‌کرد، پشت کرده اعراض می‌نمودند...» (همان، ۴۵۴)

امام رضا (ع) می‌فرماید کسانی که از هوای نفس پیروی می‌کنند در شناخت امام و سایر شناخت‌ها گمراه خواهند بود، در خصوص کسانی که خود سرانه امام را انتخاب می‌کنند با استناد به آیات قرآن می‌فرماید: خداوند آنان را نکوهش فرموده و مورد نفرت و غضب نموده و هلاک کرده، می‌فرماید: چه کسی گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمای الهی خودسرانه عمل کند و خدا ستمکاران را ره ننماید و فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد، ۸) (همان، ۴۵۸)

۳-۵- تاثیر محبت به خدا در کسب ایمان و معرفت دینی

حضرت از قول: امام عسگری (ع) و ایشان از پدران بزرگوارشان چنین نقل فرمودند: روزی رسول خدا به یکی از اصحابش فرمود: برای خدا دوست بدار و برای خدا متنفر باش، برای خدا دوستی کن و برای خدا دشمنی کن، زیرا ولایت خدا جز از این راه به دست نمی‌آید و هیچکس هر قدر هم نماز و روزه اش زیاد باشد طعم ایمان را نمی‌چشد.» (همان، ۵۹۰)

در یادگیری معارف دینی باید توجه نمود که آن را باید از بابش شنید و یاد گرفت: «ابو اسد انصاری در سمرقند برای من به سند مذکور از حسن بن اسحاق علوی روایت کرده گفت: از عمویم علی بن موسی

شنیدم از آباء گرامش از امیرمؤمنان روایت کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس بگردد به دینی بدون شنیدن آنچه باید بشنود خداوند او را در وادی ضلالت و گمراهی و نیستی واگذارند و هر کس متدین شود به آنچه از غیر باب حق شنیده (یعنی غیر بابی که خداوند خود برای خلقتش معین فرموده) پس او مشرک است و باب مورد اطمینان بر وحی خداوند تبارک و تعالی باب محمد است و بس (همان، ۶۶۰)

۳-۶- عدم غره شدن به دانش

"عرضه داشتم یابن رسول... برایم افزون نما، امام گفت پدرم از جدم از اجدادم روایت کرده که امیرالمومنین فرمود: هر کس که خودستائی در او راه یافت هلاک شد." (همان، ۸۴)

۳-۷- تاثیر ایمان در ابزار ادراکی

"جعابی به همین اسناد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: مؤمن با نور خدا می‌نگرد." (همان، ۱۰۶)

۳-۸- تأثیر نحوه بیان معرفت دینی در یادگیری مخاطب

"جعابی به همین اسناد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: خداوند متعال لعنت کرده است کسانی را که با مؤمنین درباره دین خدا محاصمه می‌کنند و اینان به لسان رسول خدا نیز ملعونند.

جدال به معنی محاصمه در مسائل اعتقادی یا عملی در آیین مقدس اسلام ممنوع است و باید دعوت به حق مطابق آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد (نحل، ۱۲۵) یعنی مردم را به راه راست و طریق پروردگارت با برهان و پند نیکو بخوان و اگر نیاز به مجادله باشد به طریق هر چه نیکوتر آن را انجام ده یعنی از مسلمیات عقلی مخالف، استفاده برای اثبات مطلوب خویش بنما" (همان، ۱۱۶)

تاثیر اخلاص بر معرفت: "ابن زریق به همین اسناد روایت کرده که رسول خدا فرمود: هیچ بنده ای چهل روز را با اخلاص به سر نیاورد جز آنکه چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود." (همان، ۱۲۵)

۳-۹- نقش موثق بودن فرایند یادگیری در صادق بودن معرفت دینی

"... با اسناد نقل شده، امام رضا فرمود که علی ابن ابیطالب فرمود از فرستاده خدا شنیدم که فرمود: من بر شما بیمناکم که دین را پست شمارید و مانع از اجرای احکام شوید و قطع رحم کنید و اینکه قرآن را از گروهی فراگیرید که یکی از خودشان را جلو انداخته‌اند (رهبر قرار داده اند) در حالی که او از آنها در مسایل دینی برتر و دانا نیست" (طبرسی، ۱۳۷۷: ۹۰)

توجه به شرایط متعلم در آموزش مطابق با نظر متن گروان: "... هر کس علم را در میان اهلس بذر کند و مردم را از علوم خود بهره مند کند به خداوند نزدیک می‌شود" (الغازی، ۱۴۱۸: ۲۵۸)

در نظر گرفتن میزان درک عامه مردم در بیان و تعلیم معارف دینی مطابق با نظر متن گروان در تأثیر

اجتماع و زمینه و شرایط در فهم و معرفت: "محمد بن عبید گوید: خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم فرمودند: به عباس بگویند از سخن گفتن در مباحث توحید و غیر آن خودداری کند و با مردم طبق معرفت و درک آن‌ها سخن گوید و از مطالبی که قابل فهم جامعه نیست و مورد انکار آنان قرار می‌گیرد خودداری کند و هرگاه از تو از توحید پرسیدند، همانطور که خداوند فرموده است بیان کن... روی هم رفته در همه گفتگوها باید به اندازه عقل و معرفت مردم گفتگو شود." (همان، ۲۵۸)

۳-۱۰- توجه به شرایط جامعه، فرهنگ و دین در اشاعه معرفت دینی، تأثیر عوامل جامعه شناختی در فهم مطابق با نظر متن گروی

"ابن سکیت گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم: چرا خداوند متعال موسی بن عمران را با عصا و ید بیضاء و آلات و ادوات سحر مبعوث کرد و عیسی (ع) را با طب و محمد (ص) را با کلام و خطبه‌ها به رسالت فرستاد؟ حضرت رضا (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگامی که موسی (ع) را به رسالت مبعوث فرمود در میان مردم بیش از همه چیز سحر و جادوگری رواج داشت و جادوگران در میان جامعه مقام بلندی داشتند و مورد احترام بودند برای همین جهت خداوند متعال موسی را به این وسیله بر انگیخت تا با مغلوب کردن جادوگران و کاهنان حق را ظاهر کند... اما حضرت عیسی (ع) در زمانی مبعوث شد که بیماری و ناخوشی در جامعه زیاد و مردم به طب و طبیب بیشتر احتیاج داشتند از این رو عیسی بن مریم (ع) کارهایی کرد که اطباء از آن عاجز بودند و آن حضرت مردگان را زنده می‌کرد و ابرص و ... را معالجه می‌کرد... اما حضرت محمد رسول الله محمد مصطفی (ص) در وقتی مبعوث شد که بهترین و بالاترین فضیلت و امتیاز انشاء شعر و سخنرانی بود... در این هنگام، حضرت رسول از طرف خداوند کتابی آورد که در آن مواعظ و احکام بود، رسول خدا با آوردن قرآن مجید گفته‌های آنان را باطل و حقانیت خود را آشکار ساخت. ابن سکیت عرض کرد: به خدا سوگند من مانند تو در این روزگار هرگز ندیده‌ام اینک بفرمایید امروز در میان مردم با چه چیز می‌توان احتجاج کرد. فرمود: امروز با عقل می‌توان راست گو را از دروغگو تمیز داد." (همان، ۲۸۲)

۳-۱۱- تأثیر وراثت و عوامل طبیعت شناختی در کسب معرفت دینی

"... به همین اسناد از آن حضرت روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: زنان احمق را به دایگی و شیر دادن نوزاد نگیرید و همینطور زنان عمشاء (زنی که چشمش کم دید است و ریزش اشک مدام دارد) زیرا شیر تأثیر دارد و ممکن است به طفل سرایت کند کم خرد شود و یا نابینائی پیدا کند" (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۹) (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۱)

۳-۱۲- تأثیر سلامت جسم بر فکر

"و به همین اسناد از آن حضرت روایت کرده که رسول خدا فرمود: در میان میوه جات از انار استفاده کنید که حبه‌ای از آن نیست که وارد معده شود مگر اینکه قلب را صفا و نور می‌بخشد و شیطان را

تا چهل روز لال یا دور می‌کند (شرح: سلامت فکر بستگی به سلامت خون دارد و انار خون را صاف می‌کند) (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۳۲)

۳-۱۳- تأثیر خوراک و عوامل زیست‌شناختی در معرفت

"به همین اسناد از آن حضرت روایت کرده که امیرالمؤمنان علی علیه السلام فرمود: بر شما باد خوردن کدو، زیرا آن بر قدرت مغز می‌افزاید." (همان، ۳۴)

"... ابن زریق به همین اسناد از امیر مؤمنان روایت کرده که فرمود: روزی بر رسول خدا وارد شدم و در دست آن حضرت یک "به" بود، و شروع کرد به خوردن و به من هم خورانید و می‌فرمود: بخور ای علی! این هدیه و تحفه... هر کس سه روز ناشتا "به" بخورد ذهنش صفا یابد و دلش از بردباری و دانش لبریز گردد و از شرّ ابلیس و حيله او و لشکریانش مصون بماند" (همان، ۱۳۳)

"... با اسناد نقل شده امام رضا علیه السلام فرمود که فرستاده خدا ﷺ فرمود: انار بخورید زیرا هر دانه ای از انار که در معده قرار می‌گیرد قلب را نورانی می‌کند و شیطان را تا چهل روز از دل می‌راند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۶)

نتیجه‌گیری

از نظر امام رضا علیه السلام برای انسان‌ها امکان حصول معرفت دینی وجود دارد. انسان از نظر وجود شناختی توانایی درک و فهم دین را دارد و به فهم مطابق با دین به توسط ابزار ادراکی عقل، حس و دل می‌تواند برسد. از نظر آن حضرت در اشاعه، توسعه و ترویج معرفت دینی دو روش را می‌توان اتخاذ کرد. اول: باورها و اعتقادات دینی را به روش برهان و استدلال از طریق مناظره و پرسش و پاسخ و یا همان دیالکتیک به مخاطب انتقال داد. امام رضا علیه السلام از رسول خدا روایت کرده‌اند: "علم و دانش همانند خزینه‌ها (گاو صندوق‌ها) هستند که کلیدهای آن‌ها پرسیدن است." (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۱۴)

از نظر ایشان در روش برهان آوردن می‌توان باورها و اعتقادات دینی غیر بدیهی را توسط باورها و اعتقادات مصون از خطا توجیه و تبیین نمود. باورها و اعتقادات مصون از خطا، باورهای هستند که از آیات، روایات و احادیث استنباط می‌شوند و به روش نقل انتقال می‌یابند و یا اینکه حاصل تجارب دینی و کشف و شهود عرفانی هستند. این روش نزدیک به تئوری مبناگرایانه معرفت شناختی است. از نظر معرفت‌شناسان مبناگرا، باورهای غیر پایه به توسط باورهای پایه و خودمومن مستدل و توجیه می‌شوند. چنانچه باوری توسط شواهد و قرائن به روش استدلال توجیه شد، به عنوان معرفت صادق قابل پذیرش می‌باشد. از نظر امام رضا علیه السلام باورهای غیر بدیهی دینی توسط باورهای دینی مصون از خطا که منبعشان وحی، نبی، ائمه و تجارب دینی است، توجیه و تبیین می‌شوند و در این صورت به عنوان منبع معرفت دینی معتبر و صادق قابل پذیرش می‌باشد. اگر مخاطب اهل عقل باشد با روش استدلال

می‌توان معارف دینی را انتقال داد به طوری که به عنوان باور صادق و معتبر مورد پذیرش قرار گیرد. دوم: از نظر امام رضا (ع) در توسعه و ترویج معرفت دینی باید توجه داشته باشیم که مخاطب از نظر جامعه شناختی، روان شناختی و طبیعت شناختی چه شرایطی دارد. دارای چه پیش دانسته‌ها و چه پیش فهم‌هایی می‌باشد، دارای چه زبان، دین و فرهنگی است. مسلمان است یا غیر مسلمان، اهل عقل است یا اهل نقل، از نظر طبیعت شناختی کند ذهن است یا تیز ذهن. توجه به این عوامل موجب می‌شود که بدانیم با چه منابعی، با چه زبانی و با چه روشی باید سخن بگوییم که نتیجه اش افهام معرفت دینی و پذیرش آن باشد. بدانیم که چه لایه‌هایی از دین را به مخاطب باید بیان کنیم و از بیان چه معارفی باید صرف نظر کنیم. توجه آن حضرت به تأثیر زمینه، شرایط، متن و توانایی مخاطب در معرفت شبیه به نظر معرفت شناسان متن گراست.

همچنین آن حضرت به تأثیر عوامل عمل شناختی مثل تقوا، اخلاص، ایمان، هواپرستی، گناه، غفلت از یاد خدا، قرائت قرآن و ... بر حصول معرفت دینی صادق و معتبر اذعان داشته‌اند و توصیه کرده‌اند قبل از شروع به تعلیم معرفت دینی رذایل اخلاقی و عقلی را از خود و مخاطب دور سازیم و متصف به فضایل اخلاقی و عقلی شویم تا بتوانیم به معرفت صادق و معتبر دست یابیم.

تفطن ایشان به تأثیر اخلاق فضیلت بر معرفت مطابق با تئوری وثوق گروان فضیلت محور است. امام رضا (ع) در اصلاح فرایند شکل گیری باور، توصیه‌های عمل شناختی ای را ارائه داده‌اند که رعایت این توصیه‌ها می‌تواند بستر مناسب شکل گیری معرفت دینی را مهیا کند. مانند توصیه ایشان به اصلاح تغذیه به خاطر تأثیر سلامت جسم بر سلامت ذهن، توصیه به یادگیری معرفت دینی از کسانی که به واقع عالم دینی اند و

مدل معرفتی ارائه شده توسط امام رضا (ع) در بردارنده تمامی تئوری های معرفت شناختی است. به مانند مبنایان به نقش توجیه در پذیرش باور، به مانند متن گروان به نقش متن، زمینه، پیش فهم و شرایط، به مانند وثوق گروان به نقش فرآیند موثق و به مانند وثوق گروان فضیلت محور به نقش اخلاق فضیلت بر معرفت دین آگاهی و توجه دارند.

منابع

- ۱- براون، کالین (۱۳۷۵). فلسفه و ایمان مسیحی، طاهه وس میکائیلیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- پویمان، لویی پی (۱۳۸۷). معرفت‌شناسی، رضا محمدزاده. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳- پورسینا، زهرا (۱۳۸۵). تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین قدیس. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۴- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۴). صحیفه‌الرضا، علاءالدین حجازی. بی‌جا
- ۵- فغالی، محمد تقی (۱۳۷۷). درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی. قم: معاونت امور اساتید
- ۶- الغازی، داود بن سلیمان بن یوسف (۱۴۱۸). مسندالرضا.
- ۷- شیخ صدوق (۱۳۸۹). عیون اخبارالرضا، حمیدرضا مستفید- علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۸- عباسیان، محمد علی (۱۳۸۶). اصول عملی معرفت‌شناختی، حکمت و فلسفه، سال سوم، شماره اول.
- ۹- اکبری، رضا، نقش عوامل غیر معرفت‌شناختی در روند آموزش، دست‌نوشته.
- 10 – Pojman, L.P. The Theory Of Knowledge, Classical and Contemporary Reading California: Wadsworth Press, 1993.
- 11 – Rene descarts, Rules For The Direction Of The Mind(1644).
In The Philosophical Works Of Descartes, Trans. By G. Ross and Elizabeth Haldone, Cambridge University, 1911, Vol: 1: 17
- 12- Wain Wright, William, 1995, Reason and The Heart, a Prolegomenon to A Critique of Passionless Reason, Cornell University Press, Ithaca And London.
- 13- Zagzebski, Linda Trinkaus, 1995, Virtues of the Mind, An Lanauiry In To The Nature of Virtue And The Ethical Foundations of Knowledge, Cambridge University Press.

اهمیت خراسان قبل و بعد از ورود امام رضا علیه السلام به آن

دکتر محمود کریمی^۱

محسن دیمه کار گراب^۲

چکیده

خراسان، در دو سده نخست هجری از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است لکن در ابتدای سده سوم، حضور امام رضا علیه السلام در آن به مثابه نقطه عطفی در تاریخ این منطقه قرار گرفت و روز به روز از ابعاد گوناگون بر اهمیت آن افزود. در این نوشتار تلاشی صورت گرفته است تا بر اساس منابع روایی و تاریخی اهمیت خراسان قبل و بعد از ورود امام رضا علیه السلام به آن، مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. بررسی در این موضوع نشان می‌دهد که خراسان در آستانه ورود امام رضا علیه السلام بیشتر از منظر سیاسی مورد توجه بوده لکن با حضور امام در آنجا بر رونق حوزه‌های علمی و بینش مردم افزوده شد و با مشاهده کرامات و نیز تجلی مکارم اخلاق، عبادت و معنویت در سیره و سیمای حضرت و نیز بهره‌گیری از معارف ایشان، روز به روز گرایش اهل خراسان به تشیع بیشتر شد. در عرصه سیاسی نیز امام رضا علیه السلام با حضور در دستگاه خلافت، از فرصت ولایت عهدی و شرکت در مناظرات علمی دربار، در تبیین آموزه‌های اساسی دین به خصوص امامت بسیار بهره برد و بر نیرنگ مأمون فائق آمد لذا او چاره ای جز قتل امام نیافت. بررسی اهمیت آثار و برکات مرقد مطهر در خراسان پس از شهادت ایشان، به عنوان مکانی زیارتی و عبادتی، پایگاه علم و کانون تشیع، جلوه‌های هنر ایرانی در ادوار گوناگون و ایجاد موقوفات و گسترش فرهنگ وقف از دیگر مباحثی است که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، خراسان، مأمون، ولایت عهدی، مناظره، تشیع

۱. دانشیار دانشکده الهیات، معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام

نشانی الکترونیکی: karimii@isu.ac.ir

۲. دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

نشانی الکترونیکی: mdeymekar@gmail.com

طرح مسأله

خراسان یکی از مناطق ایران است که پس از ورود اسلام در آن، فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است. این منطقه که در سده نخست هجری بسیار وسیع بوده، از جایگاه ویژه‌ای نزد حاکمان بنی امیه و بنی عباس برخوردار بوده است و تاریخ اسلام گویای بسیاری از درگیری‌ها، نبردها و فتوحات در این بخش از ایران است. با ورود امام رضا (ع) به خراسان که به اجبار از سوی مأمون صورت گرفت، تحولی قابل توجه در روند تاریخی این منطقه رقم خورد لذا با توجه به جایگاه ویژه خراسان در سده اول و دوم هجری از یک سو و سفر امام رضا (ع) از مدینه به خراسان از سوی دیگر در این نوشتار، اهمیت خراسان قبل و بعد از ورود امام رضا (ع) به آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم لکن پیش از پرداختن به این موضوع، بررسی اوضاع دینی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی این منطقه از ایران در سده اول و دوم هجری خصوصاً در آستانه ورود امام رضا (ع) به خراسان امری ضروری به نظر می‌رسد که در ذیل به اختصار به آن می‌پردازیم.

۱- خراسان در سده اول و دوم هجری

خراسان به لحاظ جغرافیایی در شمال شرق ایران واقع شده است. خراسان، بلادی است مشهور، ماوراءالنهر در شرق آن و غرب آن، قهستان است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۲۶). خراسان شهرهای بسیاری را شامل می‌شده است که عبارتند از: اسفراین، باخرز، بیهق، جاجرم، جوین، خوار، خواف، زاوه، سرخس، شادیاخ، طبس، طوس، کندر، نیشابور (نک: میرزا آقا رضوی، بی‌تا: ۲۳۹-۲۵۵). پیش از ورود امام رضا (ع) به خراسان، این منطقه را می‌توان در چهار دوره بررسی نمود:

۱-۱. اسلام در خراسان

دین اسلام بنا بر قول مشهور در سال ۳۱ هجری از طریق جنوب خراسان وارد این منطقه شد،

مسلمانان پس از شکست لشکریان یزدگرد ساسانی در نهبوند، به سرعت خود را به نواحی ری و اصفهان و کرمان رسانیدند و با کشته شدن یزدگرد در مرو حکومت ساسانیان پایان گرفت. در سال ۳۱ هجری خلیفه سوم به فرماندهان لشکر اسلام و رؤسای قبائل که در نواحی مرکزی ایران بودند نامه‌ای نوشت و آن‌ها را تشویق کرد تا به خراسان حمله آورند و اینکه هر کس قبل از همه به خراسان برود و آنجا را فتح کند او امیر خراسان خواهد شد، در این میان «عبدالله بن عامر بن کریز» با لشکریانش به مرو مرکز حکومت خراسان آمد و بر آنجا مسلط شد و طبق وعده خلیفه به امارت رسید. او اولین حاکم خراسان بود و مرو را مرکز حکومت خود قرار داد (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۲۷؛ مقدسی، بی تا: ۵/ ۱۹۴-۱۹۹؛ عطاردی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۱-۱۳).

۱-۲. خراسان در زمان امیر المؤمنین (ع)

در زمان خلافت امیر المؤمنین علی (ع)، اوضاع و احوال در مرکز خلافت به هم خورد و گروهی با ایشان به مخالفت برخاستند و نقض عهد کردند، این مخالفت‌ها منتهی به جنگ جمل و صفین و نهروان شد و موجب شد که در ولایات دیگر هم حوادثی پیش آید. در خراسان، طرفداران حکومت ساسانیان و مخالفان اسلام و آنهایی که منافع خود را از دست داده بودند از فرصت استفاده کرده جماعتی فراهم آوردند و به شهر نیشابور حمله آوردند و آن جا را از مسلمانان گرفتند. علی (ع) در سال ۳۷ هجری خواهر زاده خود «جعده بن هبیره مخزومی» را به عنوان حاکم به طرف خراسان فرستاد، اهل نیشابور و مرو با وی مصالحه کردند (نک: طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۶۳). سپس امیر المؤمنین (ع) «ربیع بن زیاد حارثی» را به عنوان والی و حاکم به خراسان فرستادند، او یکی از شیعیان حضرت بود. او و برادرش علاء بن زیاد که از طرف امیر المؤمنین (ع) بر مردم با عدل و رأفت حکومت می کردند بر این اساس، نخستین بذر تشیع را در خراسان این دو حاکم عادل و پرهیزکار افشاندند و دل‌ها را متوجه علی (ع) کردند. والیان امیر المؤمنین (ع) خوی عربیت نداشتند و آن‌ها برای عرب برتری قائل نبودند و آن‌ها را بر عجم و غیر عرب فضیلت نمی دادند. لازم به ذکر است که در زمان خلافت علی (ع) در خراسان هیچ حادثه و حرکتی بر ضد آن حضرت پیش نیامد و مردم ایران از آن امام اطاعت کردند. (نک: عطاردی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۴-۱۶)

۱-۳. خراسان در دوران بنی امیه

پس از شهادت امام علی (ع) معاویه بر اوضاع مسلط شد، او عرب‌ها را بر سایر ملل فضیلت می داد. آن‌ها نسبت به ایرانیان بسیار سخت گرفتند و آن‌ها را مورد اذیت و آزار قرار دادند و مخصوصاً در خراسان ظلم و ستم روا داشتند. به طوری که از اخبار و حوادث معلوم می شود سرزمین خراسان مرکز فعالیت علیه نژادپرستان اموی بوده است. آن‌ها به نام اسلام از هر ظلم و فساد خودداری نمی کردند. امراء بنی امیه و حاکمان آن‌ها گروه گروه از مردمان غیر عرب و ایرانیان را به عنوان اسیری به عراق و حجاز و شام بردند و از آن‌ها به عنوان برده در مزارع و خدمت کاری در خانه‌ها استفاده کردند. در زمان معاویه چندین بار حاکمان خراسان عوض شدند و اکثر آن‌ها در اثر مخالفت‌ها و کشمکش قبیله‌ای و عشیره‌ای

نی‌توانستند کاری از پیش ببرند و زود جای خود را به دیگری می‌دادند(نک: عطاردی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۶-۱۷). در اثر ظلم و و فساد بنی‌امیه، مردم خراسان به ستوه آمدند و بر حاکمان ستمگر شوریدند و مبارزات پی‌گیر مردم خراسان خصوصا در جبال هزار مسجد و نواحی طوس، باورد، نسا، خبوشان و اطراف مرو با حاکمان بنی‌امیه که فقط تظاهر به اسلام می‌کردند و مرتکب هر گناه و فساد می‌شدند، دامنه‌اش وسعت پیدا کرد، به طوری که یک قیام و انقلاب همگانی در خراسان پدید آمد و همه شهرها و نواحی این منطقه را در بر گرفت و نصر بن سیار لیشی آخرین حاکم خراسان از طرف بنی‌امیه پس از عقب‌نشینی به ساوه درگذشت(دینوری، ۱۳۶۸: ۳۶۳). در سایر نواحی ایران نیز مردم به پا خاستند و حملات به طرف عراق و شام مرکز نفوذ بنی‌امیه به فرماندهی ابومسلم خراسانی آغاز شد و مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی کشته شد(نک: دینوری، ۱۳۶۸: ۳۶۶-۳۶۷).

۱-۴. خراسان در دوران بنی‌عباس

پس از انقراض بنی‌امیه، بنی‌عباس با فریب دادن مردم خود را به عنوان آل محمد ﷺ جا زدند سرانجام به حکومت رسیدند. سیاست بنی‌عباس برخلاف بنی‌امیه بود، آن‌ها عرب‌ها را از کار برکنار کردند و کارهای لشگری و کشوری را در اختیار ایرانیان گذاشتند. در میان کارگزاران درجه اول بنی‌عباس، از اعراب کمتر استفاده می‌شد زیرا قبائل عرب در نهان همه طرفدار بنی‌امیه بودند و به برتری نژادی اعتقاد داشتند و به سایر اقوام و ملل چندان اعتباری نمی‌دادند(نک: عطاردی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۲-۲۵). از مهم‌ترین حوادث سیاسی در خراسان، قیام «رافع بن لیث بن نصر بن سیار» در زمان هارون بود. جد او «نصر بن سیار» آخرین حاکم امویان در خراسان بود. او طرفدار بنی‌امیه بود و بر ضد عباسیان قیام کرد، رافع بن لیث نخست سمرقند را گرفت و بر آن ناحیه مسلط شد. قیام وی در سال ۱۹۰ هجری آغاز شد(خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۳۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۳۱۹-۳۲۰). هارون، لشگری به خراسان فرستاد و سپس در سال ۱۹۲ هجری به طرف خراسان حرکت کرد و مأمون نیز به همراه پدر به راه افتاد. هارون که بیمار بود در طوس بیماریش شدت یافت و پس از پیروزی هرثمه بر یاران رافع بن لیث در سال ۱۹۳ هجری، برادر رافع بن لیث اسیر شد و او را نزد هارون آوردند و کشتند(ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۴/ ۱۴). هارون نیز در باغ حمید بن قحطبه در طوس، جان سپرد و در همانجا به خاک سپرده شد. پس از مرگ هارون، مأمون در خراسان ماند و با «فضل بن ربیع» وزیر اعظم هارون به بغداد رفت و در مرو که در آن زمان مقر و مرکز والیان خراسان بود، اقامت گزید و به امور منطقه تحت نفوذ خود مشغول شد. پس از بازگشت فضل بن ربیع به بغداد، امین که به حکم پدر خلیفه بود مأمون را به بغداد فراخواند و مأمون ممانعت نمود و در اثر سعایت مخالفان مأمون، امین برادرش را از ولایت‌عهدی خلع کرد و در نهایت لشگری به فرماندهی «علی بن عیسی بن ماهان» برای آوردن مأمون به خراسان فرستاد. مأمون نیز لشگری به فرماندهی «طاهر بن حسین بوشنجی» به مقابله لشگر عراق فرستاد. آن دو در ری نبرد کردند و هنگامی که فرمانده لشگر عراق کشته شد، سربازان امین رو به فرار گذاشتند و لشگر خراسان آن‌ها را تعقیب کردند و به سرعت

خود را به همدان رسانیدند. طاهر بن حسین، سر علی بن عیسی را از تن جدا کرد و برای مأمون فرستاد و به سرعت خود را به بغداد رسانید، آنجا را در محاصره گرفت. او در سال ۱۹۸ هجری پس از قحطی شدید بغداد و نبرد بسیار وارد بغداد شد و امین را دستگیر کرد و سرش را از بدن جدا کرد و برای مأمون فرستاد. (نک: ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶/ ۲۷۸-۲۸۷؛ عطاردی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۷-۳۳)

۲- حضور امام رضا (ع) در خراسان

در سال‌های جنگ امین و مأمون، گروهی بر ضد بنی عباس قیام کردند و در نظر داشتند خلافت را از آنان بگیرند. در این میان، علویان و فرزندان موسی بن جعفر (ع) بیش از همه فعالیت داشتند. آن‌ها در حجاز، یمن، عراق، فارس و خوزستان قیام کردند و این مناطق را از عمال بنی عباس گرفتند. «ابراهیم بن موسی (ع)» در سال ۲۰۰ هجری در یمن (طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۵۳۶). «حسین بن موسی» در خوزستان و اهواز و فارس، «زید بن موسی» در بصره (طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۵۳۵). «محمد بن جعفر (ع)» در مکه (طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۵۳۷). «محمد بن ابراهیم طباطبائی» در کوفه (طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۵۲۸-۵۲۹) خروج کردند و از مردم بیعت گرفتند. قیام آن‌ها موجب شد که مأمون، قدرت خود را در این مناطق از دست بدهد و راه چاره را در پیش گیرد تا آنان را از صحنه بیرون کند. مأمون از تسلط فرزندان موسی بن جعفر (ع) و سایر علویان بر عراق، حجاز و یمن بسیار نگران بود، چون می‌دانست آن‌ها در میان مردم مشهور هستند و به خاطر انتساب به خاندان رسول خدا (ص) امتیازی دارند اگر موفق شوند و بغداد را تصرف کنند، حکومت او سقوط خواهد کرد. مأمون در نهایت به این نتیجه رسید امام رضا (ع) را به خراسان دعوت کند و خود را از خلافت خلع سازد و به آن حضرت تفویض نماید. بر این اساس وی رجاء بن ابی ضحاک و فرناس (یاسر) خادم را فراخواند تا به مدینه رود و امام رضا (ع) را به هر نحوی شده با خود به خراسان بیاورد. این واقعه در سال ۲۰۰ قمری رخ داد (طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۵۴۵؛ مروج الذهب، ۳/ ۴۴۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶/ ۳۱۹؛ عطاردی، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۴-۳۶). مسیر امام رضا (ع) از مدینه به مرو عبارت بوده است از: بصره، اهواز، فارس، نیشابور (از طریق بست) و مرو (حسن بن محمد بن حسن قمی، ۱۳۶۱: ۱۹۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۸۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۹/ ۱۴۱).

۲-۱. حضور در میان مردم

امام رضا (ع) در سال ۲۰۰ هجری وارد نیشابور شدند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۸) و حضور ایشان از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است که ذیلًا بیان می‌شود:

۲-۱-۱. ظهور کرامات و معجزات

یکی از برکات حضور امام رضا (ع) در خراسان، ظهور برخی کرامات از ایشان بود. کراماتی از قبیل جوشش چشمه کهلان در نیشابور و شفا بخشی آن به برکت امام رضا (ع) (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۳۷۸)

۱۳۵-۱۳۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۹). کاشتن نهال بادام در خانه بسنده در نیشابور و شفا بخشی آن (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۳۲-۱۳۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۳۰ ش: ۲۱۰). ظهور چشمه آب در ده سرخ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۳۶/ ۲) ظهور برکت در کوه به دعای حضرت در هنگام ورود به سناباد و نفع بخشی آن برای مردم (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۳۶/ ۲-۱۳۷). در مرو نیز می‌توان به نماز باران اشاره کرد. آن حضرت با توجه به کمبود نزول باران و درخواست مأمون از ایشان به همراه مردم برای نماز باران به صحرا رفتند و خداوند دعای ایشان را مستجاب نمود و باران را نازل کرد، این امر نه تنها در میان مردم بسیار امری شگفت به نظر می‌رسید بلکه در دربار مأمون نیز بازتاب ویژه‌ای داشت و برخی از درباریان ابا داشتند از اینکه نزول باران را معجزه آن حضرت بدانند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۶۸-۱۷۱). علاوه بر آنچه گفته شد ماجراهای دیگری نیز از آن حضرت در خراسان نقل شده است (به عنوان نمونه نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۷۱-۱۷۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/ ۳۷۰؛ ابن طلحه، ۱۴۱۹: ۲۹۵-۳۰۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۶۰). بی‌تردید اموری چون نزول باران که بسیاری از مردم مرو آن را به خوبی می‌دیدند، خبر آن در میان مردم رواج یافت و نیز ظهور برکت در آن کوه به دعای حضرت در هنگام ورود به سناباد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۳۶/ ۲-۱۳۷) یکی از ویژگی‌ها و ابعاد وجودی آن حضرت را برای مردم نشان داد و آن استجاب دعای آن حضرت بود. اهمیت این امر به اندازه‌ای است که در یکی از مناظراتی که در دربار مأمون با حضور وی و فقهاء و متکلمان فرقه‌های گوناگون صورت گرفت، امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال یکی از حاضران در خصوص امامت، علم و استجاب دعا را یکی از دلائل امامت برشمرد (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۰۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/ ۳۷۰). از سوی دیگر بی‌تردید ظهور چنین کراماتی از امام رضا (ع) که سرشار از برکت و رحمت در زندگی عموم مردم بود محبت و علاقه مردم خراسان را روز به روز به ایشان بیشتر می‌نمود و به تدریج موجب روی آوردن مردم به ایشان و گسترش تشیع در آن دیار می‌شد.

۲-۲-۲. مشاهده سیره عملی امام رضا (ع)

یکی دیگر از ابعاد اساسی حضور امام رضا (ع) در میان مردم، مشاهده لحظه به لحظه سیره عملی ایشان در زندگی بود، در واقع سیره آن حضرت همچون سیره امامان دیگر، نمونه بسیار عالی و الگویی کامل در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، اخلاقی، عبادی، فرهنگی و سیاسی بود و نمونه کاملی از پیاده‌سازی اسلام به معنای حقیقی خویش بود که این امر با توجه به حضور امامان پیشین در حجاز بیشتر برای مردم مدینه و مکه رخ داده بود اما با توجه به حضور امام رضا (ع) در خراسان این امکان برای مردم خراسان نیز رخ داد که به سیره آن حضرت، لحظه به لحظه بنگرند و به آن تأسی نمایند. سیره زندگی ایشان نه تنها توجه عموم مردم بلکه توجه افرادی همچون «رجاء بن ابی ضحاک» که از ناحیه مأمون مأمور بود حضرت را از مدینه به مرو بیاورد، به خود جلب می‌نمود وی که در مدت چند ماه در همه اوقات و شرائط همه جزئیات امور حضرت را در تحت نظر داشت برخی از فضائل، مکارم و سیره حضرت در این

مسیر طولانی را برای مأمون نقل کرده و مأمون او را از بازگو کردن اموری که از حضرت دیده نهی کرد که فضیلت حضرت به جز از زبان مأمون ظاهر نشود. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۸۳)

۲-۱-۳. رشد حوزه‌های علمی

رشد حوزه‌های علمی یکی دیگر از ابعاد قابل توجه در خصوص ایشان است که در دوران حضور ایشان در خراسان به خوبی نمایان بود و این امر به نوعی بیانگر مرجعیت علمی امام رضا (ع) در امور دینی اعم از مباحث فقهی، کلامی، حدیثی و تفسیری و جز این موارد در آن دوران بود. در گزارش رجاء بن ابی ضحاک آمده است که حضرت پس از عبادت صبحگاهی در آغاز روز به نزد مردم روی می‌آورد و تا نزدیک زوال برای مردم حدیث می‌فرمود و آن‌ها را موعظه می‌کرد و حضرت به هیچ دیاری وارد نمی‌شد مگر اینکه مردم به نزد وی می‌آمدند و از معالم دین خویش را از ایشان می‌پرسیدند و حضرت به آن‌ها پاسخ می‌فرمود و برای آن‌ها بسیار از طریق پدرش از پدران خویش از رسول خدا (ص) حدیث می‌فرمود (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۸۰ و ۱۸۳). استقبال بی‌نظیر علمای نیشابور در لحظه ورود ایشان به این شهر به خوبی بیانگر این امر است. حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور نوشته است که در سال ۲۰۰ هجری «اسحاق بن راهویه» در کبر سن به توفیق الهی با چند هزار صدیق رفیق تا قریه مؤدیه به استقبال حضرت رفتند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۸). درباره «محمد بن اسلم طوسی» نیز می‌نویسد که به استقبال و خدمتگذاری حضرت آمده و از آن حضرت استفاده احکام و استکشاف اسرار می‌کرد (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۸). اربلی (د ۶۹۳ق) نیز از بخش مفقود کتاب تاریخ نیشابور نقل کرده است که دو امام حافظ احادیث نبوی، «ابوزرعۀ رازی» و «محمد بن اسلم طوسی» نزد آن امام آمدند و از حضرت خواستند که رخساره خویش را نمایان سازد و برای ایشان از پدران خویش حدیث نقل نماید، حضرت، سیمای ملکوتی خویش را نمایان ساختند و عده‌ای فریاد می‌زدند و عده‌ای گریان بودند و عده‌ای گریبان دریدند و عده‌ای روی آوردند و عنان مرکب را به دست گرفتند و اشک‌ها همچون رودها در جریان بود. در ادامه این روایت ذکر شده است که حضرت، حدیث سلسله الذهب را در حالی بیان فرمود که بیست و چهار هزار نفر قلم به دست، آماده نوشتن روایت از حضرت بودند (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۰۸). ابن جوزی (م ۵۹۷) نیز استقبال علماء از حضرت نقل کرده (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۰/ ۱۲۰). و سبط ابن جوزی (د ۶۵۴ق) نیز در تکمیل آن، استقبال علماء را به منظور طلب حدیث، روایت و تبرک جستن به حضرت دانسته است (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۳۱۵-۳۱۶). بی‌تردید چنین گزارش‌هایی که بیانگر رجوع اهل علم به آن حضرت است نشانگر جایگاه ویژه علمی آن حضرت است که علماء و راویان بسیاری آماده سماع و ضبط حدیث از آن امام بودند و این امر از همان لحظه ورود بیانگر مرجعیت علمی ایشان در آن سامان بود. نکته دیگری که از این گزارش‌ها می‌توان دریافت این است که در خراسان، نیشابور یکی از شهرهایی بوده که علماء و محدثان و راویان بسیاری در آنجا سکونت داشته‌اند و آن شهر، پایگاهی علمی در خراسان به شمار می‌رفته است، لذا با استقبال بی‌نظیر علماء نیشابور از آن حضرت و

کسب علم از ایشان به نظر می‌رسد که حضور ایشان در نیشابور بر گسترش و رونق پایگاه علمی آن سامان افزود.

حدیث «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مُحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا» از امام رضا (ع) (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۳۰۷؛ همو، ۱۴۰۳: ۱۸۰) که با توجه به راویان نیشابوری در سند آن، به نظر می‌رسد در نیشابور صادر شده باشد بیانگر محوریت علمی خاندان اهل بیت (ع) برای مراجعه مردم و تعلیم دادن آن آموزه‌های علمی به دیگران بود که این فرمایش در راستای چشم انداز حضرت به گسترش علم است که در نهایت امر به تبعیت از ایشان می‌انجامد و از سوی دیگر مصداق قابل دسترس آن زمان امام رضا (ع) بود که در آن سامان حضور داشت. لازم به ذکر است که امام رضا (ع) در منزل خود و مسجد مرو حوزه علمی تشکیل داد و پذیرای شیعیان و پیروان خویش شد، شیعیانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و از طبقات گوناگون برای زیارت آن حضرت و گرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات و مسائل گوناگون می‌آمدند. تعداد آن‌ها هر روز بیش‌تر می‌شد؛ تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و به محمد بن عمرو طوسی دستور داد مانع ورود و اجتماع آنان در خانه حضرت شود. حضرت پس از شنیدن این خبر خشمگین شد و به غار ایستاد و در بخشی از قنوت نمازش چنین دعا فرمود: «خدایا! از کسی که به من ظلم کرده، مرا خوار نموده و شیعیان را از درب خانه من دور کرده است، انتقام مرا بگیر.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۷۲-۱۷۴). این خبر از یک سو نشانه عظمت علمی امام (ع) و تلاش‌های وافر ایشان در انتقال دانش و معارف علمی و دینی به شیعیان بود و از سوی دیگر گسترش حوزه‌های علمی و کانون‌های شیعی را دربرداشت و از سوی سوم نشان دهنده ازدیاد مشتاقان و شیعیان به حضرت بود تا از سرچشمه معارف ولایی سیراب گردند و از سوی آخر نیز بیانگر سازش ناپذیری حضرت در مقابل دستگاه ظالمانه مأمون بود؛ چنان که بلافاصله بعد از راندن شیعیان از منزل ایشان، اعتراض و شکایت خود را به صراحت اعلام کرد. (حر، بی تا: ۱۶۰-۱۶۱)

۲-۴. هجرت بسیاری از خاندان اهل بیت (ع) به ایران

یکی از پیامدها و آثار حضور امام رضا (ع) در خراسان، هجرت بسیاری از خاندان اهل بیت (ع) به ایران است این امر اگرچه رضایت مأمون را به دنبال داشت؛ چراکه او با ولی عهد نمودن امام رضا (ع) توانست قیام بسیاری از علویان را خنثی کند و عده بسیاری از علویان به مرو آمدند و در این صورت می‌توانست بهتر علویان را مورد کنترل خویش داشته باشد لکن موج هجرت علویان به ایران و سکونت ایشان در شهرهای گوناگون، سبب انس بیشتر مردم با خاندان اهل بیت (ع) بود و مردم که جلوه‌های علم، ایمان، عبادت و تقوا را در ایشان می‌دیدند با ایشان انس می‌گرفتند و پس از ایشان مرقد‌های آن‌ها را زیارتگاه، پناهگاه، مکان دعا و عبادت و برآمدن حوائج خویش قرار می‌دادند و روز به روز بر شکوه و عظمت این زیارتگاه‌ها افزودند و بی‌تردید این اماکن متبرکه یکی از عوامل گسترش تشیع در ایران

بود که پس از حضور امام رضا (ع) در خراسان سرعت بیشتری یافت. در این میان می‌توان به جایگاه ویژه حضرت فاطمه معصومه (ع) اشاره نمود. ماجرای ورود ایشان به ایران در سال ۲۰۱ هجری در «تاریخ قم» (نوشته در ۳۷۸ق) نقل شده است (نک: حسن بن محمد بن حسن قمی، ۱۳۶۱: ۲۱۳-۲۱۴). در برخی از آثار چنین آمده است که امام رضا (ع) در زمانی که در خراسان بود به حضرت فاطمه معصومه (ع) نامه ای نوشت که به ایشان ملحق شود و وی بسیار برای حضرت عزیز بود و هنگامی که نامه حضرت به وی رسید آماده شد و به سوی ایشان به راه افتاد (باقر شریف قرشی، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۵۱).

۲-۱-۵. گرایش مردم به اهل بیت (ع) و تشیع

یکی دیگر از برکات مهم حضور امام رضا (ع) در خراسان روی آوردن و گرایش اهل خراسان به امام رضا (ع) است. بی‌تردید اموری از قبیل ظهور کرامات، تجلی ایمان حقیقی، علم و عمل، تجلی اخلاق حسنه در ایشان، معنویت بی‌نظیر و جز این‌ها همگی سبب روی آوردن مردم به ایشان می‌شد و محبت مردم به ایشان، به تدریج موجب گرایش آن‌ها به تشیع می‌شد و این امر با ورود ایشان به شهرهای خراسان آغاز شد و پیوسته تا لحظه شهادت ایشان رو به فزونی بود و پس از شهادت ایشان نیز این روند رو به رشد ادامه یافت. (نک: ادامه نوشتار)

۲-۲. حضور در دستگاه خلافت

حضور امام رضا (ع) در دستگاه خلافت که به اجبار مأمون صورت گرفت دو پیامد بسیار ویژه داشت که عبارتند از پذیرش ولایت عهدی و شرکت در مناظرات علمی دربار که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱-۲. پذیرش ولایت عهدی (ع)

این واقعه یکی از حقایق مسلم تاریخی است. طبری (د ۳۱۰ق) در تاریخش در وقایع سال ۲۰۱ هجری چنین نوشته است که مأمون در همین سال علی بن موسی (ع) را ولی عهد مسلمانان و خلیفه پس از خویش قرار داد و آن حضرت را «رضی من آل محمد» نامید و سپاهیانش را امر نمود که لباس مشکی بپوشند و لباس‌های سبز بپوشند و این امر را برای سرزمین‌ها نوشت (طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۵۵۴-۵۵۵). در کتاب‌های تاریخی دیگر نیز ماجرای ولایت عهدی ایشان ذکر شده است (به عنوان نمونه نک: خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۳۱۲؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۳۸۸؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۴۴۸؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/ ۴۴۱؛ همو، بی‌تا: ۳۰۲؛ ابو الفرج اصفهانی، بی‌تا: ۴۵۵؛ حسن بن محمد بن حسن قمی، ۱۳۶۱: ۱۹۹؛ مسکویه رازی، ۱۳۷۹: ۴/ ۱۳۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۹/ ۱۴۰؛ ابن فندق، ۱۳۶۱: ۴۹؛ ابن العمرانی، ۱۴۲۱: ۹۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۰/ ۹۴-۹۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶/ ۳۲۶؛ منهج سراج، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۱۳؛ ابن العبری، ۱۹۹۲: ۱۳۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۴/ ۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۰/ ۲۷۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱/ ۲۶۴).

۲-۱-۲-۱. انگیزه مأمون

مأمون در جریان ولایت‌عهدی کوشید تا وانمود کند که از سر اخلاص و حق باوری نسبت به حق علویان

و علاقه‌وافری که به امام رضا (ع) دارد به این کار دست زده اما حقیقت آن است که این کار توطئه‌ای بیش نبود. این اقدام اگر چه در آغاز خشم عباسیان را برانگیخت، اما پایان کار نشان داد که شگرد وی به خاطر ابقای عباسیان بر تخت حکومت و نابود ساختن دشمنانشان بوده است. (نک: ناجی، بی‌تا: ۳۳-۳۵). برخی از اهداف و انگیزه‌های مأمون از این اقدام به قرار زیر است:

الف. دور کردن حضرت از مرکز فعالیت خود در مدینه و کنترل ایشان در مرو و پیشگیری از دعوت احتمالی حضرت به امامت خویش و شورش بر ضد حکومت که به زعم مأمون، حضرت در صورت ولیعهدی نمی‌توانست چنین اقداماتی انجام دهد.

ب. تخطئه مدعی شیعه مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت‌ها که مأمون با این اقدام نه فقط از حضرت بر مشروعیت حکومت خود و گذشتگانش اعتراف می‌گرفت بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیع را که همان ظالمانه بودن پایه حکومت‌های قبلی است نیز درهم می‌کوبید (نک: آیه الله خامنه ای: ۳۶-۳۷).

ج. کسب اعتماد علویان و فرونشاندن شورش‌های پی در پی ایشان، همین گونه هم شد. چون پس از انجام بیعت تقریباً دیگر هیچ قیامی صورت نگرفت، به جز قیام عبدالرحمن بن احمد علوی (سال ۲۰۷) که به سبب بدرفتاری عمال حکومت، مردم بر ضد خلیفه با وی بیعت کردند که به زودی به اطاعت مأمون در آمد (ناجی، بی‌تا: ۳۵-۳۶).

د. اینکه امام را که یک عنصر مردمی و قبله امیدها و مرجع سؤال‌ها و شکوه‌ها بود در محاصره مأموران حکومت قرار می‌داد و رفته رفته رنگ مردمی بودن را از او می‌زدود و میان او مردم و سپس میان او و عواطف و محبت‌های مردم فاصله می‌افکند (آیه الله خامنه ای، ۳۷).

ه. کسب وجهه و حیثیتی معنوی برای خود، با ولی عهد کردن پسر رسول خدا (ص) و محروم ساختن برادران و فرزندان خود از این امتیاز (همان: ۳۸)

و. اهل دنیا جلوه دادن امام و کاستن از منزلت و شخصیت معنوی و روحانی ایشان و شکستن اعتقاد مردم به ایشان.

۲-۱-۲. تدابیر سیاسی امام رضا (ع)

امام هشتم با تدبیری الهی، مأمون را در میدان نبرد سیاسی که خود به وجود آورده بود به طور کامل شکست داد و سال ۲۰۱ هجری، سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سال‌های تاریخ تشیع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد. برخی از سیاست‌ها و تدابیر امام رضا (ع) در این حادثه به قرار زیر است:

أ. ابراز نارضایتی از این دعوت به شیوه‌های گوناگون در وداع با حرم پیامبر (ص) در وداع با خانواده، در هنگام خروج از مدینه، در هنگام طواف کعبه در وداع، لذا دل‌محبان حضرت، نسبت به مأمون از این اقدام سرشار از کینه و نفرت می‌شد (همان: ۳۹-۴۰).

ب. خودداری از پذیرش ولایت عهدی در مرو که در ابتدا رخ داد و این تا زمان تهدید به قتل ادامه داشت.

ج. پذیرش مشروط ولایت عهدی که در هیچیک از شئون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد. بی تردید با تحقق این شرط، نقشه مأمون نقش بر آب می شد و اکثر هدف های او برآورده نمی شد. امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهرا از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار می بود چهره ای به خود می گرفت که گوئی با دستگاه خلافت، مخالف است (همان، ۴۱-۴۲). د. بهره گیری از فرصتی بی نظیر در تاریخ امامت: امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می زند که در تاریخ زندگی ائمه (ع) پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهلیم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است و آن برملا کردن داعیه امامت شیعی در سطح عظیم جهان اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به همه مسلمان هاست. تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آن ها قرار نمی گرفت آن را به گوش همه رساند. مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قوی ترین استدلال های امامت را بیان فرموده است (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۲۸-۲۴۰ و ۲/ ۲۳۱-۲۳۲)؛ نامه ای که در آن همه رؤس مطالب عقیدتی و فقهی شیعی را برای مأمون نوشته است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۲۱-۱۲۷)، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیز ابن مسلم بیان کرده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۹۸-۲۰۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۶-۲۲۴؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۱۶-۲۲۲)؛ قصائد فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایتعهدی سروده شده و برخی از آن مانند قصیده دعبل و ابونواس (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۴۱-۱۴۴) همیشه در شمار قصائد برجسته عربی به شمار رفته است. نمایشگر این موفقیت عظیم امام است. در آن سال در مدینه و شاید در بسیاری از آفاق اسلامی هنگامی که خبر ولایت عهدی حضرت رسید در خطبه ها، فضائل اهل بیت (ع) بر زبان رانده شد و اهل بیت پیغمبر که نود سال علنا بر منبرها دشنام داده شدند و سال های متمادی دیگر کسی جرأت بر زبان آوردن فضائل آن ها را نداشت، اکنون همه جا به عظمت و نیکی یاد شدند. دوستان آنان از این حادثه روحیه و قوت قلب گرفتند، بی خبرها و بی تفاوت ها با آنان آشنا شدند و به آن گرایش یافتند و دشمنان سوگند خورده احساس ضعف و شکست کردند، محدثان شیعه، معارفی را که تا آن روز جز در خلوت نمی شد به زبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند (آیه الله خامنه ای: ۴۲-۴۳).

ه. در حالی که مأمون به دنبال قطع رابطه بین مردم و امام بود، امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط مردم قرار می داد، با اینکه مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به گونه ای انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل بیت مانند کوفه و قم در سر راه قرار نگیرند، امام در همان

مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد، در اهواز آیات امامت را نشان داد، در بصره خود را در معرض محبت دل‌هایی که با او نامهربان بودند قرار داد، در نیشابور حدیث سلسله الذهب را برای همیشه به یادگار گذاشت و علاوه بر آن نشانه‌ها و معجزه‌های دیگری نیز آشکار ساخت و در جابه جای این سفر طولانی فرصت ارشاد مردم را مغتنم شمرد، در مرو هم که سر منزل اصلی و اقامتگاه دستگاه خلافت بود هرگاه فرصتی دست داد حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم شکافت (آیه الله خامنه ای: ۴۳-۴۴).

۲-۲-۲. شرکت در مناظرات علمی دربار

یکی از ابعاد اساسی حضور امام رضا (ع) در دستگاه خلافت، شرکت ایشان در مناظرات علمی با فقهاء، متکلمان و علمای مسلمان و غیر مسلمان اعم از علمای زردشت، یهودی، مسیحی و صابئین بود که مأمون برگزار کننده این مناظرات بود. شیخ صدوق انگیزه مأمون از برگزاری آن مناظرات را محکوم شدن حضرت در برابر احتجاج یکی از ایشان دانسته و این امر را ناظر به حرص و حسد وی نسبت به حضرت و جایگاه علمی وی دانسته است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۹۱).

یکی از پیامدهای پیروزی امام رضا (ع) در این مناظرات پی بردن به علم بی‌نظیر و عالی آن حضرت بود و این امر به قدری اهمیت داشت که به تصریح اباصلت هروی مردم می‌گفتند: به خدا سوگند او به خلافت از مأمون شایسته تر و اولی است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۳۹).

لازم به ذکر است که آن مناظرات از نظر پاسداری از حریم اسلام و خط مکتبی، سرمشق پراهمیت بسیار جامعی برای امروز و هر زمان دیگر است. در آن روز وسایل ارتباط جمعی مثل امروزه گسترده نبود ولی امام از جلسات مناظره دربار مأمون به عنوان یکی از مؤثرترین وسایل ارتباط جمعی آن روز بهره کافی گرفت (مکارم شیرازی، ۱۴۰۶: ۴۸۶).

یکی دیگر از نکات مهم در خصوص مناظرات امام این است که این مناظره‌ها را شیخ صدوق در "عیون أخبار الرضا (ع)" نقل کرده است. در برخی از کتب تاریخی به برخی از مناظرات در دربار مأمون اشاره شده است. به عنوان نمونه در «الأخبار الطوال» درباره مأمون نقل شده است: «در خلافتش، مجالس مناظره میان ادیان و مذاهب برگزار کرد.» (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۰۱). در مروج الذهب از یحیی بن أکثم نقل شده است مأمون در روزهای سه شنبه برای مناظره در فقه جلوس می‌کرد، هنگامی که فقهاء و مناظره کنندگان از سایر مذاهب و فرق حاضر می‌شدند داخل حجره مفروشی می‌رفتند و با ایشان به بهترین شکل مناظره می‌کرد (مسعودی، ۱۴۰۹، ۳/ ۴۳۲). در کتاب "البلدان" گزارشی طولانی از مناظره میان اهل کوفه و بصره نزد مأمون ذکر شده است (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۲۴۰-۲۵۹). ذهبی (د ۷۴۸ق) نیز در ذکر وقایع سال ۲۰۹ هجری نوشته است: «مأمون در این سال، اهل کلام را به دربار نزدیک می‌کرد و آن‌ها را به مناظره در حضور خویش امر می‌کرد» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۵/ ۱۴). در واقع، کتب تاریخ و سیره به مناظرات امام رضا (ع) در دربار مأمون با متکلمان، فقهاء و علماء فرق و مذاهب گوناگون

هیچ اشاره ای نکرده اند. شاید به این دلیل باشد که تواریخ معروف و دسته اول غالباً در زمان حکومت عباسیان نگارش یافته و از آنجا که سرآمد و پیروز آن مناظرات امام رضا (ع) بوده است و این امر، بیانگر شایستگی آن حضرت به خلافت و رسوایی مأمون و دربار وی را به دنبال داشت، بعید نیست که انعکاس و ثبت آن، متناسب با مصالح حکومت عباسی نباشد. این در حالی است که تواریخی همچون تاریخ یعقوبی، طبری، مسعودی و نیز برخی دیگر از صاحبان کتب مقدم در خصوص تاریخ خلفاء به عصر امام رضا (ع) بسیار نزدیک بوده‌اند و می‌توانستند با یک یا دو واسطه آن مناظرات را به خوبی نقل کنند ولی چنین نکردند لکن همان مورخان مذکور، در ذکر وقایع مربوط به قیام امام حسین (ع) و عاشوراء سال ۶۱ هجری قمری به نحو بسیار بی‌نظیری، جزئیات وقایع آن دوران و نیز سخنان و احتجاجات ایشان و اصحاب ایشان را نقل کرده‌اند حتی تعداد تیرها و نیزه‌هایی که به حضرت و اصحاب ایشان اصابت کرده بود را ذکر کرده‌اند و حال آنکه فاصله زمانی ایشان تا سال ۶۱ هجری نسبت به فاصله زمانی ایشان تا سال ۲۰۱ هجری قابل توجه است.

۳- خراسان پس از شهادت امام رضا (ع)

مأمون که به خوبی می‌دید همه تدابیر سیاسی وی ناکام ماند و روز به روز بر جایگاه علمی و معنوی و محبوبیت امام در نزد مردم افزوده می‌شد چاره‌ای جز کشتن حضرت نیافت. لذا در سال ۲۰۳ هجری ایشان را مسموم و به شهادت رساند (نک: ابن حبان، ۱۳۹۳: ۸/ ۴۵۶ - ۴۵۷؛ ابو الفرج اصفهانی، بی‌تا: ۴۵۵-۴۵۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۴۰-۲۵۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۲۶۹-۲۷۱). خراسان پس از شهادت امام رضا (ع) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد که ذیلأً به آن می‌پردازیم:

۳-۱. زیارتگاه شیعیان و محبان

مرقد مطهر حضرت پس از شهادت ایشان زیارتگاه شیعیان و محبان اهل بیت (ع) شد. بی‌تردید علاوه بر اشتیاق و محبت به آن حضرت، اسباب مهم دیگری بر شکوه و رونق این زیارتگاه افزود که در این میان تأکید ویژه اهل بیت (ع) بر زیارت امام رضا (ع) و بیان فضائل و برکات آن یکی از مهم‌ترین اسباب این امر بود. برخی از این روایات پیش از شهادت امام رضا (ع) صادر شده است همچون روایاتی از رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و نیز از امام رضا (ع) و برخی دیگر از ائمه بعدی همچون امام جواد و امام هادی (ع) صادر شده است (نک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵۵۰-۵۶۲). لازم به ذکر است در روایات متعددی از این اخبار پیوند اساسی امامت و زیارت و نیز معرفت به امام و لزوم اطاعت از وی، و نیز رویارویی با فرقه‌های گمراه شیعه همچون اسماعیلیه، فتحیه و واقفیه را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. در اینجا تنها به ذکر دو نمونه اکتفاء می‌کنیم:

أ. امام صادق (ع) در روایتی فرمود: «الْأَقْمَنُ زَارَهُ فِي غُرَّتِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ بَعْدَ أَبِيهِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مِنَ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ». (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۵۸۷-۵۸۸؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶/ ۱۰۸).
 ب. امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنِّي سَأَقْتُلُ بِالسَّيْفِ مَظْلُومًا فَمَنْ زَارَنِي عَارِفًا بِحَقِّي غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ». (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۶۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/ ۵۵۸).

از دیرباز تاکنون نه تنها شیعه بلکه اهل سنت نیز به زیارت آن حضرت می‌آمدند به عنوان نمونه حاکم نیشابوری (د ۴۰۵ ق) می‌گوید: از محمد بن مؤمل شنیدم: روزی با پیشوای اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه (۳۱۱ ق) و ابو علی ثقفی (۳۲۸ ق) و جمعی از مشایخ خود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام به طوس رفتیم؛ در حالی که آن‌ها بسیار به زیارت قبر ایشان می‌رفتند. محمد بن مؤمل گوید: احترام، بزرگداشت، تواضع، گریه و زاری این خزیمه نزد قبر علی بن موسی همگی ما را شگفت زده کرد (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۷/ ۳۳۹). ابن حبان بُستی (۳۵۴ ق) از بزرگان اهل سنت، در کتاب "الثقات" خویش می‌نویسد: «من به دفعات قبر ایشان را زیارت کرده‌ام. زمانی که در طوس بودم، هر مشکلی برایم رخ می‌داد، قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را زیارت می‌کردم و برای برطرف شدن مشکلم دعا می‌کردم و دعایم مستجاب و مشکلم حل می‌شد. این کار را به دفعات تجربه کردم و جواب گرفتم. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل بیتش (علیه السلام) میراند» (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۸/ ۴۵۶ - ۴۵۷). درباریان نیز علاقه و توجه خاصی به زیارت ایشان داشته‌اند همچون رکن الدوله که در رجب سال ۳۵۲ هجری به شیخ صدوق از زیارت خویش و برآورده شدن حوائج خویش در مرقد مبارک حضرت یاد کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۷۹).

۲-۳. گسترش تشیع در خراسان

خراسان که در دوران اقامت امام رضا علیه السلام شاهد محبت و گرایش مردم به ایشان بود پس از شهادت حضرت، این ارتباط صمیمانه به تدریج گسترده تر می‌شد و مردم ارتباط عاطفی خویش را با مرقد آن حضرت برقرار کردند و آنجا را پناهگاه، مکان عبادت و استجابت دعا و انس با امام خویش قرار دادند و روز به روز با برآورده شدن حوائج و ظهور کرامات متعدد از مرقد مبارک بر ارادت و محبت مردم به آن حضرت افزوده می‌شد و در نهایت به تشیع مردم انجامید. امام رضا علیه السلام در روایتی فرمود: «لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَصِيرَ طُوسٌ مُخْتَلَفٌ شِيعَتِي وَزُؤَارِي الْأَفْئِدَةِ زَارِنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسَ كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۶۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/ ۵۵۸-۵۵۹). از روایات متعدد همچون روایت مذکور که به غربت حضرت اشاره کرده است می‌توان دریافت که مرقد مطهر سالیان سال در گوشه غربت و دور از آبادی‌های شهر طوس بوده است لکن رفت و آمد شیعیان و زائران روز به روز به قدری گسترش یافت که برخی علویان و شیعیان در آنجا اقامت گزیدند و روز به روز بر جمعیت شیعه افزوده می‌شد. «ابن اثیر (د ۶۳۰ ق) در وقایع سال ۵۱۰ قمری از فتنه ای در طوس یاد کرده است که در عاشوراء آن سال فتنه بزرگی در طوس در مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام رخ داد، سببش این بود که یک علوی در روز عاشوراء در مشهد با یکی از فقهاء طوس به نزاع و محاصمه پرداخت و این امر به زد و خورد انجامید سپس هریک به حزب خویش استعانت جستند و فتنه بزرگی به وجود آمد و همه اهل طوس

در آن حاضر شدند و مشهد را محاصره و سپس آن را خراب کردند و هر که در آن یافتند را کشتند و سپس در سال ۵۱۵ مشهد بازسازی شد و عضدالدین فرامرز بن علی (از امرای سلطان سنجر سلجوقی، حکومت ۵۵۲-۵۱۱) در این سال بارویی استوار پیرامون مشهد ساخت تا از حمله متجاوزان در امان باشد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۲۲/۱۰-۵۲۳). این گزارش علاوه بر اشاره وقوع برخی نزاعات و مباحثه‌های شیعه و سنی در آن دوران بیانگر این است که گروهی از علویان و شیعیان در مشهد اقامت داشته‌اند و در طوس، فقهاء و مردم اهل سنت بوده‌اند و با توجه به إحصاء و خراب کردن مشهد و کشتار در آن می‌توان دریافت در اوائل قرن ششم مشهد، وسعت اندکی داشته و دیگر اینکه شیعیانی که در مشهد (اطراف مرقد مبارک) زندگی می‌کرده‌اند در اقلیت بوده‌اند.

اما در قرن هشتم «ابن بطوطه (د ۷۷۹ق)» در گزارش سفر خویش به شهر مشهد الرضا (ع) این شهر را شهری بزرگ و پر جمعیت ذکر کرده که دارای میوه‌ها، آب‌ها و آسیاب‌های بسیاری بوده، مدرسه و مسجدی نیز در کنار مرقد مطهر وجود داشته است (ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۵۴/۳-۵۵). این گزارش بیانگر این است که در قرن هشتم، مرقد مبارک، علاوه بر مرکز عظیم عبادی و زیارتی، کانونی علمی نیز به شمار می‌رفته و جمعیت شیعیان نسبت به گذشته بیشتر شده است.

۳-۳. گسترش علم

یکی دیگر از برکات مرقد مبارک در خراسان برپایی و گسترش حوزه‌های علمی در آن سامان بود که با تلاش آن حضرت و مرجعیت علمی ایشان به جدی دنبال می‌شد. در راستای این امر یکی از تلاش‌های امام رضا (ع)، تربیت شخصیت‌های اسلامی و شیعی بوده است تا فرهنگ غنی شیعه را در میان مردم بگسترانند. ایشان در این زمینه شاگردانی را تربیت کردند که در زمان حضرت و پس از وی در تبیین و ترویج اندیشه‌های او بسیار کوشیدند که در میان آنان ایرانیانی هم بودند؛ دانشمندانی مانند «اباصلت هروی»، «فضل بن شاذان نیشابوری»، «زکریا ابن آدم قمی»، «عبدالله بن مبارک نهبودی»، «حسن بن سعید اهوازی»، «محمد بن سلیمان دیلمی» و... در میان اصحاب امام رضا (ع) کسانی هستند که حتی اگر عرب نیز بوده‌اند، در شهرهای ایرانی زندگی می‌کرده و از این رو نامی ایرانی یافته‌اند. اینان عبارتند از: «ابراهیم بن ابی محمد خراسانی»، «ابوسعید خراسانی»، «محمد بن عبدالله خراسانی»، «سلیمان بن حفص مروزی»، «سلیمان بن صالح مروزی»، «سهل بن قاسم نوشجانی»، «ابوالقاسم فارسی»، «فتح بن یزید جرجانی»، «فضالة بن ایوب ازدی ساکن اهواز»، «محمد بن اسحاق طالقانی»، «محمد بن ابی یعقوب بلخی»، «محمد بن زید طبری»، «نعیم بن صالح طبری»، «ابوسعید النیسابوری»، «حمزة بن جعفر ارجانی ابو حییون». (حر، بی تا: ۱۳۵-۱۳۶)

بی تردید این امر یکی از اساسی‌ترین اموری است که از حضرت برای نسل‌های بعدی به جاماند. از سوی دیگر مرقد مطهر ایشان همانگونه که در ذیل گزارش ابن بطوطه اشاره شد علاوه بر مرکزی عظیم زیارتی و عبادتی به کانونی علمی تبدیل شد و بر این مدعا می‌توان به «شیخ صدوق (د ۳۸۱ق)»

اشاره کرد که وی در امالی خود چند مجلس را در مشهد آن حضرت املاء کرده است و این مجالس در روز جمعه و شنبه هفدهم و هجدهم ماه ذی‌حجه (روز عید غدیر) سال ۳۶۷ هجری (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۱۸ و ۱۲۲) و روزهای سه‌شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه هفدهم تا نوزدهم شعبان سال ۳۶۸ هجری (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۴۰ق: ۶۵۴، ۶۶۵، ۶۷۱، ۶۷۴) بوده است و نیز «فضل بن حسن طبرسی (د ۵۴۸ق)» که در اول ماه رمضان ۵۰۱ هجری در زیر قبه‌ای که قبر امام رضا (ع) آنجاست، کتاب صحیفه الرضا (ع) را بر «عبید الله بن عبد‌الکریم بن هوازن قشیری» قرائت کرده و اجازه نقل آن را از وی به دست آورده است (صحیفه الرضا (ع): ۳۹؛ عطاردی، ۱۳۷۳: ۳۶۹-۳۷۰).

۳-۴. جلوه‌های هنر ایرانی در ادوار گوناگون

مجموعه بناها و اماکن متبرکه آستان قدس رضوی از آثار هنری می‌باشند زیرا در هر یک از آن‌ها اثری از هنر هست، شکل ظاهری ایوان‌ها، رواق‌ها، صحن‌ها و گلدسته‌ها با اشکال خاصی توسط معماران و مهندسان طراحی گردیده و با اسلوب ویژه ساخته شده‌اند، در ساختمان این بناهای باشکوه و مجلل نهایت هنرنمایی انجام گرفته است (عطاردی، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۹۱). جلوه‌های متعدد معماری، کاشی‌سازی، آئینه کاری، تذهیب، نقاشی، حجاری، منبت‌کاری، خطاطی و کتیبه نویسی، در بارگاه نورانی امام رضا (ع) یادگاری از جلوه‌های هنری ادوار گوناگون ایران از قرن سوم تاکنون به شمار می‌آید که شگفتی و زیبایی آن اهل هنر را مجذوب نموده است.

۳-۵. ایجاد موقوفات

بارگاه قدس رضوی، دارای موقوفات بسیاری است که در ادوار تاریخ و قرون، از میان دوستان و شیعیان امام رضا (ع) برای آن بارگاه ملکوتی وقف شده است تا زائران و نیازمندان از حاصل آن بهره‌مند گردند. دقیقاً معلوم نیست از چه زمانی وقف در آستان مقدس شروع شده و نخستین کسی که ملک و یا رقبه‌ای وقف کرده، چه کسی بوده است؛ زیرا اسناد و مدارک روضه مبارکه رضویه در طول تاریخ در معرض غارت و چپاول قرار گرفته و از بین رفته است. البته اشیای منقولی در کتابخانه و موزه وجود دارند که بیش از هزار سال از وقف آن‌ها می‌گذرد، ولی مقصود اموال غیرمنقول است. موقوفات امام رضا (ع) در گذشته بسیار گسترده‌تر از امروز بوده و اکنون رقبات زیادی در افغانستان و یا در مناطق خوارزم و ماوراءالنهر جزء که منطقه خراسان بوده‌اند، واقع شده که با تغییر مرزهای سیاسی در آن طرف مرزها مانده‌اند. موقوفات آستانه در خوارزم و ماوراءالنهر و بخارا و سمرقند و یا از قفقاز و آذربایجان تا هنگامی که تحت نفوذ ایران بودند، به طور مرتب واصل می‌شد و از هندوستان نیز تا هنگامی که مسلمانان در آنجا حکومت می‌کردند، این روال ادامه داشته و حاکمان مسلمان در نقاط مختلف هندوستان موقوفات را می‌فرستادند (نک: حر، بی‌تا: ۱۶۸-۱۷۰). لذا بارگاه قدس رضوی نقشی اساسی در گسترش فرهنگ وقف در میان مردم داشته است.

نتیجه گیری

۱. خراسان پیش از ورود امام رضا (ع) بیشتر از منظر سیاسی مورد توجه بوده لکن با حضور امام در آنجا بر رونق حوزه‌های علمی و بینش مردم افزوده شد و با مشاهده کرامات و نیز تجلی مکارم اخلاق، عبادت و معنویت در سیره و سیمای حضرت و نیز بهره گیری از معارف ایشان روز به روز گرایش اهل خراسان به تشیع بیشتر شد.
۲. در عرصه سیاسی، امام رضا (ع) با حضور در دستگاه خلافت، از فرصت ولایت عهدی و شرکت در مناظرات علمی دربار، در تبیین آموزه‌های اساسی دین به خصوص امامت بسیار بهره برد و در فضایی بدون تقیه آموزه‌های بلندی را با علماء ادیان و مذاهب دیگر و نیز عموم مردم در میان گذاشت و بر نیرنگ مأمون فائق آمد لذا او چاره ای جز قتل امام نیافت.
۳. عدم اشاره و انعکاس مناظرات علمی امام رضا (ع) در دربار مأمون و نیز عدم اشاره به فعالیت‌های آن امام در خراسان در منابع تاریخی از قبیل تاریخ یعقوبی، طبری، مسعودی و جز این ها، بیانگر یکی از کاستی‌های تواریخ اسلامی است که غالباً در دوران بنی عباس نوشته شده است.
۴. پس از شهادت امام رضا (ع)، مرقد مطهر ایشان در خراسان، از جنبه‌های گوناگونی از قبیل مکانی زیارتی و عبادتی، پایگاه علم و کانون تشیع، جلوه‌های هنر ایرانی در ادوار گوناگون و ایجاد موقوفات و گسترش فرهنگ وقف از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

منابع

١. امام علی بن موسی الرضا علیہ السلام، صحیفۃ الرضا (١٤٠٦)، انتشارات کنگرہ جہانی امام رضا علیہ السلام.
٢. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم (١٣٨٥ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
٣. ابن بابویہ قمی، ابو جعفر محمد بن علی (١٤٠٠ق)، الأمالی، بیروت: اعلمی.
٤. _____ (١٣٧٨ق)، عیون أخبار الرضا علیہ السلام، انتشارات جہان.
٥. _____ (١٤٠٣ق)، معانی الأخبار، قم: جامعہ مدرسین.
٦. ابن بطوطہ، شمس الدین محمد بن عبد اللہ اللواتی الطنجسی (١٤١٧ق)، رحلة ابن بطوطہ (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)، المملكة المغربية: الرباط اکاديمية.
٧. ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (١٤١٢ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
٨. ابن حبان، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بسطی (١٣٩٣ق)، الثقات، هند: مجلس دائرة المعارف العثمانیة مجیدر آباد الدکن، مؤسسة الکتب الثقافیة.
٩. ابن حجر، احمد بن علی بن حجر عسقلانی (١٤٠٤ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر.
١٠. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (١٤٠٨ق)، تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر)، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر.
١١. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی (١٣٧٩)، مناقب آل أبی طالب علیہ السلام، قم: مؤسسه انتشارات علامہ.
١٢. ابن طلحة، کمال الدین محمد بن طلحة بن محمد قرشی شافعی (١٤١٩ق)، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت: مؤسسه بلاغ.
١٣. ابن العبری، غریغوریوس الملطی (١٩٩٢م)، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دار الشرق.
١٤. ابن العمرانی، محمد بن علی بن محمد (١٤٢١ق)، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی، قاهرة: دار الآفاق العربیة.
١٥. ابن الفقیه، ابو عبد اللہ احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی (١٤١٦ق)، البلدان، تحقیق یوسف الهاادی، بیروت: عالم الکتب.
١٦. ابن فندق، علی بن زید البیهقی (١٣٦١ش)، تاریخ بیهقی، بی جا: کتابفروشی فروغی.
١٧. ابو الفرج أصفهانی، علی بن الحسین (بی تا)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
١٨. ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبد اللہ بن مسلم (١٩٩٢م)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشة، قاهرة: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
١٩. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (١٤٠٧ق)، البدایة و النہایة، بیروت: دار الفکر.
٢٠. إربلی، علی بن عیسی (١٣٨١ق)، کشف الغمۃ فی معرفة الأئمة علیہم السلام، تبریز: مکتبۃ بنی هاشمی.
٢١. باقر شریف قرشی (١٣٨٠ش)، حیاة الإمام الرضا علیہ السلام، قم: نشر سعید بن جبیر.

۲۲. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵ ش). تاریخ نیشابور. تهران: نشر آکه.
۲۳. حر، سید حسین (بی تا). امام رضا و ایران. بی جا: دفتر نشر معارف.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۵. حسن بن محمد بن حسن قمی (۱۳۶۱ ش). تاریخ قم. تهران: انتشارات توس.
۲۶. خامنه ای، سید علی (بی تا). پیام مقام معظم رهبری به کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، (برگرفته از کتاب مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی حضرت رضا). مشهد.
۲۷. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ ق). تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۸. خلیفه بن خیاط، أبو عمرو و خلیفه بن خیاط بن أبی هیرة (۴۱۵ ق). تاریخ خلیفه، تحقیق فواز. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۹. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ ش). الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی.
۳۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ ق). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۱. سبط بن جوزی، شمس الدین یوسف ابن حسام الدین قزواغلی بغدادی (۱۴۱۸ ق). تذکرة الخواص. قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۲. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق). تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
۳۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵ ش). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۴. عطاردی، عزیز الله (۱۳۷۳ ش). تاریخ آستان قدس رضوی. تهران: انتشارات عطارد.
۳۵. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳ ش). آثار البلاد و اخبار العباد. تهران: امیر کبیر.
۳۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۷. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسن (بی تا). التنبیه و الإشراف، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، قاهرة: دار الصاوی. (افست قم: مؤسسة نشر المنابع الثقافة الاسلامیة).
۳۸. همو (۱۴۰۹ ق). مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر. قم: دارالهجرة.
۳۹. مسکویه رازی، ابو علی احمد بن محمد (۱۳۷۹ ش). تجارب الأمم، تحقیق ابو الفاسم امامی. تهران: سروش.
۴۰. مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۱۴۱۳ ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۴۱. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). البدء و التاریخ، بورسعید، بی جا: مکتبة الثقافة الدینیة.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۶ ق). مناظرات تاریخی امام رضا با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر، برگرفته از کتاب مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (ع).
۴۳. منهاج سراج (۱۳۶۳ ش). طبقات ناصری، تاریخ ایران و اسلام، تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۴۴. میرزا آقا رضوی (بی تا). نامه آستان قدس شماره ۳۷، خراسان در آثار البلاد قزوینی. مشهد: به نشر.
۴۵. ناجی، محمدرضا (بی تا). امام رضا (ع)، بی جا: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۴۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق). الغیبة. تهران: مکتبة الصدوق.
۴۷. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح (۱۴۲۲ ق). البلدان. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۸. همو (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.

محیط زیست طبیعی در روایات امام رضا علیه السلام

دکتر عباس اشرفی^۱

چکیده

هر چند با توجه به شرایط دوران امام رضا علیه السلام، اکثر روایات نقل شده از ایشان در حوزه سیاسی و کلامی است ولی موضوعات دیگری مانند محیط زیست طبیعی نیز در روایات ملحوظ است. این مقاله با روش موضوعی به این موضوع از نگاه روایات منقول از امام رضا علیه السلام پرداخته است. عناصر اصلی تشکیل دهنده محیط زیست، وظایف انسان در قبال محیط زیست طبیعی و حقوق زیست محیطی از موارد پرداخته شده در این مقاله می باشد.

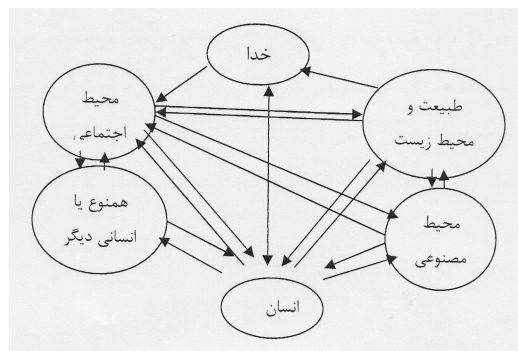
واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، محیط زیست طبیعی، حقوق زیست محیطی، آب، خاک،

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
نشانی الکترونیکی: dr_a_ashrafi@yahoo.com

۱- مقدمه

محیط زیست شامل همه و یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده محیط طبیعی اعم از آب، هوا، خاک، چه در سطح و چه در عمق، در حالت طبیعی یا محیط انسان ساخته، می‌شود. بنابراین محیط زیست عبارت از نظام و کلیه عوامل و شرایط طبیعی است که انسان در آن زندگی می‌کند و حیات و رشد مادی و معنوی او وابسته به آن‌هاست. (ولائی، ۱۳۸۸: ۱۵)

بنابراین یک ارتباط دو طرفه بین انسان و محیط زیست برقرار است و با توجه به این که محیط زیست در یک طرف و انسان در طرف دیگر این رابطه تعریف می‌شود، شایسته است نسبت این رابطه با روابط دیگر انسان نیز مشخص شود تا جایگاه محیط زیست به صورت کل نگر ترسیم شود. روابطی که انسان با جهان خارج دارد را می‌توان از نگاه دینی در پنج رابطه اصلی، طبق نمودار مشخص نمود.



طبق نگاه دینی، همه روابط باید ختم به خدا شود. انسان نیز با استفاده از روابط دیگر باید خدا گونه

شود تا به هدف غائی‌اش برسد. طبیعت و محیط زیست یکی از مظاهر و نشانه‌های خداوند برای تذکر، عبرت و استفاده بهینه انسان است.

به طور قطع یکی از اموری که زمینه ساز سعادت و کمال انسان در دنیا و آخرت است، داشتن محیطی سالم و امن است که انسان بتواند در پناه آن، به تربیت جسم و جان خویش بپردازد و اصولاً یکی از وظائف مهم بشر که حفظ جان است، جز با زیستن در محیط سالم و زیبا امکان پذیر نیست. بدین سبب شرط اولیه داشتن روحی سالم، جسم سالم است و جسم سالم نیز فقط زمانی حاصل می‌شود که انسان از محیط زیست طبیعی سالم و دلگشا بهره مند باشد.

محیط زیست طبیعی سالم، تأثیر شگرفی بر روح و روان آدمی دارد. محیط پاک و آراسته و خرم، زندگی را شاداب و معطر می‌سازد. شنیدن آواز روح بخش پرندگان، ترم لطیف جویباران، آهنگ دلربای چشمه ساران، صفای سبز سبزه زاران، نسیم لطیف کوهستان، رقص دلنشین درختان و زیبایی شهر و دیار، همه و همه تأثیر اعجاب انگیزی بر زندگی و حیات انسان دارند. هر کسی از تماشای چنین منظره‌های زیبایی احساس آرامش و نشاط کرده و امنیت و آسایش را در حیات خویش لمس می‌کند. برعکس، آسیب رساندن به محیط زیست و نابودی طبیعت باعث وارد آمدن صدمات و زیان‌های جبران ناپذیری به بشریت می‌شود. افسردگی و افزایش بیماری‌های روحی و روانی انسان امروز بدون ارتباط به آسیب رساندن به محیط زیست نیست. هیچ کس نمی‌تواند منکر بشود که تخریب محیط زیست تأثیر منفی بر شیوه رفتار آدمیان می‌نهد، و اثرات ویرانگری بر اخلاق فردی و جمعی جامعه بشری بر جای می‌گذارد.

در اسلام، جامع‌ترین دیدگاه و صحیح‌ترین شیوه تعامل با طبیعت و محیط زیست بیان شده است. خداوند، جهان هستی و همه پدیده‌ها را زیبا، متقن و موزون آفریده و ما باید رابطه خود را با آن‌ها تصحیح کنیم و با تصرفات نادرست خود آن را ویران و آلوده و جامعه را با بلا و مصیبت مواجه نسازیم. نگاه اسلام به طبیعت و محیط - اعم از جاندار و بی جان - عاطفی، اخلاقی، معنوی و هدایت‌گرانه است و برخورداری از موهبت طبیعی نیز بر پایه اصولی متین، عادلانه، حکیمانه، متوازن و سازنده استوار شده است. هدف متعالی اسلام، برخوردار ساختن همه نسل‌ها از نعمت‌ها الهی و ایجاد جامعه‌ای سالم و به دور از فاصله طبقاتی و مستعد برای رشد و شکوفایی است و الزامات شرعی برای حفظ تعادل و توازن در استفاده از مواهب طبیعی با پرهیز از زیاده‌روی و مقید به عدم اضرار به غیر فراهم آورده است. (خامنه‌ای، علی، ۱۳۸۲).

«مسئله محیط زیست یا حفظ منابع طبیعی، مسئله‌ای تجملاتی و درجه دو نیست؛ یک مسئله حیاتی است. در تلاش ما برای توسعه کشور، اولویت باید در این بخش باشد. تکیه هم باید روی این بخش باشد. حتی گرایش به صنعت باید با توجه به این بخش باشد تا کشور بتواند استفاده کند؛ تا ما که کشوری هستیم به طور طبیعی از طبیعت خوب و مناسب برخوردار به هر حال امکانات اقلیمی هست و آن چه تخریب شده است، به دست بشر تخریب شده است بتوانیم از این امکانات استفاده کرده و آن‌ها را زیاد

کنیم و نگذاریم آن منابع از بین برود.» (خامنه‌ای، علی، ۱۳۷۷).

محیط زیست را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) محیط زیست طبیعی؛ شامل تمام عوامل طبیعی که موجود زنده به وسیله آن نیازهای خود را برآورده ساخته و خود در شکل‌گیری آن‌ها دخالتی نداشته است. مانند: عناصر بی‌جان مثل آب، خاک، هوا و عناصر جان‌دار مثل، جانوران، گیاهان.

ب) محیط زیست مصنوعی؛ شامل تمام چیزهای که موجود زنده خود به منظور رفاه و به دلخواه خود تهیه کرده، مانند راه‌ها، خانه‌ها، سد‌ها و ... می‌شود.

ج) محیط زیست اجتماعی؛ شامل مجموعه جانداران که یک موجود زنده با آن‌ها نیازهای اجتماعی خود را برآورده می‌سازد و با آن‌ها در تعامل است، می‌باشد.

این مقاله صرفاً در صدد تبیین محیط زیست طبیعی از نگاه روایات امام رضا (ع) می‌باشد و به دیگر بخش‌های محیط زیست نمی‌پردازد.

روش تحقیق از نوع توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای بوده و در تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش موضوعی استفاده شده بدین صورت که از منابع روائی مرتبط با روایات امام رضا (ع)، روایت موضوع مربوطه استخراج و به روش فقه‌الحديث تحلیل محتوایی صورت پذیرفت و نگاه امام رضا (ع) در این موضوع تبیین شد. لازم به ذکر است که با توجه به موقعیت خاصی سیاسی آن امام همام، روایات مروی از حضرت بیشتر معطوف به مسائل سیاسی می‌باشد. لذا در موضوع مورد تحقیق، فقر گزارش روایت از سوی راویان مشهود است.

۲- وظایف انسان در برابر محیط زیست طبیعی

انسان چون در مقام خلیفه‌الله است پس در تمام صفات و اسماء الهی باید خداوند را نمایندگی کند. لذا در مواجهه با محیط زیست طبیعی نیز باید چنین کند. برای نمونه خداوند حفیظ است پس انسان در مقابل محیط زیست طبیعی باید حافظ باشد. در روایات رضوی می‌توان وظایفی را برای انسان در مقابل محیط زیست طبیعی متصور شد.

الف) استفاده بهینه

برای نمونه اگر حیوانی برای بهره‌برداری در حمل و نقل مفید است باید در همان‌جا مورد استفاده واقع شود و اگر فراوان باشد می‌توان از آن به‌عنوان مواد غذایی استفاده نمود. در بخشی از پاسخ امام رضا (ع) به مسائل محمد بن سنان آمده:

«وَأَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِحُومِ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْإِبِلِ لِكَثَرَتِهَا وَإِمْكَانَ جُودِهَا وَتَحْلِيلِ بَقَرِ الْوَحْشِ وَغَيْرِهَا مِنْ أَصْنَافِ مَا يُؤْكَلُ مِنَ الْوَحْشِ الْحَلَلَةِ لِأَنَّ غِذَاءَهَا غَيْرُ مَكْرُوهٍ وَلَا حَرْمٍ وَلَا هِيَ مُضَرَّةٌ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ وَلَا

مُضِرَّةٌ بِالْإِنْسِ وَلَا فِي خَلْقَتِهَا تَشْوِيهِ.»

و خداوند، گوشت گاو و گوسفند و شتر را حلال فرموده برای بسیاری و فراوانی و امکان وجود آن‌ها و سبب حلال نمودن گوشت گاو وحشی و امثال آن برای این است که این حیوانات از خوراک سالم تغذیه می‌کنند و از مکروه و حرام نمی‌خورند و غذایشان جملگی مباح است و هیچ‌گونه ضرری برای همدیگر ندارند و برای انسان‌ها ندارد و در وضع ظاهری آن حیوانات زشتی و قبحی دیده نمی‌شود. (صدوق، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۹۵).

ب) عدم اسراف

انسان باید از طبیعت و مواهب الهی استفاده کند ولی اسراف مجاز نیست. یاسر خادم می‌گوید: غلامان حضرت رضا (ع) مشغول میوه خوردن بودند پس از این که سیر شدند مقداری از آن میوه‌ها را که باقی مانده بود دور افکندند. امام (ع) فرمود: اگر شما سیر شدید و احتیاج به باقی غذا ندارید نمی‌بایست آن را دور می‌انداختید زیرا مردمانی هستند که به آن میوه‌ها نیاز دارند. (عطاردی، ۱۳۶۸: ۷۲۲)

ج) عدم استفاده انحصاری و اولویت به نیازمند

از روایات فوق‌الذکر به نتیجه می‌رسیم که باید استفاده از محیط زیست طبیعی، عمومی باشد.

د) رعایت بهداشت محیط زیست

نظافت و بهداشت یکی از نشانه‌های مؤمن است. حضرت امام رضا (ع) درباره اخلاق فرمودند: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ»

پاکیزه بودن از اخلاق پیغمبران است (کمپانی، ۱۳۶۵: ۲۲۲، الشاکری، ۱۴۱۸: ۳۸۵).

این نشان دهنده اهمیت بهداشت محیط زیست انسان است.

۳- عناصر اصلی محیط زیست

آب، خاک و هوا، گیاهان و حیوانات عناصر اصلی تشکیل دهنده محیط زیست طبیعی هستند در روایتی از امام صادق (ع) آمده:

«لَا تَطْيِبُ الشُّكْنَى إِلَّا بِثَلَاثِ أَهْوَاءٍ طَيِّبٍ وَالْمَاءِ الْغَزِيرِ الْعَذْبِ وَالْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ»

زندگی گوارا می‌شود با سه عامل: هوای پاک، آب گوارای فراوان و زمین حاصل خیز. (حرانی، ۱۳۸۲: ۳۲۰)

الف) آب

آب منشأ حیات است «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» امام رضا (ع) در خصوص آب تعبیر بسیار زیبایی طعم حیات را استفاده نمودند:

سُئِلَ الرَّضَاءُ عَنْ طَعْمِ الْخُبْرِ وَالْمَاءِ فَقَالَ طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ وَطَعْمُ الْخُبْرِ طَعْمُ الْعَيْشِ (مجلسی، ۱۴۲۹: ۵۷/۴۹)

از امام رضا (ع) درباره طعم نان و آب سؤال شد. پس ایشان فرمودند: طعم آب، طعم حیات است و طعم نان، طعم معیشت است.

یکی از مظاهر آب، دریا است، امام رضا (ع) به نقل از رسول الله (ص) نگاه به دریا را عبادت معرفی می‌نماید. امام رضا (ع) از پیامبر (ص) روایت می‌نماید که:

«النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةُ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَفِي الْمُصْحَفِ وَفِي الْبَحْرِ» (الغازی، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

نگاه به سه چیز عبادت است: نگاه به روی پدر و مادر، نگاه به قرآن و نگاه به دریا.

(ب) هوا

امام رضا (ع) فصل بهار را به‌عنوان روح زمان معرفی می‌نماید و سبب آن هوای لطیف در شب و روز بهار است امام فرمودند:

«فَصُلِّ الرِّبْعَ فَإِنَّهُ رُوحُ الْأَرْزَمَانِ وَأَوَّلُهُ آذَانُ وَعَدْدُ أَيَّامِهِ ثَلَاثُونَ يَوْمًا وَفِيهِ يَطْبُخُ اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ وَتَلْدُنُ الْأَرْضُ وَ يَذْهَبُ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَيَهْبِجُ الدَّمُ»

فصل بهار، روح زمان هاست و اولش که آزار است. شب و روز خوش و پاکیزه است زمین نرم می‌شود و غلبه بلغم از میان می‌رود و خون به هیجان می‌آید. (کمپانی: ۲۵۳).

آب و هوای به قدری اهمیت دارند که از ویژگی‌های شهر طیب محسوب می‌شود. شهر طیب آن شهری است که برای زندگی اهلس سازگار و دارای آب و هوایی ملایم و رزقی پاکیزه باشد. (طباطبائی، ۱۳۴۴: ۵ / ۳۳۴) امام علی (ع) در تأثیر محیط طبیعی بر وضع روانی انسان خطاب به مردم می‌فرماید: «يَلَاذِكُمْ أَنْتُمْ بِلَادِ اللَّهِ تَرْبُهُ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳) علامه جعفری می‌فرماید: تأثیرات محیط طبیعی اگر چه اصول بنیادین طبیعت انسان را مانند اندیشه و اراده دگرگون نمی‌سازد، اما آداب و رسوم و قوانینی را به وجود می‌آورد که می‌تواند شئون حیات مردم را رنگ‌آمیزی و توجیه نمایند. (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۳۸)

(ج) خاک

امام رضا (ع) ضمن توجه به خاک، تأکید فراوان بر خاک مقدس کربلا دارد. ایشان خواصی را برای خاک مقدس (تربت کربلا) ذکر می‌کند. امام رضا (ع) خاک و تربت حسین (ع) را موجب امنیت می‌داند:

این تربت به اذن خدا موجب امان می‌باشد. (ابن قولویه قمی، ۱۳۷۷: ۸۴۵) و نیز می‌فرماید: فرزندانان را با تربت حسین (ع) تحنیک کنید، زیرا موجب امان و حفظ آنهاست. (همان)

در حدیثی دیگر از امام رضا (ع) این تربت را موجب شفای دردها و بیماری‌ها معرفی نمودند: سعد بن اشعری نقل کرده که از امام از خاکی که مردم می‌خورند، سؤال کردم، فرمود: هر خاکی خوردنش حرام است مانند مردار و ...، جز خاک قبر حسین (ع) که درمان هر دردی است. (مجلسی، ۱۴۲۹: ۴ / ۱۲۹).

د) گیاهان

در روایات امام رضا (ع) توجه به گیاهان خاصه توجه و تذکر به خواص گیاهان مشهود است. برای نمونه به دو حدیث کفایت می‌شود:

قال [علی بن موسی الرضا]: «قال رسول الله: ادَّهِنُوا بِالْبَنْفَسَجِ - فَإِنَّهُ بَارِدٌ فِي الصَّيْفِ وَحَارٌّ فِي الشِّتَاءِ» (صدوق، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۰)

با روغن بنفشه خود را خوش بو کنید، زیرا در تابستان سرد و خنک است و در زمستان گرم. قال [علی بن موسی الرضا]: «إِذَا طَبَخْتُمُ الطَّعَامَ فَأَكْثِرُوا الْقُرْعَ - فَإِنَّهُ يُسِّرُ الْقُلُوبَ الْحَزِينَ» (همان: ۳۴) هر گاه غذا می‌پزید کدو حلوائی را زیاد مصرف کنید زیرا کدوی پخته قلب محزون را مسرور می‌نماید (و یا بنا به نسخه‌ای تقویت می‌کند).

روایتی از امام رضا (ع) نقل شده که فرمود: «الطَّيْبُ الطَّيْبُ نُشْرَةٌ وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ» (اسلامپور، ۱۳۸۵، مجله پاسدار اسلام به نقل از بحار ۳۲۱/۵۳) «بوی خوش، عسل، سوارکاری و نگاه به مناظر سرسبز و خرم، باعث نشاط و شادی می‌شود».

طبق این نقل، نگاه به مناظر جذاب و سرسبز گیاهان برخی از بیماری‌ها را روحی و روانی را از بین می‌برد و افسردگی‌ها و غم‌ها را می‌زداید. چنان که تشریح معنای واژه «نشرة» مؤید آن است: «نشرة چیزی است که موجب آرامش و راحتی اعصاب می‌شود، پس از آن که دچار بیماری و افسردگی شده است.» از مجموع روایات یاد شده درمی‌یابیم که تماشای سرسبزی و خرمی گیاهان و درختان لذت بخش و شادی آفرین است؛ به گونه‌ای که گاه شگفتی و حیرت انسان را برمی‌انگیزد و با دیگر لذت‌ها و خوشی‌ها رقابتی پیروزمندانه می‌کند.

در روایتی از امام رضا (ع) نیز نقل شده که فرمود: «استشمام گل نرجس را به تأخیر نیندازید؛ همانا بوئیدن آن مانع از ابتلاء به زکام در زمستان است.» (همان: ۶۷)

بدیهی است، این گونه روایات، بیانگر اهمیت استشمام گل به ویژه گل سرخ و گل نرجس و بیان‌کننده تأثیر مهم و شگرف آن بر جسم و روان آدمی است. از آنچه گذشت درمی‌یابیم که غنچه‌ها، شکوفه‌ها، درختان، جنگل‌ها و مراتع از زیبایی‌های طبیعت اند که خداوند در زمین به ودیعت نهاده است.

۴- اخلاق زیست محیطی

اخلاق زیست محیطی در وسیع‌ترین معنای خود عبارت است از مطالعه روابط ما با هر چیزی که بتواند بخشی از محیط زیست یک فاعل اخلاقی - یعنی کسی که برای او سؤال از درست یا نادرست مطرح است - باشد (بن سن، ۱۳۸۲: ۱ / ۷۸)

روایات امام رضا (ع) در باب حیوانات از جمله رعایت حقوق حیوانات در تغذیه توسط انسان، توجه

به حفظ و نگهداری حیوانات و ... قابل ملاحظه می‌باشد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

(الف) رعایت اخلاق در مورد جسم حیوانات و حدود بهره‌وری از آن‌ها

«وَفِي الْعِلَلِ وَغُيُونِ الْأَخْبَارِ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ كَرِهَ أَكْلَ لُحُومِ الْبِغَالِ وَالْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَى ظُهُورِهَا وَاسْتِعْمَالِهَا...» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۲ / ۵۶۳)

(ب) حفظ جان حیوانات

سلیمان بن جعفر می‌گوید: در باغی حضور امام رضا علیه السلام بودم، ناگهان گنجشکی آمد و رو به روی حضرت به سرو صدا پرداخت و اظهار نگرانی کرد، امام به من فرمود: ای سلیمان می‌دانی این گنجشک چه می‌گوید: گفتیم: نه.

امام فرمود: می‌گوید ماری آمده می‌خواهد جوجه‌های مرا بخورد، برخیز و عصا را بگیر و به خانه‌ای که لانه گنجشک در آن است برو و آن مار را بکش. سلیمان می‌گوید: من برخاستم و با عصا به آن خانه رفتم. دیدم ماری در خانه می‌شود، با عصایم او را کشتم. (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۴ / ۳۳۴)

(ج) گرامی بودن حیوانات

چنانچه امام رضا علیه السلام در مورد گوسفند می‌فرماید:

عبدالله بن خباب می‌گوید به امام رضا علیه السلام گفتم: خانواده من گوشت گوسفند تناول نمی‌کنند، ابوالحسن گفت: چرا؟ من گفتم تصور می‌کنند که سودا را تحریک می‌کند و مایه دردسر و دردهای مفصل می‌شود. ابوالحسن به من گفت: اگر دامی از گوسفند گرامی‌تر بود، خداوند عز و جل آن دام را خدای اسماعیل ذبیح می‌کرد. (بهبودی، ۱۳۶۸: ۵ / ۴۰۴)

(د) توجه به تغذیه و حق غذائی حیوانات

امام رضا علیه السلام در مورد غذا خوردن در منزل و در بیرون منزل می‌فرماید: هر کس در داخل منزل غذا تناول کند و پاره‌ای از دست او فرو ریزد باید بردارد و تناول کند و هر کس در صحرا و خارج منزل غذا تناول و پاره‌ای از دست او فرو ریزد باید برای پرندگان و درندگان وانهد. (بهبودی، ۱۳۶۸: ۵ / ۴۰۲).

۵- نتیجه‌گیری

با توجه به این که اکثر روایاتی که از امام رضا علیه السلام به ما رسیده، مربوط به زمان حضور ایشان در خلافت مأمون می‌باشد بنابراین تمرکز روایان در نقل از روایات سیاسی و مناظره ایشان با اندیشمندان ادیان دیگر در حوزه‌های سیاسی و کلامی است. بنابراین در تحقیق در این موضوع با مشکلاتی چون عدم وصول روایات مواجه هستیم. ولی با توجه به روایات منقول، موضوعاتی چون وظایف انسان در برابر محیط زیست طبیعی، عناصر اصلی محیط زیست طبیعی و حقوق زیست محیطی احصاء و ارائه شد. البته لازم به ذکر است که در حکومت امام مهدی علیه السلام با لطف الهی هر گونه جور و ستمی از میان برداشته

می‌شود. مبنای حکومت امام، تطهیر محیط زیست از هر گونه انحراف و آلودگی است. در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است: «خداوند به واسطه او زمین را از هر گونه جور و ظلم تطهیر و منزه می‌کند ... پس هنگامی که وی [مهدی (عج)] خروج کند، زمین با نور پروردگار نورانی شده، ترازوی عدالت در میان مردم حکمفرما می‌شود. پس از آن دیگر هیچ کس ظلم نمی‌کند و او کسی است که زمین برایش درنور دیده می‌شود.» (مجلسی، ۱۴۲۹: ۵۳/ ۳۲۱)

پیشنهادهای زیر با توجه به تحقیق ارائه می‌شود:

- الف) عدالت جوی و اقلیمی یا عدالت زیست محیطی با نگاه شیعی تبیین و ترویج شود.
- ب) شیعیان بیش از پیش در زمینه اخلاق زیست محیطی فعال شوند. البته با محوریت مساجد خاصه در کاهش مصرف، بازیافت مواد و تنزل آلودگی.
- ج) مجتهدان به آگاهی بخشی جمعی درباره کلیات زیست محیطی مانند گرمایش زمین و تغییرات جوی، رازهای آئین آب و خاک و تبیین زیست محیطی وضو، غسل، تیمم بپردازند.
- د) ضمن برنامه‌ریزی برای تربیت مجتهدین متجزی در محیط زیست، آموزش‌های زیست محیطی اسلامی در قالب دوره‌های کوتاه مدت و یا ضمن خدمت برای عموم طراحی شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اربلی، عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمة. تبریز: مکتبه بنی هاشم.
۳. ابن شهر آشوب (بی‌تا). مناقب. تهران: موسسه انتشارات علامه.
۴. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۳۷۷). کامل الزیارات. ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی. تهران: پیام حق.
۵. بن سن (۱۳۸۲). اخلاق زیست محیطی. ترجمه محمد مهدی رستمی شاهرودی. تهران: سازمان محیط زیست.
۶. بهبودی، محمد باقر (۱۳۸۶). گزیده کافی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول.
۷. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۸. حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۲). تحف العقول. ترجمه احمد جنتی. تهران: امیر کبیر.
۹. خامنه‌ای، علی (۱۳۷۷). بیانات در دیدار وزیر و مسئولان جهاد سازندگی به مناسبت هفته منابع طبیعی.
۱۰. خامنه‌ای، علی (۱۳۸۲). پیام به مناسبت برگزاری همایش حقوق بشر.
۱۱. الشاکری، حسین (۱۴۱۸). الامام الرضا. قم: نشر الهادی، الطبعة الاولى.
۱۲. صدوق، محمد بن علی (بی‌تا). الحصال. ترجمه سید احمد فهری زنجانی. تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
۱۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۳). عیون اخبار الرضا. ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
۱۴. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۴۴). المیزان. قم: دارالعلم.
۱۵. عطاردی، عزیز الله (۱۳۶۸). اخبار و آثار امام رضا (علیه السلام). تهران: کتابخانه صدر، چاپ دوم.
۱۶. الغازی، داوود بن سلیمان (۱۳۷۶). مسند الامام الرضا. المحقق، سید محمد جواد الحسینی الجلالی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. کمپانی، فضل الله (۱۳۶۵). حضرت رضا. تهران: انتشارات مفید.
۱۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۹). بیروت: دار صادر.
۱۹. ولانی، عیسی (۱۳۸۸). اسلام و زیست محیط. قم: اندیشه مولانا.

عصمت پیامبران در اندیشه رضوی

دکتر علی نصیری^۱

چکیده

از جمله مباحث حکمی و کلامی عصمت پیامبران است که برای اثبات آن از ادله عقلی و نقلی بهره گرفته می‌شود. با این حال در قرآن، آیاتی انعکاس یافته که ظاهر آن‌ها با عصمت پیامبران سازگار نیست. شماری از بیماردلان با استناد به ظاهر این دست از آیات و با تکیه بر روایاتی برساخته، عصمت پیامبران را مورد انکار قرار دادند. در مقابل، اهل بیت (علیهم‌السلام) با تاویل صحیح و انکار روایات برساخته از عصمت پیامبران دفاع کرده‌اند. در این بین، نقش امام هشتم ویژه است. نگارنده در این مقاله دو روایت از آن حضرت در زمینه عصمت پیامبران که در کتاب عیون اخبار الرضا انعکاس یافته را مورد بررسی سندی قرار داده و با بررسی مدالیل آن‌ها دیدگاه امام درباره عصمت چهار تن از پیامبران را مورد واکاوی قرار داده است که عبارتند از: ۱. آدم؛ ۲. یوسف؛ ۳. داود؛ ۴. پیامبر اسلام.

واژگان کلیدی: عصمت پیامبران، تاویل، آیات متشابه، امام هشتم (علیه‌السلام).

مقدمه

طبق مبانی فلسفی و کلامی، خداوند برای هدایت مردم و سامان دادن به نظام اجتماعی و پایان دادن به اختلاف‌های فکری و اجتماعی، انسان‌های برگزیده‌ای را به عنوان پیامبر به سوی آنان گسیل داشته و بر انگیختن پیامبران بر اساس قاعده لطف و کامل شدن حجت الهی بر مردم لازم بوده است. (حلی، ۱۳۵۱: ۳۴۸) از سوی دیگر انجام چنین مسئولیت‌های سنگینی تنها در صورتی میسر است که پیامبران از ارتکاب هر گونه لغزش و خطا به دور باشند و صفحه جان‌شان چنان پاک و پیراسته باشد که آینه تمام نمای حق و منعکس کننده اراده الهی به شمار آید؛ زیرا تنها در این صورت است که مردم با راهنمایی آنان به صراط مستقیم هدایت می‌شوند و با اجرای شریعت الهی و آموزه‌های آسمانی، نظام اجتماعی سالم و خداگونه شکل می‌گیرد و اختلاف‌ها پایان می‌پذیرد. آیا از پیامبری که وسوسه‌های شیطانی در او راه دارد و گفتار و رفتارش به جای انعکاس خواسته‌های الهی، منعکس کننده هواهای نفسانی است و مرتکب لغزش و خطا می‌شود، می‌توان انتظار داشت که مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور رهنمون شود؟! درست به همین دلیل است که متکلمان مسلمان از آغاز بر عصمت پیامبران پای فشرده‌اند و بسیاری از مفسران، آیاتی را که در ظاهر با عصمت آنان منافات دارد، به تأویل برده‌اند. (همان، ۳۴۹-۳۵۰) بنابراین فلسفه بر انگیختن پیامبران عصمت آنان را ضروری می‌سازد و عصمت به معنای انطباق کامل پیامبران در اندیشه، رفتار و گفتار با حق و خواست الهی است.

برای اثبات عصمت پیامبران افزون بر براهین فلسفی و کلامی، می‌توان از قرآن و دلیل عقل کمک گرفت. عصمت پیامبران به طور عام و عصمت پیامبر اکرم به طور خاص، از آیات متعددی از قرآن قابل اثبات است به گونه‌ای که در سایه این دست از آیات، تمام روایاتی که به نوعی عصمت آنان را مخدوش می‌سازند، قابل نقدند.

به عنوان مثال قرآن از زبان ابلیس تصریح می‌کند که او همه بندگان خداوند را اغواء می‌کند، اما قادر به اغواء بندگان مخلص نیست. آنجا که آورده است:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا تُغَوِّبُهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ؛ پس به عزّت تو سوگند که همگی را جداً از راه به در برم مگر آن بندگان خالص تو را.» (ص، ۸۲-۸۳)

از سوی دیگر، قرآن عموم پیامبران یا به صورت خاص برخی از پیامبران را به عنوان بندگان مخلص خداوند معرفی کرده است.^۱

این امر نشان می‌دهد که پیامبران جزء بندگان مخلص یا مخلص خداوندند و با شمول صفت اخلاص درباره آنان هرگونه اغواء و به انحراف کشاندن آنان از سوی شیطان، منتفی خواهد بود. عدم امکان هرگونه اغوا از سوی شیطان، به معنای تحقق عصمت و پیراستگی پیامبران از هرگونه گناه است. زیرا گناه جز شیطان و نفس با الهام و وسوسه شیطانی منشأ دیگری ندارد. بدین رو عصمت پیامبران قابل اثبات خواهد بود. مقصود از برهان عقلی، حکم عقل بر ضرورت وجود عصمت در پیامبران، به خاطر نقش هدایتی آنان است؛ زیرا پیامبران به خاطر انجام مطلوب مسئولیت سنگین هدایت مردم به سوی نیکی‌ها و نجات آنان از زشتی‌ها و تاریکی‌ها، می‌بایست از ارتکاب هر گناه و معصیتی پیراسته باشند و در غیر این صورت اطمینان و اعتماد مردم از آنان سلب شده و عملاً نقش هدایتی آنان منتفی خواهد شد.

به خاطر برخورداری پیامبران از مقام عصمت، خداوند آنان را الگوهای اخلاقی مردم معرفی کرده است.^۲ پیداست الگو بودن پیامبران راه دستیابی انسان‌ها به کمال نهایی انسانیت را هموار می‌سازد و مرزهای نیک و بد اخلاقی را روشن می‌سازد.

عصمت پیامبران افزون بر قرآن، از سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. دفاع از عصمت پیامبران در دورانی که دستگاه حکومت امویان و عباسیان، برای توجیه کژروی‌های خود با تاویل ناروای آیات و نیز با جعل روایات، عصمت آنان را مخدوش می‌ساختند، با اهتمام بیشتری دنبال شد. زیرا در چنین شرایطی اهل بیت (علیهم‌السلام) به نیکی دریافتند که با تخریب جایگاه و منزلت پیامبران (علیهم‌السلام) نه تنها یکی از مبانی قرآنی و عقلی فرو می‌ریزد، بلکه راه برای توجیه بسیاری از رفتارهای ناروا که سیاستمداران آن را دنبال می‌کردند، هموار می‌شود.

از سویی دیگر، درنگریستن در روایاتی که از امام رضا (علیه‌السلام) به دست ما رسیده، نشان می‌دهد که یکی از دغدغه‌های اصلی آن حضرت دفاع از عصمت پیامبران و ردّ شبهات در این زمینه است.

دو روایت مفصل از امام رضا (علیه‌السلام) درباره عصمت پیامبران

از امام رضا (علیه‌السلام) دو روایت مبسوط در زمینه عصمت پیامبران به دست ما رسیده که مرحوم صدوق روایت نخست را با عنوان «باب ذکر مجلس آخر للرضا (علیه‌السلام) عند المأمون مع أهل الملل والمقالات وما أجاب به

۱. نظیر آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاٰی بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنُصْرِفَ عَنْهُ الشُّوْعَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ» (یوسف، ۲۴) که در آن حضرت یوسف جزء مخلصان معرفی شده است.

۲. نظیر آیه «اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ فِیْهٖدَاهُمْ اَقْتَدِهٖ» (انعام، ۹۰)

علی بن محمد بن الجهم فی عصمة الأنبياء سلام الله عليهم أجمعين» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۷۰) و روایت دوم را با عنوان «باب ذکر مجلس آخر للرضا علیه السلام عن المأمون فی عصمة الانبياء» (همان، ۱۷۴) ذکر کرده است. در این دو روایت از عصمت پیامبران دفاع شده و آیاتی که ظاهر آنها با عصمت شماری از پیامبران مخالف بوده به تاویل برده شده است که بر اساس سیر تاریخی عبارتند از: ۱. آدم؛ ۲. ابراهیم؛ ۳. یونس؛ ۴. یوسف؛ ۵. موسی؛ ۶. داود؛ ۷. پیامبر اسلام.

بر این اساس، این دو روایت از آن جهت که در آنها از عصمت پیامبران دفاع شده و ظاهر آیات مخالف عصمت به تاویل برده شده و عقل مبنای داوری قرار گرفته، دارای اشتراک اند، با این حال از جهات ذیل میان این دو روایت تفاوت وجود دارد:

۱. بر اساس روایت نخست، گفتار امام رضا علیه السلام در حضور پیروان ادیان و مذاهب مختلف انجام گرفت و در حالی که در روایت دوم تصریح نشده که این گفتگو با حضور پیروان و مبلغان ادیان مختلف بوده است. ۲. در روایت نخست، طرف گفتگوی امام یعنی کسی که از امام درباره عصمت پیامبران و چگونگی تاویل آیات پرس و جو کرد، علی بن جهم است، در حالی که در روایت دوم پرسشگر مأمون خلیفه عباسی است.

۳. از سویی دیگر، روایت نخست مختصرتر است و در آن درباره پنج پیامبر گفتگو شده که عبارتند از: ۱. آدم؛ ۲. یونس؛ ۳. یوسف؛ ۴. داود؛ ۵. پیامبر اسلام. اما روایت دوم مفصل تر بوده و در آن افزون بر دفاع از عصمت همه پیامبران، عصمت هفت پیامبر مورد بررسی قرار گرفته است: ۱. آدم؛ ۲. ابراهیم؛ ۳. یونس؛ ۴. یوسف؛ ۵. موسی؛ ۶. داود؛ ۷. پیامبر اسلام.

۴. پرسش‌ها در روایت نخست درباره هر پیامبر به یک پرسش محدود می‌شود، در حالی که در روایت دوم درباره هر پیامبر با توجه به وجود آیات مختلف، از جهات مختلف پرسش شده است.

۵. در روایت نخست تمام پرسش‌ها در همان آغاز یکجا آمده و امام رضا علیه السلام به آنها پاسخ می‌دهد، در حالی که در روایت دوم پرسش‌ها به طور جداگانه و به صورت فصل فصل مطرح شده است.

ما برای آن که این دو روایت را مورد واکاوی دقیق قرار دهیم، نخست سند و در مرحله دوم دلالت آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی سندی روایت نخست

روایت نخست با سند ذیل آمده است:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِيِّ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۷۰)

چنان که پیداست در این سند شش راوی قرار دارند که عبارتند از:

۱. احمد بن زیاد بن جعفر همدانی

۲. الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المکتب

۳. علی بن عبد الله الوراق

۴. علی بن ابراهیم بن هاشم

۵. القاسم بن محمد البرمکی

۶. أبو الصلت الهروی

اینک دیدگاه رجالیان درباره این شش تن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.
أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی از نگاه رجالیان توثیق شده است. آیت الله خویی رحمته درباره وی چنین آورده است:

«من مشايخ الصدوق روى عن علي بن إبراهيم وروى عنه الصدوق وترضى عليه في المشيخة في عدة موارد... وقال الصدوق: "وكان رجلا، ثقة، ديناً، فاضلاً، رحمة الله عليه ورضوانه". سمع منه بهمدان، عند منصرفه من حج بيت الله الحرام.» (خویی، ۱۴۰۳: ۱۲۷/۲-۱۲۸)

حسین بن ابراهیم، مکتب مورد مدح رجالیان است. شیخ صدوق از او روایت کرده و از او اعلام رضایت کرده و بر او رحمت فرستاده است. (اردبیلی غروی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۱)
علی بن عبد الله وراق از مشایخ صدوق است که بر او رحمت فرستاده است (خویی، ۱۴۰۳: ۹۱/۱۳).
علی بن ابراهیم بن هاشم صاحب تفسیر و جزو مشایخ و اساتید کلینی است و مقام او اجل از توصیف و توثیق رجالیان است.

قاسم بن محمد برمکی مجهول است و در منابع رجال نامی از وی برده نشده است. (غازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۲۵۵/۶)

ابو صلت هروی از اصحاب خوش نام امام رضا علیه السلام و از راویان مورد تایید و توثیق رجالیان است. نجاشی درباره وی می‌گوید:

«أبو الصلت الهروی روى عن الرضا عليه السلام، ثقة، صحيح الحديث. له كتاب وفاة الرضا عليه السلام،» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۴۵)

بنابراین، در سند این حدیث یک تن جزو مجاهیل بوده و یک راوی تنها از مدح رجالیان برخوردار است. با این وضعیت سند این روایت دچار ضعف است.

بررسی سندی روایت دوم

سند روایت دوم چنین است:

«تَمِّمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ.» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۴/۲)

بر این اساس، در سند این روایت سه تن قرار دارد که عبارتند از:

۱. عبد الله بن تمیم قرشی

۲. حمدان بن سلیمان

۳. علی بن محمد بن جهم

عبد الله بن تمیم قرشی از نگاه رجالیان تضعیف شده است. (حلی، ۱۴۱۷: ۳۲۹) اما بروجرودی درباره وی نظر دیگری دارد، او معتقد است که وی از مشایخ صدوق است و از این جهت روایت او باید مورد قبول قرار گیرد. وی می‌گوید:

«تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی، الذی روی عنه أبو جعفر "ق" ضعیف "صه" لا یعبأ بها، وعن "د" "لم" "کش" ضعیف، والظاهر أنه غیر موجود فیه علی ما قبل، فالأولی قبول روايته لکونه من مشایخه.» (بروجردی، ۱۴۱۰: ۱۶۱/۱)

سید محسن جبل عاملی درباره وی می‌گوید:

«منشأ تضعیف الخلاصة غیر ظاهر فی رجال ابن داود عن الکشی ضعیف ولم أجد فیه انتهی وقیل إن ما فی الخلاصة ورجال ابن داود هو عین عبارة ابن الغضائری فمنشأ تضعیف الخلاصة هو تضعیف ابن الغضائری وما فی رجال ابن داود صوابه ابن الغضائری لا الکشی.» (امین، ۱۴۱۹: ۶۴۰/۳)

از نظر صاحب اعیان الشیعة چون مبنای تضعیف علامه حلی، تضعیف ابن غضائری است و عالمان رجالی تضعیفات ابن غضائری را به خاطر افراط وی در تضعیفات، فاقد اعتبار می‌دانند، بنابراین، نمی‌توان به خاطر تضعیف علامه حلی، تمیم بن عبد الله را ضعیف شمرد.

حمدان بن سلیمان بر اساس دیدگاه رجالیان توثیق شده است. آیت الله خویی رحمته الله در این باره چنین آورده است:

«حمدان بن سلیمان أبو سعید = حمدان بن سلیمان. قال النجاشی: حمدان بن سلیمان أبو سعید النیشابوری، ثقة من وجوه أصحابنا.» (خویی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۷-۲۶۴)

از علی بن محمد بن جهم در منابع رجال به عنوان دشمن اهل بیت علیهم السلام یاد شده است. شیخ صدوق خود پس از نقل روایت دوم مورد بحث در زمینه عصمت پیامبران علیهم السلام، چنین آورده است:

«هذا الحديث غریب من طریق علی بن محمد بن الجهم مع نصبه وبغضه وعداؤه لأهل البيت.» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۸۳/۲)

آیت الله خویی رحمته الله درباره وی چنین می‌گوید:

«عن مروج الذهب أنه بلغ من نصب علی بن الجهم، أنه کان یلعن أباه، فسلئل عن ذلك فقال: بتسمیتی علیا.» (خویی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۷-۲۶۴)

ابن حجر درباره وی چنین آورده است:

«کان مشهوراً بالنصب کثیر الخط علی وأهل البيت وقیل إنه کان یلعن أباه لم سماه علیا.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶: ۲۱۰/۴-۲۱۱)

بر اساس، این گزارش‌ها علی بن جهم، پدر خود را لعن می‌کرد از آن جهت که چرا نام او را علی گزارده است! و پیداست که چنین رفتاری حکایت از عداوت و کینه کور او نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دارد. بنابر این، با فرض پذیرش وثاقت تیم بن عبد الله قرشی، سند این روایت به خاطر وجود محمد بن جهم که عداوت او با اهل بیت (علیهم السلام) مورد اذعان رجالیان شیعه و اهل سنت است، دچار ضعف خواهد بود.

نتیجه بررسی سندی دو روایت

چنان که پیداست بر اساس مبانی و دیدگاه رجالیان، سند هر دو روایت دچار ضعف و اشکال است، اما با این حال، باید به دو نکته ذیل توجه کرد:

یک: در کتاب روش شناسی نقد احادیث اشاره کرده ایم که در روایات غیر فقهی، اساسی‌ترین مبنا، نقد متنی است نه نقد سندی. (نصیری، ۱۳۹۰: ۶۷-۷۰) باری، در روایتی نظیر روایت مورد بحث که موضوع آن یکی از مهم‌ترین مباحث معرفتی است، یعنی مبحث عصمت پیامبران آن چه که مبنای پذیرش است، متن روایت است.

دو: از سویی دیگر، متن این روایت از چند جهت حاوی نشانه‌های صحت است:

۱. به رغم آن که دستگاه‌های سیاسی به دنبال لکه دار کردن دامن پیامبران بودند تا از این رهگذر راه توجیه کثرویی‌های خود را هموار کنند، اما در این روایت به بهترین وجه از عصمت پیامبران دفاع شده است.

۲. چنان که از پرسش امام رضا (علیه السلام) از ابن جهم و پاسخ او درباره داود (علیه السلام) قابل برداشت است، در میان روایات عامه و در فرهنگ عمومی مردم، بدنام کردن پیامبران رواج داشت و مردم باور کردند که یک پیامبر آسمانی می‌تواند با دیدن یک زن شوهر دار عاشق او شود و برای کشته شدن طبیعی شوهر او نقشه چینی کند و سپس او را به عقد خود درآورد و در عین حال مشمول عتاب و نکوهش الهی شود و با همه این عیوب می‌تواند هم چنان پیامبر الهی باقی بماند! نکوهش چنین انگاره ای درباره پیامبران که در این دو روایت به خوبی انعکاس یافته نشان از آن دارد که این روایت نمی‌تواند ساخته و پرداخته جاعلان حدیث باشد.

۳. روش و استدلالی که در متن این روایت آمده و تاویلاتی که از آیات قرآن ارایه شده، چنان محکم، متقن و منطقی است که از احاطه علمی به آیات قرآن و اسرار الهی حکایت دارد و چنین منطق و احاطه ای جز از معصوم ساخته نیست.

۴. گر چه از علی بن جهم به عنوان دشمن اهل بیت (علیهم السلام) یاد می‌شود، اما در این دو روایت نشانه ای از عداوت او دیده نمی‌شود، بلکه در پایان دو روایت عکس آن آمده است.

زیرا در روایت نخست پس از آن که امام رضا (علیه السلام) ابن جهم را از تاویل ناصحیح آیات بازداشت و تاویل صحیح را برای او بازگو نمود، او گریه کرد و اعلام کرد که از آن چه درباره پیامبران گفته پشیمان است:

«فَبَكَى عَلَى بْنِ الْجَهْمِ وَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَنْطِقَ فِي أَنْبِيَاءِ اللَّهِ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا إِلَّا بِمَا ذَكَرْتَهُ.» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۳/۲)

و بر اساس روایت دوم، وقتی ابن جهم گفتار مأمون در تمجید از اهل بیت (علیهم‌السلام) و سخن عمومی ایشان را برای امام رضا نقل کرد، امام خندید و چنین فرمود:

«يَا ابْنَ الْجَهْمِ لَا يَغُورُنَاكَ مَا سَمِعْتَهُ مِنْهُ فَإِنَّهُ سَيَعْتَالُنِي وَاللَّهُ تَعَالَى يَنْتَقِمُ لِي مِنْهُ» (همان، ۱۸۲)

آیا می‌توان پذیرفت که امام رضا (علیه‌السلام) با دشمن متعصب اهل بیت این گونه سخن بگوید و از نقشه مأمون برای کشتن خود پرده برداری کند؟!

۵. در این روایت تلویحاً علی بن جهم مورد نکوهش قرار گرفته و حداقل به خاطر امکان درغلتیدن در تفسیر به رأی مورد هشدار امام رضا (علیه‌السلام) قرار گرفته است. آن جا که امام خطاب به او فرمود:

«وَيُحَكِّ بِأَعْلَى اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَنْسُبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ وَلَا تَتَأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَالَ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ» (همان، ۱۷۰-۱۷۱)

آیا با انعکاس چنین هشدار و عتابی، می‌توان احتمال مجعول بودن روایت توسط محمد بن جهم را پذیرفت؟!

۶. چنان نیست که اگر یک راوی دشمن اهل بیت باشد، همه روایات او مخدوش تلقی گردد. به عبارت روشن تر اگر از چنین راوی ای روایتی نقل شود که به جای تضعیف جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) به جایگاه آنان بیافزاید، دیگر نمی‌توان آن روایت را مخدوش دانست.

به ویژه آن که در روایت نخست آمده که این گفتگو در حضور بزرگان ادیان مختلف انجام گرفته است. جالب آن که این روایت از هر جهت به جایگاه اهل بیت افزوده است. کافی است به گفتار مأمون اشاره کنیم که خطاب به عمومی امام رضا (علیه‌السلام) گفت:

«إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ الَّذِينَ قَالَ فِيهِمُ النَّبِيُّ ﷺ «إِنَّا إِنْ أُبْرَارَ عِزَّتِي وَأَطَائِبِ أَرْوَمَتِي أَحْلَمُ النَّاسِ صَغَارًا وَأَعْلَمُ النَّاسِ كِبَارًا أَفَلَا تُعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَلَا يُدْخِلُونَكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ» (همان، ۱۸۲)

این سخن از زبان دشمن امام رضا (علیه‌السلام) که در آن بر برتری علمی اهل بیت و هدایت‌گری آنان تأکید شده است، نشان از عظمت جایگاه آنان دارد.

افزون بر اینها، از این نکته نباید غافل بود که شیخ صدوق با داشتن مقام شامخی در حدیث و رجال دو روایت مورد اشاره را در کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)» نقل کرده و برای آن عنوانی برگزیده است که نشانگر دیدگاه امام هشتم در زمینه دفاع از عصمت پیامبران (علیهم‌السلام) است. آیا با چنین تعاملی می‌توان پذیرفت که شیخ صدوق به رغم ضعف و عدم صدور چنین روایتی از امام رضا (علیه‌السلام)، آن‌ها را در کتاب خود گرد آورده است؟!

بررسی دلایلی دو روایت

چنان که اشاره کردیم، بر اساس این دو روایت عصمت هفت پیامبر مورد بررسی قرار گرفته که عبارتند از: ۱. آدم؛ ۲. ابراهیم؛ ۳. یونس؛ ۴. یوسف؛ ۵. موسی؛ ۶. داود؛ ۷. پیامبر اسلام. اما ما به خاطر رعایت اختصار و محدودیت مقاله، عصمت چهار تن از پیامبران مورد اشاره در این دو روایت را مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارتند از: ۱. آدم؛ ۲. یوسف؛ ۳. داود؛ ۴. پیامبر اسلام.

۱- عصمت آدم علیه السلام

درباره عصمت حضرت آدم علیه السلام دو پرسش از امام رضا علیه السلام مطرح شد:

۱. ظاهر آیه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه، ۱۲۱) با عصمت آدم سازگار نیست، زیرا در آن عصیان و انحراف به آدم نسبت داده شده است.

۲. در آیات ذیل نسبت شرک به آدم و حوا داده شده که به هیچ وجه با عصمت آدم علیه السلام همصدایی ندارد:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَهُمَا شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (اعراف، ۱۸۹-۱۹۰)

بر اساس روایت نخست، امام رضا علیه السلام از پرسش نخست چنین پاسخ داد:

«فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَةً فِي بِلَادِهِ لَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَكَانَتْ الْمَعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لَا فِي الْأَرْضِ وَعِصْمَتُهُ تَحِبُّ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَرْضِ لِيَتِمَّ مَقَادِيرُ أَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَجَعَلَ حُجَّةً وَخَلِيفَةً عِصَمَ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۱/۲)

و بر اساس روایت دوم فرمود:

«وَكَانَ ذَلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النَّبِيِّ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِذَنْبِ كَبِيرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولَ النَّارِ وَإِنَّمَا كَانَ مِنَ الصَّغَائِرِ الْمُؤَهَّبَةِ الَّتِي تَجُوزُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا اجْتَبَاهُ اللَّهُ تَعَالَى وَجَعَلَهُ نَبِيًّا كَانَ مَعْصُومًا لَا يَذْنُبُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (همان، ۱۷۴)

چنان که پیداست میان هر دو روایت همگرایی و همصدایی وجود دارد و از آن سه نکته در پاسخ از پرسش پیش گفته قابل استفاده است:

۱. ارتکاب صغائر مؤهبة که مورد عفو و بخشش خداوند قرار می‌گیرد، از سوی پیامبران پیش از انتخاب به عنوان رسالت منعی ندارد، زیرا مورد بخشش خداوند قرار می‌گیرند و جزو گناهان کبیره نیست که به خاطر آن‌ها مستحق عذاب شوند. اما پس از انتخاب به عنوان پیامبر، معصوم بوده و ارتکاب گناه اعم از صغیره و کبیره از آنان منتفی می‌شود.

۲. آیه شریفه که در آن نسبت عصیان و انحراف به آدم علیه السلام داده شده است، ناظر به دوران پیش

از رسالت او است، یعنی دورانی که آدم علیه السلام در بهشت حضور داشته و هنوز به عنوان پیامبر و حجت خداوند برگزیده نشده بود.

۳. شاهد مدعا که گزینش آدم به عنوان پیامبر پس از هبوط او به زمین اتفاق افتاد و در این مرحله خداوند او را بر همه جهانیان برگزید، آیه دیگر در قرآن است که امام رضا علیه السلام به آن استشهاد کرد یعنی آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۳۳). در حقیقت امام بر اساس روش تفسیری قرآن به قرآن، از آیه ای دیگر برای تاویل آیه متشابه دیگر بهره جست.

البته باید دانست که تحلیل و توجیه امام هشتم از ظاهر آیه که در آن عصیان به حضرت آدم نسبت داده شده، با دیدگاه عموم متکلمان شیعه سازگاری ندارد؛ زیرا آنان به صورت مطلق معتقد اند که پیامبران پیش و پس از رسالت از عصمت مطلق برخوردارند.

به رغم وجود چنین باوری از نگاه متکلمان، آنان باید در دفاع از عصمت مطلق پیش از رسالت پیامبران به پرسش‌های ذیل پاسخ دهند:

۱. حکمتی که در فلسفه و کلام برای عصمت پیامبران برشمرده شده نظیر اتمام حجت و منوط بودن هدایت مردم به عصمت، با دوران رسالت سازگاری دارد و نمی‌تواند دوران پیش از رسالت را پوشش دهد. تعابیری که زبان امام رضا علیه السلام در دو روایت پیشگفته آمده و نفی هر گونه گناه صغیره و کبیره از آدم را با انتخاب او به عنوان حجت و خلیفه شدن او گره زده، اشاره به همین نکته دارد. یعنی پیش از انتخاب به عنوان حجت خداوند و جانشین او در زمین، چه ضرورتی دارد که از همه مراتب عصمت برخوردار باشد.

البته باید همصدا با متکلمان اذعان کرد که پیامبران نباید پیش از رسالت مرتکب گناهان کبیره شوند یا مصرّ بر گناهان صغیره باشند، تا اثر منفی بر اذهان مردم نگذاشته و آنان آمادگی لازم برای پذیرش رسالت آنان را نداشته باشند.

۲. با ادعای شمول عصمت پیامبران و فراگیری مطلق آن حتی پیش از دوران رسالت، باید بسیاری از آیات و روایات دچار تاویل و توجیه شوند. نظیر آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (شوری، ۵۲) و آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ» (ضحی، ۷)

نیز روایت حضرت امیر در نهج البلاغه که در بار پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِرَسُولِهِ مِنْ لَّدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

بر اساس این دلایل، مرحله هدایت و تربیت تام پیامبر از دوران خردسالی آغاز شد و همزمان با رسالت ایشان به کمال رسید. از سویی دیگر، عصمت را چه به معنای کمال علمی یا به معنای کمال تقوایی بدانیم، عصمت عالی‌ترین مرتبه علمی و عملی است که پیامبران از آن برخوردارند. حال اگر عصمت را به طور مطلق شامل دوران پیش از رسالت و پس از رسالت بدانیم، دیگر عدم

آگاهی از کتاب و ایمان و ضال بودن با هر تفسیری که از آن ارایه شود و ماموریت دادن به بزرگ‌ترین فرشته برای تربیت اخلاقی پیامبر معنا نخواهد داشت.

۲- عصمت یوسف علیه السلام

قرآن کریم، داستان یوسف علیه السلام را بهترین داستان عبرت‌آموز بر شمرده است. (یوسف، ۳) از جمله درس‌های آموزنده این سوره که برای همگان بویژه جوانان بسیار سودمند است، داستان عشق و شیدایی زلیخا نسبت به یوسف و فراهم آوردن تمام مقدمات ممکن برای رسیدن به وصال و در نهایت استنکاف و بی‌اعتنایی یوسف علیه السلام از دامن آلودن است. اوج این قصه در این آیه منعکس شده است:

«وَرَأَوْهُ الْتَمَّيْتُ عَنْ نَفْسِيهِ وَعَلَقْتُ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف، ۲۳-۲۴)

در برابر، کسانی که با جعل احادیث در پی مخدوش ساختن چهره معصوم پیامبران هستند با بر ساختن روایات در تفسیر واژه «برهان» که در آیه منعکس شده، نسبت‌های ناروایی را به یوسف علیه السلام زدند. در برخی از این دست از روایات ساختگی چنین آمده است:

«یوسف علیه السلام شلوار خود را در آورد و بسان خیانتکاران نشست. در این هنگام به او آواز داده شد: ای یوسف همچون پرنده نباش که پر دارد، اما به هنگام زنا می‌نشیند و پرش را از دست می‌دهد.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳/۴)

نیز در برخی دیگر از روایات چنین آمده است:

«او چهره پدر خود یعقوب را روی دیوار یا بر سقف اتاق در حالی که انگشت خود را به دندان می‌فشرد، دید. با این حال او با شنیدن آواز پدر پند نگرفت تا آن که پدرش او را زد و شهوتش از سرانگشتان او بیرون ریخت!» (همان)

نیز روایت کرده‌اند که تمام پسران یعقوب دارای دوازده فرزند شدند، جز یوسف که به علت همان شهوتی که از سرانگشتان او خارج شده یک فرزند از دست داد و تنها دارای یازده فرزند شد. (همان، ۱۴) و نیز روایت کرده‌اند: یوسف دید که زلیخا چیزی را می‌پوشاند به او گفت: چه می‌کنی؟ زلیخا گفت: چهره بتم را می‌پوشانم تا مرا نبیند. یوسف گفت: تو از جمادی که عقل و قدرت دیدن ندارد شرم می‌کنی، در حالی که من به شرم کردن از کسی که مرا می‌بیند و از نهان و آشکار آگاه است، از تو سزاوارترم. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۳۰/۱۱)

چنان که پیدا است در این روایات و گفته‌ها تلاش شده تا چهره خطا آلودی از یوسف تصویر کشیده شود و عدم ارتکاب گناه فحشاء از سوی او به اراده قهری که خداوند که در پی آن فضیلتی برای یوسف اثبات نمی‌شود، نسبت داده شود.

چنان که پیداست عموم این دست از روایات و تاویل‌های ناروا در ذیل آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا

أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف، ۲۴) و در توجیه مفهوم برهان ارایه شده است.

چنان که از دو روایت مورد بحث بر می‌آید، چنین تفاسیری ناروا درباره مفهوم برهان تا زمان امام رضا (ع) در میان مردم و نیز خواص رواج داشت. از این جهت از امام درباره تاویل صحیح آیه پرسش شد.

امام رضا (ع) در روایت نخست در تاویل آیه شریفه چنین فرمود:

«فَإِنَّهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَ هَمَّ يُوسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ أُجْبِرَتْهُ لِعَظَمِ مَا تَدَاخَلَهُ فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَ الْفَاحِشَةَ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ يَعْني الْقَتْلَ وَ الزَّنا» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۱/۲)

بر اساس این روایت متعلق هم و قصد زلیخا و یوسف (ع) تفاوت دارد. قصد زلیخا گناه و معصیت بود در حالی که یوسف در برابر او درصدد آن برآمد تا زلیخا را به قتل برساند و خداوند اعلام کرد که ما سوء و فحشاء را از یوسف دور کردیم. مراد از سوء در آیه قصد کشتن زلیخا و مقصود از فحشاء ارتکاب گناه زنا بود که یوسف با اصرار زلیخا در معرض آن قرار گرفت.

در روایت دوم امام در پاسخ مأمون که پرسید:

«يَا أَبَا الْحَسَنِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ)» چنین فرمود:
 «قَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ هَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهِ لَكِنَّهُ كَانَ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومُ لَا يَهُمُّ بِذَنْبٍ وَلَا يَأْتِيهِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ هَمَّتْ بِأَنْ تَفْعَلَ وَ هَمَّ بِأَنْ لَا يَفْعَلَ» (همان، ۱۷۹)

بر اساس تبیینی که امام رضا (ع) از آیه مورد بحث ارایه کرد، آیه اشاره به آن دارد که زلیخا برای ارتکاب گناه، آهنگ یوسف (ع) کرد، اما قصد و آهنگ یوسف نسبت به او بر اساس قانون «لولا ای امتناعیه» به خاطر دیدن برهان الهی منتفی اعلام شده است.

زیرا در لولای امتناعیه گفته می‌شود که به خاطر امتناع شرط، جزاء نیز منتفی است. به عنوان مثال در جمله «لولا علی هلاک عمر؛ اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد» چون نبودن علی (ع) منتفی است، یعنی او در زمان خلافت عمر حضور دارد، هلاکت عمر نیز منتفی می‌شود.

بر این اساس، چینی آیه بدین گونه است: «لولا أن رأى برهانه ربّه همّ بها» و چون یوسف (ع) برهان پروردگارش را دید آهنگ زلیخا نکرد. بر این اساس نه تنها اصل انجام گناه منتفی شده، حتی نیت و قصد انجام گناه نیز از یوسف منتفی دانسته شده است.

۳- عصمت داود (ع)

قرآن کریم در سوره مبارکه «ص» داستان داود (ع) را گزارش کرده است. (ص، ۲۱-۲۵) برخی از مفسران اهل سنت همچون سیوطی و بغوی در ذیل این آیه روایاتی نقل کرده‌اند که مضامین آن‌ها چنین است:

«داود (ع) روزی با خود گفت: اگر امتحان شوم نخواهم لغزید. به او گفته شد: به زودی امتحان خواهی شد و از روز امتحان خود آگاه خواهی شد، پس خود را آماده کن، آن‌گاه به او گفته شد اینک روز امتحان فرار رسیده است. او کتاب زبور را به دست گرفت و داخل محراب عبادت شد و آن را بست

و خادم خود را بر آن در نشاند و به او گفت: امروز به هیچ کس اجازه ورود نده. در حالی که او مشغول خواندن زبور بود، پرنده‌ای زرّین نزدیک او نشست و به او نزدیک شد. داود خواست تا آن را بگیرد، پرنده پرید و بر دریچه محراب نشست. داود برای گرفتنش به سمت پرنده رفت، پرنده پرید. داود از دریچه محراب نگرست تا ببیند کجا می‌نشیند. ناگهان چشمش به زنی افتاد که در استخری مشغول غسل حیض بود. آن زن چون سایه داود را دید موی خود را افشاند و بدن خود را بدان پوشاند. شوهر آن زن در حال جنگ در راه خدا بود. داود به فرمانده آن سپاه نوشت: آن سرباز را در میان حاملان تابوت قرار ده و کسانی که در آن دوران تابوت را در جنگ حمل می‌کردند یا به پیروزی دست می‌یافتند و یا کشته می‌شدند. فرمانده سپاه آن سرباز را در میان حاملان تابوت قرار داد و او کشته شد. در برخی از روایات آمده که این معامله سه بار درباره آن سرباز تکرار شد تا آن که او در مرحله سوم کشته شد. پس از آن وقتی عده آن زن تمام شد، داود از او خواستگاری کرد. در این هنگام دو فرشته از بالای دیوار محراب بر داود وارد شدند و همان ماجرای که در قرآن آمده، پیش آمد. (بغوی، ۱۴۱۳: ۵۲/۴-۵۹)

انس بن مالک در روایتی در این زمینه از زبان پیامبر ﷺ چنین نقل کرده است:

«وقتی چشم داود به آن زن افتاد به فرمانده لشکر سفارش کرد که هرگاه دشمن نزدیک شود فلان را پیشاپیش تابوت بفرست. در آن زمان برای پیروز شدن، تابوت را پیشاپیش لشکر حمل می‌کردند و هر کس با تابوت بود باز نمی‌گشت، مگر آن که یا کشته شود یا لشکر نیز به همراه او شکست خورد. آن سرباز کشته شد و داود با زن او ازدواج کرد و دو فرشته بر داود وارد شدند و او به سجده افتاد و سجده او چهل شب به طول انجامید و چنان گریست که در اثر گریه، گیاه بر سر او روید و زمین پیشانی او را سایید و او همراه در سجده‌اش می‌گفت: «پروردگارا داود به اندازه میان مشرق و مغرب دچار لغزش شده و از جاده مستقیم منحرف شده است... پس از چهل شب جبرئیل آمد و گفت: ای داود خداوند تو را بخشیده است. دانستی که خداوند عادل است و در حق کسی جفا نمی‌کند! ولی اگر آن سرباز روز قیامت بیاید و بگوید: پروردگارا خونم بر گردن داود است چه می‌کنی؟» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۳۰)

بر اساس این روایات، مرتبه شامخ داود ﷺ بسان جوانان چشم چران و عیاش چنان تنزل می‌کند که با دیدن بدن عریان یک زن دل می‌بازد و برای به دست آوردن وصال او دست به توطئه‌ای شوم و خطرناک می‌زند و شوهر او را بی‌آن که از ماجرای این نیرنگ مطلع باشد، پیشاپیش سپاه می‌فرستد و پس از کشته شدنش به آرزوی خود می‌رسد؟! چگونه می‌توان تصوّر کرد که پیامبر الهی که خود سمبل پرهیزکاری و پاکدامنی است، تا این اندازه دستش به گناه و خیانت آلوده شود که برای دستیابی به شهوت زودگذر دنیا باعث ریختن خون بی‌گناهی شود؟!

کسانی که این روایات دروغین را جعل کرده‌اند می‌گویند دو فرشته‌ای که نزد داود ﷺ آمدند در حقیقت خواستند به او بفهمانند که اگر کار برادری که با داشتن نود و نه میش به تنها میش برادر خود چشم دوخته زشت است، کار داود ﷺ به مراتب زشت‌تر است. زیرا او با داشتن همسران متعدد، چشم

به همسر یکی از سربازان لشکر خود دوخته و در این راه دست به نیرنگ زد. خوشبختانه یکی از پرسش‌هایی که علی بن جهم و مأمون از امام رضا (ع) پرسیدند، درباره عصمت داود و چگونگی تاویل آیات در این زمینه است. در روایت نخست وقتی علی بن جهم از امام رضا (ع) درباره داود پرسید، امام پیش از پاسخگویی، از او پرسید: «پیشینیان شما درباره داود چه می‌گویند؟» او در پاسخ امام گفت:

می‌گویند: داود در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به صورت پرنده‌ای زیبا درآمد. داود، نمازش را قطع کرد و در خانه برای گرفتن پرنده به دنبال آن راه افتاد و در پی آن از خانه خارج شد. پرنده به بام خانه پرید و داود نیز در پی آن بالای بام آمد و پرنده در خانه اوری بن حیان افتاد. داود در پی پرنده به آن خانه سرک کشید. ناگهان چشمش به زنی افتاد که در حال شستن خود بود. وقتی چشم داود به آن زن افتاد، عاشقش شد. داود که همسر آن زن یعنی اوری را در پی یکی از جنگ‌ها فرستاده بود به فرمانده سپاه نوشت: اوری را پیشاپیش تابوت بگذار. او چنین کرد. اما اوری بر مشرکان پیروز شد. این امر بر داود گران آمد. برای بار دوم به آن فرمانده نوشت که اوری را پیشاپیش تابوت فرستد. او چنین کرد و این بار اوری کشته شد و داود با همسر او ازدواج کرد.

در این هنگام امام چنین اظهار ناراحتی کرد:

«فَضَرَبَ الرَّضَا (ع) يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى التَّهَائُونِ بِصَلَاتِهِ حَتَّى خَرَجَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ ثُمَّ بِالْفَاحِشَةِ ثُمَّ بِالْقَتْلِ! شَأْنٌ بِهِ يَكُونُ مِنْكُمْ نَسَبٌ إِلَى اللَّهِ نَسَبٌ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْكُمْ نَسَبٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (صدوق، ۱۷۲/۲)

ابن جهم پرسید: ای پسر رسول خدا پس گناه داود چه بود؟

امام فرمود: وای بر تو، داود (ع) گمان برد که خداوند هیچ آفریده‌ای را داناتر از او نیافریده است، خداوند عزوجل دو فرشته را به سوی داود فرستاد و آنان از دیوار محراب عبادت او بالا رفتند و گفتند: ما دو مدعی هستیم که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده پس میان ما به حق داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست راهبر باش. این برادر من است او نودو نه میش دارد و من یک میش دارم و می‌گوید آن یک را هم به من بسپار و در سخنوری بر من غالب آمده است. داود به مدعا علیه از روی شتابزدگی گفت: او با مطالبه میش تو اضافه بر میش‌های خود بر تو ستم کرده است. در حالی که از مدعی برای اثبات خود تقاضای بینه نکرد و از مدعا علیه نپرسید که تو چه می‌گویی؟ و این در داوری خطا است نه آنچه شما می‌گویید. آیا شنیدی خداوند متعال می‌گوید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»

ابن جهم می‌گوید: پرسیدم ای فرزند رسول خدا داستان داود با اوری چیست؟ امام (ع) فرمود: در

زمان داود علیه السلام وقتی شوهر زنی می‌مرد یا کشته می‌شد، آن زن هرگز ازدواج نمی‌کرد و نخستین کسی که خداوند عزوجل به او ازدواج با زنی که شوهرش کشته شده بود را داد، داود علیه السلام بود. بدین ترتیب داود علیه السلام پس از کشته شدن اوریا و تمام شدن عده همسر او، با او ازدواج کرد و به همین جهت کشته شدن اوریا بر مردم دشوار آمد. (همان، ۱۷۱-۱۷۲)

از این روایت نکات ذیل قابل استفاده است:

۱. روایات بر ساخته که نسبت‌های ناروا به داود علیه السلام داده‌اند، در زمان امام رضا علیه السلام شایع بوده است.

۲. عکس‌العمل شدید امام رضا علیه السلام در برابر این روایت، نشان دهنده میزان ناروا بودن این دست از روایات و تاویل‌های ناروا و خطر آنان نسبت به مبانی دینی است.

۳. تعجب امام از این که به پیامبر الهی نسبت‌های ناروا همچون قطع نماز، فسق و قتل داده شده، نشان از آن دارد که با چنین نسبت‌هایی دیگر جایی برای عصمت پیامبران نمی‌ماند.

۴. امام با تفسیر صحیح آیه، وجود هرگونه ارتباط قضاوت داود در مرافعه فرشتگان با داستان اوریا را منتفی دانست و ازدواج داود علیه السلام با همسر اوریا را ناظر به ماجرای دیگر و بر اساس فرمان الهی برای برداشتن سنت غلط رائج آن زمان معرفی کرد.

۴- عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آخرین پیامبری که از عصمت او در دو روایت مورد بحث دفاع شده است، پیامبر اسلام است. در روایت نخست تنها یکی از آیات مورد پرسش قرار گرفت که مربوط به چگونگی ازدواج آن حضرت با زینب دختر جحش است و اما در روایت دوم افزون بر آیه پیشین، دو آیه دیگر نیز مورد پرسش قرار گرفت. به هر روی، در مجموع درباره سه آیه که ظاهر آن‌ها با عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سازگاری ندارد، از امام رضا علیه السلام پرسش شد که عبارتند از:

آیه دوم سوره فتح که در آن اعلام شده که خداوند گناه گذشته و آینده پیامبر را بخشیده است. آیه چهل و سوم سوره توبه که در آن آمده که خداوند پیامبر را به خاطر اذن دادن به برخی از مسلمانان برای ترک جنگ، مورد عفو قرار داده است.

آیه سی و هفتم سوره احزاب که درباره ازدواج پیامبر با همسر پسر خوانده خود است. اینک به بررسی این موارد می‌پردازیم.

۴-۱. بخش گناهان قبل و بعد پیامبر صلی الله علیه و آله

در سوره فتح پس از اعلام آن که خداوند فتح آشکاری برای پیامبر پدید آورد، چنین آمده است: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح، ۲) بر اساس ظاهر این آیه، پیامبر در گذشته مرتکب گناه شده و در آینده نیز مرتکب گناه خواهد شد. این امر البته با عصمت آن حضرت سازگاری ندارد و موجب پرسش از امام هشتم علیه السلام شد.

امام در پاسخ این پرسش فرمود: پیامبر اکرم از نگاه اهل مکه دارای بیشترین گناه بود، زیرا در برابر مشرکان که سب و شصت بت را می‌پرستیدند، آن حضرت دعوت به پرستش خدای واحد می‌کرد. ولی هنگامی که خداوند، مکه را به دست رسول اکرم فتح کرد، فرمود که خداوند گناه تو یعنی گناه از نگاه مشرکان را قبل و پس از دعوت به توحید بخشیده است:

«لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلَاثَةَ وَسِتِّينَ صَنَمًا فَلَمَّا جَاءَهُمْ ﷺ بِالْغَوْهِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ كَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَعَظُمَ وَقَالُوا جَعَلَ الْآلَهُةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلٰى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ مَكَّةَ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ مَكَّةَ فَتَحًا مُبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدَعَاكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَمَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَخَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَمَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى انْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مَغْفُورًا بَطَّوْرِهِ عَلَيْهِمُ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۸۰/۲)

۴-۲. عفو از پیامبر به خاطر اذن به ترک جهاد

خداوند در سوره مبارکه توبه درباره گروهی از منافقان گفتگو کرده که به بهانه‌های مختلف جهاد را ترک می‌کردند و از پیامبر اذن می‌گرفتند. سپس در عین عتاب پیامبر که چرا به آنان اذن داده، اعلام فرمود که خداوند آن حضرت را مورد عفو قرار داده است:

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لَمِ اذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَا لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمُ الْكَاذِبِينَ» (توبه، ۴۳)

پیداست که عتاب پیامبر و اعلام عفو ایشان با عصمت آن حضرت سازگاری ندارد. از این رو، از جمله پرسش‌ها از امام هشتم چگونگی تاویل و تفسیر این آیه است.

امام در پاسخ از این پرسش فرمود که این آیه از باب «به در می‌گویم تا دیوار بشنود» است، یعنی مراد و مخاطب اصلی امت پیامبر است، اما خداوند برای گوشزد کردن مردم به اهمیت اطاعت محض از خداوند و دقت در تعامل با کافران و منافقان، پیامبر خود را مورد خطاب و عتاب قرار داده است.

«هَذَا مِمَّا نَزَلَ بِإِيَّاكَ أَعْنِي يَا جَارَةَ خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ نَبِيِّهِ وَأَرَادَ بِهِ أُمَّتَهُ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۸۰/۲)

آن گاه امام هشتم دو آیه دیگر در قرآن را از نمونه‌های دیگر چنین خطایی دانسته است:

نخست آیه «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيُخْطِئَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر، ۶۵)

که در آن با لحنی کوبنده خطاب به پیامبر آمده است که اگر او شرک ورزد، خداوند عملش را حبط خواهد کرد.

دوم: آیه «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَدَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْهَا نَصِيرًا» (اسراء، ۷۴-۷۵)

بر اساس ظاهر این آیات، نزدیک بود که پیامبر اکرم به سوی کافران متمایل شود که در این صورت دو برابر زندگی و مرگ عذاب می‌شد.

پیداست متمایل شدن به کافران که می‌تواند با خود چنان عذاب سختی را به همراه داشته باشد، با عصمت نبوی سازگاری ندارد. از این رو، امام رضا علیه السلام این آیه را نیز نظیر آیه پیشین از باب «به همسایه می‌گویم تا تو بشنوی» دانسته و اعلام فرمود که مخاطب اصلی این عتاب امت پیامبرانند. جالب آن که مرحوم کلینی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که این آیه از جمله آیاتی معرفی شده که در ظاهر آن‌ها عتاب به پیامبر اکرم آمده، اما مخاطب واقعی آن امت آن حضرت اند. روایت این است:

«وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَى نَبِيِّهِ عليه السلام فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضَى فِي الْقُرْآنِ مِثْلُ قَوْلِهِ وَلَوْلَا أَنْ تَبَيَّنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا عَنِ بِذَلِكَ غَيْرُهُ» (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۳۱/۲)

۴-۳. ازدواج پیامبر با دختر جحش

از جمله مواردی که در روایت اول و دوم به عنوان شبهه نسبت به عصمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از امام هشتم پرسش شد، آیه سی و هفتم سوره احزاب است که در آن ماجرای ازدواج پیامبر با زینب دختر جحش و همسر زید بن حارثه یعنی پسر خوانده پیامبر آمده است:

«وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا وَزَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» «و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی، می‌گفتی: «همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا بدار» و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود، در دل خود نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی، با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی. پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترک گفت] وی را به نکاح تو درآوردیم [تا در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگان شان - چون آنان را طلاق گفتند - گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد.» (احزاب، ۳۷)

چنان که از نص آیه شریفه به دست می‌آید، این ازدواج به دستور خداوند و به منظور مقابله با یک سنت جاهلی مبنی بر ممنوعیت ازدواج با پسر خوانده انجام گرفت، اما با این حال از همان آغاز تا به امروز پیامبر به خاطر این ازدواج در معرض انواع حرف و حدیث‌ها از سوی بیمار دلان و معاندان اسلام قرار گرفت.

آنان بدین منظور، روایاتی را بر ساخته و به این ماجرا شاخ و برگ‌های کاذب افزودند، نظیر آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک روز وارد خانه زید شد و چشمش به همسر او افتاد و از آن جا که همسر زید، زنی زیبا روی بود، پیامبر با یک دیدن دل به او باخت! و چون نزدیک بود کار به رسوایی بکشد، زید با اطلاع یافتن از این ماجرا همسر خود را طلاق داد و پیامبر با آن زن ازدواج کرد!

آنان برای چنین توجیه ناصوابی به فقره «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» استناد می‌کند. گویا آیه می‌خواهد بگوید که پیامبر عشق به زینب را در دل خود می‌پروراند، اما با این حال از مردم می‌ترسید که این عشق آشکار شود!

متاسفانه در برخی از تفاسیر چنین تحلیل ناصوابی راه یافته است. به عنوان نمونه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین آمده است:

«فَلَمَّا هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ زَوْجَهُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَأَبْطَأَ عَنْهُ يَوْمَ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْزِلَهُ يُسْأَلُ عَنْهُ فَإِذَا زَيْنَبُ جَالِسَةٌ وَسَطُ حُجْرٍ تَحْتَ طَبَقِهَا وَكَانَتْ جَمِيلَةً حَسَنَةً - فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ خَالِقِ الثُّورِ وَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَنْزِلِهِ وَوَقَعَتْ زَيْنَبُ فِي قَلْبِهِ مَوْعِعًا عَجِيبًا...» (قمی، بی تا: ۱۷۲/۲-۱۷۳)

محل شاهد جمله «وَقَعَتْ زَيْنَبُ فِي قَلْبِهِ مَوْعِعًا عَجِيبًا» است که به عشق و دلدادگی پیامبر نسبت به زینب پس از دیدن او حکایت دارد!

شگفت از شیخ طوسی است که بدون نقد، گفتار ذیل را نقل کرده است:

«وقیل: إن زیدالما جاء محاصماً زوجته، فراها النبي صلى الله عليه وآله استحسنتها وتمنى أن يفارقها زيد حتى يتزوجها، فكنتم. قال البلخي: وهذا جائز، لأن هذا التمني هو ما طبع الله عليه البشر، فلا شيء على أحد إذ تمنى شيئاً استحسنته.» (طوسی، ۱۳۸۸: ۳۴۴/۸)

چنان که پیداست در این تحلیل نه تنها از شگفت زدگی و دلدادگی پیامبر ﷺ از زیبایی زینب سخن به میان آمده، بلکه گفته شده که آن حضرت آرزو کرد که زینب همسر خود را طلاق دهد تا به ازدواج ایشان درآید! آن گاه گوینده این سخن برای دفاع از آن از طبع بشری پیامبر سخن به میان آورده است! باری، اگر پیامبر، بشر عادی و طبیعی است چه اشکال دارد که با دیدن یک زن به او دل باز و عاشقش شود و در دل تمنا کند که کاش همسرش او را طلاق دهد تا به نکاح او درآید!

راستی اگر چنین پدیده‌هایی در میان مردم عادی اتفاق بیافتد، آیا ما آن را حمل بر بی‌شرمی، زنجاری، نشناختن حریم و حرمت دیگران و در یک کلمه حمل بر ضعف اخلاقی نمی‌کنیم؟! اگر چنین است چگونه رواست که در حق پیامبر اکرم ﷺ یعنی برترین انسان کامل که محو در عشق به خداوند است، چنین منشی را روا بدانیم؟!

گرچه این تحلیل از شیخ طوسی نیست، اما جا داشت که شیخ آن را به شدت مورد نقد قرار می‌داد و از عصمت مطلق پیامبر اکرم دفاع می‌کرد.

چنان که علامه طباطبایی در این باره چنین آورده است:

«وَمِنْ ذَلِكَ يَظْهَرُ أَنَّ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَخْفِيهِ فِي نَفْسِهِ هُوَ مَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا لَا هَوَاهَا وَحُبِّهِ الشَّدِيدَ لَهَا وَهِيَ بَعْدَ مَزْوَجَةٍ كَمَا ذَكَرَهُ جَمْعٌ مِنَ الْمَفْسَرِينَ وَاعْتَذَرُوا عَنْهُ بِأَنَّهَا حَالَةٌ جَبَلِيَّةٌ لَا يَكَادُ يَسْلَمُ مِنْهَا الْبَشَرُ فَانْصَرَفَ عَنْهَا أَوْلَا: مَنَعَ أَنْ يَكُونَ مَجِثٌ لَا يَقْوَى عَلَيْهِ التَّرْبِيَّةُ الْإِلَهِيَّةُ وَثَانِيَا: أَنَّهُ لَا مَعْنَى حِينَئِذٍ لِلْعَتَابِ عَلَى كَتْمَانِهِ»

واخفائه في نفسه فلا يجوز في الاسلام لذكر حلائل الناس والتشبيب بهن» (طباطبایی، بی تا: ۳۲۳/۱۶)
چنان که از پرسش مأمون و ابن جهم از امام هشتم بر می آید، پیرامون آیه مورد بحث تحلیل هایی
ناروا وجود داشت که البته با عصمت پیامبر سازگاری نداشت و آنان از آن حضرت خواستند تا تاویل
صحیح آیات را برای آنان اعلام فرماید.

امام رضا علیه السلام در تحلیل آیه در روایت اول چنین آمده است:
«فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَفَ نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الْآخِرَةِ وَأَنَّهُنَّ أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ
وَإِحْدَاهُنَّ مِنْ سُمِّيَ لَهُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ تَحْتَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَأَخْفَى اسْمَهَا فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهِ لِكَيْلَا يَقُولَ
أَحَدٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فِي بَيْتِ رَجُلٍ إِنَّهَا إِحْدَى أَزْوَاجِهِ مِنَ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَخَشِيَ قَوْلَ الْمُنَافِقِينَ فَقَالَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ وَخَشِيَ النَّاسُ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ يَعْنِي فِي نَفْسِكَ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا تَوَلَّى تَرْوِيحَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا تَرْوِيحَ
حَوَاءَ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَزَيْنَبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۲/۲)

در روایت دوم چنین آمده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَصَدَ دَارَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ بْنِ شَرَاهِيلَ الْكَلْبِيِّ فِي أَمْرٍ أَرَادَهُ فَرَأَى امْرَأَتَهُ تَغْتَسِلُ فَقَالَ لَهَا سُبْحَانَ
الَّذِي خَلَقَكَ وَإِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ تَنْزِيهَ الْبَارِي عَزَّ وَجَلَّ عَنْ قَوْلٍ مِنْ رَعَمَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ بَنَاتُ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَفَأَصْفَاكُمْ
رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا رَأَاهَا تَغْتَسِلُ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ أَنْ
يُتَّخَذَ لَهُ وَلَدٌ أَوْ يَحْتَاجُ إِلَى هَذَا التَّطْهِيرِ وَالْإِغْتِسَالِ فَلَمَّا عَادَ زَيْدٌ إِلَى مَنْزِلِهِ أَخْبَرَتْهُ امْرَأَتُهُ بِمَجِيئِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَوْلِهِ
لَهَا سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ فَلَمْ يَعْلَمْ زَيْدٌ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ وَظَنَّ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ لَمَّا أَعْجَبَهُ مِنْ حُسْنِهَا فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ
لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي أَرِيدُ طَلَاقَهَا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَقَدْ
كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَرَفَهُ عَدَدَ أَزْوَاجِهِ وَأَنَّ تِلْكَ الْمَرْأَةَ مِنْهُمْ فَأَخْفَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهِ لِزَيْدٍ وَخَشِيَ النَّاسَ أَنْ يَقُولُوا
إِنَّ مُحَمَّدًا يَقُولُ لِمَوْلَاهُ إِنَّ امْرَأَتَكَ سَتَكُونُ لِي زَوْجَةً يَعْبُوْنَهُ بِذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذْ يَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ
يَعْنِي بِالْإِسْلَامِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ يَعْنِي بِالْعِتْقِ (أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ
وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ) ثُمَّ إِنَّ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ طَلَّقَهَا وَاعْتَدَتْ مِنْهُ فَزَوَّجَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْزَلَ بِذَلِكَ
قُرْآنًا فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ (فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا
قَضَوْا مِنْهُمْ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا) ثُمَّ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ سَيَعْبُوْنَهُ بِتَرْوِيحِهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (مَا كَانَ
عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ)» (همان، ۱۸۰)

از گفتار امام هشتم علیه السلام در تحلیل آیه نکات ذیل قابل استفاده است:

۱. در روایات دیگر که در منابع حدیثی فریقین آمده به خوبی روشن نشده که زید پس از بازگشت
به خانه از کجا فهمید که پیامبر به هوسر او علاقه مند شد و تنها در آن ها پدید آمدن چنین علاقه ای
گزارش شده است. اما در این روایت رمز و راز این ماجرا تبیین شده است.
به این معنا که پیامبر اکرم پس از دیدن هوسر زید در حال غسل کردن جمله «سبحان الذي خلقك»
را بر زبان جاری کرد و وقتی هوسر زید این سخن آن حضرت را برای زید بازگو کرد، او پنداشت که

مراد پیامبر زیبایی او است و به او دل باخته است، از این رو به آن حضرت اعلام کرد که می‌تواند همسر خود را طلاق دهد. در حالی که مراد پیامبر اکرم از این جمله چنان که امام هشتم توضیح داد، آن بود که خداوند از گفتار مشرکان که می‌گفتند فرشتگان دختران خداوند، منزّه است؛ زیرا چگونه فرشته می‌تواند به چنین تطهیر و تغسیلی نیازمند باشد!

البته وقتی زینب گفتار پیامبر را برای همسر خود زید بازگو کرد، او پنداشت مراد پیامبر اعلام زیبایی همسر اوست، از این رو پیشنهاد کرد تا او را طلاق دهد.

۲. امام هشتم علیه السلام در تحلیل فقره «وَتَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» فرمود: خداوند شمار همسران آن حضرت را به وی اعلام کرده بود و آن حضرت می‌دانست که در آینده زینب همسر او می‌شود، اما آن را پنهان کرد، زیرا بیم داشت که زید یا مردم گمان کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به همسر او نظری دارد.

۳. امام هم چنین مراد از فقره «وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» را تبیین کرد و اعلام فرمود که آن حضرت از طعنه منافقان نسبت به این ازدواج بیم داشت و خداوند به پیامبر اعلام کرد تنها خداوند سزاروار بیم داشتن است.

نتیجه‌گیری

از آن چه در این مقاله در زمینه دفاع از عصمت پیامبران از زبان امام هشتم علیه السلام انعکاس یافت، نکات ذیل قابل استفاده است:

در دو روایت پیشگفته از امام هشتم علیه السلام از عصمت شماری از پیامبران دفاع شده است که عبارتند از: ۱. آدم؛ ۲. ابراهیم؛ ۳. یونس؛ ۴. یوسف؛ ۵. موسی؛ ۶. داود؛ ۷. پیامبر اسلام.

امام هشتم خطاب به علی بن جهم بر این نکته تاکید کرد که تاویل آیات متشابه از هر کسی ساخته نیست و بر اساس آیه تاویل تنها استواران در علم از تاویل آن‌ها آگاهند.

دو روایت پیشگفته به رغم برخورداری از ضعف سندی، با قرآینی در متن و محتوا همراه است که صحت صدور آن از معصوم را تایید می‌کند.

از نوع پرسش‌هایی که علی بن جهم و مأمون از امام هشتم درباره عصمت پیامبران علیهم السلام پرسیدند، به دست می‌آید که باور عموم مردم و اندیشوران در دوران امام هشتم به استناد روایات بر ساخته و نیز با تکیه به تاویل‌های ناصواب از آیات، عدم عصمت پیامبران بوده است.

امام هشتم در تاویل آیات پیشگفته افزون بر براهین عقلی، از سیاق آیات و نیز آیات مشابه دیگر بهره جست.

منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۶). لسان المیزان، عادل احمد عبدالموجود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن داود حلّی، تقی الدین حسن بن علی (۱۳۹۲). کتاب الرجال (رجال ابن داود). نجف: مطبعة الحیدریّه.
۳. ابن سینا، (۱۳۶۳). الشفاء، تحقیق: قنواتی، سعیدزاید. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴. اردبیلی غروی، محمد بن علی (۱۴۰۳). جامع الرواة. بیروت: دارالاضواء.
۵. امین جبل عاملی، سید محسن (۱۴۱۹). أعيان الشيعة. بیروت: دارالتعارف.
۶. بروجرودی، سید علی اصغر (۱۴۱۰). طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال. قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
۷. جبعی عاملی، حسن بن زین الدین (۱۴۰۸). التحریر الطاووسی. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳). معجم رجال الحديث. قم: منشورات مدینه العلم.
۹. سبحانی، جعفر (۱۴۱۱). محاضرات فی الالهیات. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴). عیون اخبار الرضا (ع). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
۱۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷). خلاصة الاقوال. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۴. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۵۱). کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۱۵. فراء بغوی، ابو محمد (۱۴۱۳). تفسیر بغوی. بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). کافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرّسین شیخ طوسی.
۱۸. نجاشی اسدی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۱۶). رجال نجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. نصیری، علی (۱۳۹۰). روش شناسی نقد احادیث. قم: وحی و خرد.
۲۰. نغازی شاهرودی، علی (۱۴۱۲). مستدرکات علم رجال الحديث. تهران: فرزند مولف.
۲۱. وحید بهبهانی (بی تا). تعلیقه الوحید البهبهانی علی منهج الرجال. بی جا.

معنویت از دیدگاه امام رضا علیه السلام

علی جدید بناب^۱

چکیده

بررسی و مطالعه زندگانی و سیره معصومین علیهم السلام به عنوان انسان‌های برگزیده الهی از ابعاد مختلف می‌تواند در زندگی انسان موثر بوده باشد و او را به سرمنزل مقصود برساند، به ویژه افراد متدین و پایبند به ارزش‌های دینی و مذهبی که همه چیز را با معیارهای دنیوی نمی‌سنجند و به طور قطع نگرشی فرامادی به امور دارند؛ زیرا که انسان متمایز با سایر موجودات بوده و موجودی با ابعاد جسمانی و روحانی است. در این راستا توجه به سیره امام رضا علیه السلام بخصوص معنویت از نگاه حضرت، نکته قابل توجه و حائز اهمیتی است که در این نوشتار مورد پژوهش واقع شده است.

توجه به مبدا و معاد، فلسفه خلقت انسان، وجود ارزش‌های والا در انسان و تقویت آن‌ها جهت نیل به کمال و سعادت از جمله مقوله‌هایی است که از نگاه امام رضا علیه السلام جهت تقویت معنویت در انسان مورد توجه قرار می‌گیرد که در این زمینه‌ها، سیره و منش حضرت و به طور کلی معنویت از منظر امام رضا علیه السلام و طرق نیل و تقویت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

البته لازم است جهت تداوم و پایداری معنویت در انسان، به آسیب شناسی در این حوزه نیز پرداخت و از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نمود و به طور یقین طریق میانه روی و اعتدال همان صراط مستقیم الهی است و توجه به این مهم می‌تواند یاریگر سالک الی الله در رسیدن به هدف مطلوبش باشد و اضطراب، تشویش و نگرانی را در او مرتفع نماید و در رسیدن به سعادت و رهایی از ضلالت و گمراهی، مسیر را برای او هموار سازد.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، معنویت، دعا، اخلاق

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان
نشانی الکترونیکی: abonab@azaruniv.edu

مقدمه

اخلاق و معنویت نه فقط پایه قوام جامعه و عامل حیات آن است بلکه عامل رشد و بالندگی جامعه نیز هست. تردیدی نیست که چهارده معصوم (علیهم‌السلام) چهارده نور آسمان معنویت و انسانیت هستند. هر چند که همه آنان بازتاب نور یگانه محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند، ولی جلوه‌های گوناگون را به نمایش گذاشته‌اند تا هر کسی از پنجره انوار و تاب مشکین عشق و محبت یکی از ایشان به حق بیاویزد و با توسل به ثقلین به سببی چنگ زند که سعادت و رستگاری در تمسک به آن است و از گمراهی و ضلالت نجات می‌دهد. خداوند در قرآن، ائمه معصوم (علیهم‌السلام) را الگو و سرمشق زندگانی بشر دانسته و از همگان خواسته است تا با بهره‌گیری از سیرت و سیره آنان، در مسیر خلافت انسانی گام بردارند و به اطاعت و عبودیت ایشان، کمال عبودیت و اطاعت از خدای یگانه را تجربه نمایند و به مقام عبودیت ربوبی دست یابند. یکی از انوار و اسباب الهی که می‌توان به ریسمان استوار وجودش آویخت و به ولایت حبی و اطاعت، به حق متوسل شد، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) است که در این تحقیق برآنیم که انوار معنویت و عبودیت آن امام همام را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم تا بتوانیم بدین طریق به منبع زلال معرفت نائل شویم.

معنویت و عبودیت امام رضا (علیه‌السلام)

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) در عبودیت و بندگی سرآمد روزگار خویش بود و در سایه توجه به این مهم که درحقیقت فلسفه بندگی بر مبنای آن بنا نهاده شده است، انوار معنویت در ابعاد وجودیش تشعشع می‌کند و علاقمندان و بشریت را از ضیاء وجودی خویش بهره‌مند می‌سازد. شیخ صدوق در روایتی آورده است: عادت حضرت رضا (علیه‌السلام) بر آن بود که شب‌ها کم می‌خوابید و غالب اوقات خود را به

عبادت می‌گذراند و در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و روزه بسیار می‌گرفت و به روزه سه روز هر ماه (یعنی پنج‌شنبه اول ماه و پنج‌شنبه آخر ماه و پنج‌شنبه میان ماه) مداومت داشت و می‌فرمود: «روزه این سه روز برابر روزه دهر است.» آن حضرت بسیار احسان می‌کرد و صدقه پنهانی می‌داد و اکثر صدقات او در شب‌های تار بود. امام (ع) شب‌ها که در بستر می‌خوابید تلاوت قرآن بسیار می‌نمود و هر گاه به آیه‌ای که در آن ذکر از بهشت و یا آتش شده بود می‌رسید گریه می‌کرد و از حق تعالی بهشت را طلب می‌کرد و از آتش پناه می‌جست. او هر سه روز یک بار، قرآن را ختم می‌کرد و می‌فرمود: «اگر بخواهم می‌توانم در کمتر از سه روز ختم قرآن کنم ولی هرگز از آیه‌ای نمی‌گذرم، مگر آنکه در آن تفکر می‌کنم که در چه مورد و به چه هنگام نازل شده است.» (حسینی قمی، بی‌تا: ۴۹-۵۰)

یکی از یاران و راویان امام رضا (ع) که نامش ابراهیم بن عباس است می‌گوید: تمام سخنان امام رضا (ع) و پاسخ‌هایی که به اشخاص می‌داد و مثال‌هایی که می‌فرمود، برگرفته از آیات قرآن بود. امام هشتم با توجه به اینکه قرآن، معیار و ملاک برتری افراد را تقوا می‌داند بین افراد به این ملاک عمل می‌کرد و سعی بر این داشت که برتری و فضیلت افراد را بر اساس معنویت آن‌ها بسنجد و بر اساس آن نیز به کرامت و شخصیت افراد توجه داشته باشد. در این راستا یاسر خادم آن حضرت می‌گوید: حضرت رضا (ع) همیشه با کارگرهای خود غذا می‌خورد و دوست داشت که با آن‌ها بنشینند و صحبت و درد دل کند. بعضی از ناآگاهان به این کار حضرت ایراد می‌کردند و حضرت می‌فرمود: «إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْحِزَاءُ بِالْأَعْمَالِ.» (کلینی، ۱۳۸۹: ۲/۲۳۰) پروردگار، پدر و مادر یکی است و فضیلت فقط و فقط به کردار است. (مظاهری، ۱۳۷۵: ۱۲۹)

معنویت از منظر امام رضا (ع) بر اساس کرامت والای انسانی برگرفته از تعالیم والای قرآنی و سیره اجداد طاهرينش (ع) می‌باشد، به طوری که ابراهیم بن عباس که در مسافرت از مدینه تا طوس خدمت آن حضرت بوده است، چنین می‌گوید: «ندیدم به احدی ظلم کند، هیچ وقت کلام کسی را قطع نمی‌کرد. هیچ حاجتی را رد نمی‌نمود. پای خود را مقابل احدی دراز نمی‌کرد و در مقابل احدی تکیه نمی‌داد و با هیچ کس، سخن جسارت آمیز نمی‌گفت.» (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۱۴)

دعا در سیره و منظر امام رضا (ع)

از ویژگی‌های بارز زندگی معنوی حضرت امام رضا (ع) انس و الفت ویژه به دعا و راز و نیاز با خدای متعال است که نمونه‌های عینی آن را در منابع معتبر در سیره حضرت می‌یابیم. دعاهای وارد شده از آن امام همام بیانگر این مدعاست که چقدر دارای مضامین معنوی و عرفانی بالایی هستند و در ارتقاء معنوی انسان تا چه اندازه می‌توانند تاثیرگذار باشند. علاوه بر این که حضرت رضا (ع) خود به این مهم توجه و عنایت ویژه داشتند، دیگران را نیز به آن ترغیب می‌شوند. در این باره در روایتی آمده است:

«عَنِ الرَّضَاءِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ فَقِيلَ وَمَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ الدُّعَاءُ.» (کلینی، ۱۳۸۹: ۲/۴۶۸) در یک موقعیت زمانی امام رضا علیه السلام اصحاب خویش را به دعا تشویق و ترغیب کرد و به ایشان فرمود: بر شما باد به سلاح انبیاء، یاران حضرت سوال کردند: سلاح انبیاء چیست؟ فرمود: دعا. حضرت امام رضا علیه السلام در نحوه و کیفیت دعا کردن نیز بر دعا در حالت مخفیانه تاکید دارد به طوری که در روایتی از آن حضرت وارد شده است:

«وَأَوْصَى الْأِمَامُ أَصْحَابَهُ بِاخْفَاءِ الدُّعَاءِ وَأَنْ يَدْعُوا الْإِنْسَانَ رَبَّهُ سِرًّا لَا يَعْلَمُ بِهِ أَحَدٌ. قَالَ علیه السلام: دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً.» (کلینی، ۱۳۸۹: ۲/۴۷۶) امام رضا علیه السلام یاران خویش به دعا کردن مخفیانه توصیه کرد و اینکه انسان پروردگارش را در خلوت بخواند که کسی از آن آگاهی نداشته باشد. حضرت فرمود: یک دعای به حالت مخفیانه معادل هفتاد مرتبه دعای آشکارا است.

علت تاخیر اجابت دعا

حضرت امام رضا علیه السلام درباره علل تاخیر در اجابت دعا سخنانی بیان می‌فرماید که در این راستا احمد بن محمد بن ابی نصر روایت می‌کند که به ایشان عرض کردم: فدایت شوم همانا در سالی من از خدای متعال حاجتی داشتم و در دلم چیزی آمد که نسبت به تاخیر و عدم استجابت آن؟ ایشان فرمودند:

«يَا أَحْمَدُ، إِنَّكَ وَالشَّيْطَانُ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يَقْطُكَ، إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ حَاجَتِهِ حُبًّا لَصَوْتِهِ وَاسْتِمَاعَ نَحْيِهِ. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَمَّا أَخَّرَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مِمَّا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ مِنْهَا، وَأَيُّ شَيْءٍ الدُّنْيَا؟! إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْوًا مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَّةِ، لَيْسَ إِذَا ابْتُلِيَ فِتْرَةً، فَلَا يَلِ الدُّعَاءُ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمَكَانٍ. وَعَلَيْكَ بِالصَّدْقِ، وَطَلِبِ الْحَلَالِ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ، وَإِيَّاكَ وَمُكَاشَفَةِ الرِّجَالِ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَصَلُ مِنْ قَطْعِنَا وَنُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا، فَزَيَّرَ وَاللَّهِ فِي الدُّنْيَا فِي ذَلِكَ الْعَاقِبَةِ الْحَسَنَةَ. إِنَّ صَاحِبَ النُّعْمَةِ فِي الدُّنْيَا إِذَا سَأَلَ فَأُعْطِيَ غَيْرَ الَّذِي سَأَلَ، وَصَغُرَتِ النُّعْمَةُ فِي عَيْنِهِ، فَلَا يَمْتَنِعُ مِنْ شَيْءٍ أُعْطِيَ، وَإِذَا كَثُرَتِ النُّعْمُ كَانَ الْمُسْلِمُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى خَطَرٍ، لِلْحَقُوقِ وَالَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ، وَمَا يَخَافُ مِنَ الْفِتْنَةِ.» فقال لي: «أخبرني عنك لو أُنِّي قُلْتُ قَوْلًا، كُنْتُ تَتَّقِي بِهِ مَتَى؟»

و سارِع احمد فائلا: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَمْ أَتَّقِ بِقَوْلِكَ فِيمَنْ أَتَّقِ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالَ فَكُنْ بِاللَّهِ أَوْثَقَ - فَإِنَّكَ عَلَى مَوْعِدٍ مِنَ اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ... وَقَالَ لَا تَقْطَعُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَقَالَ وَاللَّهِ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا فَكُنْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بَعِيرِهِ وَلَا تَجْعَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (شريف قرشي، ۱۴۳۰: ۳۰/۶۴-۶۵)

ای احمد! مواظب باش که مبدا شیطان بر تو نفوذ کند تا تو را مایوس گرداند. همانا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: همانا مومن حاجتش را از خداوند متعال می‌خواهد، پس خداوند در اجابت آن تاخیر می‌کند به خاطر دوست داشتن صدایش و شنیدن ناله اش. سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند آنچه را که

خداوند از خواسته‌های مومنین به تاخیر انداخته بهتر است از آنچه که به آن‌ها فوری می‌داد. همانا امام باقر (ع) می‌فرماید: برای مومن شایسته است که در حال آرامش همان طور دعا کند که در حال اضطراب می‌خواست. این طور نباشد که وقتی خواسته اش اجابت شد دیگر در دعا کردن سستی کند؛ زیرا که خداوند در جایگاه و منزلتی است و بر توست که صبور باشی و در طلب حلال و صله ارحام باشی. و بر تو باد که از عیججویی و تجسس پرهیز کنی زیرا ما اهل بیت هستیم که صله رحم می‌کنیم با کسانی که با ما قطع رحم کرده‌اند و خونی می‌کنیم به کسانی که با ما بدی کرده‌اند پس به خدا قسم در آن عاقبت نیکویی می‌بینیم. همانا صاحب نعمت در دنیا، هنگامی که چیزی را بخواهد و خداوند اجابت کند چیز دیگری که قبلاً نخواستہ بود می‌خواهد و نعمت در چشمش کوچک جلوه می‌دهد. پس از چیزی سیر نمی‌شود و اگر نعمت زیاد شود مسلمان در معرض خطر قرار می‌گیرد به دلیل حقوقی که به سبب آن نعمت‌ها برایش واجب می‌شود و ترس از آزمایشی که در آن واقع می‌شود.

در ادامه امام رضا (ع) می‌فرماید: ای احمد آیا اگر چیزی به تو بگویم قبول می‌کنی؟ احمد جواب داد: فدایت شوم اگر از شما قبول نکنم و اعتماد نکنم به چه کسی اعتماد کنم؟ در حالی که شما حجت خدا بر روی زمین هستی.

امام فرمود: پس کاملاً به خداوند اعتماد کن چرا که خدا به وعده اش عمل می‌کند و در جایی که وعده می‌دهد همانطور که می‌فرماید: و چون بندگان من از تو سراغ مرا می‌گیرند بدانند که من نزدیکم و دعوت دعاکنندگان را اجابت می‌کنم البته در صورتی که مرا بخوانند ... و در آیه دیگر می‌فرماید: از رحمت خدا نومید مشوید... و نیز می‌فرماید: و خدا از جانب خود آموزش و فروزی به شما وعده می‌دهد... پس به خداوند متعال بیش از همه اعتماد کن و در دلت نیت و چیز بدی راه مده زیرا که او برای شما آمرزنده است.

جلوه‌های معنویت و مکارم اخلاق

«عَنِ الرَّضَاءِ (ع) عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) يَعْثُرُ بِهَا» (فلسفی، ۱۸) حضرت رضا (ع) از پدران گرامی خود حدیث کرده که رسول اکرم (ص) به مردم می‌فرمود: بکوشید تا به مکارم اخلاق تخلق یابید، چه خداوند مرا برای گسترش و بسط اخلاق کریمه مبعوث فرموده است. انسان کامل، جلوه گاه حق و حقیقت الهی است و اگر کسی بخواهد متاله شود و الله یاهو را در خود ظهور و تجلی دهد، می‌بایست انسان کاملی چون معصومان (ع) را الگوی خود قرار دهد و از کلام و سخنان ایشان بهره گیرد و در شدن‌های پیاپی خویش، از آن سود برد تا در مسیر معراجی درست و راست حرکت کند و به مقصد و مقصود برسد.

از جمله مکارم اخلاق امام رضا (ع) که باعث شده بود در دل انسان‌های معنوی و علاقمند به معنویت

قرار گیرد، به اجمال عبارتند از:

۱. هرگز به کسی ظلم نمی‌کرد هر چند از دشمنانش بوده باشد.
 ۲. هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد و پس از تمام شدن سخن دیگران آغاز به سخن می‌کرد.
 ۳. در حضور دیگران به احترام و ادب می‌نشست و پاهایش را دراز نمی‌کرد.
 ۴. قبل از همنشین خود تکیه نمی‌داد و به دلیل مراعات او بعد از او تکیه می‌داد.
 ۵. هرگز به یکی از عبد و کنیزهای خویش دشنام نداد هر چند آنان کار بد کرده بودند.
 ۶. خود را بالاتر از زیردستی‌های خود نمی‌گرفت و با آنها در یک سفره می‌نشست.
 ۷. بیشتر اوقات خود را به عبادت سپری می‌کرد و غالب اوقات شب به نماز و تلاوت قرآن می‌گذشت.
 ۸. احسان و کارهای خیر زیادی داشت و صدقه به فقرا زیاد می‌داد و سعی می‌کرد اغلب این صدقات در شب تاریک به دور از نگاه دیگران باشد و حتی فقرا نیز نشاناسند. (شریف قرشی، ۱۴۳۰: ۳۰/ ۴۲)
- در سخنان امام رضا علیه السلام جلوه‌های بسیاری از حق ظهور کرده است که می‌تواند به عنوان اصول کلی اخلاقی در زندگی به کار گرفته شود. از جمله این اصول اخلاقی می‌توان به این حدیث اشاره کرد که به انسان آموزش می‌دهد تا به گونه‌ای عمل نکند که خود را در معرض استهزاء قرار دهد؛ زیرا برخی از اعمال انسانی به گونه‌ای است که اگر باطن آن ظهور یابد، بسیار زشت و زننده است. به این معنا که آن رفتاری در صورت حقیقت می‌باشد و آدمی را به سوی خداوند و معراج می‌برد که در عمل، با کارهای زشت و زننده همراه نباشد.

- ایوب بن نوح از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که هفت چیز بدون هفت چیز، مسخره است:
۱. آن که زبانش طلب آمرزش کند و به قلب پشیمان نباشد، چنین کسی خود را به تمسخر گرفته است.
 ۲. آن که از خدا توفیق خواهد و نکوشد، خود را مسخره کرده است.
 ۳. آن که به ظاهر دوراندیشی کند و بر حذر نباشد، خود را مسخره کرده است.
 ۴. آن که از خدا بهشت خواهد، اما سختی‌ها را تحمل نکند، خود را مورد تمسخر قرار داده است.
 ۵. همین طور است آن که از آتش دوزخ به خدا پناه برد و شهوت‌ها را ترک نکند.
 ۶. و نیز آن که خدا را یاد کند و برای دیدار او تلاش نکند، خود را به مسخره گرفته است.
- (کراجکی، ۱۴۱۰: ۳۳)

زهد و تواضع امام

تجلی معنویت در رفتار و اخلاق امام کاملاً آشکار بود، به طوری که محمد بن عباد می‌گوید: فرش آن حضرت در تابستان حصیر و در زمستان پلاسی بود. لباس او در خانه درشت و خشن بود، اما هنگامی که در مجالس عمومی شرکت می‌کرد لباس‌های خوب و متعارف می‌پوشید و خود را می‌آراست.

(طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۱۵)

سیره آن بزرگواران بر این بود که باری بر دوش دیگران نیندازند و هرگز باعث زحمت دیگران نباشند، هرچند که دوستداران عترت افتخار می کردند که در خدمت آنان باشند ولی هرگز خودشان این اجازه را نمی دادند، همانطور که در روایت آمده است: شبی امام میهمان داشت، در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد، میهمان امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند، امام نگذاشت و خود این کار را انجام داد و فرمود: ما گروهی هستیم که میهمانان خود را به کار نمی گیریم. (کلینی، ۱۳۸۹: ۶/ ۲۸۳)

حفظ کرامت والای انسانی

ویژگی های بارزی که معصومین (ع) از جمله امام رضا (ع) متخلق به آن بودند، حفظ کرامت والای انسانی بود و سعی می کردند که شاهد ذلت و خواری افراد نباشند؛ که این امر از منظر عزت و کرامت والای انسانی قابل معاوضه با مال دنیا نیست. در این راستا روایت شده است: یک بار غریبی خدمت امام رسید و سلام کرد و گفت: من از دوستان شما و پدران و اجدادتان هستم، از حج بازگشته ام و خرجی راه تمام کرده ام، اگر مایلید مبلغی به من مرحمت کنید تا خود را به وطنم برسانم و در آنجا از جانب شما معادل همان مبلغ را به مستمندان صدقه خواهم داد؛ زیرا من در شهر فقیر نیستم و اینک در سفر نیازمند مانده ام. امام برخاست، به اتاقی رفت و دویست دینار آورد و از بالای در، دست خویش را به سمت آن مرد دراز کرد و آن شخص را صدا زد و فرمود: این دویست دینار را بگیر و توشه راه کن و به آن تبرک جوی و لازم نیست که از جانب من معادل آن صدقه بدهی.

آن شخص دینارها را گرفت و رفت. امام از آن اطاق به جای اول بازگشت، از ایشان پرسیدند: چرا چنین کردید که شما را هنگام گرفتن دینارها نبیند؟ فرمود: تا شرمندگی نیاز و سوال را در او نبینم... (ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/ ۳۶۰).

زمینه های امیدواری دادن به دیگران

در حدیثی دیگر، آن حضرت به پنج مورد اشاره می کند که می بایست در کسی جمع باشد تا بتوان به عنوان یک انسان به وی امید داشت. به این معنا که اگر چنین خصلت هایی در انسانی وجود نداشته باشد، اصلاً نمی توان به وی برای امور دنیا و آخرت دل بست.

ابن شعبه الحارانی مُرسلاً قال: «قال الرضا (ع): حَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لَشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَثَاقَةَ فِي أَرْوَمَتِهِ وَالْكَرَمَ فِي طَبَاعِهِ وَالرَّصَانَةَ فِي خُلُقِهِ وَالنُّبْلَ فِي نَفْسِهِ وَالْمَخَافَةَ لِرَبِّهِ؛ امام رضا (ع) فرمود: پنج چیز است که اگر در کسی نباشد، بهره ای از دنیا و آخرت را به او امید مدار: آن که در تبار او استواری و در سرشتش کرامت و در اخلاقش صافی و خلوص و در نفس او شرافت و

نسبت به پروردگارش بیمناکی در او دیده نشود.» (حرانی، ۱۴۰۴: ۶۴۴)

انسان‌های بی‌اصل و نسب، از آن جایی که در شرایط تربیتی درست قرار نگرفته‌اند، کمتر می‌توان به آن‌ها امید خیری داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که حتی کسانی که از جایی به جایی کوچ می‌کنند، به سبب آن که با بازدارنده‌های اخلاقی، کمتر روبه‌رو هستند در رفتارها، گستاخ‌تر و در هنجارشکنی، جری‌تر هستند؛ زیرا وجود بستگان و خویشان در محیط زیست خود به عنوان یک بازدارنده عمل می‌کند و اجازه بروز برخی از ناهنجاری‌های رفتاری را از انسان سلب می‌کند. هم‌چنین کسانی که از اصل و نسبی برخوردار نمی‌باشند، در محیطی زیست می‌کنند که شرایط مساعد و مناسب تربیتی کمتری را برای ایشان فراهم می‌آورد. بنابراین نمی‌توان از آنان امید رفتارهایی داشت که امیدوارکننده باشد.

انسان‌هایی که از بزرگواری بهره‌ای نبرده‌اند و در اخلاق ایشان اخلاصی دیده نمی‌شود و از شرافت برخوردار نمی‌باشند و خوفی و ترسی از خداوند ندارند، انسان‌هایی هستند که کمتر در مسیر حق و حقانیت گام برمی‌دارند و کمتر به دیگری کمک و یاری می‌رسانند؛ زیرا نه ترسی از خداوند دارند تا به عنوان یک بازدارنده و انگیزه بیرونی عمل کند و نه در ایشان عناصری از خصایص خوب و نیک وجود دارد تا از درون به عنوان یک عامل انگیزش عمل کند. برای اساس نمی‌توان از آنان امید خیری داشت. آن حضرت علیه السلام در جایی دیگر در پاسخ پرسشی که درباره فرومایگان می‌شود می‌فرماید: فرومایه کسی است که اگر چیزی داشته باشد، آن چیز، او را از خدا غافل کند. (همان، ۲۴۴)

در حقیقت کسی که به سبب داشتن چیزی، از خدا غافل می‌شود، انسان پست و فرومایه‌ای است که درک نکرده که همه چیزهایی که در اختیار اوست از خداست. عدم شناخت از خداوند، هستی و شناخت منزلت بلند و غنی خداوند و منزلت پست و فقیر خود، موجب شده است تا اینگونه، دچار فرومایگی اخلاقی و رفتاری شود و به سبب داشتن چیزی، خدا را از یاد برد و از او غافل شود و رفتاری را در پیش گیرد که نمی‌توان از او امید خیری داشت؛ زیرا کسی که به سبب چیزی چون ثروت و قدرت از خدا غافل می‌شود و حق خداوند را ادا نمی‌کند چگونه می‌تواند با این غرور و کبر خودساخته اش به دیگری بنگرد و به او یاری رساند.

آن حضرت علیه السلام در سخن دیگر به این موضوع می‌پردازد که کمال را می‌بایست در اشخاص و انسان‌هایی جست‌وجو کرد که ده خصلت و فضیلت را در خود بپروراند. چنین شخصی را می‌توان عاقل شمرد و از دایره جهل و نادانی بیرون دانست و انسانی کامل و خوب محسوب کرد. آن حضرت می‌فرماید: خرد شخص مسلمان کمال نیابد مگر آن که ده خصلت در او دیده شود: امید خیر به او رود، از فتنه او ایمنی باشد، خیر اندک دیگران را زیاد بیند و نیک بسیار خود را اندک شمارد، از این که زیاد از او حاجتی خواسته شود خسته نشود، همه روزگار از کسب دانش ملول نشود، فقر به خاطر خدا نزد او دوست داشتنی‌تر از بی‌نیازی و ذلت به خاطر خدا نزدش محبوب‌تر از عزت به واسطه دشمنش باشد و گمنامی را دوست‌تر از بلند آوازی دارد. آن حضرت علیه السلام سپس فرمود: ده تا، و چه ده تایی! گفته شد: آن ده تا

کدامند؟ حضرتش (ع) فرمود: کسی را نبیند مگر آن که بگوید او از من بهتر و پروا پیشه تر است که مردم دوگونه اند، آن که از او بهتر و پروا پیشه تر است و آن که از او بدتر و دون مایه تر، پس چون بدتر و فرومایه تر از خود را ببیند، گوید: شاید خیر این پنهان است و این برایش بهتر، اما خیر من آشکار و این برای من بدتر و چون آن که از او بهتر و پروا پیشه تر است را ببیند، در برابرش فروتنی کند تا شاید به او ملحق شود و اگر چنین کند بزرگی اش بیش، نیکی اش پاکیزه، نامش بلند و آقای مردم روزگار خود شود. (همان، ۳۴۴)

آن حضرت در نکوهش خصلت‌های زشت و زنده ای که انسان را از انسانیت دور می‌کند و زندگی دنیوی و اخروی آدمی را تباه می‌کند می‌فرماید: ثروت جز به پنج خصلت جمع نشود: بخل بسیار، آرزوی دراز، آز و حرص غالب، بریدن از خویشان و گزیدن دنیا بر آخرت. (شیخ صدوق، بی تا: ۶۷۳-۷۷۲)

توجه به قیامت و سوال از نعمت‌ها

مرحوم شیخ صدوق به نقل از حاکم بیهقی حکایت کند: روزی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در جمع عده ای نشسته بود، ضمن فرمایشاتی فرمود: در دنیا هیچ نعمت واقعی و حقیقی وجود ندارد. بعضی از دانشمندان حاضر در مجلس گفتند: یا ابن رسول الله! پس این آیه شریفه قرآن «تَسْلُنَ يَوْمَهُدَّ عَنِ النَّعِيمِ» (تکاثر، ۸) که مقصود آب سرد و گوارا می‌باشد، را چه می‌گوئی؟

حضرت با آوای بلند اظهار نمود: شما این چنین تفسیر کرده اید؛ و عده ای دیگر تان گفته اند: منظور طعام لذیذ است؛ و نیز عده ای دیگر، خواب راحت و آرام بخش تعبیر کرده اند. سپس افزود: به درستی که پدرم از پدرش، امام جعفر صادق (ع) روایت فرموده است که: خداوند متعال نعمت هائی را که در اختیار بندگانش قرار داده است، همه به عنوان تفضل و لطف بوده است تا مورد استفاده و بهره قرار دهند و خدای رحمان اصل آن نعمت‌ها را مورد سؤال و بازجوئی قرار نمی‌دهد و منت هم برایشان نمی‌گذارد، چون منت نهادن در مقابل لطف و محبت، زشت و ناپسند است.

بنابراین، منظور از آیه شریفه قرآن، محبت و ولایت ما اهل بیت رسول الله (ص) است که خداوند متعال در روز محشر، پس از سؤال پیرامون توحید و یکتاپرستی؛ و پس از سؤال از نبوت پیغمبر اسلام، از ولایت ما ائمه (ع) نیز سؤال خواهد کرد.

چنانچه انسان از عهده پاسخ آن برآید و درمانده نگردد، وارد بهشت شده و از نعمت‌های جاوید آن بهره می‌برد که زایل و فاسدشدنی نخواهد بود. سپس امام رضا (ع) افزود: پدرم از پدران بزرگوارش علیه السلام حکایت فرمود که رسول خدا (ص) خطاب به علی بن ابی طالب (ع) فرمود:

«ای علی! اولین چیزی که پس از مرگ از انسان سؤال می‌شود، یگانگی خداوند سبحان، سپس نبوت و رسالت من؛ و آن گاه از ولایت و امامت تو و دیگر ائمه خواهد بود، با کیفیتی که خداوند متعال مقرر

و تعیین نموده است. پس اگر انسان، صحیح و کامل اقرار کند و پاسخ دهد، وارد بهشت جاویدشده و از نعمت‌های بی‌منت‌هایش بهره‌مند می‌شود.» (بحرانی، ۱۳۳۴: ۴/ ۵۰۲)

تجلی معنویت در سایه سار ایمان

آنچه از سخنان گهربار امام رضا (ع) استنباط می‌شود چنانچه در فرمایشات سایر معصومین (ع) نیز وجود دارد، تجلی معنویت در سایه سار ایمان، اعتقاد و تقویت باورهای ارزشی دینی است، در این راستا ضامن آهو امام هشتم (ع) در جواب اباصلت می‌فرمایند:

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَلَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا.» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲۱)

اباصلت خراسانی به محضر حضرت رضا (ع) شرفیاب شد و از ایمان پرسش نمود، حضرت در پاسخ فرمود: ایمان پیوند قلب، گفته زبان و عمل اعضاء فعال بدن است و معنی ایمان جز این نیست. (فلسفی، ۱۳۷۰: ۲۵)

همچنین در بیانی گهربار از حضرت امام رضا (ع) در همین زمینه در جنبه منفی آن در صورتی که ایمان و به تبع آن باور نباشد، در نتیجه آثار معنویت نیز متجلی نخواهد شد، به طوری که امام رضا (ع) در این باره می‌فرمایند:

عَنِ الرَّضَا (ع): لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الشَّارِبُ حِينَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ (حرعاملی، ۱۴۰۴: ۶)

حضرت رضا (ع) فرمود: دزد با داشتن ایمان در حین دزدیدن دزدی نمی‌کند و شارب الخمر با داشتن ایمان در حین شرابخواری شرب خمر نمی‌نماید.

اعتدال در معنویت

یکی از دستورالعمل‌هایی که در دین مبین اسلام به آن تاکید زیادی شده است، پرهیز از افراط و تفریط و عمل به اعتدال و میانه روی است و امام رضا (ع) نیز بر این مهم تاکید داشته و تبیین می‌فرماید که لازمه ظهور معنویت و انوار الهی در اعمال انسان ترک دنیا و رهبانیت و ترک آخرت برای دنیا نیست بلکه باید هر دو مورد را به صورت اعتدال داشته باشیم. چنانچه در این مورد می‌فرمایند:

عَنِ الرَّضَا (ع): «لَيْسَ لَيْسَ مِمَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَدِينَهُ لِدُنْيَاهُ تَفَقَّهُوا فِي دِينٍ.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۸/۱۷)

حضرت رضا (ع) فرمود: «از ما نیست آن کس که دنیای خود را برای دین ترک گوید یا دین خود را برای دنیا از دست دهد. سپس خاطر نشان فرموده است: که آئین خدا را به درستی بشناسید و با آگاهی و بصیرت از آن پیروی نمایید.»

اگر انسان در مسیر عبودیت و بندگی قرار گیرد و از ارتکاب معاصی خود را نگه دارد به طور قطع انوار معنویت در روح و جان او جریان پیدا خواهد کرد و می‌تواند خود را از گرداب‌های ضلالت و گمراهی نجات دهد و به نیکبختی و سعادت نائل گردد، چنانچه حضرت احدیت در کلام وحی می‌فرمایند:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه، ۱۲۴)

و هر کس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و ما او را در قیامت نابینا محسوس می‌کنیم.

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم، ۴۱)

به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا (خداوند) کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند.

از حضرت امام رضا (ع) نیز در تفسیر و تشریح آیات مذکور روایتی به این شرح آمده است:

عن الرضا (ع) قال: «كُلَّمَا أَخَذَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ أَخَذَ اللَّهُ لَهُمُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ» (کلینی، ۱۳۸۹: ۲/۲۷۵)

حضرت رضا (ع) فرمود: هرگاه مردم گناهان جدیدی را آغاز کنند که از آن پیش مرتکب نمی‌شدند خداوند نیز آنان را به بلای تازه‌ای که آن را نمی‌شناختند مبتلا می‌سازد.

نتیجه

چهارده معصوم (ع)، برگزیدگان الهی و به عنوان شعاعی از انوار معنوی هستند که می‌توانند به الگو برای انسان‌های حقیقت‌جو باشند.

معنویت و عبودیت امام رضا (ع) در زمینه‌های مختلف ریاضت‌ها و راز و نیازهای شبانه، روزه‌های مستحبی، زهد و پارسایی، دعا و انس با قرآن بیان نمونه‌ای از شعاع معنویت آن حضرت است. ادعیه روایت شده از امام رضا (ع) بیانگر مراتب عالی‌ه علم و معرفت حضرت و شناخت عمیق و عرفانی نسبت به خدای متعال است که از عهده بشر معمولی خارج است. جلوه‌های معنویت در مکارم اخلاق، زهد و تواضع و حفظ کرامت والای انسانی در امام رضا (ع) در گفتار، کردار و رفتار انسان کاملاً تجلی عینی داشته است.

توجه به مبدا و معاد، اعتدال در خوف و رجا، اعتدال در دنیا و آخرت و توجه به ارزش‌های مبنایی و آموزش آن‌ها به انسان‌ها و توجه دادن به کمال مطلوب از اهداف غایی امام رضا (ع) در ارتقاء معنویت بوده است.

توجه به معنویت در سایه سار ایمان و اعتدال در معنویت و پرهیز از افراط و تفریط با تکیه بر کلام الهی جزء مواردی بود که حضرت به آن عنایت لازم داشته است.

منابع

۱. ابن شهر آشوب المازندرانی، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی (بی تا). مناقب آل ابی طالب (المناقب لابن شهر آشوب). قم: المطبعة العلمية.
۲. بجرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۳۴). تفسیر البرهان (البرهان فی التفسیر القرآن). تحقیق: الموسوی الزندی. قم: مؤسسه مطبوعات إسماعیلیان.
۳. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳). وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. حرانی، ابی محمد بن الحسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول. تحقیق: علی اکبر الغفاری. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۵. حسینی قمی، سید علی (بی تا). کرامات و مقامات عرفانی امام رضا (علیه السلام). قم: نیو غ.
۶. خرازی، سید محسن (۱۳۹۰). زندگینامه چهارده معصوم (علیهم السلام). قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۷. شیخ صدوق (بی تا). عیون اخبار الرضا، تحقیق: السید مهدی الحسینی اللاجوردی. تهران: منشورات جهان.
۸. شریف القرشی، باقر (۱۴۳۰). موسوعه سیره اهل البيت (علیهم السلام). قم: دار المعرف.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری. طهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۰. الکراچکی الطرابلسی، ابی الفتح محمد بن علی بن عثمان (۱۴۱۰). کنز الفوائد. قم: دار الذخائر.
۱۱. فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۰). حدیث اخلاق در سخنان چهارده معصوم. تهران: انتشارات پیام آزادی.
۱۲. طبرسی، ابی علی الفضل بن حسن (۱۴۱۷). اعلام الوری باعلام الهدی. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۴. مظاهری حسین (۱۳۷۵). زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام). تهران: انتشارات پیام آزادی.

تاکید امام رضا علیه السلام بر امامت جواد الائمه علیهم السلام

دکتر زهره اخوان مقدم^۱

چکیده

حیات امام جواد علیه السلام به جهت پدیده هائی، ممتاز از دیگر امامان است؛ زیرا در عصر پدر و جدّ بزرگوارش عقایدی در بین شیعیان ایجاد شد که عده ای را از حق منحرف و به باطل کشاند و موجب عدم پذیرش امامت ایشان شد. تفکر "وقف" که از زمان امام هفتم علیه السلام آغاز شده بود از یک سو و ایجاد زمینه برای شبهه عقیم بودن امام رضا علیه السلام از سوی دیگر و نیز هفت سالگی امام جواد علیه السلام در هنگام شهادت پدر، به شدت موجب تردید در بین شیعیان می شد و تمهیدات و زمینه سازی لازم را توسط امام هشتم علیه السلام می طلبید. همین امور، تأکید بر ولادت و امامت امام جواد علیه السلام را در رفتار و گفتار پدر بزرگوارشان فراوان ساخته است. این تأکیدها به اشکال و الفاظ متنوع صورت گرفته که بیان این گونه ها و نیز علل آن ها رسالت این مقاله است.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، وقف، واقفیه، امامت، نص، مهدی، قائم.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
نشانی الکترونیکی: dr_zo.akhavan@gmail.com

مقدمه

ائمه معصومین (علیهم‌السلام) اگر چه همگی نور واحد هستند، ولی هر یک در زندگی خویش، به واسطه شرایط معاصر اجتماعی و دینی و فرهنگی ویژه، عملکردی متفاوت ارائه نموده‌اند. این تعامل‌ها و رفتارهای گوناگون، صرف نظر از بُعد لزوم آن به جهت الگوبرداری مردم، از حیث تاریخی و شناخت گفتمان‌های عقلی و نقلی که در علم کلام شیعه به وضوح و روشنی مطرح و منقح شده، نیاز به نص صریح دارد. این نصوص که حاکی از انتخاب پروردگار می‌باشد، ابتدا از سوی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که واسطه خالق و مخلوق است و سپس از سوی هر امام، نسبت به امام بعد از خود بیان می‌شود. یکی از این موارد، تأکیدهای امام هشتم (علیه‌السلام) بر امامت فرزندشان امام محمد بن علی الجواد (علیه‌السلام) به صورتی ویژه است. در مورد امامت امام نهم (علیه‌السلام)، در گفتار دیگر معصومان خصوصاً پدر بزرگوارشان حضرت رضا (علیه‌السلام) تأکید ویژه به چشم می‌خورد. این عملکرد متفاوت از سوی امام هشتم (علیه‌السلام)، به جهت وجود انکارهای موجود در جامعه و نیز کارشکنی‌های مخالفان و منافقان صورت گرفته و شناخت علل آن، نیاز به مطالعه عصر امام رضا (علیه‌السلام) و آگاهی از اوضاع و احوال شیعیان در آن دوره دارد. در مقال حاضر، به این نکته و جریان شناسی آن و نیز علل و عوامل و انگیزه‌های این تأکید پرداخته خواهد شد.

گفتنی است اگر چه امامان شیعه (علیهم‌السلام) حتی در بین شیعیان آنطور که باید شناخته نشده‌اند، اما این غربت، در مورد ائمه (علیهم‌السلام) پس از امام رضا (علیه‌السلام) که به ابن‌الرضا معروفند، بیشتر است. این در حالیست که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، پاداش شناخت و معرفت امامان (علیهم‌السلام) را همجواری با خود در بهشت بر شمرده و "عارفان" را به تاج "مُتَّ" مفتخر ساخته است (مجلسی: ۱۴۰۳: ۱۸۱/۷). سوگمندان، امام جواد (علیه‌السلام) را حتی پیروان و شیعیانش کمتر می‌شناسند. امید آنکه این نوشتار، قدمی کوچک در راه شناخت این انوار پاک باشد و لیس الامام الجواد اول من خانه الدهر وظلمه التاريخ، بل سبقه آباؤه الطاهرون والتاريخ نفسه يشهد بذلك.

۱- معرفی حضرت جواد علیه السلام و خلاصه ای از حیات ایشان

امام جواد علیه السلام حضرت محمد بن علی بن موسی الکاظم، نهمین اختر برج امامت و کوکب عصمت و طهارت، تنها فرزند ذکور حضرت رضا علیه السلام است که در روز ۱۰ رجب (یا جمعه ۱۹ رمضان) سال ۱۹۵ هجری در شهر مدینه به دنیا آمد. ولادت او شادی فراوانی پدید آورد زیرا پدر بزرگوارش امام هشتم علیه السلام آن هنگام ۴۲ ساله بود و تا آن زمان پسری نداشت. این ولادت و پیشگویی های ائمه پیشین در مورد آن و نیز وجود شرایط امامت در سن هفت سالگی حضرت جواد علیه السلام به قدری عظمت آفرین است که برخی نام ایشان را "امام المعجزه" نهادند (کامل سلیمان، مقدمه). مادر با فضیلت او همان بانویی است که چندین معصوم وی را به فضیلت و پاکی و نجابت ستوده اند. شوهر این بانو یعنی امام هشتم علیه السلام، از قول پدر شوهرش امام هفتم علیه السلام، از پیامبر ﷺ نقل می کند که پدرم فدای پسر^۱ آن بانویی که بهترین کنیزان می باشد، دهان او از هر خبثات ظاهری و باطنی پاکیزه است و نجیبان را می زاید زیرا پاکیزه رحم است ... در آن قضیه ای که علی بن جعفر، عموی امام رضا علیه السلام از قول ایشان نقل می کند که:

فَبَكَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا عَمُّ أَلَمْ تَسْمَعْ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَأَيِّ ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ ابْنُ التَّوْبَةِ الطَّيِّبَةِ أَلْفَمُ الْمُتَنَجِّبَةِ الرَّحِمِ ... (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۶/۲؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۱۶/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۳/۱).

نام این مادر فرخنده "سبیکه" است که اهل "توبیه" از مملکت حبشه در آفریقا بوده و نسبش به "ماریه قبطیه" همسر گرامی پیامبر اسلام می رسد. وی از افضل زنان عصر خود بوده و به نام های دیگر چون دُرّه، ریحانه، مَرَسِیّه و خیزران نیز نامیده شده که هر کدام سبب و مصلحتی دارد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۸۵). این بانو آن چنان مورد عنایت امام هفتم علیه السلام بوده که ایشان توسط یکی از یارانش به نام "یزید بن سلیط" بدو سلام می رساند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۲۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲/۳۶۲؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۱: ۱۴۱۱). همچنین خود امام رضا علیه السلام در کلامی که تفصیلش خواهد آمد، بر پاکی و قداست این بانو گواهی می دهد (ابن عبد الوهاب، بی تا: ۱۱۹؛ و به نقل از آن مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۱۵). در هنگام ولادت، معجزات و عجایبی از ایشان دیده شد که پدرش امام هشتم علیه السلام در برابر تعجب خواهرش فرمود: شگفتی هایی که بعد از این از او خواهید دید بسیار بیشتر از آن است که اکنون دیدید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۹۴). لذا کرامات و علوم و پیشگویی هایی که از ایشان نقل شده بسیار است و می تواند یکی از جهات برکت باشد که امام هشتم علیه السلام بارها فرزندش را به "مبارک بودن" ستود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۹). پیشوای نهم پنج ساله بود که پدرش به دستور مأمون عباسی مجبور به ترک وطن و عازم خراسان شد. دو سال بعد که جواد الائمه علیه السلام در سن هفت سالگی می زیست، امام رضا علیه السلام در روز آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۱۱ تا ۲۲۳). محمد ابن الرضا علیه السلام از اول ربیع همان سال به خواست الهی، ردای امامت

۱. مراد پیامبر اکرم ﷺ از "ابن" امام عصر ﷺ است، نه امام جواد علیه السلام؛ زیرا ادامه روایت بر این مسئله گواهی دارد. تفصیل بحث رادر وافی ۳۸۰/۲ ببینید.

پوشید و ۱۷ سال و اندی در این منصب بود.

در سال ۲۲۰ هجری، مأمون پس از آنکه امام هشتم علیه السلام را به شهادت رساند، از مرو به بغداد رفت و برای ایمنی از شورش مردم و نیز جلب محبت شیعیان و خصوصاً ایرانیان این بار توطئه‌ای دیگر بنا نهاد و به ظاهر با حضرت جواد علیه السلام بنای مهربانی گذاشت. وی امام را از مدینه به بغداد طلبید و ازدواج با دخترش را به ایشان تحمیل نمود. هدف دیگر مأمون طبق برخی روایات، داشتن فرزندی از سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله بود که با عقیق ماندن دخترش به این هدف نرسید و امام جواد علیه السلام از همسر دیگرش صاحب فرزند شد. درباره علت احضار جواد الائمه به بغداد چنین گفته‌اند: از آنجا که امام جواد علیه السلام به ظاهر کودکی هفت سال و چند ماهه بود، ورود مردم به مدینه از اکثر شهرها آغاز شد، تا در مورد جانشین امام رضا علیه السلام بررسی شود. تاریخ به آمدن هشتاد رجل مشهور، آن هم فقط از بغداد گواهی می‌دهد. طبیعی بود که مقصد همه واردین، خانه امام هشتم علیه السلام باشد که از همانجا به تبعید رفته بود و همان منزل امام صادق علیه السلام بود. ابتدا عبدالله بن موسی، پسر دوم امام هفتم علیه السلام که ادعای امامت داشت و پیرمردی بود وارد شد. سپس با ورود جواد الائمه علیه السلام، جمعیت فراوان به سبب صغر سن ایشان متعجب شدند. امتحان و اختبار آغاز شد و یکی از حضار از عبدالله سؤالی پرسید، ولی جواب غلط او غضب را در چهره امام نهم نشاناند، طوری که عمو را به خاطر گفتن "آنچه خدا نازل نکرده" توبیخ فرمود. وی عذرخواهی و استغفار کرد و امام، جواب درست را بیان نمود. همه عالمان و فقیهان حاضر، هر سؤالی داشتند پرسیدند و امام جواد علیه السلام بدون تأمل و تفکر، به سرعت جواب می‌داد. همه رفتند در حالی که قانع بودند. حاکم مدینه، ماجرا را به مأمون گزارش داد و خلیفه دستور داد که ایشان به بغداد فرستاده شود (قزوینی، ۱۴۲۶: ۵۲ تا ۵۶). زندگی مجلل در کنار مأمون و دخترش، امام را خوش نیامد و دوری از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله او را می‌آزرد. لذا به قصد حج، بغداد را ترک گفته و سپس به مدینه بازگشت و همانجا ماند و می‌فرمود که گشایش من از آزار مأمون پس از سی ماه است. در سال ۲۱۸ هجری مرگ مأمون فرا رسید و برادرش معتصم به جای او نشست. وی دو سال بعد در سال ۲۲۰ هجری امام جواد علیه السلام را به بغداد طلبید تا از نزدیک مراقب فعالیت ایشان باشد. در شقاوت و ظلم بودن معتصم همین بس که امیرالمؤمنین با تعبیر "ثامنهم کلهم" او را "درنده خوی عباسیان" نامیده بود. وی مجالسی با حضور امام جواد علیه السلام تشکیل داد که همه آن‌ها به شرمندگی خودش و دانشمندانش انجامید. از این رو در صدد قتل امام ابو جعفر علیه السلام برآمد و در همان سال، پس از ده ماه و اندی سکونت در بغداد، ایشان را مسموم نمود. امام نهم در روز ۲۸ محرم یا آخر ذی القعدة سال ۲۲۰ هجری در سن ۲۵ سالگی به دست همسرش ام الفضل، دختر مأمون، شهید شده، در مقابر قریش در کنار جد بزرگوارش دفن شد (ن.ک: مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۱/۲). کنیه ایشان ابو جعفر ثانی و القاب معروفشان عبارت است از: جواد، مرتضی، قانع و تقی (قزوینی، ۱۴۲۶: ۱۸ به بعد).

۲- نگاهی گذرا به عصر حضرت رضا علیه السلام از حیث فرقه‌های شیعه

دوران امامت امام هفتم و هشتم، خصوصاً دوران حضرت رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳ ق) را می‌توان از حیث فعالیت‌های فرقه‌های درون شیعی بسیار پر رواج دانست. جریانات درون شیعی در این ایام عبارتند از: غالیان، زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه.

اگر چه غالیان در این عصر هنوز فعال بودند، ولی مراحل اصلی تطوّر خود را گذرانده بودند. در عرصه‌های مختلف، مخالفت آنان با حضرت رضا علیه السلام قابل مطالعه است، ولی مبارزات سرسختانه و شدت عمل ائمه به ویژه حضرت صادق علیه السلام و نصوص صریح از سوی اهل بیت علیهم السلام درباره انحراف آنان، موجب شده بود که باطل بودن اعتقادات آنان روشن باشد و به اندازه فرقه‌های دیگر، موجب انحراف نشوند؛ و از همین رو فعالیت اعتقادی حضرت رضا علیه السلام بر ردّ و تقبیح آنان متمرکز نباشد. گفتنیست به جهت پایمال کردن همه هنجارهای تشیع از سوی آنان، نباید جزء فرقه‌های شیعه به حساب بیایند و فقط بستر ایجاد آنان "شیع" بوده است.

فرقه زیدیه نیز در این عصر فعال بوده و بیشتر فعالیت آنان در بُعد نظامی خلاصه می‌شد. لذا موضع آنان در مسئله ولایت عهدی امام هشتم علیه السلام، همچنین موضع امام نسبت به قیام‌های آنان هدف این نوشتار نیست، ولی جالب توجه است..

فرقه اسماعیلیه که سابقه شان کمتر بوده و در عصر امام صادق علیه السلام ایجاد شده بود، قائل به امامت اسماعیل بودند. اسماعیل، بزرگ‌ترین پسر امام ششم علیه السلام و مورد محبت ایشان بود و لذا برخی گمان کردند که او جانشین پدر می‌شود، ولی در حیات پدر از دنیا رفت و حضرت صادق علیه السلام در تشیع او چندین بار چهره اش را به همگان نشان داد تا از شبهه نردن او پیشگیری فرماید. با این حال گروهی بدو ایمان آورده و پس از وفاتش، دچار انشعابات درون فرقه ای شده و دو دسته شدند: هسته اصلی ایشان معتقد به امامت "محمد" فرزند اسماعیل بن جعفر و سپس "عبدالله مستور" فرزند "محمد" شد. فعالیت اینان نیز به صورت مخفی بود و لذا در مراکز اصلی شیعه یعنی مدینه و کوفه فعال نبوده و حضور چشمگیری نداشتند. دسته دوم معتقد شدند که اسماعیل نمرده و غائب شده است. ایشان نیز تعدادی نبودند که در دسر جدی در عصر مورد بحث ایجاد کنند.

فرقه بعدی فطحیه است که ویژگی آنان اعتقاد به امام کاظم علیه السلام به عنوان امام هشتم می‌باشد. آنان به امامت عبدالله معروف به "أَفْطَح" پسر بزرگ امام ششم علیه السلام قائل شدند که اعتقادات درستی نداشت و به مرجئه تمایل یافته بود (مفید، ۱۴۱۳: ۵۵۴). دستاویز فطحیه روایتی بود که امامت را در فرزند بزرگ هر امام منحصر می‌دانست. البته گروه فراوانی از شیعه ابتدا به امامت عبدالله روی آوردند، زیرا ادعای امامت کرد، اما پس از امتحان وی، چون پاسخ صحیحی برای سؤالات خود نگرفتند، او را انکار کرده و به امامت موسی بن جعفر علیه السلام گرویدند. عبدالله طبق پیش بینی پدرش امام ششم علیه السلام بیش از هفتاد روز زنده نماند و اغلب معتقدانش به راه حق آمدند، ولی عده کمی جانشینی او را پذیرفته و سپس به امامت حضرت

کاظم علیه السلام معتقد شدند. از این رو در سلسله امامان آن‌ها که "قَطَحیه" نامیده می‌شوند، حضرت کاظم علیه السلام امام هشتم و حضرت رضا علیه السلام امام نهم می‌شوند. آنچه برای این مقاله مهم است این است که ایشان نیز مشکلی برای امام رضا علیه السلام نبودند؛ زیرا اولاً اگر چه با یک فاصله، ولی با امامت حضرت مخالفی نداشتند و امامان را دوازده نفر از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام بر شمرده و هیچیک را انکار نمی‌کردند. ثانیاً در فروع فقهی با امامیه اختلافی نداشتند، زیرا امامشان عبدالله افطح، هیچ فتوایی ارائه نکرده بود. عمده دردسر امام هشتم علیه السلام واقفیان بودند که علاوه بر نپذیرفتن امامت ایشان، در فروع فقهی نیز نظر داده و خطرناک‌ترین گروه در جهت از هم پاشیدن انسجام شیعیان بودند. از همین رو بیش‌ترین فعالیت حضرت رضا علیه السلام که موضوع این نوشتار نیز هست، ناظر به فرقه واقفیه می‌باشد که درباره آن‌ها به زودی سخن خواهیم گفت.^۱

۳- شک‌کنندگان در امامت امام محمد ابن الرضا علیه السلام

از آنجا که طرح موضوع "امامت و رهبری" بزرگ‌ترین زمینه‌سازی برای استمرار هدایت مردم است، لذا از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچمدار هدایت بشر، از همان آغاز رسالت مورد تأکید قرار می‌گرفت و نام و تعداد امامان پیوسته به اشکال مختلف مطرح می‌شد. اما در طول تاریخ شیعه، همواره این مسئله مهم، به ترفندهای مختلف شیطانی، مورد هجوم، تردید و یا انکار واقع شده و این کارشکنی‌ها اختصاصی به امامت امام نهم نداشت. ولی در این عصر، به سبب دست به دست دادن چندین بهانه که به زودی خواهد آمد، شکاکان بیشتر بودند، و آن‌ها را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود:

۳-۱- توقف کنندگان بر امام کاظم علیه السلام

امام موسی علیه السلام سال‌ها دور از شیعیان در زندان هارون به سر برد. همین مسئله موجب شد عده‌ای از شیعیان، پس از شهادت ایشان به انحراف کشیده شده و گمان کردند که امام هفتم علیه السلام از دنیا نرفته و غائب شده است. این گروه همچنان در تردید مانده و علاوه بر امامت حضرت رضا علیه السلام، امامت امام جواد علیه السلام را نیز نپذیرفتند.

۳-۲- معتقدان به امامت حضرت رضا علیه السلام و توقف بر ایشان

برخی از شیعیان که پس از حل شبهه‌ها، از توقف بر موسی بن جعفر علیه السلام دست برداشته و به امامت حضرت علی بن موسی علیه السلام ایمان آورده بودند، ولی به سبب جهل و یا تبلیغات سوء دشمنان اهل بیت علیهم السلام، با بروز شبهه جدید، یعنی سنّ کم امام، در ایمان خود دچار تردید شده و در امامت جوادالائمه علیه السلام شک کردند.

۳-۳- معاندان و دشمنان از بنی امیه و بنی عباس

این گروه در دشمنی با آل رسول تلاشی دیرینه داشته و پیوسته عَلم انکار و عناد و مخالفت برافراشته و از

۱. تفصیل مطالب فوق را در کتاب "فرق الشیعه" و نیز کتاب زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام ترجمه بحار الانوار مجلسی، باب هشتم ببینید.

هیچ نوع کارشکنی و دشمنی فروگذار نمی کردند. اگر چه اینان خود از معتقدین به امامت نبوده و اساساً شیعه نبودند، ولی به هر حال در بین نسل مورد بحث زندگی می کردند. ذکر ایشان در طبقه بندی، به جهت اهمیت رفتار و گفتار آن‌ها و تشدید فعالیتشان در تخریب افکار دو گروه دیگر حائز اهمیت است.

۴- خاستگاه‌های انکار امامت حضرت جواد الائمه علیه السلام

دلائل و موجبات انکار امامت امام ابو جعفر علیه السلام را می توان در سه علت مهم خلاصه نمود.

۴-۱- ادامه جریان وقف

شاید در طول زندگی هیچ امامی به اندازه زندگی حضرت رضا علیه السلام تأکید بر امامت امام پس از خود دیده نشود. این نکته به سبب ماجرای "وقف" است که از زمان شهادت پدر ایشان امام موسی بن جعفر علیه السلام شروع شده و همچنان ادامه داشت. در این باره سخن خواهیم گفت.

۴-۲- بدون فرزند ماندن امام رضا علیه السلام تا بعد از چهل سالگی

همه امامان (علیهم السلام) در آغاز ازدواج و در دوران جوانی صاحب فرزند ذکور می شدند و از این لحاظ دستاویزی برای دشمنان باقی نمی ماند. اما حضرت رضا علیه السلام تا سال ۱۹۵ قمری و سن چهل و چند سالگی صاحب فرزند نشده بودند. از همین رو جاهلان و منکران همین را بهانه کرده و با استناد به روایتی از حضرت صادق علیه السلام که "امام نمی باید عقیم باشد" می گفتند: او امام نیست زیرا اگر بود، باید نسلش باقی می ماند.

۴-۳- کودکی امام جواد علیه السلام هنگام رحلت پدر گرامی

دیگر منشأ شک برای مشککان، سن کم جواد الائمه علیه السلام در هنگام شهادت پدر بزرگوارشان بود زیرا چنانکه گفته آمد، ایشان تنها هفت سال داشت.

تذکر یک نکته ضرورت دارد و آن اینکه چه بسا بتوان علت دوم و سوم را نتیجه و دستاورد علت اول دانست. به عبارت دیگر، زمینه دستاویز قرار دادن این دو علت، همان جریان واقفیه است. ولی به جهت لزوم طبقه بندی بحث و نیز گونه شناسی تمهیدها و تأکیدهای امام رضا علیه السلام نسبت به هر یک از زمینه‌ها و خاستگاه‌های فوق الذکر، تفکیک آن‌ها لازم می آید.

۵- تمهید امام رضا علیه السلام در تخریب سه سنگر مخالف، با عکس العمل متناسب

طبق وظیفه الهی، حضرت رضا علیه السلام برای هدایت شیعیان از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرده و در برابر هر یک از سه خاستگاه فوق، عکس العمل متناسب با آن را ارائه فرمود.

چنانچه در مقدمه گذشت، نسبت به امامت حضرت جواد علیه السلام در بین دیگر ائمه معصومین (علیهم السلام) تأکید مضاعف به چشم می خورد. امامت در بین شیعیان، یک منصب الهی است و مردم در انتخاب امام نقشی نداشته و می بایست این انتخاب و انتصاب از سوی پروردگار عالم انجام شود. بر این مهم، در نصوص

متعدد شیعی تصریح و تأکید شده (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۸۵ و ۲۸۶)؛ از جمله حضرت رضا (علیه السلام) در روایت معروف خویش می‌فرماید: مردم کجا و انتخاب امام کجا؟ مردم جاهل چگونه با آراء خود می‌توانند امام را انتخاب کنند! و حال آنکه امام، جایگاه انبیاء و ارث اوصیاء و خلافت خداوند و جانشینی رسول اوست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۲/۲۵، شعرانی، ۴۳۶). بنابراین یکی از شروط وقوع امامت، نص صریح و روشن از سوی معصومان پیشین است تا دلالتی بر انتصاب الهی باشد. نصوص ناظر بر امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) در مکتب شیعه بسیار است و اولین کتاب از کتب اربعه شیعه، تعدادی از آن‌ها را تحت بانی با عنوان "مَنْصَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَرَسُولُهُ عَلَى الْأَئِمَّةِ وَاحِدًا فَوْاحِدًا" گرد آورده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۸۶ به بعد). در کتب روایی شیعه، نصوص و تأکیدهای مستقیم و غیر مستقیم که ناظر بر امامت امام نهم (علیه السلام) بوده و از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همه معصومان صادر شده، فراوان است، اما آنچه فقط از سوی امام هشتم (علیه السلام) صادر شده، در جهت مبارزه با سه خاستگاه فوق است.

ابتدا این اقدام‌ها را در سه گروه کلی طبقه بندی نموده و سپس در بند ششم مقاله، بخش گونه‌شناسی، مصادیقی از آن‌ها ارائه می‌دهیم.

۵-۱. تأکید امام رضا (علیه السلام) بر امامت خویش، در برابر شبهه وقف (مبارزه با منشأ اول)

گروهی از شیعیان بعد از شهادت امام کاظم (علیه السلام)، به دلائل مختلف معتقد شدند که ائمه، کمتر از دوازده نفرند. آنان که "واقفیه" نام گرفتند، امامت را در هفت مورد خاتمه دادند. البته مسئله وقف در امامان پیشین هم مطرح بوده، ولی غالباً مراد از فرقه "واقفیه" کسانی هستند که در حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) توقف نموده و ولایت پنج امام بعدی را نپذیرفتند. جهت روشن شدن مسئله وقف که در انکار امامت حضرت جواد (علیه السلام) مداخلیت دارد، در حد امکان آن را می‌کاویم.

۵-۱-۱. وقف در لغت و اصطلاح

وقف در لغت، مصدر ثلاثی مجرد از "وَقَفَ يَقِفُ" به معنای توقف کردن و ایستادن است. "واقف" که اسم فاعل از این واژه است، در اصطلاح شیعه شناسی، بر کسانی اطلاق می‌شود که جز بر امام دوازدهم که سلسله امامت در ایشان متوقف می‌شود، بر یکی از امامان توقف نموده و به دلالتی از پذیرفتن امامت امام بعدی استنکاف می‌کنند.

۵-۱-۲. جریان شناسی "وقف"

سلسله امامت شیعه طبق نصوص فراوان نبوی و علوی به امام عصر (علیه السلام) منتهی می‌شود. اما بر اساس جریان‌های درون شیعی منحرف، پیوسته گروه‌هایی به وجود آمدند که بر امامان دیگر توقف نموده و امامت را منتهی به آنان ساختند. به عنوان نمونه، فرقه سبائیه بر حضرت علی (علیه السلام)، فرقه باقریه بر امام باقر (علیه السلام) و فرقه ناووسییه بر امام صادق (علیه السلام) توقف نموده و امامان بعدی را نپذیرفتند. حتی گروهی که پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام) معتقد به زنده بودن ایشان شده و امام مهدی (علیه السلام) را نپذیرفتند نیز

واقفه نامیده می‌شوند (صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۵: ۴۰). اما این واژه به طور مطلق تنها بر کسانی گفته می‌شود که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، ولایت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند و خود به چهار گروه با تفاوت کم تقسیم شدند و البته قدر مشترک همه، پایان یافتن سلسله امامت با امام موسی کاظم علیه السلام و قائمیت و مهدویت ایشان است.

در علت ایجاد وقف، سخن فراوان است، اما مشهور است که برخی وکلای امام هفتم علیه السلام به سبب حب مال و به منظور تصاحب اموالی که نزدشان فراهم آمده بود، موت امام هفتم و در نتیجه امامت فرزندش حضرت رضا علیه السلام را انکار کردند. اگر چه برخی محققان، ماجرای طمع مالی وکلای امام هفتم را نپذیرفته‌اند (بهبودی، ۵۷)، ولی به فرض صحت نیز، نباید علت ایجاد وقف را منحصر در موضوع اقتصادی دانست (صغری روشانی، ۱۳۸۸: ۱۲، "علل وقف"). به هر حال سردمداران وقف برای تقویت تفکر خود، در فرمایش امام صادق علیه السلام به سماعة بن مهران که درباره مشخصات امام عصر علیه السلام گفته شده بود، تحریفی انجام داده و عبارت "ابنی هذا" را اضافه نمودند. با این عمل، غیبت موجود در حدیث را به موسی بن جعفر علیه السلام هل نموده و مدعی شدند که ایشان غمیده و از نظرها غائب شده است، تا بتوانند اموال را نزد خود نگه دارند. لازم به ذکر است که اگر این تحریف انجام نمی‌شد، صرف انکار امامت امام هشتم علیه السلام، برای مسترد نکردن اموال، کافی نبود، زیرا به هر حال در صورت قبول فوت امام هفتم باید اموال را به وارثان امام هفتم علیه السلام تحویل می‌دادند.

۵-۳- اهمیت "واقفه" در بین فرق شیعی و لزوم مبارزه با آنان

در میان فرقه‌های انشعابی از شیعه اثنی عشری، واقفیان ویژگی‌هایی دارند که ضرورت مبارزه با آنان را ایجاد کرده و علت شدت مبارزه امام هشتم علیه السلام با ایشان را روشن می‌سازد. مهم‌ترین ویژگی آن‌ها این بود که سردمداران این فرقه، از بزرگان فقه‌های شیعه بوده و از احترام خاصی برخوردار بودند. موضع انکار از سوی آنان در برابر حضرت رضا علیه السلام موجب ملحق شدن شیعیان بدان‌ها و یا دست کم، افکندن شعله‌های شک و تردید در دل ایشان می‌شد. دیگر آنکه ایشان از اندیشه مهدویت که از تئوری‌های عمیق و مورد توجه پیامبر و ائمه علیهم السلام بود، سوء استفاده نمودند و بر امام وظیفه بود که این اندیشه راستین را از شوائب و شاخه‌های انحرافی برهاند. ویژگی دیگر این بود که به سرعت در حال گسترش بودند و اگر فکری برای آن‌ها نمی‌شد، غالب شیعیان را منحرف نموده و اعتبار پنج امام را مورد تشکیک قرار می‌دادند. این خصائص باعث شد که مبارزه با آنان، عمده مشغله فکری امام هشتم علیه السلام شود تا شیعیان گمراه را نجات داده و از انحراف دیگران جلوگیری فرماید.

۵-۴. فعالیت امام رضا علیه السلام در رد افکار واقفیان

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که امام هشتم علیه السلام در طول دوران ۲۰ ساله امامتش پیوسته شبهه‌های واقفیان را پاسخ داده و موضع‌گیری مناسب اتخاذ می‌نمود. صرف نظر از تأکیدهای امام علیه السلام بر دو مسئله مهم "فرزند دار شدن خویش" و نیز "حل شبهه سن" که به جهت اهمیت به طور جداگانه

مطرح کردیم، موضع‌گیری‌های امام رضا (ع) در غیر از این دو مورد نیز بسیار حائز اهمیت است؛ مانند: شبهه مهدی بودن امام هفتم (ع)، شبهه عدم وفات امام هفتم (ع)، شبهه مردن و دوباره زنده شدن ایشان، شبهه وجوب غسل امام قبلی توسط امام بعدی، شبهه عدم امکان جمع شدن امامت در دو برادر غیر از حسنین (ع)، شبهه عدم امکان امام شدن دایی و عموی امام قبل، لزوم نص از امام پیشین برای امام بعدی و مصادیق این فعالیت‌ها در بند ششم خواهد آمد.

۵-۲. تأکید امام رضا (ع) بر فرزند دار شدن خویش (مبارزه با منشأ دوم)

شبهه عقیم بودن امام رضا (ع) دوباره فتنه واقفیه را رونق داد و شیعیان سست اعتقاد نیز تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفته و پریشان شدند. از این رو پیوسته امام هشتم (ع) بشارت می‌داد که خداوند به او فرزند عنایت خواهد نمود، و از آن فرزند، نوزادی با برکت تر نخواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۹)، از آن رو که باعث تثبیت ایمان بسیاری از مردم شد. اصرار و یقین امام رضا (ع) در این تأکیدها تعجب‌آفرین است و غیر از "علم به آینده" هیچ توجیهی ندارد، چنانکه از کلام خود ایشان نیز برمی‌آید. آنجا که حضرتش در حالی که فرزندی نداشت، در جواب پسر ابو نصر بن‌نطی فرمود: امام بعدی پسر من است. سپس چنین گفت: "هَلْ يَجْتَرِئُ أَحَدٌ أَنْ يَقُولَ ابْنِي وَلَيْسَ لَهُ وَلَدٌ؟! (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۷/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵: ۲۴۷/۳) یعنی آیا کسی که فرزند ندارد، جرأت می‌کند بگوید پسر من چنین است و چنان!!

۵-۳. تأکید امام رضا (ع) بر عدم لزوم شرط سنی در نبوت و امامت (مبارزه با منشأ سوم)

اگر چه امام رضا (ع) در مناظره‌های علمی با دلائل محکم شبهات واقفیان را یکی پس از دیگری نابود می‌ساخت، اما در طول زمان، مسائلی پیش می‌آمد که تنور وقف را دوباره شعله‌ور می‌ساخت. دو عامل بی‌فرزندگی حضرت رضا (ع) و کودکی امام جواد (ع) از این نوع بود. هر کدام از این دو عامل، می‌توانست برای بیمار دلان انگیزه‌ای باشد تا دچار "وقف" شوند. چه بسا اگر فقط یکی از این دو مسئله در آن عصر پیش می‌آمد، زمینه گمراهی شیعیان کمتر فراهم می‌شد. چنانکه اگر امام هشتم (ع)، در همان سن بزرگسالی صاحب فرزند می‌شدند، ولی سال‌ها می‌زیستند تا امام جواد (ع) به سن جوانی می‌رسیدند، یا اگر امام رضا (ع) مثل دیگر امامان، در آغاز جوانی صاحب فرزند می‌شدند و شبهه "بی‌فرزندگی" نقل محالس نمی‌بود، سن کم امام جواد به این اندازه مشکل‌ساز نمی‌شد.

به هر حال پس از فرزند دار شدن حضرت رضا (ع) آتش انحراف افول کرده و بسیاری از شیعیان نجات یافتند، چون دیگر دستاویزی برای منکران وجود نداشت. اما پس از شهادت ایشان، هفت ساله بودن امام جواد (ع) بهانه به دست واقفیان شد و دوباره به جای اول خود باز گشتند. امام رضا (ع) در همان هفت سال معاصرت با جواد الائمه (ع) همواره امام بودن ایشان را به رخ کشیده و با دلائل قرآنی و عقلی، شبهه "کودک بودن" را برطرف می‌ساختند.

۶- گونه شناسی تأکیدهای امام رضا علیه السلام بر امامت حضرت جواد علیه السلام

سه منشأ مذکور به شدت در انحراف شیعیان کارگر افتاده و باعث شده بود که بیشترین فعالیت امام رضا علیه السلام در دفع آن‌ها متمرکز شود. این مبارزه و دفع، به حسب زمان و مکان و نوع مشکل، گونه‌ها و شکل‌های متنوعی از مبارزه و هدایت را می‌طلبید و امام این ضرورت را دریافته و بر همین اساس در هر موقعیتی، مصداق و نمودی خاص را ارائه می‌فرمود. اینک برخی مصادیق:

۱-۶. بشارت‌های حضرت رضا علیه السلام در مورد ولادت امام جواد علیه السلام

از آنجا که بیشترین مخالفت‌ها و انکارهای مردم، ناظر بر اولاد نداشتن امام هشتم بوده است، لذا در متون تاریخی و روایی به احادیث متعددی بر می‌خوریم که این شبهه را برطرف ساخته و بر موضوع پسر دار شدن امام رضا علیه السلام تأکید می‌کند. چون تولد امام جواد علیه السلام نگرانی شیعیان را از اینکه امام هشتم علیه السلام جانشین ندارد، برطرف ساخته و ایمان آنان را از آلودگی به شک و تردید نجات داد، از این جهت ولادت حضرتش بسیار مسرت آفرین بود و حضرت رضا علیه السلام بارها به آمدن این مولود مبارک بشارت داد. اینک نمونه‌ها:

الف: ابن قیاما واسطی که از واقفیان بود، در نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشت: چگونه می‌توانی امام باشی در حالی که فرزندی نداری؟ حضرت جواب داد: از کجا می‌دانی فرزند ندارم! به خدا قسم چندی نمی‌گذرد که خداوند پسری به من عطا خواهد نمود تا جداکننده حق از باطل باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۵۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۷۷).

ب: شخص مزبور یعنی ابن قیاما هنگامی دیگر و این بار در حضور امام رضا علیه السلام تردید خود را به نوعی دیگر مطرح کرده می‌پرسد: آیا ممکن است دو امام در زمان واحد باشند؟ حضرت فرمود: خیر؛ مگر آنکه یکی امام صامت باشد و دیگری امام ناطق. ابن قیاما گفت: این شما هستی که امام صامت نداری! (کنایه از آنکه بدون فرزند هستی و کسی نیست تا جانشین شما باشد). حضرت فرمود: به خدا قسم یقیناً پروردگار از نسل من کسی را قرار می‌دهد که به واسطه او حق، ثابت شده و باطل نابود گردد. ابن قیاما می‌گوید: یک سال گذشت و ابوجعفر متولد شد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۷۸؛ طبرسی، ۱۴۱۳: ۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۲۳).

ج: کلیم بن عمران می‌گوید که به امام رضا علیه السلام عرض کردم دعا کنید تا خداوند فرزندی به شما عنایت فرماید. حضرت در پاسخ من فرمود: به من یک فرزند روزی خواهد شد که از من ارث خواهد برد. در ادامه این روایت، علی بن موسی علیه السلام همسرش را چنین توصیف می‌فرماید: مادری که فرزندم را می‌زاید قدیسه‌ای است که طاهره و مطهره خلق شده است (ابن عبد الوهاب، بی تا: ۱۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۱۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۲۱/۲۳؛ بحرانی، مدینه معجز الاثمه، ۱۴۱۳: ۷/۴۰۰؛ بحرانی، حلیه الابرار، ۱۴۱۱: ۴/۵۲۵).

۶-۲. معرفی و نص بر امامت جواد الائمه علیه السلام به عنوان امام بعدی

سرانجام بشارت‌ها به وقوع پیوست و این نوزاد پربرکت پای به جهان هستی گذاشت. پدر بزرگوارش حضرت رضا علیه السلام برنامه‌ای همه‌جانبه برای معرفی فرزندش به شیعیان تدارک دید و هیچ موقعیتی را در این مهم نادیده نمی‌گرفت. ایشان پیوسته، چه در مدینه و چه بعد از ترک مدینه و در خراسان، نیز چه در جواب سؤال مردم و چه به صورت ابتدائی، بر جانشینی و امامت فرزند عزیزش تأکید نموده و با اسم و رسم، پسرش "محمد" را معرفی می‌نمود. شیخ مفید در این باره بانی با عنوان "فصل فی النص علی امامة الجواد علیه السلام" باز نموده و در آغاز آن می‌گوید: این نصوص از افراد فراوانی نقل شده که ذکر نام آن‌ها کتاب را طولانی می‌سازد. سپس به عنوان نمونه نام نه نفر را برشمرده و به نقل روایاتی متعدد می‌پردازد (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۴/۲). به جهت مطالعه بهتر، این گونه تصریح‌ها و نصوص را از حیث زمانی به دو بخش تقسیم می‌کنیم.

۶-۲-۱. قبل از سفر خراسان، در مدینه

در این برهه زمانی توجه به دو نکته مهم، اهمیت این تصریحات امام رضا علیه السلام را بیشتر روشن می‌کند. اول آنکه محمد بن علی الجواد پنج ساله بود که پدر گرامیش عازم سفر مرو شد (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۱: ۱۴۱۲/۱) و لذا همه نصوص مدینه، با همه عظمت آفرینی و بی‌نظیر بودنش، ناظر به زمان نوزادی حضرت جواد علیه السلام تا پنج سالگی ایشان است. دوم آنکه امام رضا علیه السلام می‌داند که عمر چندانی ندارد و به زودی شهید خواهد شد و حتی خاندان و نزدیکان خویش را امر به گریه و تعزیه برای خویش نمود (طبرسی، ۱۳۹۰: ۵/۳۲) و می‌داند که پسرش تا دو سال دیگر به منصب امامت می‌رسد در حالی که هفت سال بیشتر ندارد و لذا با وجود همه این آگاهی‌ها زمینه را برای امام هفت ساله فراهم می‌کند. اینک نمونه‌ها:

الف: صفوان بن یحیی گوید که به امام رضا علیه السلام عرض کردم قبل از آنکه صاحب فرزند شوید، پیوسته به آمدن او بشارت می‌دادید. اکنون چشم ما به وجود فرزندان روشن شد، ولی چنانچه اتفاقی برای شما افتاد - که خدا آن روز را نیاورد - به که روی آوریم؟ حضرت با دستش به ابوجعفر سه ساله که آنجا ایستاده بود، اشاره فرمود. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۶/۲)

ب: جعفر بن محمد نوفلی می‌گوید که به امام هشتم علیه السلام هنگام مسافرت خراسان عرض کردم: مردم گمان می‌کنند که پدر شما زنده است. ایشان فرمود: دروغ می‌گویند، خدا لعنتشان کند. اگر زنده بود، میراثش تقسیم نمی‌شد و همسرانش ازدواج نمی‌کردند. عرض کردم: به من چه امر می‌کنید؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: من به سفری می‌روم که بازگشتی ندارد. بر تو باد که از فرزندم محمد پیروی نمائی. (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۲۱۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۲۴)

ج: بُنان بن نافع می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم که امام بعد از شما کیست. فرمود: همین کسی که الان از در وارد خواهد شد. او وارث من و پدران من و حجت خداوند بعد از من است. در همان زمان،

محمد پسر امام رضا علیه السلام وارد شد و سخنانی به من فرمود. سپس امام رو به من کرده فرمود: ای پسر نافع، به او سلام کرده و به لزوم اطاعتش اقرار نما چرا که روح او روح من و روح من روح رسول الله است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۸۸/۴)

د: معمر بن خلاد گوید که نزد امام رضا علیه السلام بودیم و کسی از ایشان سؤال پرسید. امام فرمود: با وجود ابوجعفر چه حاجتی به من دارید! او جانشین من و از حیث مقام و موقعیت همانند من است ... (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۱، مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۶/۲). دقت در این نکته لازم است که امام هشتم علیه السلام در حالی این عظمت را برای فرزندش تصریح فرموده که ایشان کمتر از پنج سال داشته است.

ه: محمد نواده جهم گوید که با ابوالحسن الرضا علیه السلام نشسته بودیم که پسر کوچکش را طلبید و بر زانوی من نشاند و فرمود: پیراهن او را بیرون آور. من چنین کردم. فرمود: بین دو کتفش را بین. دیدم در گوشت کتفش نقشی شبیه مهر حک شده و فرو رفته است. امام فرمود: آیا می بینی؟ عیناً مثل این نشانه، در شانه پدرم موسی بن جعفر علیه السلام بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۱، مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۸/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۲).

۶-۲-۲. بعد از سفر به خراسان، در طوس

علاوه بر معرفی در مدینه که همراه با نشان دادن امام جواد علیه السلام به مردم صورت می گرفت، این تأکیدها در مرو هم ادامه یافت، با وجودی که دیگر ابوجعفر علیه السلام حضور نداشته و فرسنگ‌ها با پدر فاصله داشت. اینک گونه‌ها:

الف: محمد بن ابی عماد، کاتب امام هشتم، جایگاه حضرت جواد علیه السلام را نزد پدرش امام هشتم علیه السلام چنین توصیف می کند که: امام هشتم علیه السلام هر گاه از فرزندش نامه‌ای داشت، با احترام از او یاد کرده و می فرمود: ابوجعفر به من چنین نوشته است ... و هنگامی که به دستور امام علیه السلام برای فرزندش نامه می نوشتیم، او را در نهایت عظمت و احترام یاد می کرد، در حالی که محمد بن علی الرضا آن هنگام هفت سال بیشتر نداشت. همین شخص از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: پس از من، ابوجعفر وصی و جانشین من خواهد بود. (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۳۴۰/۲)

ب: حسین بن محمد خیرانی از قول پدرش نقل می کند که در خراسان نزد حضرت رضا علیه السلام ایستاده بودم که شخصی پرسید اگر برای شما حادثه‌ای رخ دهد، به که روی آوریم؟ فرمود به پسر ابوجعفر ... (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۱، مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۷۸/۲؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۷۱/۲۳؛ ۱۳۸۱: ۳۵۳/۲).

۶-۳- رضایت به انجام "قیافه شناسی" از سوی منکران

سومین گونه روشن سازی مسئله امامت امام جواد علیه السلام، مبارزه با شبهه "عدم شباهت" بود. کسانی بودند که با وجود تمام نصوص پیشینیان و نیز دیدن کرامات و معجزات فراوان از سوی امام هشتم علیه السلام، باز هم برای اعراض از امر امامت و بهانه گیری، به شبهه ای دیگر در آویختند. شدت گندمگون بودن

جواد الائمه علیه السلام، موضوعی است که گاه حتی شیعیان مخلص را هم دچار تعجب می‌کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۸۷/۴). مخالفان، این مطلب را بهانه ساخته و جنجال به پا نمودند. آن‌ها عدم شباهت پدر و پسر را مطرح کرده و ایشان را فرزند افرادی دیگر بر شمرده و کار را به نسب دانان و قیافه شناسان واگذارند. دو گونه روایت، حاکی از آن است که این عمل، حداقل دو بار صورت گرفته است.

روایت اول: پسران امام هفتم علیه السلام، نزد برادر خویش حضرت رضا علیه السلام رفته و گفتند که در میان ما امامی که رنگ پوستش گندمگون باشد، وجود ندارد! امام هشتم علیه السلام تأکید فرمود که "محمد" پسر من است. آنان گفتند می‌بایست قضاوت را به قیافه شناسان بسپاریم. امام فرمود: من چنین کاری نمی‌کنم، اما مانع نمی‌شوم. وقتی قیافه شناسان حاضر شدند، همه عموها و برادران و خواهران حضرت رضا علیه السلام در حیاطی نشستند، ولی امام علیه السلام خود، با لباس‌هایی خاص و کلاهی بر سر، در میان باغ مشغول کار شد، گوئی که باغبان است و ارتباطی با حاضران ندارد. مخالفان، حضرت ابو جعفر علیه السلام را حاضر نموده و از قیافه شناسان خواستند تا پدر ایشان را شناسائی کنند. آنان به اتفاق گفتند: پدر کودک در جمع حاضر نیست، اما فلانی عمویش است و دیگری عموی پدر اوست و ... اگر کسی پدر او باشد، باید آن مردی باشد که باغبانی می‌کند، چرا که ساق پای این دو مشابه است. در این هنگام امام رضا علیه السلام وارد جمع شدند و قیافه شناسان یک صدا گفتند: پدر این طفل، همین مرد است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۱؛ عریضی، ۱۴۰۹: ۳۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹/۵؛ بحرانی، حلیه الابرار، ۱۴۱۱: ۵۳۳/۴؛ بحرانی، مدینه معاجز الائمه، ۱۴۱۳: ۲۷۴/۷؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۳/۲۳؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲۸۵). ناقل این روایت، جناب علی بن جعفر فرزند بزرگوار امام صادق علیه السلام و عموی امام رضا علیه السلام می‌باشد. در شأن و مقام او رجالیان شیعه و سنی فراوان سخن گفته و او را ستوده‌اند. (نصوص متعدد را ببینید در عریضی، ۱۴۰۹: ۴۳)

روایت دوم: گروهی از شکاکان گفتند که ابو جعفر فرزند سیف (یا سنیف)، غلام سیاه حضرت رضا علیه السلام است و نمی‌تواند فرزند ایشان باشد. مخالفان در حالی که امام جواد علیه السلام بیش از یک سال و سه ماه نداشت، ایشان را به مسجد الحرام برده و به قیافه شناسان نشان داده و جواب دندان شکن شنیدند. آنان به رو در افتاده و به شکاکان گفتند: وای بر شما! آیا ستاره ای چنین درخشان و نوری چنین تابنده را بر افرادی چون ما عرضه می‌کنید؟! به خدا سوگند او جز از اصلاک پاک و ارحام مطهر به وجود نیامده است. به خدا او جز از نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نمی‌باشد. در آن هنگام حضرت جواد علیه السلام با زبان فصیح به سخن آمده و به طور کامل پدر و اجداد طاهرینش را بر شمرده و فرمود: آیا در کسی مثل من شک می‌کنید! و به پدر من افترا می‌زنید! و مرا به قیافه شناسان نشان می‌دهید؟! سپس دست بر دهان خویش نهاد و به خود فرمود: ای محمد، سکوت و صبر را پیشه کن چنانکه پدران چنین کردند ... وقتی خبر این مجلس به حضرت رضا علیه السلام رسید، فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فِي ابْنِي مُحَمَّدٍ أَسْوَدَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمُ» و سپس قصه ابراهیم؛ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و ماریه را برای مردم بیان فرمود که چگونه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تهمت زده و گفتند ابراهیم فرزند

”جریح“ خادم ماریه است (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۲۳؛ خصبی، ۱۴۱۹: ۲۹۵؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۲۰۱؛ بحرانی، مدینه معجز الائمة، ۱۴۱۳: ۵۱۶).

۴-۶ - ارجاع شیعیان در امور مختلف به امام جواد علیه السلام

در این گونه، علاوه بر تصریح‌ها و تأکیدهای مذکور در معرفی امام جواد علیه السلام به عنوان امام و پیشوای بعدی، حضرت رضا علیه السلام هنگامی که مردم پرسش و یا حاجتی از ایشان داشتند، آن‌ها را به سوی فرزند خویش که کودکی با سن کمتر از هفت سال بود، ارجاع می‌دادند. این عمل سمبلیک، به جهت تبیین جایگاه متعالی جواد الائمه علیه السلام و تصریح بر شایستگی ایشان در همه امور، حتی قبل از شهادت پدر می‌باشد. جالب است که چنین رفتاری را در بین اهل بیت علیهم السلام فقط در مواردی می‌بینیم که امام قبلی، می‌داند در آینده در اصل وجود فرزندش و یا در شایستگی و سزاوارش برای امامت، فضای شک و تردید پیش خواهد آمد (مانند زمینه سازی‌های امام عسکری علیه السلام). به عنوان نمونه:

الف: اسماعیل بن ابراهیم می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم پسر من زبانش روان نیست و درست نمی‌تواند صحبت کند. می‌خواهم او را نزد شما بیاورم تا دستي بر سرش کشیده و برایش دعا فرمائی. امام فرمود: او را نزد ابوجعفر بفرست. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۱)

ب: یحیی بن زبای از قول کسی که در مجلس امام رضا علیه السلام حاضر بوده نقل می‌کند هنگامی که همه حاضران برخاستند، امام به ایشان فرمود: بروید و با ابوجعفر دیدار نموده و بر او سلام کرده و عهده تازه کنید (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۰/۲). این سخن امام اگر چه نص بر امامت نیست، اما دلالت التزامی بر آن دارد، چنانکه ادامه فرمایش امام دلیل این مدعاست، زیرا فرمود: خدا رحمت کند مفضل را که به کمتر از این هم قانع بود. کنایه از اینکه همین مقدار اشاره کافیست تا عاقل، دلالت آن را بر شایستگی شخص برای امامت بفهمد.

۵-۶. لعن و نفرین بر وقف کنندگان و مخالفان

امامان علیهم السلام این پرچمداران هدایت، پیوسته از سلاح طرد و لعن پرچمداران ضلالت و گمراهی، در جهت واضح شدن خط حق و باطل استفاده می‌نمودند. این موضع گیری به مردم این امکان را می‌داد که به درستی جبهه‌های حق و باطل را تشخیص داده و تأویل‌ها و توجیه‌ها در فهمشان خللی وارد ننماید. چه، اگر غیر از این بود و عکس العمل ائمه علیهم السلام بدین شکل تند و صریح نبود، گفتار ایشان توسط مخالفان با تبرئه و مسامحه گری‌های مغرضانه، معانی دیگری می‌یافت. اگر چه مشی و مرام و منطق اهل بیت علیهم السلام بر وفق و مدارا و الفت و محبت استوار بوده (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۰/۶۶)، ولی عمومیت نداشت. بر همین اساس از سوی اهل بیت علیهم السلام در مقابل اشخاص و افکار مخرب، مواضع تندی در تاریخ دیده می‌شود، مانند موضع گیری شدید امام صادق علیه السلام در مقابل غالیان که به ائمه علیهم السلام نسبت الوهیت داده و حبّ ایشان را در حوزه ایمان، به قدری کارآمد می‌شمردند که با وجود آن هیچ عمل واجب و مستحبی لازم نیست. نیز اقدام تند و صریح امام کاظم علیه السلام در مقابل شخصی به نام محمد بن بشیر که ادعاهای عجیبی می‌کرد

و مردم را گمراه می‌نمود. مثلاً گاه می‌گفت موسی بن جعفر غایب شده و من تا زمان خروج او، امام مفترض الطاعه هستم و باید زکات خود را به من بپردازید و پس از من نیز فرزندانم محمد امام شماس و گاه دیگر می‌گفت موسی بن جعفر خداست و من پیغمبر. امام کاظم علیه السلام بارها او را لعن فرموده و نفرین کرد و خونش را مباح شمرده دستور قتلش را صادر نمود و این قتل را مصداقی از نصرت خدا و رسول دانست (کشی، ۱۳۶۳: ۴۷۸ تا ۴۸۲). همین حربه را امام هشتم علیه السلام نیز به کار برده و منکران امامت خود و فرزندش را لعنت نمود. به عنوان نمونه:

الف: محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام می‌پرسد کسانی که بر پدر شما وقف کردند چگونه اند؟ امام می‌فرماید خدا لعنت کند ایشان را که گمان می‌کنند من عقیقه هستم و فرزندی که در آینده خواهد آمد را انکار می‌کنند (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۴/۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۵/۴۸). قابل توجه اینکه سؤال پرسش‌گر از وقف بر امام هفتم علیه السلام بود، اما چنانکه می‌بینید، جواب امام ناظر بر ریشه تفکر واقفان معاصر و تأکید بر ولادت امام جواد علیه السلام و در نتیجه امامت ایشان است؛ چرا که بهانه آنان عقیقه بودن حضرت رضا علیه السلام بوده است. ب: محمد بن سنان محدث و عالم شیعه (شبهستری، ۱۳۳۱: ۱۴۲۱) نقل می‌کند که یکی از واقفیان به اسم "علی بن ابی حمزه" نزد امام رضا علیه السلام نامش به میان آمد. امام او را لعنت نموده و با استناد به آیه ۳۲ سوره توبه، وی را از کسانی شمرد که نمی‌خواهند خدا در آسمان و زمین عبادت شود، ولی خداوند نورش را تمام می‌کند اگر چه مشرکان را خوش نیاید (بحرانی اصفهانی، ۱۴۰۳: ۴۹۰/۲۱). این نمونه علاوه بر لعن، مشتمل بر کافر شمردن واقفیان نیز هست، چنانکه در انتها سائل با تعجب می‌پرسد: آیا کافر هستند؟ و امام دوباره بر مطلب تأکید می‌فرماید.

ج: سلیمان جعفری نقل می‌کند که در مدینه در محضر حضرت رضا علیه السلام نشسته بودیم که شخصی از امر واقفیان سؤال کرد. امام فرمود آنان ملعون هستند و به آیه ۶۱ سوره احزاب استناد فرمود (کشی، ۱۳۶۳: ۴۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۴/۴۸).

د: امام رضا علیه السلام نه تنها خود واقفیان را لعن و نفرین می‌نمود، بلکه به دیگران نیز چنین دستور می‌داد. ابراهیم بن عقبه گوید که به امام گفتم من این مملوکه ها^۱ را می‌شناسم. آیا در قنوت نماز ایشان را نفرین کنم؟ فرمود: آری! نفرین کن. (کشی، ۱۳۶۳: ۴۶۱)

۶-۶. معرفی واقفیان و منکران به عنوان "کافر" و "مشرک"

از آنجایی که این گونه افراد خود را مسلمان می‌دانستند، لذا می‌توانستند در صفوف مردم رخنه کنند. امام رضا علیه السلام با کافر شمردن آنان، به مردم فهماند که مسلمان آنست که همه دین را بپذیرد، نه آنکه به بخشی ایمان آورده و بخشی را رها کند. اینک نمونه ها:

۱. در بین فرقه‌های شیعه واقفیان به "کلاب مملوکه" نامیده شده‌اند یعنی سگ‌های باران زده. این لقب به سبب سرایت خباثت ایشان به اطرافیانشان است. "مملوکه" به کسی می‌گویند که بر موسی بن جعفر علیه السلام وقف کند، زیرا واقفیان آینده هم وقفشان از همان امام آغاز می‌شود (بحرانی اصفهانی، ۴۹۶/۲۱).

الف: در بخش پیشین در روایت محمد بن سنان، تصریح امام هشتم علیه السلام بر شرک و کفر علی بن ابی حمزه گذشت.

ب: عمرو بن فرات از امام رضا علیه السلام درباره واقفیان می پرسد. حضرت می فرماید: ایشان در حیرت زندگی کرده و در حالت کفر و زندقه می میرند (کشی، ۱۳۶۳: ۴۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۷/۴۸، بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۴/۲۱).

ج: گروهی از اصحاب نیز از امام هشتم علیه السلام همان سؤال را پرسیده و همان جواب را می شنوند. سپس با یکدیگر در این باره گفتگو کرده و یکی از ایشان می گوید شک را قبول داریم، اما چطور ممکن است که کافر باشند!! همان شخص می گوید که هنگام احتضار یکی از واقفیان حاضر بودم و شنیدم که گفت: اگر موسی بن جعفر مرده باشد، من کافر. در این هنگام به درستی سخن امام رضا علیه السلام یقین کردم (کشی، ۱۳۶۳: ۴۵۶؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۲/۲۱). گفتمی است که امام صادق علیه السلام افرادی را که بر پسرشان موسی بن جعفر وقف می کنند را "بدر از ناصبیان" می شمارند. (مجلسی، ۱۴۰۷: ۲۶۶/۴۸)

د: ابراهیم بن ابی بلاد می گوید نام "مطموره" را نزد امام رضا علیه السلام بردم. فرمود آنان در حیرت و شک زندگی کرده و در حالت کفر می میرند (کشی، ۱۳۶۳: ۴۶۱). مشابه همین ماجرا از فضل بن شاذان نیز نقل شده است. (کشی، ۱۳۶۳: ۴۵۶؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۲/۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۴۸)

ه: علی بن عبد الله زیری طی نامه ای از حضرت رضا علیه السلام درباره واقفیه پرسش می کند. امام می فرماید: چنین شخصی مانع حق و ثابت قدم در گناه است. اگر بر همین حال بماند، جهنم (به سبب کفرش) مأواى اوست که بد جایگاهی است (کشی، ۱۳۶۳: ۴۵۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۲/۲۱).

و: ابراهیم بن یحیی می گوید که امام رضا علیه السلام درباره یکی از واقفیان به نام حمزه بن بزیع چنین گفت: "حمزه شقی سر انجامش چه شد؟ او گمان کرد پدرم زنده است. او امروز در شک زندگی کرده و فردا بر کفر و زندقه خواهد مرد" (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۰/۲۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۴۸/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۶/۴۸).

ز: در حدیث یحیی بن مبارک خواهد آمد که امام رضا علیه السلام کفر ایشان را به شکلی دیگر بیان نموده می فرماید: واقفیان نه مؤمنند و نه مسلمان.

ح: در سخنی دیگر امام رضا علیه السلام واقفیان را از زمره مسلمانان خارج نموده و آنان را تشبیه به یهودیان می فرماید. بکر بن صالح می گوید امام رضا علیه السلام از من پرسید که مردم درباره آیه ۶۴ سوره مبارکه مائده چه می گویند؟ عرض کردم سخنان مختلفی دارند. فرمود: درباره واقفه است (که مصداقی از آیه هستند)، زیرا اینان دست خدا را بسته دانسته و می گویند: امامی بعد از موسی نیست (کنایه از عقیق شمردن امام هشتم علیه السلام) و حال آنکه خداوند سخن ایشان را رد کرده و می فرماید: "بل یداه مبسوطتان" چرا که دست خدا باز است (کشی، ۱۳۶۳: ۴۵۶؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۵۶/۲۱).

ت: در سخنی دیگر حضرت رضا علیه السلام به تبع نیای بزرگوارش امام پنجم علیه السلام، وقف کنندگان را نه

تنها از دایره شیعیان خارج نموده، بلکه در زمره کسانی می‌داند که از همه امامان (علیهم‌السلام) روی برتافته‌اند. حمزه بن زینب نقل کرده که همران بن اعین از امام باقر (علیه‌السلام) می‌پرسد: آیا من از شیعیان شما هستم؟ امام فرمود آری. نام تمام شیعیان در نزد ما موجود است، مگر آنهایی که از ما روی بگردانند. همران می‌پرسد: آن‌ها کیانند؟ امام فرمود: در زمان تو نیستند و تو آن‌ها را نخواهی دید. حمزه که راوی این روایت است می‌گوید که من با گروهی درباره این روایت به بحث نشستیم و سرانجام طی نامه‌ای از حضرت رضا (علیه‌السلام) درخواست نمودیم تا کسانی که جدشان امام باقر (علیه‌السلام) از گروه شیعیان مستثنی فرموده بود را برای ما معرفی فرماید. امام رضا (علیه‌السلام) در جواب ما نوشت: اینان وقف کنندگان بر موسی بن جعفر هستند که نامشان در گروه شیعیان ثبت نشده است. (کشی، ۱۳۶۳: ۴۶۲؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۰/۲۱)

۶-۷. طرد واقفیان و قرار دادن ایشان در انزوای اجتماعی و اقتصادی

یک گونه دیگر از تمهیدات حضرت رضا (علیه‌السلام) این بود که شیعیان و اصحاب را از مراد و آمد و رفت و آمد با واقفیان باز داشته و آنان را در تبعید روانی قرار می‌دادند. این عمل بدان سبب بود که مردم به واسطه نشست و برخاست با چنین افرادی، تحت تأثیر تبلیغات سوء ایشان قرار نگیرند. اگر چه کافر شمردن واقفیان که نمونه هایش گذشت، خود بهترین ترفند برای بازداشتن مردم از معاشرت با ایشان بود، اما دستورهای صریح نیز گاهی این موضوع را تقویت می‌نمود. اینک نمونه‌ها:

الف: حضرت رضا (علیه‌السلام) به محمد بن عاصم فرمود: شنیده‌ام با واقفیان مجالست می‌کنی؟! گفت بلی اما مخالف ایشان هستم. امام امر فرمود که "لَا تَجَالِسُهُمْ". سپس با استناد به آیه ۱۴۰ سوره نساء کفر واقفیان را ثابت فرموده و علت آن را نپذیرفتن وصایت امام شمرده که از آیات الهی است. (کشی، ۱۳۶۳: ۴۵۷؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۴/۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۴/۴۸)

ب: یحیی بن مبارک طی نامه‌ای از امام هشتم (علیه‌السلام) سؤالاتی پرسید. امام پس از پاسخ پرسش‌ها، در آخر نامه با استناد به آیه ۱۴۳ سوره مبارکه نساء مرقوم فرمود: مصداق آن واقفیه هستند. نه مؤمنند و نه مسلمان. تکذیب آیات الهی می‌نمایند، در حالی که ما "أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ" هستیم و در ما جدال و عصبانی نیست. ای یحیی، تا می‌توانی نسبت به ایشان دشمنی نما (کشی، ۱۳۶۳: ۴۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۸/۴۸).

ج: دستور امام به ابراهیم بن عقبه گذشت که امر به نفرین کردن واقفیان در قنوت نماز فرمود. این خود ترغیب بر طرد و دوری از ایشان بود.

د: امام هشتم (علیه‌السلام) شیعیان را نه تنها از معاشرت با واقفیان باز می‌داشت، بلکه از مرادات اقتصادی نیز منع می‌نمود که خود دلیلی بر طرد آنان است. یوسف بن یعقوب می‌گوید که از امام پرسیدم آیا به کسانی که گمان می‌کنند پدر شما زنده است زکات بدهم؟ امام فرمود: خیر؛ ایشان کافر و مشرک و زندیق هستند. (کشی، ۱۳۶۳: ۴۵۶؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۹۳/۲۱)

۶-۸. رد و انکار شبهات واقفیه با دلائل قرآنی و عقلی

پس از سخن گفتن درباره هفت گونه از تأکیده‌های امام رضا (علیه‌السلام)، اینک نوبت بدان رسیده که درباره

گونه هشتم بگوییم. اگر چه برخی از گونه‌ها را به سبب اهمیت ویژه، به طور مجزا آوردیم، اما همه آن‌ها به نوعی از گفتار واقفیان سرچشمه گرفته بود. حال به شبهه هائی می‌پردازیم که به نظر می‌رسد وجه مشترک آن‌ها، تکیه و استدلال وقف کنندگان بر یک روایت خاص و یا عمل نکردن به روایتی دیگر باشد. امام هشتم علیه السلام نیز با استدلالی مناسب و با استناد به روایات دیگر و نیز دلائل عقلی و قرآنی با آنان برخورد می‌نمود. این گونه عملکرد، گاه به شکل رساندن پیغام و جواب نامه بود و گاه در مناظراتی صورت می‌گرفت که آغاز کننده آن‌ها غالباً بزرگان و سردمداران واقعی بودند.

۶-۸-۱. از دنیا نرفتن امام هفتم علیه السلام

اولین دست آویز واقفیان این بود که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا نرفته و زنده است. زمینه این مطلب را دو چیز فراهم آورده بود: بستر مهدویت و غیبت امامی که از زمان پیامبر ﷺ درباره او صحبت شده بود؛ و دیگر زندانی بودن امام هفتم علیه السلام و دوری از انظار مردم. حضرت رضا علیه السلام همواره بر شهادت پدر تأکید نموده و روایات دال بر قائم بودن ایشان را رد می‌نمود. به عنوان نمونه:

الف: محمد بن ابی عمیر به واسطه ای نقل می‌کند که به امام رضا علیه السلام گفتم برخی بر پدرت وقف کرده و گمان می‌کنند که نمرده است. امام فرمود: آنان دروغ می‌گویند و تکذیب کننده آموزه‌های خداوند می‌باشند. اگر قرار بود خداوند به دلیل احتیاج مردم به شخصی، عمر او را طولانی کند، سزاوارترین فرد برای این هدف، رسول خدا بود (کشی، ۱۳۶۳: ۴۵۸/۲ و ۷۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۲۶۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۵۰۶/۲۱).

ب: راوی از امام هشتم می‌پرسد فدایت شوم، پدرت چه شد؟ امام فرمود: از دنیا رفت چنانکه پدرانش از دنیا رفتند ... (کشی، ۱۳۶۳: ۴۷۶).

ج: در حدیث ابراهیم بن یحیی که به طور کامل گذشت، امام رضا علیه السلام فرمود: حمزه چون گمان کرده که پدرم زنده است، امروز از شکاکان و فردا از زندیقان می‌باشد.

د: در روایت معروف علی بن ابی حمزه که از واقفیان است و در بخش شبهه غسل به تفصیل خواهد آمد، وی از امام هشتم علیه السلام پرسید: پدرت چه شد؟ و حضرت بر فوت پدر تأکید فرمود.

ه: جعفر بن محمد نوفلی می‌گوید که به امام هشتم علیه السلام هنگام مسافرت خراسان عرض کردم: مردم گمان می‌کنند که پدر شما زنده است. ایشان فرمود: دروغ می‌گویند، خدا لعنتشان کند. اگر زنده بود، میراثش تقسیم نمی‌شد و همسرانش از دواج نمی‌کردند ... (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۲۱۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۲۴).

۶-۸-۲. مهدی بودن امام هفتم

گفتیم که زمینه دیگر توقف بر امام هفتم علیه السلام "مهدی و قائم شمردن" ایشان بوده و لذا از لوازم مهدویت، امر "غیبت" است. امام هشتم علیه السلام در این باب نیز روشنگری فرموده و بزرگ‌ترین دلیل ایشان را روایتی مجعول و مدّلس بر شمرند. در حدیثی که در بند پیشین، حرف "ب" ذکر شد، راوی پس از شنیدن تصریح

امام بر رحلت پدرش عرض کرد: پس اگر چنین است، با حدیثی که «زُرْعَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَضَرَمِيٌّ» از «سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ» نقل کرده چه کنیم؟ آنجا که جدتان امام صادق علیه السلام فرموده است: «این پسر من به پنج پیامبر شباهت دارد ... و غیبی چون یوسف خواهد داشت». امام تصریح فرمود که «زُرْعَةُ» دروغ گفته و حدیث «سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ» آنطور نیست. جدم درباره صاحب الامر اینچنین فرموده، نه درباره پسرش موسی؛ و کلمه «ابنی» را زُرْعَةُ اضافه نموده است. (کشی، ۱۳۶۳: ۴۷۶)

۶-۸-۳- وجوب غسل امام قبل از توسط امام بعدی

در کتب شیعه روایاتی موجود است که غسل هر امامی را به دست امام بعدی لازم می‌داند. در کتاب کافی با همین عنوان بابی باز شده: «بَابُ أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ» و در آن روایاتی آمده که همگی از حضرت رضا علیه السلام است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۴/۱) و این خود نشان می‌دهد که این مسئله، مشکل و گفتمان عصر بوده است. گفتنی است که حضرت رضا علیه السلام خود نیز به فرزندش ابوجعفر جواد علیه السلام سفارش می‌کند که برای غسل او حاضر شود (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۳۷/۲). واقفیان با توجه به سکونت امام رضا علیه السلام در مدینه و عدم حضور ایشان در بغداد جهت غسل دادن پدر، شبهه فوق را مطرح نموده و آن را دلیلی بر ردّ امامت علی بن موسی علیه السلام شمرده‌اند.

جالب اینجاست که این شبهه، در موارد مشابه مطرح نشده بود. به عنوان نمونه هیچکس اسارت و عدم حضور ظاهری امام سجاد علیه السلام را در غسل حضرت حسین بن علی علیه السلام دلیلی بر امام نبودن امام چهارم نشمرد. نیز در مورد فوت خود امام رضا علیه السلام، با وجود فاصله فراوان مدینه و مرو و عدم حضور ظاهری امام نهم علیه السلام، هیچگاه چنین شبهه‌ای مطرح نشد. به هر حال به این شبهه نیز از سوی حضرت رضا علیه السلام جواب قاطع داده می‌شود، و اینک نمونه‌ها:

الف: بعضی از اصحاب، در حضور حضرت رضا علیه السلام شرفیاب بودند که سه نفر از سران واقفیان به نام علی بن ابی حمزه و ابن السّراج و ابن المکارئ وارد شدند و درباره امام هفتم پرسیده و تصریح امام را بر فوت پدرش شنیدند. علی بن ابی حمزه پرسید: پدرت عهد را به که سپرد؟ فرمود: به من. گفت: یعنی تو امامی؟ فرمود: آری و با دلائل محکم و مقایسه‌ای زیبا بین خود و جدّشان رسول الله صلی الله علیه و آله و با استناد به ماجرای «یوم الانذار» مطلب را روشن نمود. ابن حمزه که دیگر بهانه‌ای نداشت گفت اگر چنین است چرا هنگام غسل پدرت حاضر نبودی؟ چه کنیم با آنچه پدرانت گفته‌اند که امام را باید امام غسل دهد؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: مگر هنگام غسل امام حسین، فرزندش در کوفه محبوس و اسیر ابن زیاد نبود؟ ابن حمزه گفت: چرا، ولی بیرون آمد به طوری که کسی متوجه نشد و غسل پدرش را انجام داده و برگشت. امام فرمود: آیا خدائی که او را بدین سان آورد، قادر نبود مرا هم از مدینه به بغداد بیاورد؟ و حال آنکه من نه اسیر بودم و نه در حبس (کشی، ۱۳۶۳: ۴۶۴). ابن حمزه که نتوانست انکار کند، شبهه مهدویت امام هفتم و نیز عقیم بودن امام هشتم را مطرح نمود و امام در ادامه همین روایت، پاسخ او را فرموده و بدو سفارش کرد که از سدّ کنندگان راه خدا نباشد.

ب: احمد بن عمر حلال به امام رضا علیه السلام عرض می کند که مخالفان شما بهانه کرده اند که چون پدر را غسل نداده اید، امام نیستید. حضرت فرمود: تو چه گفتی؟ و آن ها چه می دانند چه کسی پدرم را غسل داده؟ می گوید من چنین جواب دادم که اگر مولایم بگوید پدرم را تحت عرش خداوند و یا در اعماق زمین غسل داده، من او را تصدیق می کنم. حضرت فرمود: نه، چنین نگو، بلکه بگو خودم پدرم را غسل دادم. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۴/۱)

ج: غیر از موارد فوق و مشابه فراوان آن که امام رضا علیه السلام تصریح می فرماید خود متکفل غسل پدر بوده، و نیز این عمل را سنت موسی بن عمران می شمارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۴/۱)، گاه امام به صورت نقضی وارد بحث شده و جوابی دندان شکن می دهد. آنجا که می فرماید: اگر امامی امام قبل از خود را غسل ندهد، بر او عیبی نیست، بلکه گناه کسی است که بدون استحقاق، بدین عمل اقدام می نماید، و این امر دلیلی بر عدم پیشوائی و امامت او نمی شود (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۳۵۲). کنایه از اینکه امام بودن امام شرایط خاص خود را دارد و هیچکس با غسل دادن امام پیشین، استحقاق امامت نمی یابد که بر این اساس، غسل ندادن، دلیل بر رد امامت شود.

۶-۸-۴- عقیق بودن امام رضا علیه السلام

عمده تلاش های واقفیان بر علیه امام رضا علیه السلام در دوران بی فرزندی ایشان بود. پیروان وقف به روایتی از امام ششم علیه السلام استناد کردند که امام نباید عقیق باشد. لذا با وجود معجزات و نصوص درباره امام رضا علیه السلام ابتدا برخی ایمان آوردند ولی پس از گذشت چهار دهه از عمر امام هشتم و با استناد به روایت فوق، در امامت ایشان شک کردند که خود مقدمه ای برای رد امامت حضرت جواد علیه السلام بود. امام با تأکید بر پدر شدن خویش، که نصوص آن در بخش "بشارت ها" گذشت، شبهه عقیق بودن را عقیق نمود.

۶-۸-۵- عدم امکان "امامت" در سن کودکی

دانستیم یکی از شبهه های منکران امامت جواد الائمه علیه السلام این بود که اینچنین کودکی نمی تواند پیشوا و امام باشد. امام رضا علیه السلام با دلیل قرآنی و با تکیه بر آیات الهی این مسئله را حل فرمود. به نمونه های زیر توجه کنید:

الف: در حدیث خیرانی که ذکر شد، پس از آنکه امام هشتم علیه السلام فرزندش ابوجعفر را به عنوان امام بعدی، به سؤال کننده معرفی فرمود، حالت استعجاب را به خاطر سن کم ابوجعفر علیه السلام در وی دریافت. امام حتی قبل از آنکه وی اقدام به پرسش کند، فرمود: خداوند به عیسی نبوت و پیغمبری و شریعت جدید عطا نمود، در حالی که سن عیسی از سن کنونی ابوجعفر کمتر بود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۱)

ب: در ادامه حدیثی که به مناسبت گذشت صفوان بن یحیی پس از تصریح امام رضا علیه السلام به امامت فرزندش با تعجب پرسید: ایشان که سه سال بیشتر ندارد؟ امام فرمود: چه ضرری دارد؟ در حالی که عیسی حجت الهی و پیامبر شد و سنش کمتر از این بود. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۶/۲)

ج: در حدیث معمر بن خلاد که امام رضا علیه السلام او را به امام جواد علیه السلام ارجاع نمود، در ادامه فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ يَسَّوَارْتُ أَصَاغِرْنَا عَنْ أَكَابِرِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۲؛ مفید، ۲۷۶/۲)، یعنی ما اهل بیتی هستیم که کودکان ما از بزرگان عیناً ارث برده و هیچ تفاوتی ندارند. دقت در معنای واژه «قُدَّة» شبهه سن را به طور کامل حل می‌کند.^۱

۶-۸-۶. عدم امکان امامت عمو و برادر

چنانکه پیش‌تر گفتیم، انحراف از آنجا شروع شد که در جانشینی امام صادق (ع) تشکیک به وجود آمد. برخی به جهت علاقه امام ششم (ع) به پسر بزرگش اسماعیل، گمان می‌کردند که او امام است ولی اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفت. پسر بعدی عبدالله افطح بود، که اگرچه ۷۰ روز بیشتر بعد از پدر نزیست، ولی طبق روایتی که بدان استناد می‌شد، چون بزرگ‌ترین فرزند امام بود، پیشوائی بدو می‌رسید. با اینکه وی از امتحان مردم سربلند بیرون نیامد و اکثر شیعیان امامت او را نپذیرفتند، ولی آنگاه که به سبب فرزند دار نشدن حضرت رضا (ع) در امامت ایشان تشکیک حاصل شد، برخی دوباره به امامت عمویش عبدالله قائل شدند. چاره کار در این بود که تبیینی دیگر در مسئله امامت صورت بگیرد و امامت عمو و برادر نفی شود. اگر چه معصومان پیشین نیز بر این موضوع تصریح نموده بودند، مانند امام صادق (ع) که فرموده بود: خداوند ابا دارد غیر از حسنین (ع)، امامت را در دو برادر قرار دهد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۶/۱)؛ اما ویژگی جریان واقفیه به گونه‌ای بود که شدت عمل حضرت رضا (ع) را در همه حوزه‌ها اقتضا می‌نمود. اینک نمونه:

الف: محمد بن اسماعیل بَزِیع می‌گوید که در محضر امام رضا (ع) شخصی از ایشان پرسید آیا امامت می‌تواند برای دایی یا عموی امام پیشین واقع شود؟ فرمود: نه. دوباره پرسید: برای برادر چطور؟ فرمود: نه. باز پرسید: پس در چه کسی است؟ امام می‌دانست که مقصد او این است که چون شما عقیق هستید، نمی‌توانید امام باشید، پس شاید امامت به برادران شما یا عموها برسد. لذا در حالی که هنوز فرزندی نداشت، فرمود: امامت در فرزندان من است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۶/۱)

۷- عملکرد دیگر معصومان نسبت به امامت جواد الائمه (ع)

پس از ذکر نصوصی که حضرت رضا (ع) در تثبیت امامت فرزندشان فرموده‌اند، تذکر این نکته ضروری است که استمرار این نصوص از عصر پیامبر (ص) تا عصر امام رضا (ع) قابل مطالعه است. رسول گرامی اسلام، خاتم پیامبران و واسطه هدایت مردم بود. اگر سیر هدایت، با رحلت ایشان قطع می‌شد، نقض غرض لازم آمده و حجت خداوند بر مردم تمام نمی‌شد. پس اگر چه هدایت به واسطه نبی پایان می‌یافت، اما استمرار آن به وسیله سلسله امامت، تقدیر الهی بود. از این رو بر محمد مصطفی (ص) وظیفه بود که علاوه بر معرفی حجت و جانشین پس از خویش، حجج و امامان دیگر را تا انتها به مردم معرفی نماید. رسول خدا (ص) این وظیفه را به خوبی و درستی، به روشنی و صراحت، به کرات و دفعات و به

۱. قُدَّة: برای دو چیزی گفته می‌شود که مساویند و هیچ تفاوتی ندارند (ابن اثیر جزری، ۲۸/۴).

ابرام و اصرار انجام داد. ایشان هر جا زمینه مناسب می‌دید، مانند تفسیر یک آیه، یا سؤال یک پرسش کننده، با روش‌ها و سبک‌های مختلف، ائمه علیهم السلام را به مردم می‌شناساند. گاه تصریح بر تعدادشان، گاه تصریح بر نژاد و قبیله‌شان، گاه تأکید بر صفت و ویژگی‌هایشان و گاه اشاره به حوادث عصرشان و حتی چگونگی کشته شدنشان. در همه این سبک‌ها دلالت‌هایی بر امامت جواد الائمه علیهم السلام وجود دارد. تعداد این گونه احادیث بسیار و در کتب روایی موجود است. به عنوان نمونه باید از روایتی سخن بگوییم که به تفصیل گذشت و در آن سخن، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به مادر امام جواد علیه السلام سلام رسانده و وی را به پاکی و نجابت می‌ستاید. این در حالی است که پیامبر اسلام، به مادر هیچیک از ائمه علیهم السلام سلام نرسانده است. چنین ویژگی‌های حاکمی از پیش‌بینی‌های این رهبر گرانقدر دارد که برای شبیه ده‌ها سال بعد، برنامه‌ریزی می‌فرماید. ائمه نیز به این مهم توجه داشته‌اند، مثلاً امام صادق علیه السلام به یکی از شبیه‌ها پرداخته و طی سخنانی به "سلیمان بن خالد" توصیه می‌کند که اولاد را از فتنه شیعیان ما حفظ کن. می‌پرسد این فتنه چیست؟ امام علیه السلام می‌فرماید: "این فتنه، انکار امامان و وقف بر پسر موسی است که آنان گمان می‌کنند موسی نمرده است و بعد از وی امامی نیست. بدان که این وقف‌کنندگان بدترین خلائق هستند" (کشی، ۱۳۶۳: ۷۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۵/۴۸). در بین نصوص متعدد، فرمایشات امام موسی بن جعفر علیه السلام از اهمیت خاصی برخوردار است و توجه خاص می‌طلبد. مانند آن سلام ویژه که توسط یزید بن سلیط به عروس آینده‌اش، بانو سبیکه نوبیه، مادر امام جواد علیه السلام می‌رساند، تا از سال‌ها قبل، بر فرزندان شدن علی بن موسی الرضا علیه السلام تصریح فرموده و شبیه "عقیم بودن" امام هشتم علیه السلام را عقیم نماید. همچنین آنچه به محمد بن سنان فرمود که: هر کس حق این فرزندم علی را نادیده گرفته و امامت او را بعد از من انکار نماید، عیناً مانند کسی است که امامت امیرالمؤمنین را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله انکار کند. سپس در انتهای همین سخن به محمد بن سنان امر می‌کند که بعد از فرزندم علی، به فرزندش محمد نیز ایمان بیاورد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۹/۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۳۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۲۰)

منابع:

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث والاثیر (۵ جلد)، تحقیق و تصحیح محمود محمد طناحی. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابیطالب. قم: نشر علامه.
۳. ابن شعبه حرّانی (۱۴۰۴). تحف العقول. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن عبد الوهاب، حسین (بی تا). عیون المعجزات. قم: مکتبه الداوری.
۵. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱). کشف الغمّة فی معرفة الاثمة (۲ جلد)، تحقیق هاشم رسولی محلاتی. تبریز: نشر بنی هاشمی.
۶. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۱). حلیۃ الابرار من احوال محمد و آله الاطهار (۵ جلد). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۷. _____ (۱۴۱۳). مدینه معجز الاثمة الاثناعشر. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۸. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۱۳)، عوالم العلوم و المعارف (۱۰ جلد)، مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد (علیه السلام)، تحقیق و تصحیح محمد باقر موحّد ابطّحی. قم: مؤسسه الامام المهدی (علیه السلام).
۹. بهبودی، محمدباقر، تحقیقی درباره مذهب وقف وبررسی تاریخ و اقیقه، فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، دوره اول، شماره ۷، ۵۶.
۱۰. جزایری، نعمت الله (۱۴۲۷)، ریاض الابرار فی مناقب الاثمة الاطهار. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵). اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات (۵ جلد). بیروت: موسسه اعلمی.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۵) امهات المؤمنین. لبنان: دار الاولیاء للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۳. خصیبی، حسین بن همدان (۱۴۱۹). الهدایة الکبری (۱ جلد). بیروت: نشر البلاغ.
۱۴. شبستری، عبدالحسین سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد (علیه السلام) (۱۴۲۱). المکتبه التاریخیة المختصة.
۱۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (علیه السلام) (۲ جلد)، محقق مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
۱۶. _____ (۱۳۶۲). الخصال (۲ جلد)، مصحح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۱۷. _____ (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة (۲ جلد)، تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: چاپخانه اسلامیه.
۱۸. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۸). فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام). مجله طلوع، سال هشتم، شماره ۲۸.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). أعلام الوری بإعلام الوری. تهران: چاپخانه اسلامیه.
۲۰. طبری امّلی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳). دلائل الامامه (۱ جلد) قم: محقق و مصحح و ناشر موسسه البعثة.
۲۱. طریحی، فخر الدین محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین (۶ جلد)، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری. تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۲. عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، تحقیق و تصحیح موسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث. قم:

نشر موسسه آل البيت.

۲۳. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۱). چهارده نور پاک (جلد ۱)، زندگی امام جواد علیه السلام قم: انتشارات نوید اسلام.
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶). الوافی (۲۶ جلد). اصفهان: کتبخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۵. قزوینی، محمد کاظم (۱۴۲۶). الامام الجواد من المهدی الى اللحد. قم: منشورات لسان الصدق.
۲۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹). الخرائج والجرائح (۳ جلد). قم: نشر و تحقیق از موسسه الامام المهدی علیه السلام.
۲۷. کشتی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). اختیار معرفة الرجال (یارجال کشتی در ۲ جلد)، تحقیق و تصحیح مهدی رجائی. قم: موسسه آل البيت علیه السلام.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی (۸ جلد)، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الانوار، تحقیق جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (۲ جلد)، تحقیق و تصحیح موسسه آل البيت علیه السلام. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۱. مقرّم، سید عبدالرزاق (۱۳۷۲). نگاهی گذر بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ترجمه پرویز لولاور. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۳۲. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل (۲۸ جلد). قم: نشر و تحقیق از موسسه آل البيت علیه السلام.
۳۳. هاشمی، سید محمد صادق (۱۳۸۳). زندگانی حضرت رضا علیه السلام. تهران: انتشاراتی منیر.

کرامات امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

محسن رجبی قدسی^۱

چکیده:

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هشتمین امام از ائمه اهل بیت علیهم السلام مانند دیگر امامان همواره مورد توجه و احترام اهل سنت و جماعت بوده و هستند و آنان نیز ارادت و مودت خود را به ساحت ایشان و دیگر خاندان پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام و اظهار می دارند. در منابع کلامی، گرچه تعریف کاملاً روشن و جامعی از کرامت نیامده است، ولی در این مقاله منظور از کرامات، توجه ویژه امام رضا علیه السلام به زائران و ارادتمندان آن حضرت و گره گشایی از مشکلات و سختی های امور زندگی آنان است که به برخی از آنها که در منابع، مکتوب است اشاره می شود.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، اهل سنت و جماعت، زیارت، کرامات، تقریب مذاهب اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
نشانی الکترونیکی: rajabiqodsi@yahoo.com

مقدمه

در منابع کلامی، تعریف کاملاً روشن و جامعی از کرامت نیامده است، ولی بیشتر منابع، تعریفی نزدیک به این عبارت از اصطلاح کرامت ارائه کرده‌اند: «خارق عادی که به دست شخصی، به‌ویژه یکی از اولیای خدا ظاهر شود، بدون اینکه در آن ادعای پیامبری مطرح باشد. اما اگر چنین امری با ادعای پیامبری همراه باشد، معجزه نام می‌گیرد.» (مهدوی، ۱۳۸۹: ۸۲). به دیگر بیان، کرامت، انجام امری است که به ظاهر مطابق قوانین طبیعی و شناخته شده نیست ولی، در حقیقت این پدیده‌های غیر عادی نیز دارای اسباب و عللی فراحسی هستند که به قدرت خداوند دانا و توانا و بر طبق نظامی خاص صورت می‌گیرند (رکنی یزدی، ۱۳۸۹: ۹۵). اغلب عالمان امامیه بر این باورند، ظهور کرامات ائمه (علیهم‌السلام) محدود به زمان خاصی نیست و می‌تواند حتی پیش از ولادت ایشان رخ داده باشد و نیز پس از رحلت آنان ادامه یابد. در این نوشتار به کراماتی که از زیارت مرقد مطهر امام رضا (علیه‌السلام) نصیب زائران اهل سنت شده است اشاره می‌شود، اما قبل از آن نگاهی گذرا به اهمیت زیارت از منظر فریقین و دانش و شخصیت امام رضا (علیه‌السلام) شده است.

زیارت مرقد مطهر نبی اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و دیگر قبور اولیای الهی مورد تأکید و سفارش همه مذاهب اسلامی است (جزیری، ۱۹۸۶: ۷۱۱/۱-۷۱۲؛ سمهودی، ۱۴۱۵: ۱۳۶۰/۴-۱۳۶۴؛ سبکی، بی‌تا: ۳/۳۸۴ و ۴۱۲) ولی در جواز و مشروعیت برخی از آداب زیارت، فقهای مذاهب اسلامی نظرات مختلفی دارند (ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۰: ۱۱۴-۱۱۷؛ شهید اول، بی‌تا: ۲/۲۴-۲۵). البته، این اختلاف محدود به مذاهب عمده فقهی جهان اسلام (امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبلیه) نیست بلکه میان فقیهان یک مذهب نیز این اختلاف دیدگاه وجود دارد.

اصولاً از منظر قرآن حکیم، اختلاف و تفاوت یکی از مظاهر آیات الهی و امری طبیعی است که خداوند حکیم آن را در همه پدیده‌های عالم به‌وجود آورده است؛ چنان که اختلاف شب و روز و اختلاف زبان‌ها، رنگ‌ها، نژادها و قبیله‌ها نشانه‌هایی از حکمت گسست‌ناپذیر خداوند عزیز است که دانایان آن را درمی‌یابند

و می پذیرند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّنِّتِمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ» (روم، ۲۲). هدف از این اختلاف و تفاوت: ابتلاء، استباق در خیرات، رشد و تکامل و شناخت هر چه بهتر رحمت و نعمت های الهی و استفاده بهینه از آن است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.»^۱

امام علی بن موسی الرضا (ع) بنابر قول مشهور در یازدهم ذیقعده سال ۱۴۸ قمری در مدینه به دنیا آمد و با بهره گیری از بینش و منش الهی پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر (ع) که برگرفته از قرآن کریم و سیره نبوی بود، رشد و تعالی یافت. هنوز بیست و اندی از عمر شریفش نمی گذشت که در مسجدالنبی در مدینه به سوالات مردم پاسخ می داد و اهل فتوی بود (ابن نجار، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۴ - ۱۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۲۳۹/۷) و اگر عالمی در پاسخ مسئله ای خود را ناتوان می یافت همه او را نزد علی بن موسی الرضا (ع) می فرستادند تا پاسخ خود را بیابد. (مجلسی، ۴۰۳: ۱۰۰/۴۹)

امام رضا (ع) حامل قرآن کریم و آگاه به سنت پیامبر اعظم (ص) و پیرو آن دو بود و می فرمودند: «آنچه را که کتاب خدا و سنت به درستی آن گواهی دهد، ما گوینده آن هستیم» (ابن بابویه، التوحید، ۱۳۸۷: ۱۱۵)؛ «ما پیرو رسول خدا (ص) و تسلیم اوامر و نواهی آن حضرتیم؛ همچنان که رسول خدا (ص) تابع اوامر خدا و تسلیم فرامین او بود. خداوند متعال می فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (همو، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۲: ۶۸۷/۱).

حضرت رضا (ع) انس و مجالستی عمیق و دقیق با قرآن کریم داشت؛ ابراهیم بن عباس صولی می گوید: «تا آن زمان فردی عالم تر و آگاه تر از او، بر آنچه بر روزگار گذشته است، ندیده بودم؛ مأمون با طرح مسائل مختلف و پرسش از هر چیزی ایشان را می آزمود و وی پاسخ سؤال های او را می داد؛ سخنان، پاسخ ها و تمثیل های [حضرت] رضا همه برگرفته از قرآن و مستند به آن بود. ایشان [گاهی] طی سه شبانه روز قرآن را با تلاوتی متدبّرانه ختم می کرد.» (همان، ۴۱۹/۲ - ۴۲۰).

رجاء بن ابی ضحاک که مأمور آوردن امام (ع) از مدینه به مرو بود، می گوید: «به هر شهر و منطقه ای که وارد می شدیم مردم آن جا درباره نشانه ها و ویژگی های دین و دینداری سؤال می کردند و ایشان اغلب مسائل آنان را با نقل روایت از پدرش و او از پدرانش از علی از رسول خدا (ص) پاسخ می داد» (همان، ۴۲۹/۲).

حضرت رضا (ع) قرآن کریم را معیار سنجش حق و باطل و صحت و سقم احادیث می دانست و می فرمود: «اگر روایات مخالف قرآن باشد من صدور آن ها را [از ناحیه رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع)] تکذیب می کنم» (کلینی، ۱۳۶۷: ۹۶/۱).

۱. برای هر [دین و مذهب و گروهی] از شما آیین و روشی مقرر کردیم؛ و اگر خدای خواست شما را امتی واحد [پیرو یک دین و مذهب] قرار می داد، ولی می خواهد در آنچه که به شما داده است، شمار ایبا زماید؛ از این رو در [انجام دادن و به دست آوردن] نیکی ها [بر یکدیگر] سبقت بگیریید؛ باز گشت همه شما به پیشگاه خداست و شمار از علل و موارد اختلافتان آگاه می سازد (مائده: ۴۸؛ نیز نگاه کنید: شوری: ۸؛ نحل: ۹۳؛ هود: ۱۱۸).

دانش و شخصیت امام رضا (ع) از دیدگاه اهل سنت

ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) همواره مورد توجه و احترام اهل سنت و جماعت^۱ بوده و هستند و آنان نیز ارادت و مودت خود را به ساحت پاک خاندان رسول خدا (ص) و اهل بیت او اعلام و اظهار می‌دارند. البته حساب حاکمان ستمگر بنی امیه و بنی عباس و ناصبی‌ها از اهل سنت و جماعت جداست؛ زیرا آنان علاوه بر ظلم و ستم‌های فراوانی که به ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) روا داشتند، هر صحابی، تابعی و عالم آزاداندیشی را نیز تحت فشار قرار می‌دادند. چنان‌که ابوحنیفه (د ۱۵۰ ق) امام و پیشوای حنفیان به علت حمایت مالی از قیام زید بن علی فرزند امام سجاد (ع) در سال‌های ۱۲۱ و ۱۲۲ ق و نپذیرفتن منصب قضا در زمان حکومت مروان دوم در سال ۱۲۹ ق مجبور شد کوفه را ترک و دو سال آخر حکومت امویان را در مکه بگذراند. همچنین او با سقاح اولین خلیفه عباسی بیعت نکرد و چون از قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی در بصره بر ضد خلافت منصور حمایت کرد و مردم را به یاری ابراهیم فراخواند و منصب قضا را که از سوی منصور به او پیشنهاد شد نپذیرفت، منصور عباسی را بر آن داشت که او را در بغداد، زندانی کند که پس از چند روز حبس در همان جا درگذشت. (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۳۸۱/۵).

ابن راهویه (۲۳۸ ق)

فقیه، محدث و مفسر قرآن مجید، مصاحب و هم‌طراز امام محمد بن ادریس شافعی بود که محدثان بزرگی چون بخاری، مسلم، نسائی و امام احمد بن حنبل از او حدیث شنیده و در کتب خود نقل کرده‌اند (رفیعی، «ابن راهویه»، ۵۴۰/۳). در سال ۲۰۰ هجری قمری که امام رضا (ع) به حوالی نیشابور رسید، ابن راهویه و چند تن دیگر از بزرگان و مشایخ نیشابور^۲ به همراه هزاران تن از مردم آن شهر تا روستای مؤبدیه در بیرون شهر به استقبال امام رفتند. ابن راهویه به نشانه مودت و احترام، مهار مرکب امام رضا (ع) را به دوش کشید و گفت: «به روز قیام [ت نزد] ملک علام جل جلاله وسیله نجات و وسیله فلاح من این است که روزی در دنیا خادم و مهار کش مرکب حضرت سلطان [امام رضا (ع)] خود بوده‌ام» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۸).

حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق)

محدث، قاضی و فقیه مشهور شافعی در معرفی امام رضا (ع) می‌نویسد: «امیر المؤمنین علی بن موسی بن جعفر

۱. از منظر خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) و دیدگاه مسلمانان نسبت به چهار خلیفه اول (خلفای راشدین)، مسلمانان به سه گروه «اهل سنت و جماعت»، «شیعیان» و «خوارج» تقسیم شده‌اند که هر یک از آن‌ها از نظر فقهی چند شاخه‌اند؛ اهل سنت و جماعت از نظر فقهی به چهار مذهب: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی تفکیک می‌شوند. شیعیان نیز به سه دسته: امامیه (دوازده امامی)، زیدیه و اسماعیلیه تقسیم شده‌اند. از ارقه و اباضیه نیز دو گروه خوارج اند که اکنون مذهب اباضی در عمان و شمال آفریقا پیروانی دارد (برای مطالعه بیشتر به دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل همین عناوین مراجعه کنید).

۲. از جمله محمد بن اسلم طوسی (د ۲۴۲ ق) (حاکم نیشابوری، ۲۰۸)، یاسین بن نصر، احمد بن حرب، یحیی بن یحیی (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۸/۱)؛ محمد بن رافع و احمد بن حارث (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲/۲۹۶).

بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (رضی الله عنهم) الرضا ابو الحسن الامام الشهيد (همو، ۹۱)... سلطان اولیا^۱، برهان اتقیا^۲، وارث علوم المرسلین، مهبط اسرار رب العالمین^۳، ولی الله^۴، صفی الله^۵، قلّدة کبد رسول الله^۶، غوث الامة وکشف الغمة^۷... سلطان المقرّین يوم الحشر والجزاء الامام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله وسلامه علی رسول الله وعلی آله الائمة المعصومین واتباعهم اجمعین الى يوم الدين» (همو، ۲۰۷).

ابن اثیر (۶۰۴ق)

ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد شیبانی مشهور به ابن اثیر، رجالی، مفسّر، محدّث و فقیه شافعی، فضایل ابو الحسن علی بن موسی الرضا را غیر قابل شمارش می داند (ابن اثیر، ۷۱۵/۲).

ابن طلحه (۶۵۲ق)

شاعر، قاضی و فقیه شافعی در بیان مناقب امام رضا علیه السلام می آورد: «کسی که در شخصیت ایشان تأمل کند درمی یابد که علی بن موسی به حق، وارث امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی بن الحسین است... ایمان آن حضرت، بالنده؛ برهانش آشکار و روشن؛ بارانش بسیار؛ استعداد و توانش، گسترده و استوار؛ والامقام، بلندپایه، عزیز، محبوب، نیرومند و بانفوذ است.

فضایل و سیرت و منش او والا و شکوهمند، صفات و شخصیت او درخشان و نورانی، و مکارم اخلاق و خصلت های ایشان، پیامبرگونه است. کرامت، شرافت و سخاوت جزو ذات و اصالت اوست. هر آنچه از امتیازات ایشان شمارش شود، باز هم کم گفته شده و والاتر از آن است؛ و هر اندازه از مناقب آن حضرت گفته و تبیین شود، رتبه و درجه ایشان بالاتر از آن خواهد بود.» (ابن طلحه، ۱۴۱۹: ۲۹۵).

۱. سرآمد دوستان و یاران خدا.

۲. دلیل پارسایان و حجت حافظان حدود الهی.

۳. جایگاه فروود و دریافت اسرار پروردگار عالمیان.

۴. دوست و یاور خدا؛ به خدا پیوسته.

۵. برگزیده خدا؛ کسی که زندگی اش خالص برای خدا بود.

۶. جگر گوشه و پاره تن رسول خدا.

۷. فریادرس و پناهگاه مردم و اندوه زدای دلتنگی ها.

جوینی خراسانی (۲۰۳د ق)^۱

وی در ذکر مناقب امام ثامن، حضرت رضا علیه السلام را آشکارکننده اسرار و هویداگر امور ناشناخته، سرچشمه کرامت و برکت و فرخندگی که فرهیختگان و خجستگان از او پیروی می‌کنند، می‌داند؛ شاکله شخصیتش استوار، مرقدش رفیع، بسیار بخشنده و باسخاوت، ریزش ابر وجودش فراگیر، الطافش خلل‌ناپذیر، حمایت و پناهِش بسیار، امیر بزرگان، نور چشم آل یاسین و خاندان عبدمناف، پاک و معصوم، آگاه به حقایق علوم و دانا به‌رموز اسرار مکتوم و خبردهنده از آینده و گذشته و آنچه منقضی شده، مورد رضایت خداوند سبحان و در همه احوال از او راضی؛ از این‌رو، علی بن موسی - که درود خداوند بر محمد و خاندان او باد - به «رضا» ملقب شد. (جوینی خراسانی، ۱۴۰۰: ۱۸۷/۲).

ابن صباغ مالکی (۸۵۵د ق)

ابن صباغ، محدث و فقیه مالکی به‌نقل از برخی پیشوایان اهل علم آورده است: «مناقب علی بن موسی الرضا از ارجمندترین و فراترین مناقب و فضایل و کرامات او متوالی و بدون گسست و دوستی و پیوستگی با ایشان مورد ستایش و پسند همگان است؛ ویژگی‌های شگفت‌انگیز او بی‌نظیر و سیادت و سرپرستی، و شرافت و نجابتش در اوج است؛ دوستدارنش طالع سعادت را یافته‌اند و مخالفان و معارضانش دچار نحوستی فراگیرند.

شرف پدران‌ش از صبح روشن، شهرتر و از خورشید گرد تابان، درخشنده‌تر؛ اخلاق، سیرت، صفات، بینش و منش و نشانه‌های او تو را از هر گونه فخر فروشی باز می‌دارد و تبار والای او تو را به‌روش و شیوه‌ای که از پدران‌ش به‌ارث برده و فرزندانش میراث‌دار اویند رهنمون می‌شود. همه آنان در کرم و سخاوت و پاکی و طهارت جسم و روح مانند دندان‌های شانه متعادل و برابرند. عزّت و افتخار نصیب اهل بیت والامقام و عالی‌تبار است که ستاره علو و بزرگی آنان بر همه ستارگان آسمان، اشراف و برتری دارد. اهل بیت مزین و آراسته به‌تمامی صفات کمالند... و به‌مرتب‌های از مجد و تعالی رسیده‌اند که کسانی که از آنان عقب بیفتند و یا جلوتر بروند، ساقط و بی‌اعتبار خواهند شد. دشمنان اهل بیت علیهم السلام در کاستن از مرتبه و منزلت آنان بسیار تلاش کرده‌اند و بر مرکبی سخت‌سوار شده‌اند [تا بتوانند] به تدریج محاسن و یکپارچگی آنان را متزلزل و پراکنده کنند ولی خداوند ایشان را رفعت و علو بخشید و آنان را جمع و

۱. ابراهیم بن سعد الدین محمد جوینی خراسان یا حموی، شیخ الاسلام، حافظ و محدث اهل سنت که علاوه بر علمای اهل سنت از بزرگان شیعه امامیه مانند محقق اول، ابن طاووس، خواجه نصیر طوسی و شیخ یوسف بن مظهر پدر علامه حلی نیز روایت کرده است. مدرس تبریزی می‌نویسد: «گو یا به‌همین جهت و یا به‌استناد پاره‌ای احادیث مرویه در کتاب اوست که صاحب ریاض العلماء و بعضی دیگر به‌شیعه بودنش معتقد بوده‌اند، غافل از این که موافق تصریح بعضی از اجله، در چندین جاز کتاب خود به خلافت خلفا تصریح کرده و به‌نقل فضائل ایشان پرداخته است... شیخ ابراهیم تألیف سودمند بسیاری دارد که بین الفریقین مشهور و اشهر همه کتاب فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والبتول والسبطين والائمة من ذریتهم است... او در سال ۷۲۲ ق در هفتاد و هشت سالگی در عراق درگذشت (مدرس تبریزی، ۷۶/۲).

متحد ساخت. دشمنان چه بسیار حقوق اهل بیت را ضایع و تباه ساختند، در حالی که خداوند در رعایت حقوق آنان هیچ اهمال و سستی نورزید» (ابن صباغ مالکی، ۱۳۸۵: ۴۰۲).

فضل الله بن روزبهان خنجی (د ۹۲۷ ق)^۱

وی ارادت و مودت خویش را به امام رضا (ع) این گونه بیان می کند: «آن حضرت امام به حق است بی خلاف؛ و مناقب و فضایل آن حضرت را نهایی نیست؛... کلمات و مناقب و فضایل آن حضرت بسیار ظاهر، مشهور و معروف بود و همه طوایف امت از عرفا و علما و حکما از علوم آن حضرت بهره می برده اند و آثار امامت و وارث نبوت و وصایت در آن حضرت ظاهر بوده... آن حضرت مهتر نیکو خصال نیکوکار نیکوسیرت است... آن حضرت جامع انواع محاسن صوری و معنوی و مکارم خلقی و خلقی بود و گویا نیکویی، صفت ذات اوست و احسان، صنعت و پیشه او؛ و آن حضرت سند و برهان است که به مردمان قائم شده جهت اظهار حق؛ و آن حضرت حجت خدای تعالی است بر انس و جان... آن حضرت صاحب جود و مروت و نیکوکاری است... در او درخشنده است انوار حضرت پیغمبر (ص) نزد چشم عیان. یعنی ارباب معاینه می دانند که انوار حضرت نبی بر سیمای مبارک آن حضرت ظاهر است و این اشارت است بدان که آثار جمال و کمال حضرت نبی (ص) از صفحات و وجنات آن حضرت ظاهر و باهر بوده... آن حضرت، آیات توحید را بر مردمان مبین گردانیده و اعلام ایمان از اعلام و تعلیم آن بر مردمان ظاهر شده... آن حضرت بر رونده است بر بالاترین درجه های علم و عرفان... چنانچه روایت کرده اند که جمیع طوایف از ارباب علم و معرفت از آن حضرت استفاده می کرده اند و مشکلات از آن حضرت می پرسیدند؛ فقهاء، مشکلات فقه و دقایق آن از آن حضرت می آموخته اند؛ و اطبا معضلات علم ابدان از فواید مجلس آن حضرت اندوخته؛ و حکما، معارف الهی و طبیعی از مقتبسات انوار آن حضرت استکشاف می کرده اند و عارفان، آداب طریق حقیقت و اسرار مکاشفات از اطوار سلوک آن حضرت می یافته اند... آن حضرت اقتداکننده است به رسول الله (ص) در هر حالی و در هر کاری و شأنی که آن حضرت را پیش آمده» (ابن روزبهان، وسیلة الخادم الی المخدم، ۱۳۷۲: ۲۱۱-۲۲۳).

۱. متکلم و فقیه شافعی؛ وی احتمالاً در فاصله سال های ۸۵۰ تا ۸۶۲ ق در شیراز تولد یافته و پس از تحصیل مقدّماتی در زادگاهش، چند سال در مدینه نزد استادان بنامی، چون امام محمد سخاوی و علی بن ابی عبدالله فرجی تحصیل کرده است. وی در جمادی الثانی سال ۹۰۹ ق در شهر کاشان، کتاب ابطال نهج الباطل و اهماال کشف العاطل را در ردّ بر کتاب نهج الحق و کشف الصدق علامه حلی (د ۷۲۶ ق) نگاشت و در رجب همان سال وسیلة الخادم الی المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم را تألیف کرد. قاضی نورالله شوشتری (د ۱۰۱۹ ق) احقاق الحق و ازهاق الباطل و علامه محمد حسن مظفر (د ۱۳۷۶ ق)، دلائل الصدق را در ردّ ابطال نهج الباطل این روزبهان نوشته است (نک: جعفریان، مقدمه وسیلة الخادم الی المخدم، ۷-۴۵).

خواندمیر (۹۴۲۵ ق)

او در تاریخ حبیب السیر (۸۳/۲) می‌نویسد: «اقارب و اجانب از مشرق تا مغرب بر وفور علو شان و سمو مکان آن امام و افرا حسان، اعتراف داشته‌اند و دارند و اقاصی و ادانی، بلکه جمیع افراد انسانی مناقب و مفاخر آن حمیده مآثر را بر صحایف ضمائر نگاشته‌اند و می‌نگارند؛ کرامتش از هر چه تصور توان کرد بیشتر بود و امامتش به موجب نصّ آبای بزرگوارش معین و مقرر.»

ناظمی ناشناخته

در اثری با نام هذا کتاب مناسک الحج و علامات مکه المکرّمة شرقها الله تعالى که مؤلف آن از برادران اهل تسنن بوده و به احتمال در قرن دوازدهم قمری تألیف شده پس از اشعاری در مدح خلفای نخستین، آمده است:

چون که علی داشت به خاک انتساب
کرد نبی کنیت او بو تراب
وّه که از آن خاک چه گل‌ها دمید
نکھت جاوید به عالم وزید
سنبل و گل را به چمن زیب وزین
موی حسن آمد و روی حسین
آن دو نهال‌اند که تا روز دین
بارورند از گل و از یاسمین
هر دم از این باغ بری می‌رسد
تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد
آن ده و دو همچو بروج فلک
نظم جهان داده سما تا سمک

...

باز دمید از چمن او گلی
کامده روح قدّسش بلبلی
خاک خراسان شده زو مشک‌بو
خلق به آن بو شده در جستجو
دم چه زخم از صفت بی حدش
داده پیمبر خبر از مرقدش^۱

۱. اشاره به حدیث نبوی: «سُئِدُنْ بِضَعَةِ مَنِيَّ بِخُرَاسَانَ مَا زَا رَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفْسُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَهُ وَلَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۶۳۵/۲؛ جوینی خراسانی، ۱۹۰/۲).

خلق محمد کرم مرتضی
هر دو عیان ساخت علی الرضا

هر که به آن سلسله پیوسته شد
از ستم حادثه وارسته شد
من که در آن روضه ریاضت کشم
ز آن گل و گلزار ببوی خوشم
(ابن روزبهان، وسیلة الخادم الی المخدوم، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۸).

یوسف بن اسماعیل نهانی شافعی (د ۱۳۵۰ ق)

وی، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از بزرگان ائمه و چراغ‌های [هدایت] امت از اهل بیت نبوت معرفی می‌کند که معدن علم و عرفان و کرم و جواهری است. آن حضرت، جایگاه والایی دارد و نام ایشان شهره آفاق و صاحب کرامات بسیاری است (عطایی، ۵۳ به نقل از جامع کرامات الاولیاء، ۲/۲۱۱).

سید محمد طاهر هاشمی شافعی (د ۱۴۱۲ ق)

او که نسبش از طریق ابویزید برزنجی به امام کاظم علیه السلام می‌رسد و اهل روانسر کرمانشاه است، در پایان نگارش کتاب مناقب اهل البیت از دیدگاه اهل سنت (ص ۴۵۳) به تاریخ دوازدهم ذی الحجه ۱۴۰۹ هـ می‌نویسد: «اگر میخواهم لذت‌های روحی و فیوضات و برکات و جذبات و سرور و شوق و شور حالاتی را که در اثناء تألیف این کتاب مستطاب به این فقیر مذهب ارزانی می‌شد بازگویم الحق بیان و بنان از تقریر و تحریر کیفیت‌های روحی و معنوی و عرفانی عاجز است، حق سبحانه و تعالی آن نعمت را بر این اضعف احقر مداوم دارد بجه و سعة فضله».

اهل سنت: کرامات و زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام

پس از این که خبر ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در ۲۵ ذیحجه سال ۲۰۱ هجری قمری به مردم بغداد اعلام شد، «گروهی [آن را] پذیرفتند [ولی]، خاندان بنی عباس و طرفدارانشان در بغداد از ولایتعهدی امام رضا علیه السلام اظهار ناخشنودی و از بیعت به نام آن حضرت و پوشیدن لباس سبز خودداری کردند. آنان این امر را نقشه و دسیسه فضل بن سهل، وزیر مأمون، برای بیرون کردن خلافت از عباسیان می‌دانستند... از این رو، روز یکم (یا پنجم) محرم ۲۰۲ هجری قمری با ابراهیم بن مهدی عباسی معروف به ابن شکله که عموی مأمون و مردی آوازه‌خوار و عودنواز و می‌خواره بود، بیعت کردند و او را مبارک نامیدند و

مأمون را [از خلافت] خلع نمودند. [در پی این ماجرا] هرج و مرج در دیگر ولایات و سرزمین‌های خلافت به‌اوج رسید.

حضرت رضا علیه السلام که ادامه این وضعیت را به‌صلاح امت اسلامی نمی‌دانست، در پی تقاضای جمعی از امرای لشکر، در اقدامی صادقانه مأمون را از جنگ و آشوبی که مردم... به آن گرفتار بودند خبر داد (ناجی، امام رضا، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۰)؛ و به‌وی گفت که فضل بن سهل اخبار بغداد و نارضایی مردم از ولایت‌عهدی آن حضرت را از خلیفه مخفی می‌کند. مأمون پس از تحقیق در این باره به‌عزم آرام ساختن اوضاع عراق از مرو رهسپار بغداد شد. فضل بن سهل که نمی‌خواست مأمون را در این سفر همراهی کند با تعهدنامه‌ای که مأمون به‌او داد، همراه شد ولی در حمام سرخس به‌قتل رسید.

«مأمون پس از آن، امام رضا علیه السلام را سخت تحت نظر قرار داد و به‌بهانه این که امام رضا علیه السلام مشغول عبادت و نماز است، از رفت‌وآمد مردم و دیدار آن‌ها با آن حضرت جلوگیری کرد» (همان، ۵۳).

امام در طوس پس از سه روز و به‌قولی دوازده یا سیزده روز بیماری، بنا بر مشهور در آخر صفر سال ۲۰۳ هجری قمری درگذشت. اغلب مؤرخان، علت درگذشت امام را مسمومیت با انگور یا اناری که مأمون زهر آلود کرده بود، دانسته‌اند (همان، ۵۵). روز بعد از شهادت امام، مردم طوس (نوغان) اجتماع کرده بودند و می‌گفتند که مأمون، امام را ناجوانمرده کشته است. مأمون از محمد بن جعفر صادق، عموی امام رضا علیه السلام خواست تا مردم را آرام کند و بگوید که ابوالحسن امروز تشییع نمی‌شود. چون مردم پراکنده شدند به‌دستور مأمون، پیکر مطهر امام را شبانه غسل دادند و کفن کردند (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۲: ۵۸۹/۲-۵۹۱) و در باغ و سرای حمید بن قحطبه در قریه سناباد از توابع نوقان طوس در کنار قبر هارون الرشید (۱۹۳ د ق) به‌خاک سپردند (همان، ۳۴/۱).

بر پایه روایات و گزارش‌های تاریخی، زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام پس از شهادت آن حضرت مورد توجه عموم مسلمانان اعم از شیعی و سنی قرار گرفت و برخی، کرامات زیارت مرقد مطهر امام را بیان و ثبت کرده‌اند.

ابن خزیمه (۳۱۱ د ق) و ابوعلی ثقفی (۳۲۸ د ق)

حاکم نیشابوری می‌گوید: «از ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می‌گفت: با پیغمبر شوای اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه^۱

۱. محمد بن اسحاق سلمی ملقب به امام الاثمه، محدث و فقیه نیشابوری؛ وی در زادگاه خود از ابن راهویه (۲۳۸ د ق) درس آموخت و برای کسب دانش حدیث و فقه به مرو، ری، بغداد، کوفه، بصره، عبادان (آبادان)، شام، قاهره، اسکندریه و حجاز سفر کرد. عده‌ای از مشایخ روایی صاحبان صحاح سته (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه) از مشایخ روایی او نیز بوده، و حتی بخاری و مسلم از وی روایت کرده‌اند. از شاگردان و روایان ابن خزیمه می‌توان از ابن حبان بستی، ابوعلی نیشابوری، ابوحامد بن شرقی، ابوبکر احمد بن مهران مقرئ نیشابوری و علی بن حسین بن بابویه قمی یاد کرد. وی فقهی مجتهد بوده که بر اساس کتاب و سنت و دیگر ادله حکم می‌کرده است. فقه او قرابت بسیار به فقه شافعی دارد ولی در موارد متعددی بر خلاف

و همطرز از او ابوعلی ثقفی^۱ و گروهی از استادان برای زیارت مرقد علی بن موسی الرضا - در حالی که آنان بسیار به زیارت مرقد آن حضرت می‌رفتند [از نیشابور] - به سمت طوس خارج شدیم. در آن جا چنان تواضع و احترام و تعظیم و تضرعی از ابن خزیمه نسبت به آن بقعه دیدم که همه را شگفت زده کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۷/ ۳۳۹) به طوری که عده‌ای از خاندان سلطان؛ آل شاذان ابن نعیم و آل شنقشین و گروهی از علویان نیشابور، هرات، طوس و سرخس نیز که در آن جا شاهد این نحوه زیارت بودند، شادمان شدند و به شکرانه آن صدقه دادند و همگی می‌گفتند: اگر این امام [ابن خزیمه] آنچه را در آداب زیارت انجام داد، سنت و فضیلت نمی‌دانست آن‌ها را به جانی آورد» (جوینی خراسانی، ۱۴۰۰: ۱۹۸/۲).

ابن حَبَّان بُسْتی (۳۵۴ق)

محدث، مؤرخ، لغوی، قاضی و فقیه شافعی^۲ در کتاب الثقات (۴۵۶/۸ - ۴۵۷) آورده است: «علی بن موسی الرضا از عقلا، بزرگان و خردمندان اهل بیت و بنی هاشم است... مرقد ایشان در سناباد، خارج از نوقان، در کنار قبرهارون الرشید، مشهور و معروف است و مردم به زیارت آن می‌روند. من نیز فراوان آن را زیارت کرده‌ام. وقتی در طوس بودم هر مشکلی که بر من وارد می‌شد به زیارت مرقد علی بن موسی الرضا - که درود خدا بر او وجدش باد - می‌رفتم و از خداوند حل آن را می‌خواستم و خداوند نیز دعایم را استجاب می‌کرد و آن سختی از من برطرف می‌شد. این کار را به دفعات تجربه کردم و جواب گرفتم. خداوند ما را با محبت رسول خدا ﷺ و اهل بیت او بمیراند».

گزارش مقدسی^۳ (۳۷۵ق)

وی که در عهد سامانیان (۲۷۹ - ۳۸۹ ق) به خراسان سفر کرده است به نقل از برخی پیران «نسا»

امام شافعی و حتی اتفاق فقهای اربعه (ابوحنفیه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل) فتوا داده است. او با فقه امامیه و خارجی (خوارج) نیز آشنایی داشته است («ابن خزیمه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۱۶/۳).

۱. محمد بن عبد الوهاب، محدث، متکلم، عارف و فقیه شافعی؛ وی در بغداد، ری و نیشابور به تحصیل حدیث پرداخت و در مسائل کلامی با استاد خود ابن خزیمه هم‌رأی نبود و برخی مسائل کلامی را بر خلاف عقاید رایج مردم بیان می‌کرد و همین امر باعث شد تا در پایان عمر خانه نشین و متحمل سختی‌های فراوان شود. مجلس وعظ او گیرا بود که آن را ناشی از سحر خیزی و خلوت شبانه او می‌دانستند. جنازه وی پس از تشییع با شکوهی در ۳۲۸ ق در نیشابور به خاک سپرده شد (جهان‌بین، «ثقفی، محمد»، ۹۳/۹).

۲. ابوحاتم محمد بن حَبَّان در بُسْت (شهری قدیمی در جنوب شرقی افغانستان کنونی) مقدمات علوم را فرا گرفت در سال ۳۰ هـ ق به نیشابور رفت و برای جست وجو و تکمیل دانش حدیث به بسیاری از شهرهای خراسان، ماوراء النهر، عراق، حجاز، شام و مصر سفر کرد. مشایخ او به گفته خودش بیش از دوهزار تن بوده‌اند. وی پس از سفری طولانی در ۳۳۴ هـ ق به نیشابور بازگشت و جمع بسیاری از او نقل حدیث کردند (رفعی، «ابن حَبَّان»، ۳۰۳/۳).

۳. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، جغرافی‌دان و سیاح مسلمان و صاحب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که تألیف آن را با موضوع جغرافیای کشورهای اسلامی در ۳۷۵ ق به پایان برده است؛ وی به فلسطین، شام، جزیره العرب عراق و ایران سفر کرده است. او در این اثر به جغرافیای طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، انسان‌شناسی و اعتقادات مردم پرداخته است (منزوی، «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم»، ۶۶۸/۶).

می‌آورد: «مردم طوس در دو جهان پیش هستند؛ در دنیا از آن روی که پیش از دیگر مردم خراسان به اسلام گرویدند، در آخرت نیز از آن روی که خدا می‌گوید: «يَوْمَ نَدْعُ أَكْلَ أَنَسٍ بِأَمَامِهِمْ» (اسراء، ۷۱). علی [بن موسی] الرضا یکی از فاضل‌ترین امامان بود که نزد ایشان است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۸/۲). بر پایه گزارش مقدسی، مردم طوس در آن دوره اغلب شافعی‌مذهب بودند (همو، ۴۷۴). با آن که امیران سامانی غالباً پیرو مذهب حنفیه بودند (ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ۱۳۷۸: ۴۰۰). ولی به‌آبادانی بارگاه رضوی و زیارت آن اهتمام داشتند؛ مقدسی گزارش می‌کند: «قبر علی الرضا در طوس است و دژی برای آن ساخته شده که خانه‌ها و بازارها دارد. عمیدالدوله فاتق (۳۸۹د ق) [از سرداران سامانی] نیز مسجدی برایش ساخت که در همه خراسان به‌از آن نیست» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۸/۲؛ نیز نک: ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۳۸۷: ۷۰۶/۲).

ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی^۱ (د ۳۵۰ ق)

شیخ صدوق (د ۳۸۱ ق) به‌نقل از ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی آورده است که می‌گفت: «در ایام جوانی بر اهل مشهد [الرضا] سخت می‌گرفتم و در راه متعرض زائران شده، اموال آنان را می‌ربودم. روزی به‌قصد شکار خارج شدم و تازی (سگ شکاری) خود را در پی آهوئی فرستادم، آهو پس از فرار به دیوار مزار [حضرت رضا (ع)] پناه برد و همان‌جا ایستاد؛ تازی نیز در مقابل او ایستاد و به‌او نزدیک نمی‌شد، هرچه کوشش کردیم تازی به‌او نزدیک شود، نمی‌شد؛ ولی تا آهو از آن دیوار دور می‌شد تازی او را دنبال می‌کرد تا این که آهو وارد یکی از حجره‌های آن سوی دیوار مزار شد. من وارد رباط [صحن و سرای مرقد مطهر] شدم و از ابو نصرمقری پرسیدم، آهوئی که اکنون وارد این مکان شد کجاست؟ او گفت: آن را ندیدم. وارد راهرو شدم ولی جز پشگل و اثر بول آهو، چیزی در آن جا ندیدم. با خداوند عهد و نذر کردم که از آن پس نه تنها به‌زوار آزار نرسانم بلکه نیازهای آنان را برآورم. از آن زمان، هرگاه امر مشکلی و دشواری به‌من روی می‌آورد به‌این مشهد [مرقد] پناه می‌برم و آن را زیارت می‌کنم و از خداوند متعال برآورده شدن حاجتم را می‌خواهم، خدا نیز حاجتم را برمی‌آورد... و این از برکت این مشهد است» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۲: ۷۰۱/۲ - ۷۰۲).^۲

۱- سیهسالار مشهور خراسان در دوره سامانی و حاکم طوس؛ در سال ۳۴۶ ق به فرمان او وزیرش ابومنصور معمری مأور گردآوری اخبار و روایات باستانی ایران شد. با این ترتیب، شاهنامه ابومنصور به‌نثر تدوین گردید که اینک تنها مقدمه آن بر جای مانده است. دقیقی به‌نظم آن پرداخت ولی ناقص ماند و همان مهم‌ترین منبعی شد که فردوسی بر اساس آن شاهنامه خود را پدید آورد (خطیبی، «ابومنصور محمد بن عبدالرزاق»، ۲۹۰/۶ - ۲۹۳).

۲- ظاهر آه‌مین واقعه سبب شهرت لقب «ضامن آهو» برای امام رضا (ع) شده است. البته ممکن است این لقب از آنچه برای پیامبر اکرم (ص) نیز روایت کرده‌اند، نشئت گرفته باشد. طبرانی (د ۳۶۰ ق) به‌نقل از انس بن مالک (د ۱۹۳ ق) صحابی کثیر الحدیث آورده است: «روزی رسول خدا (ص) آهوئی در بندرانزدگروهی دیدند. آهو به رسول خدا گفت: به تازگی دویچه آهو به دنیا آورده‌ام از این گروه برای من اجازه بگیرد تا بروم بچه‌هایم را شیر دهم سپس به سوی آنان بروم خواهم گشت. رسول خدا (ص) به آن افراد فرمودند:

وی، همچنین به حاکم طوس معروف به «بیوردی» که فرزند نداشته، گفته است: «چرا به مشهدالرضا نمی‌روی و در آنجا دعا نمی‌کنی که خداوند به تو فرزندی عنایت کند. من خود خواسته‌هایی داشتم که در آنجا از خداوند درخواست کردم و اجابت شد. حاکم می‌گوید من به مشهد رفتم و نزد مرقد رضا دعا کردم تا خداوند فرزندی به من دهد. پس از آن، خداوند فرزند پسری به من عنایت کرد. ابومنصور پس از شنیدن خبر استجابت دعای من، مرا انعام و اکرام کرد» (همان، ۶۸۶/۲ - ۶۸۷).

ابوبکر حمّامی فرّاء

وی که از اصحاب حدیث است می‌گوید: «مالی را که برخی مردم به من ودیعت نهاده بودند در ناحیه «سکه الحرب» نیشابور پنهان کردم ولی مکان آن را فراموش کردم، گروهی را دیدم که به زیارت مزار علی بن موسی الرضا می‌رفتند، من نیز با آنان به مشهدالرضا آمدم و مرقد [حضرت] رضا را زیارت کردم و از خداوند خواستم که مکان اموال را به من نشان دهد. در آنجا محل اختفای آن اموال به من الهام شد. پس از بازگشت نشانی مکان را به صاحب اموال دادم و او اموال خود را پیدا کرد؛ از آن پس آن مرد این واقعه را برای مردم تعریف می‌کرد و آنان را به زیارت مشهدالرضا ترغیب می‌نمود» (همان، ۶۸۸).

ابونصر موذن نیشابوری

شیخ صدوق و جوینی خراسانی (د ۷۳۰ ق) به نقل از ابونصر موذن نیشابوری آورده‌اند که گفت: «به مرض سختی مبتلا شدم به طوری که نمی‌توانستم سخن بگویم، به ذهنم خطور کرد که به زیارت [حضرت] رضا (ع) روم تا در آنجا با دعا و توسّل، آن امام را به درگاه خداوند شفیع آورم تا خداوند عافیت و سلامتی را به من بازگرداند. پس بر مرکب سوار شدم و به قصد زیارت مشهد [الرضا] حرکت کردم، در بالاسر مرقد [حضرت] رضا دو رکعت نماز خواندم و سجده کردم و در دعا و تضرّع صاحب این قبر را شفیع قرار دادم تا خداوند گره زبانی را بگشاید؛ در سجده به خواب رفتم و دیدم که گویا قبر شکافته شد و مردی سالخورده و بسیار گندم‌گون از آن بیرون آمد و به من نزدیک شد و گفت: ای ابانصر بگو: «لا اله الا الله»؛ اشاره کردم که چگونه بگویم در حالی که زبانی بسته است و یاری تکلم ندارد؟!»

آه‌ها را آزاد کنید تا برود بچه‌های خود را شیر دهد. گفتند: در قبال چه چیزی آن را آزاد کنیم؟ آن حضرت فرمودند: من پس آه‌ها را آزاد کردند. آه‌ورفت و پس از شیر دادن بچه‌هایش برگشت، آه‌ها دوباره به بند کشیدند. رسول خدا (ص) از آنان خرید آه‌ها را درخواست کردند. گفتند: آه‌ها از شما؛ رسول خدا آه‌ها را آزاد کردند» (طبرانی، المعجم الاوسط، ۵/۳۵۸؛ این گزارش با اندکی تفاوت به نقل از ام‌سلمه ام‌المؤمنین، جابر بن عبدالله و ابوسعید خدری نیز روایت شده است؛ بنگرید به: همو، المعجم الکبیر، ۲۳/۳۳۱؛ بیهقی، ۶/۳۴ - ۳۵؛ قطب‌الدین راوندی، ۲/۵۲۳). برای امام سجاد (ع) (صقار، ۳۷۰ - ۳۷۳؛ این رستم طبری، ۲۰۲ و ۲۰۶) و امام صادق (ع) نیز شبیه این داستان ذکر شده است (بحرانی، ۶/۶۰).

با صدای بلند به‌من گفت: قدرت خداوند را انکار می‌کنی؟ بگو: «لا اله الا الله». زبانم باز شد و گفتم: «لا اله الا الله». پای پیاده به‌منزلم برگشتم و دیگر هیچ‌گاه به آن مرض مبتلا نشدم» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۲: ۲/ ۶۹۵ - ۶۹۶؛ جوینی خراسانی، ۱۴۰۰: ۲/ ۲۱۸).

حاکم نیشابوری (د ۴۰۵ ق)

او می‌نویسد: «خداوند کرامات بسیاری از تربت حضرت رضا (ع) را به‌من شناسانده است؛ از جمله به‌علت سرمای شدید، راه رفتن برایم بسیار سخت بود، به‌زیارت رفتم و از آن‌جا با کفشی از جنس کرباس به‌نوقان برگشتم فردای آن روز، درد پای من از بین رفت و سالم به‌نیشابور برگشتم» (جوینی خراسانی، ۱۴۰۰: ۲/ ۲۲۰).

ابوالحسین محمد بن علی بن سهل

وی که فقیه است، می‌گوید: «هر امر مهم دینی یا دنیایی که برایم پیش می‌آید برای حل آن به‌زیارت قبر [حضرت] رضا (ع) می‌روم و نزد قبر دعا می‌کنم و خداوند نیز حاجتم را برآورده می‌سازد و در آن گشایش ایجاد می‌کند» (همان‌جا).

ابوالحسین بن ابی بکر فقیه

او نیز گفته است: «خداوند همه خواسته‌های مرا نزد مشهدالرضا اجابت کرده است از جمله از خداوند خواستم فرزندی به‌من عنایت کند که خداوند آن را به‌من روزی کرد» (همان‌جا).
حاکم نیشابوری به‌نقل از علی بن محمد بن یحیی و او به‌نقل از ابوالفضل بن ابی نصر صوفی به‌نقل از محمد بن ابی علی صائغ آورده است که گفت: از مردی نزد مرقدالرضا (ع) - که اسم او را از یاد برده‌ام - شنیدم که می‌گفت: من در شرف قبر و صاحب آن مرددم و در قلبم نسبت به‌بعضی از آنچه در شرافت آن [حضرت] گفته می‌شد حالت انکار، خلجان می‌کرد. پس به‌مصحف تفأل زدم آیه [یونس، ۵۳] سه‌بار آمد: «وَيَسْتَبِشُّونَكَ أَهْلُ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ» (جوینی خراسانی، ۱۴۰۰: ۲/ ۲۱۸).

امام محمد غزالی (د ۵۰۵ ق)

وی متکلم حکیم و عارف ایرانی و فقیه شافعی است که به‌سال ۵۰۳ هـ ق در پاسخ یکی از سلاطین سلجوقی که از وی درخواست کرده بود تا به‌دربار وی بیاید، درباره گذشته خود چنین نوشت: «و بیست سال در ایام سلطان شهید - ملک‌شاه^۱ - روزگار گذرانید و از وی به‌اصفهان و بغداد اقبال‌ها دید و چندبار

۱. سلطان ملک‌شاه سلجوقی (حکومت: ۴۶۵-۴۸۵ ق) و وزیرش نظام‌الملک جوینی به‌زیارت امام رضا (ع) مشرف شده‌اند (حسینی، ۷۴).

میان سلطان و امیرالمؤمنین [خلیفه عباسی] رسول بود در کارهای بزرگ؛ و در علوم دین نزدیک به هفتاد کتاب تصنیف کرد؛ پس دنیا را چنان که بود، دید، جملگی بینداخت؛ و مدتی در بیت المقدس و مکه مقام کرد و بر سر مشهد ابراهیم خلیل - صلوات الله علیه - عهد کرد که پیش هیچ سلطانی نرود و مال سلطان نگیرد و مناظره و تعصب نکند؛ و اکنون دوازده سال است تا بدین عهد وفا کرد؛ و امیرالمؤمنین و دیگر سلاطین او را معذور داشتند. اکنون شنیدم که از مجلس عالی اشارتی رفته است به حاضر آمدن. فرمان را به مشهد رضا (ع) و نگاهداشت عهد خلیل را به لشکرگاه نیامدم؛ و بر سر این مشهد می گویم که ای فرزند رسول! شفیع باش تا ایزد تعالی ملک اسلام را در مملکت دنیا از درجه پدران خویش بگذارند و در مملکت آخرت به مرتبه سلیمان (ع) رسانند که هم ملک بود و هم پیغمبر» (همای، ۱۲۷).

سنایی غزنوی (۵۳۵ق)

سنایی شاعر، حکیم و عارف مشهور ایران زمین در مدح امام رضا (ع) و زائران مرقد مطهر آن حضرت سروده است (دیوان سنایی، ۱۳۸۵: ۴۵۱ - ۴۵۲):

دین را حرمی ست در خراسان
دشوار تورا به محشر آسان
از معجزه های شرع احمد
از حجت های دین یزدان
همواره رهش مسیر حاجت
پیوسته درش مشیر غفران
چون کعبه پر آدمی ز هر جای
چون عرش پر از فرشته هزمان
هم فر فرشته کرده جلوه
هم روح وصی درو به جولان
از رفعت او حریم مشهد
از هیبت او شریف بنیان
از دور شده قرار زیرا
نزدیک بمانده دیده حیران
از حرمت زائران راهش
فردوس فدای هر بیابان
قرآن نه درو و او اولوالامر
دعوی نه و با بزرگ برهان

ایمان نه و رستگار ازو خلق
توبه نه و عذرهای عصیان
از خاتم انبیاء درو تن
از سید اوصیاء درو جان
آن بقعه شده به پیش فردو
آن تربۀ به روضه کرده رضوان
از جمله شرط‌های توحید
از حاصل اصل‌های ایمان
زاین معنی زاد در مدینه
این دعوی کرده در خراسان
در عهده موسی آل جعفر
با عصمت موسی آل عمران
مهرش سبب نجات و توفیق
کینش مدد هلاک و خذلان

منتجب‌الدین جوینی (د. پس از ۵۵۲ق)

او که از دیران مقرب سلطان سنجر سلجوقی (حکومت: ۵۱۱ - ۵۵۲ ق) و رئیس دیوان انشای اوست، در عتبه الکتابه (ص ۳-۴) می‌نویسد: «و در آن اجتياز [عبور] گذر بر مشهد مقدس معظم مطهر رضوی - علی ساکنه الصلوة والسلام- بود به طوس چون آن جا نزول افتاد حالی چنان که واجب باشد به ترتیب آن زیارت مغتنم کردم و از سر نیازی و خضوعی و تضرعی که حال اقتضا کرد حاجت خواستم تا ایزد تعالی... ذهن و خاطر مرا ذکایی و صفایی کرامت کند... دانستم که استحسان اثر برکات و میامن آن بقعه شریف است و از کرامات آن سید بزرگوار - علیه و علی آبائه السلام».

وی در رقیة القلم (۷۸/۱ - ۷۹ به نقل از جعفریان، «شماری از زائران سنی امام رضا (ع) تا قرن ششم»، ۱۳۷۸: ۶۶) به مشکلی دیگر اشاره کرده و گفته است: «من از غایت ضجرت و تنگ‌دلی به مشهد مبارک امیر المؤمنین علی بن موسی‌الرضا رفتم و از روح پاک او استمداد طلبیدم و به تضرع و ابتهال در آن موقف متبرک بنالیدم و تسهیل این شیوه از حضرت احدیت درخواستم. آفریدگار - سبحانه و تعالی - دعای مرا اجابت گردانید».

ابوالحسن محمد بن قاسم فارسی

شهاب‌الدین ابوسعید عبدالملک بن سعد بن عمرو بن ابراهیم در نزهة الاخیار آورده است که از شیخ

زکی ابوالفتوح محمد بن عبد الکریم بن منصور بن غلان شنیده است که گفت: «از شیخ ابوالحسن محمد بن قاسم فارسی در نیشابور شنیدم که می گفت: من کار کسانی را که قصد زیارت مشهد [الرضا] داشتند نمی پسندیدم و جایز نمی دانستم و بر آن اصرار می ورزیدم تا این که شی در خواب دیدم که در طوس در مشهد [الرضا] هستم و رسول خدا (ص) پشت صندوق قبر ایستاده در حال نمازند. پس صدایی را از بالا شنیدم که می سرود:

هر کس دوست دارد قبری را ببیند که اگر آن را زیارت کند، خداوند او را از سختی ها و بلاها نجات بخشد به زیارت این قبر بیاید [زیرا] خداوند، سلاله ای برگزیده از رسول خدا را در آن سکنا و آرامش بخشیده است و به رسول خدا (ص) اشاره می کرد.

عرق ریزان از خواب بیدار شدم، خدمتکارم را صدا زدم که مرکبم را فوراً آماده کند. بلافاصله به زیارت رفتم و از آن موقع سالی دوبار به زیارت می روم» (جوینی خراسانی، ۱۴۰۰: ۲/ ۱۹۷).

گزارش کلاویخو (۸۱۴ق)

کلاویخو سفیر «هانری سوم» پادشاه کاستیل اسپانیا که در سال ۸۰۶ ق عازم دربار تیمور در سمرقند است می نویسد: «مشهد شهر عمده زیارتی همه این حوالی است و سالانه گروه بی شماری به زیارت آن می آیند. هر زائری که به آن جا رفته باشد چون باز گردد همسایگانش نزد او می آیند و لبه قبای او را می بوسند... چون به این شهر رسیدیم ما را برای زیارت این مکان مقدس و آرامگاه بردند. سپس چون در ایران راه می پیمودیم و بر سر زبان ها افتاده بود که ما به زیارت مشهد مشرف شده و آن مکان مقدس را دیده ایم مردم همه می آمدند و لبه قبای ما را بوسه می زدند» (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۹۲ - ۱۹۳).

گزارش میرخواند (۹۰۳ق)

وی در تاریخ روضة الصفا (۲۱۰۳/۳) می نویسد: «مشهد مقدس و مرقد این امام علی الاطلاق، مرجع ایران و مقصد سالکان اکابر و اصاغر آفاق است، طوایف امم و طبقات بنی آدم از اقصای روم و هند از جمیع مرزوبوم، هر ساله مهاجرت اوطان و مفارقت خلان اختیار کرده و روی توجه به این آستان فرخنده نشان نهاده و مراسم زیارت و طواف بجا می آورند؛ این موهبت عظمی را سرمایه سعادت دنیا و عقی می دانند».

فضل الله بن روزبهان خنجی (۹۲۷ق)

وی که در سال ۹۰۹ ه ق در کاشان به سر می برد، در مقدمه کتاب وسیلة الخادم الی المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم درباره زمینه نگارش این کتاب و اهمیت زیارت می نویسد: «از حوادث روزگار و نوایب چرخ ناپایدار، انواع شداید و کربات و اصناف محن و بلیات پیش آمده بود. کربت غم با محنت خوف

و شدت مضموم شده و فراق اخوان به اجلای اوطان قرین شده و عدم مساعدت حال و فقدان اعوان و احباب موجب کمال ملال شده... فی الجمله از غلبات هموم و غلوای عموم در حال خود تحیری داشتم و بر لوح دل جهت معالجه دفع این غموم، نقش تفکری می‌نگاشتم. ملهم غیب در خاطر صورت فرموده حضرت سید اول و آخر که: «اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا باصحاب القبور» تصویر کرد و درد بی‌درمان مرا از دواخانه استعانت به اکابر اصحاب قبور تدبیر فرمود. اندیشه کردم که از اصحاب قبور جماعتی اختیار کنم جهت استعانت که قبر هر یک بیت‌المعمور جهان آخرت و کعبه مقاصد اصحاب حاجت باشد و جمیع طوایف امت متفق باشند در آن که استعانت از ایشان موجب نجات از غم و سبب حصول حاجات عرب و عجم است و در این... خلافی میان اولین و آخرین نباشد؛ پس این معنی را مقصود و محصور در چهارده معصوم پاک که قبور ایشان همچون صندوق‌های افلاک، زیور خانه خاک است دانستم و وجهه توجه خود را قبله آستان ایشان ساختم و روی تولای خویش را به جانب ارواح مقدسه ایشان برافروختم و چون تشرف به شرف زیارت و آستانه‌بوسی مرقد مطهر ایشان که همچو کواکب آسمان در اطراف اقطار منتشر است، میسر نبود به صدق تمام و توجه کامل دل را به محبت ولای ایشان مشغوف گردانیدم و زبان را به صلوات و سلام بر آن اجله کرام علیهم صلوات الله و سلام الملك العلام مشغول ساختم و طریق نجات از بلیات و سبیل حصول مقاصد و حاجات در این توجه و ابلاغ صلوات منحصر دیدم... ان شاء الله به برکت ذکر آن اجله سادات که خلاصه کائناتند جمیع مقاصد این غریب از ممکن غیب چهره گشاید و از آینه ضمیر، زنگ غم، کدورت، حزن و الم بزداید.

وی در پایان این صلوات آرزو می‌کند: «[زیارت مرقد حضرت رضا] به خیر و عافیت روزی شود و قرائت این کتاب وسیله الخادم الی المخدم در آستانه آن مرقد مطهر جهت دوستان و محبتان و موالیان اهل‌البیت نموده شود؛ چه ولا و تولای آن حضرت شیمه دیرینه این فقیر و محبت و استمداد آن حضرت نقد خزینه سینه این حقیر است؛ و در هر واقعه که این فقیر را پیش‌آید استمداد از باطن اقدس آن حضرت را طریق نجات می‌داند؛ و در هر هائله و داهیه، روح مقدس آن حضرت را عون و مددکار می‌خواهم» (وسيلة الخادم الی المخدم، ۱۳۷۲: ۲۲۸-۲۲۹).

فضل‌الله بن‌روزبهان کتاب وسیله الخادم الی المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم را در روضه مقدسه قرائت کرده، سپس نسخه‌ای از آن را وقف آستان قدس رضوی نموده است تا «به هر وقت محبتان و زائران از معتکف و بادی^۱ از قرائت و سماع آن تمتع یابند و این حقیر نیز ان شاءالله تعالی در جمله محبتان ثناخوان و موالیان درودفرست باشد... و تولیت آن [را] تفویض نمود به‌عالی‌جناب... محمد الحسینی الموسوی الرضوی... که این کتاب را در هر محل که مصلحت داند حفظ و ضبط فرماید و در اوقات اجتماعات و اطراف نهار، آن را در روضه مقدسه رضویه حاضر گرداند تا مردم از قرائت آن استماع یابند» (همان، ۵۲).

۱. در مقابل معتکف، کسی که زیارت او کوتاه و گذراست.

وی در قسمتی از صلوات خود بر امام رضا علیه السلام به مناسبت ذکر حدیث سلسله الذهب به این تجربه خویش اشاره می کند: «و این فقیر حقیق تجربه کرده ام که هر مریض که او را عیادت کرده و اجل او نرسیده بود من به صدق، این اسناد بر او خوانده ام؛ حق، او را در روز، شفا کرامت فرموده و اثر صحت فی الحال در او ظاهر شده و این از مجربات فقیر است» (همان، ۲۱۷. نیز نک: طیبی، ۶۸-۸۰).

او در مهمان نامه بخارا (ص ۳۴۲) نیز از همین تجربه یاد می کند: «از جمله خواص این حدیث یکی آن است که اگر به صدق آن را با اسناد بر بالین خسته خوانند که مشرف به هلاک باشد اگر در اجل او تأخیر باشد فی الحال اثر صحت^۱ بر او ظاهر گردد و این فقیر بر بسیاری از خستگان خوانده ام و اثر آن تجربه کرده».

او در سال ۹۱۲ هـ ق به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شد و درباره برکات و فضیلت زیارت آن حضرت در مهمان نامه بخارا می نویسد: «و اما زیارت قبر مکرم و مرقد معظم حضرت امام ائمه الهدی سلطان الانس و الجن امام علی بن موسی الرضا کاظم بن جعفر الصادق بن محمد بن الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید بن علی المرتضی - صلوات الله و سلامه علی سیدنا محمد و آله الکرام... موجب حیات دل و جان است؛ مرادات همه عالم از آن درگاه با برکت حاصل و فی الواقع ربع میمونش توان گفت که از اشرف منازل است. آن مقام مبارک تمامی اوقات مقرون به تلاوت کلام مجید است و توان گفت که معبدی است از معابد اسلام. هرگز آن مرقد عالی از طاعت نیازمندان خالی نیست و چگونه چنین نباشد و حال آن که تربت حضرت امامی است که اوست مظهر علوم نبوی و وارث صفات مصطفوی و امام برحق و رهنمای مطلق و صاحب زمان امامت خود و وارث نبوت بحق استقامت خود.

هزار دفتر اگر در مناقبش گویند

هنوز ره به کمال علی نشاید برد

وی در قصیده ای که در «منقبت امام ثامن، ولی ضامن، امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و سلامه» سروده، آورده است:

امام روضه رضوان علی بن موسی

رضا و راضی و مرضی و مرتضای زمن

همام و هادی و مهدی و هاشمی هیئت

امام و آمر و مشکور و مکه مسکن

بزرگ اهل هدایت به علم و حلم و کرم

حبیب اهل روایت به اتقاق حسن

مرادلی ست به سوی وصال او مایل

۱. در متن تصحیح شده به اهتمام آقای منوچهر ستوده (۱۳۸۴ ش، ص ۳۴۲) «صت» آمده که با سیاق کلام ناهماهنگ است، ص ۳۴۲.

مرا رخی ست به خاک رهش نهاده ذقن
اگر ز خار ره وصل او کشم خواری
به دیده خار رهش را نهم به جای سمن
چو شمع آتش شوقش مرا بر فروزد
تنم بود دل مشتاق را به جای لگن

...

کسی که میل بهشتش بود در این عالم
بگو که بوسه ده این خاک را به روی دهن
مهیمنای به حبیب محمد عربی
به حق شاه ولایت علیّ عالی فن
به هر دو سبط مبارک، به شاه زین عباد
به حق باقر و صادق، به کاظم احسن
به حق شاه رضا ساکن حظیره قدس
به حق شاه تقی و نقی صبور محن
به حق عسکری و حجت خدا مهدی
کزین دوازدهم ده نجات روح و بدن
فدای خاک رضا باد صد روان امین
که اوست چاره درد و شفیع زلت من
(ابن‌روزبهان، مهمان‌نامه بخارا، ۳۳۷ - ۳۳۸).

خواندمیر (۹۴۲ق)

وی پس از ذکر کراماتی از حضرت رضا علیه السلام آورده است: «برکات مشهد منور و فیوضات مرقد معطر
آن جناب بیشمار و تفصیل آن امور، مقدور خامه شکسته‌زبان نبوده، لاجرم در طریق اختصار سلوک
نمود» (خواندمیر، ۹۱/۲).

شیخ عبدالله شیراوی شافعی

«علی الرضا-رضی الله عنه- کانت مناقبه علیه و صفاته سنيه... و کراماته اکثر من ان تخصی و اشهر من
ان تذکر» علی الرضا-رضی الله عنه- دارای مناقب عالی و صفات ارزشمند بود... کرامات او بیشتر از آن
است که حد و حصر شده و مشهورتر از آن است که ذکر گردد.» (به نقل از نرم افزار به سوی حقیقت،
مرکز تحقیقات علوم رایانه ای حوزه علمیه اصفهان)

احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی

او درباره امام رضا (ع) گفته است: مناقب او عالی و صفاتش جلیل و کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است. او مردی کم خواب بوده و بسیار روزه می گرفت. در تابستان روی حصیر و در زمستان بر پوست گوسفند می نشست» (همان).

یوسف بن اسماعیل نهبانی

«علی الرضا فرزند موسای کاظم فرزند جعفر صادق، یکی از بزرگان امامان و چراغان امت از اهل بیت نبوتند. آنان معادن علم و عرفان و کرم و مردانگی بودند. او عظیم القدر و مشهور به ذکر بود. دارای کراماتی بود: از آن جمله این که به مردی صحیح و سالم فرمود: آماده آنچه برایش چاره ای نیست باش». او بعد از سه روز از دنیا رفت. (همان)

احمد بن حنبل

احمد بن حنبل بر سندی که در آن چنین آمده بود: «علی الرضا از پدرش موسی کاظم از پدرش جعفر صادق از پدرش محمد باقر از پدرش زین العابدین... از رسول اکرم» حاشیه زده و می نویسد: «لوقرات هذا الاسناد علی مجنون لبری من جنته» «اگر این سند بر مجنونی خوانده شود از جنونش بهبودی می یابد.»

نتیجه

۱- زیارت مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا، از همان آغاز مورد توجه علما و بزرگان اهل سنت و جماعت بوده است و آنان که به این تشرف و توسل مفتخر شده اند، برکات و کرامات چندی از آن دریافته اند.

۲- توجه و تبیین ویژگی های فرامذهبی و فرادینی سیره رسول خدا و ائمه اهل بیت (ع)، عامل مهمی برای تقریب مذاهب اسلامی و همیاری پیروان ادیان توحیدی برای نیل به اهداف مش ترک است؛ و آن اصلاح امور زندگی بر پایه عبادت خداوند یکتا و نفی بردگی و بندگی غیر خدا، انجام اعمال صالح و ایمان به آخرت است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق). تتمه جامع الاصول من احادیث الرسول. بیروت: دارالفکر.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۷ هـ.ق). التوحید (تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی). قم: جماعه المدرسين.
۳. عیون اخبار الرضا (ع). (۱۳۷۲). ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید. تهران: نشر صدوق.
۴. ابن حبان بسقی، محمد (۱۳۹۳ هـ.ق). کتاب الثقات. بیروت: دارالفکر.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ هـ.ق). تهذیب التهذیب. بیروت: دارالفکر.
۶. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (۲۰۰۰ م.). الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرّم، به کوشش م. ز. م. عزب، قاهره: مکتبه مدبولی.
۷. ابن رستم طبری، محمد بن جریر (بی تا). المسترشد فی الامامة، تحقیق: احمد محمودی. قم: مؤسسه الثقافه الاسلامیه لکوشانیور.
۸. ابن روزبهان خنجی، فضل الله (۱۳۸۴ هـ.ش). مهمان نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. وسیله الخادم الی المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم (۱۳۷۲ هـ.ش). به کوشش رسول جعفریان. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
۱۰. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (۱۳۸۵ هـ.ش). الفصول المهمة فی معرفه الائمه، تحقیق: سید جعفر حسینی. قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
۱۱. ابن طلحه، ابوسالم کمال الدین محمد (۱۴۱۹ هـ.ق). مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول. بیروت: مؤسسه البلاغ.
۱۲. ابن نجار بغدادی، محمد بن محمود (۱۴۱۷ هـ.ق). ذیل تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. دارالکتب العلمیه.
۱۳. ابونعیم اصبهانی، احمد بن عبدالله (۱۹۳۴ م.). ذکر اخبار اصبهان. لیدن: بریل.
۱۴. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۴ ق). مدینه المعاجز، تحقیق: عزت الله مولائی همدانی. مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵. بدیع، منتجب الدین (اتابک جوینی) (۱۳۴۸ هـ.ش). عتبه الکتابه (مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر)، تصحیح: محمد قزوینی و اقبال اشتیانی. تهران: اساطیر.
۱۶. پاکتنجی، احمد (۱۳۷۲ هـ.ش). «ابوحنیفه». تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵.
۱۷. جزیری، عبدالرحمن (۱۹۸۶ م.). الفقه علی المذاهب الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۸ هـ.ش). «شماری از زائران سنی امام رضا (ع) تا قرن ششم». زائر، شماره ۵۵-۵۶، سال پنجم.

۱۹. جهان بین، نستوه، ثقفی، محمد (۱۳۸۴ ه.ش). تهران: دانشنامه جهان اسلام، ج ۹.
۲۰. جویی خراسانی، ابراهیم بن سـعدالدین محمد (۱۴۰۰ ه.ق). فراند السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتة، تحقیق: محمداقر محمودی. بیروت: مؤسسة المحمودی للطباعة و النشر
۲۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵ ه.ش). تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
۲۲. حسینی، علی بن ناصر (۱۴۰۴ ه.ق). اخبار الدولة السلجوقیة، به کوشش محمداقبال بیروت: دارالافاق الجدیدة.
۲۳. خطیب بغدادی، احمد (۱۴۱۷ ه.ق). تاریخ بغداد (مدینة السلام)، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. دارالکتب العلمیة.
۲۴. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (۱۳۵۳ ه.ش). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.
۲۵. رفیعی، علی (۱۳۷۴ ه.ش). «ابن حبان». تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳.
۲۶. _____ (۱۳۷۴ ه.ش) «ابن راهویه». تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳.
۲۷. رکنی یزدی، محمد مهدی (بهار ۱۳۸۹). «کرامات، امکان و وقوع، آسیب شناسی»، مشکوة، شماره ۱۰۶.
۲۸. سنایی غزنوی، ابوالمجد محمود بن آدم (بهار ۱۳۸۵ ه.ش). دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
۲۹. سبکی، عبدالوهاب (بی تا). طبقات الشافعیة الکبری. قاهره: داراحیاء الکتب العربیة.
۳۰. سمهودی، علی (۱۴۱۵ ه.ق). وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۱. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (بی تا). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، مؤسسة النشر الاسلامی، بی جا.
۳۲. صفار، محمد بن حسن (۱۳۶۲ ه.ش). بصائر الدرجات الکبری، تحقیق: میرزا محسن کوچه باغی. تهران: مؤسسة الاعلمی.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). المعجم الاوسط، تحقیق: ابراهیم الحسینی. دار الحرمین.
۳۴. _____ (بی تا). المعجم الصغیر. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۵. طبسی، محمد محسن (۱۳۸۸ ه.ش). حدیث سلسله الذهب از دیدگاه اهل سنت. قم: دلیل ما.
۳۶. عطایی، محمدرضا (۱۳۸۸ ه.ش). امام رضا علیه السلام در آثار دانشمندان اهل سنت، مشهد: به نشر
۳۷. کلاویخو، گونزالس (۱۳۶۶ ه.ش). سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ ه.ق). الاصول من الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۹. مجلسی، محمداقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۴۰. مدرسی تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴ ه.ش). ریحانة الادب در شرح احوال و آثار علماء، عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و خطاطین. تهران: خیام.
۴۱. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱ ه.ش). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۴۲. منزوی، علینقی (۱۳۷۴ ه.ش). «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم». تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳.
۴۳. مهدوی، محمد جواد (بهار ۱۳۸۹). «کرامات رضوی»، مشکوة، شماره ۱۰۶.
۴۴. میرخواند، محمد بن خواند شاه بن محمود (۱۳۸۰ ه.ش). تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوك و الخلفاء، تصحیح: جمشیدکیان فر. تهران: اساطیر
۴۵. ناجی، محمدرضا (۱۳۸۷ ه.ش). امام رضا علیه السلام. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۴۶. _____ (۱۳۸۷ ه.ش). تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان. مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
۴۷. هاشمی شافعی، سید محمد طاهر (۱۳۷۸ ه.ش). مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت، به اهتمام سید ناصر حسینی میبدی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۸. همایی، جلال الدین (۱۳۴۲ ه.ش). غزالی نامه، تهران: کتابفروشی فروغی.

بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی مرقد رضوی

دکتر محمدرضا آرام^۱

چکیده

بارگاه مقدس رضوی هرچند خود منشأ بروز و ظهور فرهنگ رضوی و نیز استمرار فرهنگ محبت و مودت اهل البیت (علیهم‌السلام) است و در طول تاریخ و در مقاطع حساس، جولانگاه حرکت‌های فرهنگی و مذهبی بسیار تأثیرگذار در تاریخ شیعه بوده است و لیکن عظمت و شأن این بارگاه آنچنان که در خور آن بوده است مورد توجه و رعایت قرار نگرفته است، گویی که قدر و منزلت این مرقد شریف چونان قرآن و عترت دو یادگار گرانقدر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) مهجور و غریب مانده است. با وجود انبوهی از ادعیه و زیاراتی که برای تشریف به مرقد امام رضا (علیه‌السلام) مأثور است، آنچه که بیش از همه خودنمایی می‌کند، ضعف آموزش‌های فرهنگی و عدم رعایت آداب زیارت حرم حضرات معصومین (علیهم‌السلام) است. همه ساله خیل عظیم مشتاقان زیارت حرم امام رضا (علیه‌السلام) فرصت بسیار مغتنم و گرانقدری را در اختیار مسئولین و متولیان فرهنگی کشور و آستان قدس رضوی قرار می‌دهد تا با ارائه الگوهای مناسب و منطبق برآموزه‌های قرآن و عترت، به محبت و مودت زاید الوصف شیعیان به اهل بیت (علیهم‌السلام) جهت و سویی بایسته و شایسته عطا کنند؛ چرا که عشق و محبت شیعیان زمینه بسیار مساعدی برای فرهنگ‌پذیری ناب قرآنی و اهل بیتی ایجاد می‌کند که دقت، برنامه‌ریزی و آموزش‌های لازم و فراگیر، موجب رشد و تعالی فرهنگی و خوشنودی اهل البیت (علیهم‌السلام) و کسب رضایت و توفیق الهی است و از طرف دیگر غفلت از این امر بسیار مهم، تضییع حق اولیاء الله و بی‌احترامی به ساحت قدسیه این بزرگواران و محرومیت از فلاح و عدم بهره‌مندی از توفیقات الهی را در پی دارد. بر همین مبنا، این پژوهش می‌کوشد تا ضمن تبیین جایگاه و فضائل اهل البیت (علیهم‌السلام)، بویژه امام رضا (علیه‌السلام) و اهمیت زیارت مرقد مطهر آن حضرت،

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی
نشانی الکترونیکی: aram_mrza@yahoo.com

ضرورت توجه به ایام زیارت به عنوان فرصتی برای متولیان فرهنگی کشور را تاکید کند تا با بهره‌گیری از آن و بر اساس آموزه‌های قرآنی و حدیثی، آموزش‌های لازم جهت رعایت آداب زیارت و تعالی فرهنگی مرقد رضوی ارائه شود. توجه به این نکته ضروری است که آنچه ارائه شده، همه نصوص نیست بلکه نوعی استشهاد است که در خلال آن تنها نمونه‌هایی از آیات قرآن و تصریحات معصومین (علیهم‌السلام) را که می‌تواند ما را به هدف خویش برساند، آورده شده است و در انتها، برنامه‌های راهبردی برای توسعه فرهنگی مرقد رضوی پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، فضائل اهل البیت (علیهم‌السلام)، ضرورت معرفت و شناخت امام رضا (علیه‌السلام)، مرقد مطهر رضوی، آداب زیارت، بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی.

بیان مسأله

براساس حدیث متواتر ثقلین، قرآن به معصوم دعوت می‌کند و معصوم به قرآن و صراحتاً تأکید می‌کند که معیت قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان ثقل اصغر، یک معیت ذاتی است نه معیت عرضی. این حدیث غیر از تأکیدی که بر جدا ناپذیری این دو حقیقت دارد، بیانگر این نکته است که قرآن کریم و معصوم، یک حقیقت وجودی هستند و به همین دلیل تفکیک این دو امانت عظیم‌الشان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از یکدیگر ناشدنی است و تمسک به هر کدام از این دو حقیقت بدون دیگری، ره به جایی نمی‌برد و هر یک از این دو ثقل، دیگری را تفسیر می‌کند.

به عبارت دیگر، قرآن کریم تفسیر علمی معصوم است و امام تفسیر انسانی حقیقت قرآن است، این بدان معناست که همانطوری که قرآن کریم همه مردم را به امام معصوم (علیه‌السلام) دعوت می‌کند از طرف دیگر معصوم (علیه‌السلام) هم، مردم را به قرآن دعوت می‌کند؛ به عبارت دیگر، امام حقیقت جمعی کلام الله و قرآن حقیقت مکتوب امام است و بدین سبب است که این دو ثقل هرگز از هم جدا نمی‌شوند.

اما متأسفانه با تمام سفارش‌های مؤکد پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، رفتار مسلمانان به گونه‌ای بوده است که قدر و منزلت این دو امانت الهی، آن گونه که شایسته آن بودند رعایت نشد و اگر چه در مورد قرآن کریم تا حدودی، این حرمت حتی به ظاهر رعایت می‌شود اما حریم حرمت امامان معصوم (علیهم‌السلام) هم در حیاتشان و هم در مماتشان بارها و بارها مورد تعدی و ظلم قرار گرفت. در این میان، هر چند متولیان امور فرهنگی زیارت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تلاش‌هایی برای بهبودی بایسته‌های فرهنگی مرقد مطهر امام رضا (علیه‌السلام) انجام داده‌اند اما شواهد گویای این است که این تلاش‌ها مکفی نبوده و همچنان ضعف فرهنگی در رعایت آداب زیارت حرم مطهر آن بزرگواران دیده می‌شود که با آموزه‌های دینی و قرآنی همگون نیست. این پژوهش می‌کوشد تا با رویکرد قرآنی و حدیثی، نکات لازم برای توسعه مبانی فرهنگی و اجتماعی مرقد مطهر رضوی را ارائه نماید.

ضرورت و اهداف تحقیق

همان گونه که ذات اقدس الهی آنچنان که شایسته و بایسته است مورد معرفت و شناخت و تقدیر قرار نگرفته است: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (زمر، ۶۷) ولی الله و مرقد شریف ایشان نیز آنگونه که شایسته است، مورد تقدیر و تعظیم قرار نگرفته است. به رغم وجود آیات متعدد و احادیث بی شماری که بر فضائل اهل البیت (علیهم السلام) و بویژه امام رضا (علیه السلام) تاکید می کنند اما به دلیل عدم معرفت و شناخت صحیح و شایسته معصومین (علیهم السلام)، در مرقد مطهر رضوی گاهی مصادیقی از عدم رعایت حرمت رضوی مشاهده می شود که منافی آداب ساحت مقدس این بزرگواران است و لذا در این راستا، انجام پژوهشی که در آن ضمن تبیین جایگاه اهل البیت (علیهم السلام) و ضرورت کسب معرفت امام معصوم (علیه السلام)، با رویکرد قرآنی و روایی بایسته های فرهنگی و اجتماعی مرقد مطهر رضوی را گوشزد نماید، بسیار ضروری و مهم است.

مقدمه

اهل البیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشانه های خدا و راهنمایان و حجت ها و جانشینان و امینان و پیشوایان از طرف او هستند. خداوند معرفت آل محمد (علیهم السلام) را ابتدا و انتهای اعمال قرار داده است به این معنا که اعمال آدمی وقتی آثار بارزشی به همراه دارد که با اعتقاد به اهل بیت (علیهم السلام) و قبول ولایت آنها همراه باشد. قلوب این بزرگواران، جایگاه مشیت الهی است و این گویا به خاطر آن است که همه امور الهی به سوی خاندان وحی فرود آمده و از بیت آنان به آفریدگان می رسد. قرآن نیز مشحون از آیاتی است که فضایل و کمالات اهل البیت پیامبر (علیهم السلام) را به وضوح بیان می کند تا مردم بعد از پیامبر، دچار سردرگمی نشوند و رهبران خود را از بین صالح ترین بندگان خدا انتخاب کنند. بر همین اساس، مقاله حاضر بیانگر ضرورت معرفت اهل البیت (علیهم السلام) و تبیین جایگاه شریف حضرات معصومین (علیهم السلام) است تا با درک صحیح از مقام و شأن امام رضا (علیه السلام)، زیارتی توأم با معرفت انجام گیرد تا روح و جسم زائر را برای کسب معارف دینی و قرآنی تأثیر گذار آماده نموده و زمینه ارتقاء و رشد فرهنگی زائران در مرقد مطهر رضوی را فراهم نماید.

ضرورت معرفت و شناخت امام رضا (علیه السلام)

قبل از ورود به این بحث، ضروری است دو روایتی را نقل کنیم که بیانگر لزوم و اهمیت زیارت امام رضا (علیه السلام) همراه با معرفت و شناخت آن حضرت می باشد:

الف. یحیی بن حسن حسینی گفت: علی بن عبد الله بن قطرب برایم حدیث گفت از حضرت ابی الحسن موسی (علیه السلام) وی گفت: فرزند آن حضرت در حالی که جوان و کم سن بود به آن جناب مرور کرد و تمام فرزندان نزدش جمع بودند، آن حضرت فرمودند: این پسر (یعنی حضرت رضا) (علیه السلام) در سرزمینی به حالت غربت از دنیا می رود پس کسی که او را زیارت کند و تسلیم امرش بوده و به حقش عارف و آگاه

باشد نزد خدا مقامش همچون مقام شهداء بدر باشد. (جعفر بن محمد بن قولویه، ۱۳۷۷: ۹۲۰)

محمد بن سلیمان می‌گوید: از حضرت ابا جعفر (علیه السلام) راجع به مردی که حجة الاسلام به جا می‌آورد پرسیدم: وی برای انجام حج تمتع داخل مکه شد و خداوند بر انجام حج و عمره کمکش کرد، سپس به مدینه رفت و بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام داد و آن جناب را زیارت کرد پس از آن به زیارت شما آمد در حالی که به حق شما عارف بوده و می‌داند که شما حجت خدا بر خلائق هستید و توجه دارد که شما همان بایی هستید که شخص برای توجه الی الله باید از آن باب وارد شود و به شما سلام داده و زیارتان می‌کند، سپس به زیارت حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) رفته و به آن حضرت سلام می‌دهد آن گاه به بغداد رفته و بر حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) سلام می‌دهد و بعد به شهر خودش مراجعت می‌کند، و پس از رسیدن موسم حج خداوند متعال حج را روزی او می‌کند حال بفروماید کدامیک از این دو افضل و برتر هستند؟ حجة الاسلامی که به جا آورد و برگشت و دوباره حج روزی او شده یا به خراسان رود و پدر بزرگوارتان حضرت علی بن موسی (علیه السلام) را سلام داده و زیارت کند؟

حضرت در جواب فرمودند: بلکه افضل آن است که به خراسان رود و بر پدرم حضرت ابی الحسن سلام داده و آن جناب را زیارت کند و شایسته است که این زیارت را در رجب انجام دهد ولی در این روز به آن مبادرت نکند زیرا هم بر ما و هم بر شما از ناحیه سلطان خوف بوده و ممکن است در معرض تشنیع و بدگوئی واقع شویم. (همان، ۹۲۴)

انس و محبت به امام رضا (علیه السلام) تابع معرفت و شناخت است و هر چه شناخت بیشتر شود، انس و محبت نیز شدیدتر خواهد بود. راه ایجاد و تعمیق این انس و مودت آن است که انسان به خاندان اهل البیت (علیهم السلام) به عنوان مطلوب کامل خویش، معرفت حاصل کند و ابعاد وجودیشان را بشناسد تا نهایتاً به این باور برسد که مصداق اکمل هر خیری در عترت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

این شناخت و معرفت دو لایه و یا به تعبیری دو سطح دارد: معرفت در سطح عام که همان جنبه عقیدتی است و دیگری شناخت و معرفت خاص اهل البیت (علیهم السلام) است، با لحاظ ویژگی‌ها و توصیفات که در آیات قرآن کریم و عبارات معصومین در خصوص آن آمده است. لذا شناخت آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هر زمان و همواره مورد تأکید بوده است.

مشکل امت اسلام پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عدم معرفت به جایگاه قرآن کریم و ارتباط آن با عترت و اهل البیت (علیهم السلام) بود. امام مجتبی (علیه السلام) نیز از همین ناحیه ضربه خورد و حادثه کربلا هم معلول همین امر بود کما این که بسیاری از دشواری‌ها و مسائل و مشکلات امروز جامعه ما هم مستقیماً از عدم شناخت قرآن و ولی زمان نشئت می‌گیرد. مفتاح و گره گشای دشواری‌های ما در مسیر زندگی و بهره‌مندی بیشتر از قرآن و معرفت به اهل البیت (علیهم السلام) است. البته و به یقین شناخت اهل البیت (علیهم السلام) که کلید همه معارف وحی است، صرفاً با یادگیری نام‌ها، اوصاف، علوم ظاهری و تاریخ زندگی آن‌ها حاصل نمی‌شود و قطعاً یکی از راه‌های کسب معرفت و شناختی که منجر به انس با اهل البیت (علیهم السلام) می‌شود، شناخت

اهل البيت (علیهم‌السلام) از لایه‌های درونی و معانی قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) در تفسیر آیات قرآن است و این امر ممکن نمی‌شود مگر به تدبیر در روایاتی که به عنوان مکتب و سنت حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در امر اهل البيت (علیهم‌السلام) به دست ما رسیده است و آن حضرت به عنوان اسوه حسنه نه تنها آیات نازله در شأن اهل البيت (علیهم‌السلام) را تفسیر و تبیین می‌کردند، بلکه پیروان راستین ایشان نیز در امر اطاعت از عترت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از همدیگر پیشی می‌گرفتند و به واسطه آن، انس عجیب و عمیقی با روح و جان اهل البيت (علیهم‌السلام) برقرار می‌کردند.

واقعیت این است که هر کس نسبت به شخصیت والای حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت او معرفت پیدا کند و به دریای علوم و معارف و به قدرت و ولایت آنان بنگرد به پیروزی بزرگ و سعادت همیشگی نائل آمده و تمام خوبی‌ها نصیب او شده است؛ و به این مطلب رسول گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تصریح فرموده است:

«مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَوَلَايَتِهِمْ فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ» (کسی که خداوند بر او منت گذاشته معرفت و ولایت اهل بیت مرا به او عنایت کند تمام خوبی‌ها را برای او جمع نموده است). (طبری آملی، ۱۴۲: ۱۷۶)

خداوند معرفت این بزرگواران را ابتدا و انتهای اعمال قرار داده است به این معنا که اعمال همگی، کم یا زیاد، آسان یا سخت در هر مرتبه که باشد و از هر که صادر شود باید با اعتقاد به اهل بیت (علیهم‌السلام) شروع شده و با آن به پایان برسد، یعنی اعمال آدمی وقتی آثار با ارزشی به همراه دارد که با اعتقاد به اهل بیت (علیهم‌السلام) و قبول ولایت آن‌ها همراه باشد. روایات بسیاری بر آنچه گفتیم دلالت می‌کند، از آن جمله روایتی است که شیخ طوسی در کتاب «امالی» نقل کرده است:

زرعه به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کرد: بعد از معرفت پروردگار، کدام عمل از میان اعمال برتر است؟ حضرت فرمودند: (هیچ عملی بعد از معرفت همپایه نماز نیست، و بعد از معرفت و نماز هیچ عملی به پایه زکات نمی‌رسد، و بعد از اینها هیچ کاری مانند روزه گرفتن نیست، و بعد از اینها ارزش حج بیش از سایر اعمال است. «وَفَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا، وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا». و ابتدای همه این اعمال معرفت ما و انتهای آن معرفت ما می‌باشد). (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۹۴)

معرفت از مسائل اعتقادی است و این گونه مسائل نسبت به اعمال عبادی به منزله روح نسبت به کالبد است. نماز، زکات، زیارت و سایر عبادت‌های عملی فرع مسائل اعتقادی و اصولی است، به این جهت اگر اعتقادات انسان صحیح باشد نماز و همچنین سایر اعمال او صحیح است، و گرنه ارزش نخواهد داشت؛ و همانگونه که توحید شرط صحت اعمال است اقرار به رسالت و اعتقاد به ولایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز شرط صحیح بودن اعمال است؛ فرمایش امیر المومنین (علیه‌السلام) شاهد این مطلب است که فرمود:

«إِنَّا لَإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ - شُرُوطًا وَإِنِّي وَذُرِّيَّتِي مِنْ شُرُوطِهَا» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶: ۴۱۵/۲، ح ۳۴۷۹) (همانا برای کلمه توحید یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شرایطی است و من و ذریه من از آن شرایط

هستیم؛ و حضرت امام رضا علیه السلام نیز در ضمن حدیثی خود را از شرایط توحید شمرده اند. (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۵، ح ۲۳؛ طبری آملی، ۱۴۲۰: ۲۶۹)

و این گویا به خاطر آن است که همه امور الهی به سوی خاندان وحی فرود آمده و از بیت آنان به آفریدگان می‌رسد. در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْذَرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ...» (مجلسی، ۱۴۰۵: ۱۵۳/۱۰۱)

(اراده پروردگار در مقدرات امورش به سوی شما فرود می‌آید و از خانه‌های مبارک شما خارج می‌شود). و علت آن این است که قلوب این بزرگواران جایگاه مشیت الهی است، وقتی خداوند چیزی را بخواهد آن‌ها می‌خواهند و به خاطر آن‌ها خداوند گناه بندگان را محو کرده، بلا را بر طرف و رحمت خود را بر آن‌ها نازل می‌کند. محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مِنْ رَحْمَتِهِ خَلْقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَرَحْمَتِهِ مِنْ رَحْمَتِهِ لَهُمْ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ وَأُذُنُهُ السَّامِعَةُ وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ بِإِذْنِهِ وَأَمَّا وَهُوَ عَلَى مَا أُنْزِلَ مِنْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ أَوْ حُجَّةٍ فِيهِمْ يَمْحُو السَّيِّئَاتِ وَبِهِمْ يَدْفَعُ الضُّمَمِ وَبِهِمْ يُنْزِلُ الرَّحْمَةَ وَبِهِمْ يُجِبِي مِيتًا وَبِهِمْ يُمِيتُ حَيًّا وَبِهِمْ يَبْتَلِي خَلْقَهُ وَبِهِمْ يَقْضَى فِي خَلْقِهِ قَضِيَّتُهُ.»

(خداوند را خلقی است از رحمتش، ایشان را از نور و رحمت خود خلق کرده تا رحمت او را ظاهر کنند، آن‌ها دیده بینای الهی و گوش شنوای پروردگار و زبان گویای او در میان مردمانند، و امین او هستند بر آنچه نازل کرده است از عذر یا هشدار یا برهان؛ به خاطر آن‌ها گناه بندگان را آمرزیده و ظلم را بر طرف کرده و رحمتش را نازل می‌کند. به سبب ایشان مرده را زنده می‌کند و زنده را می‌میراند، و به وسیله آنان آفریدگانش را امتحان کرده و امورش را در میان بندگان اجرا می‌کند. عرض کردم: فدای تو گردم، آن‌ها کیستند؟ فرمود: اوصیاء.) (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۶۷، ح ۱)

اوصیاء همان امامان و اهل بیت علیهم السلام هستند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده آن‌ها را بشناسیم و در احادیث بسیار فرموده اند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» (مجلسی، ۱۴۰۵: ۷۶/۲۳) (هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناخته، به مرگ روزگار جاهلیت مرده است).

علامه سید احمد مستنبط در کتاب «القطره» در توصیف مناقب امیر المومنین علیه السلام از کتاب بحار الانوار حدیثی طولانی را نقل می‌کند که در آن جندب (لقب ابوذر غفاری است) و سلمان فارسی پیش امیر المومنین علی علیه السلام می‌روند تا درباره نورانیت معرفت امیر المومنین بپرسند و آن حضرت ضمن یک حدیث بلند، می‌فرماید:

ای سلمان و ای جندب؛ این است پاسخ شما که از معرفت من به نورانیت پرسش نموده اید، آن را حفظ کنید و نگهدارید که باعث رشد و کمال است، و همانا هیچ یک از شیعیان ما به حد بصیرت نمی‌رسند تا مرا به نورانیت بشناسند، و وقتی چنین معرفتی پیدا کردند به حد بصیرت و بلوغ و کمال رسیده و در میان دریائی از علم فرو رفته و درجه ای از فضل و برتری را پیموده‌اند و بر سری از اسرار پروردگار و گنجینه‌های پوشیده او آگاهی یافته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۵: ۱/۲۶-۷ ح ۱)

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار نقل کرده است: امیر المؤمنین به رمیله - که یکی از شیعیان خاص آن حضرت است و مریض شده بود - فرمود: ای رمیله! دچار تب شدیدی شدی، سپس مقداری سبکی احساس کردی و به مسجد برای نماز آمدی؟ گفت: بلی ای سرور من؛ از کجا دانستی؟ فرمود: «يَا رَمِيلَةُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَنَا لِمَرَضِهِ وَلَا حَزَنٍ إِلَّا حَزَنًا لِحَزَنِهِ وَلَا دَعَا إِلَّا أَمْتًا لِدُعَائِهِ وَلَا سَكَتَ إِلَّا دَعْوَانَا لَهُ وَلَا مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِلَّا وَنَحْنُ مَعَهُ.»

(ای رمیله؛ زن و مرد مؤمنی نیست که مریض شود مگر این - که ما به خاطر مریضی او مریض می‌شویم، و هرگاه محزون شود ما به خاطر حزن او محزون می‌شویم، و هر زمان دعا کند ما به دعای او آمین می‌گوئیم، و وقتی ساکت باشد ما برای او دعا می‌کنیم و هر کجا در مشرق و مغرب مرد و زن مؤمنی باشد ما با او هستیم.) (مجلسی، ۱۴۰۵: ۱۵۴/۲۶ ح ۴۳)

دیلمی در کتاب «ارشاد القلوب» روایتی از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: امیر المؤمنین (علیه السلام) به من فرمود:

«الويل كل الويل لمن لا يعرفنا حق» (ای سلمان؛ بدا به حال کسی که ما را آن طوری که سزاوار آن هستیم نشناسد و فضل و برتری ما را انکار کند).

امام فرمود: «يَا سَلْمَانُ إِنَّ الشَّاكَّ فِي أُمُورِنَا وَغُلُومِنَا كَالْمُسْتَهْزِئِ فِي مَعْرِفَتِنَا وَحُقُوقِنَا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ وَلَا يَتَنَافَى كِتَابُهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ وَبَيَّنَّ مَا أَوْجَبَ الْعَمَلُ بِهِ وَهُوَ مَكْشُوفٌ.»

(ای سلمان؛ کسی که در شؤون ما و علوم ما شک کند مثل کسی است که معرفت ما و حقوق ما را مسخره کرده در حالی که خداوند ولایت ما را در کتابش در چند جا واجب کرده و آنچه را که عمل کردن به آن واجب است بیان نموده و آن روشن و واضح است.) (دیلمی، ۱۳۷۷: ۴۱۶/۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۵: ۲۲۱/۲۶)

تذکر نکته ای بسیار مهم

نکته بسیار مهم در امر زیارت مرقد مطهر ائمه اطهار (علیهم السلام) و بویژه حرم مظهر حضرت امام رضا (علیه السلام) این است که زائرین بعد از کسب معرفت نسبت به شأن و مقام اهل البيت (علیهم السلام) شایسته است که در طول اعمال زیارت از انتساب هر گونه گفتار یا رفتاری که در خور و شأن خاندان عصمت و طهارت نیست، به شدت بپرهیزند و با درک صحیح و درست از جایگاه امامت امام رضا (علیه السلام) در انتساب فضائل دقت کامل بنمایند. مؤلف بحار الانوار حدیثی را نقل می‌کند که در آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «نَرَاهُنَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَارْفَعُوا عَنَّا حُظُوظَ الْبَشَرِيَّةِ - يَعْنِي الْحُظُوظَ الَّتِي تَجُوزُ عَلَيْكُمْ - فَلَا يَقَاسُ بِنَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَأَنَّا نَحْنُ الْأَسْرَارُ الْإِلَهِيَّةُ الْمَوْدَعَةُ فِي الْهَيْكَلِ الْبَشَرِيِّ وَالْكَلِمَةُ الرَّبَّانِيَّةُ النَّاطِقَةُ فِي الْأَجْسَادِ التَّرَابِيَّةِ، وَقَوْلُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَأَنْ الْبَحْرَ لَا يَنْزِفُ وَعَظْمُهُ اللَّهُ لَا تَوْصِفُ.» (مجلسی، ۱۴۰۵: ۱۲۲/۸ ح ۱۴)

خدائی را به ما نسبت ندهید و بهره‌های بشری را که بر شما جایز است بر ما روا ندارید، یعنی ما را با خود قیاس نکنید، زیرا هیچیک از مردمان با ما قیاس نمی‌شود و ما اسرار الهی هستیم که در این کالبد‌های بشری به ودیعه نهاده شده ایم و بعد از آنکه اینها را فهمیدید آنچه می‌خواهید در فضل ما بگوئید و بدانید که فضائل ما همچون دریائی است که پایان نمی‌پذیرد و عظمت خدا را نمی‌توان وصف کرد)

اهمیت زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع)

مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) پس از شهادت ایشان زیارتگاه شیعیان و محبان اهل بیت (ع) شد. بی‌تردید علاوه بر اشتیاق و محبت به آن حضرت، اسباب مهم دیگری بر شکوه و رونق این زیارتگاه افزود که در این میان تأکید ویژه اهل بیت (ع) بر زیارت امام رضا (ع) و بیان فضائل و برکات آن یکی از مهم‌ترین اسباب این امر بود. برخی از این روایات پیش از شهادت امام رضا (ع) صادر شده است همچون روایاتی از رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و نیز از امام رضا (ع) و برخی دیگر از ائمه بعدی همچون امام جواد و امام هادی (ع) صادر شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/۵۵۰-۵۶۲). لازم به ذکر است در روایات متعددی از این اخبار پیوند اساسی امامت و زیارت و نیز معرفت به امام و لزوم اطاعت از وی و نیز رویارویی با فرقه‌های گمراه شیعه همچون اسماعیلیه، فتحیه و واقفیه را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. در اینجا تنها به ذکر چند نمونه اکتفاء می‌کنیم:

الف. امام صادق (ع) در روایتی فرمود: «أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ بَعْدَ أَبِيهِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا كُنَّا زَارُ رَسُولَ اللَّهِ (ص)» (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۵۸۷-۵۸۸؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶/۱۰۸).
 ب. امام رضا (ع) فرمود: «إِنِّي سَأُقْتَلُ بِالسَّيِّئِ مَظْلُومًا فَمَنْ زَارَنِي عَارِفًا بِحَقِّي عَفَرُ اللَّهِ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۶۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/۵۵۸).
 ج. امام رضا (ع) در روایتی فرمود: «لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَصِيرَ طُوسٌ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَزُوَارِي الْأَفَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۶۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/۵۵۹-۵۵۸).

د. رسول خدا (ص) فرمودند: «کسی که بعد از حیات من را زیارت کند گویا من را در حال حیاتم زیارت کرده و من در روز قیامت برای وی شاهد و شافع خواهم بود.» (جعفر بن محمد بن قولویه، ۱۳۷۷: ۱۸)

ه. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند روز قیامت به زیارت او آمده و وی را از هول و وحشت‌های آن روز می‌رهانم.» (همان، ۹)
 ی. ابراهیم بن اسحق نهاوندی گفت که حضرت ابو الحسن الرضا (ع) فرمودند: «کسی که من را

زیارت کند در حالی که خانه‌ام دور و مزارم بعید است من روز قیامت در سه موطن به نزدش آمده تا او را از ترس‌ها و هول‌های قیامت برهانم:

۱. هنگامی که کتاب‌ها (نامه‌های اعمال) به دست‌های راست و چپ داده می‌شوند.

۲. در هنگام عبور از صراط.

۳. در وقت نهادن اعمال در میزان.

سعد می‌گوید: این حدیث را بعد از صالح بن محمد همدانی شنیدم. (همان، ۹۲۱)

و علی بن محمد بن قولویه، از علی ابن ابراهیم بن هاشم، از پدرش از ابن ابی عمیر، از زید الترسی، از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل کردند که آن حضرت فرمودند:

کسی که این فرزندان (اشاره به حضرت رضا علیه السلام کردند) را زیارت کند بهشت از آن او است. محمد بن یعقوب و علی بن الحسین، و غیر این دو از علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن مهزیار وی گفت: محضر ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم زیارت حضرت رضا علیه السلام افضل است یا زیارت ابی عبدالله حسین بن علی علیه السلام؟

حضرت فرمودند: زیارت پدرم افضل است زیرا حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام را هر گروهی از مردم زیارت می‌کنند ولی پدرم را زیارت نمی‌کند مگر شیعیان خاص و خالص ما. (همان، ۹۲۶)

از دیرباز تا کنون نه تنها شیعه بلکه اهل سنت نیز به زیارت آن حضرت می‌آمدند به عنوان نمونه حاکم نیشابوری (د ۴۰۵ق) می‌گوید: از محمد بن مؤمل شنیدم: روزی با پیشوای اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه (۳۱۱ق) و ابو علی ثقفی (۳۲۸ق) و جمعی از مشایخ خود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا به طوس رفتیم؛ در حالی که آن‌ها بسیار به زیارت قبر ایشان می‌رفتند. محمد بن مؤمل گوید: احترام، بزرگداشت، تواضع، گریه و زاری ابن خزیمه نزد قبر علی بن موسی همگی ما را شگفت زده کرد (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۳۳۹/۷). ابن حبان بسقی (۳۵۴ق) از بزرگان اهل سنت، در کتاب "الثقات" خویش می‌نویسد: «من به دفعات قبر ایشان را زیارت کرده‌ام. زمانی که در طوس بودم، هر مشکلی برایم رخ می‌داد، قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را زیارت می‌کردم و برای برطرف شدن مشکلم دعا می‌کردم و دعایم مستجاب و مشکلم حل می‌شد. این کار را به دفعات تجربه کردم و جواب گرفتم. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل بیتش علیهم السلام میراند» (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۴۵۶/۸ - ۴۵۷). درباریان نیز علاقه و توجه خاصی به زیارت ایشان داشته‌اند همچون رکن الدوله که در رجب سال ۳۵۲ هجری به شیخ صدوق از زیارت خویش و برآورده شدن حوائج خویش در مرقد مبارک حضرت یاد کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۷۹).

زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام فرصتی مناسب برای کسب معارف علمی و دینی

یکی از برکات مرقد مبارک امام رضا علیه السلام برپایی و گسترش حوزه‌های علمی بود که با تلاش آن حضرت و مرجعیت علمی ایشان به صورت جدی دنبال می‌شد. در راستای این امر یکی از تلاش‌های

امام رضا علیه السلام تربیت شخصیت‌های اسلامی و شیعی بوده است تا فرهنگ غنی شیعه را در میان مردم بگسترانند. ایشان در این زمینه شاگردانی را تربیت کردند که در زمان حضرت و پس از وی در تبیین و ترویج اندیشه‌های او بسیار کوشیدند.

بی‌تردید این امر یکی از اساسی‌ترین اموری است که از حضرت برای نسل‌های بعدی به جاماند. از سوی دیگر مرقد مطهر ایشان علاوه بر مرکزی عظیم زیارتی و عبادتی به کانونی علمی تبدیل شد و بر این مدعا می‌توان به «شیخ صدوق (د ۳۸۱ق)» اشاره کرد که وی در امالی خود چند مجلس را در مشهد آن حضرت املاء کرده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۱۸ و ۱۲۲).

شواهد تاریخی و حدیثی نشان می‌دهند که امام رضا علیه السلام در منزل خود و مسجد مرو حوزه علمی تشکیل می‌داد و پذیرای شیعیان و پیروان خویش می‌شد، شیعیانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و از طبقات گوناگون برای زیارت آن حضرت و گرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات و مسائل گوناگون می‌آمدند. تعداد آن‌ها هر روز بیشتر می‌شد؛ تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و به محمد بن عمرو طوسی دستور داد مانع ورود و اجتماع آنان در خانه حضرت شود. حضرت پس از شنیدن این خبر خشمگین شد و به نماز ایستاد و در بخشی از قنوت نمازش چنین دعا فرمود: «خدایا! از کسی که به من ظلم کرده، مرا خوار نموده و شیعیان را از درب خانه من دور کرده است، انتقام مرا بگیر.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۷۲/۲-۱۷۴). این خبر از یک سو نشانه عظمت علمی امام علیه السلام و تلاش‌های وافر ایشان در انتقال دانش و معارف علمی و دینی به شیعیان بود و از سوی دیگر گسترش حوزه‌های علمی و کانون‌های شیعی را در برداشت و از سوی سوم نشان دهنده ازدیاد مشتاقان و شیعیان به حضرت بود تا از سرچشمه معارف ولایی سیراب گردند. (حر، بی‌تا: ۱۶۰-۱۶۱).

این حدیث یک نکته مهم دیگر را هم نشان می‌دهد و آن این است که هیچ کس نباید مانع از زیارت شیعیان از مرقد مطهر امام رضا علیه السلام بشود و این عمل یک ظلم آشکار به ساحت مقدس آن امام رئوف است. نکته اصلی دیگر در این است همچنانکه امام رضا علیه السلام طوس را محلی برای کسب معارف علمی و دینی کرده بودند، در ایام محروم شدن شیعه از وجود مقدس ایشان، التزام به برپاداشتن مجالس و محافل علمی که در آن عموم مردم از تمام طبقات اجتماعی و علمی بتوانند در آن‌ها مشارکت نمایند، وظیفه متولیان از جمله آستان قدس رضوی است و قطعاً امروز یکی از مصادیق تبعیت از «اسوه حسنه» تشکیل مراکز علمی قوی برای تبیین، توسعه و پاسداشت علوم و معارف قرآن کریم و اهل البیت علیهم السلام است همانگونه که مولا علی بن موسی الرضا علیه السلام در طول حیات با برکتشان به گواهی سیره نویسان بر ایجاد و تداوم آن تلاش‌های بی‌وقفه انجام دادند و همین امر مسئولیت متولیان امور فرهنگی مرقد مطهر را در تداوم این راه نشان می‌دهد.

بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی مرقد امام رضا (ع)

براساس حدیث متواتر ثقلین، معیت قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان ثقل اصغر، یک معیت ذاتی است نه معیت عرضی.

این معیت قرآن و معصوم، نشانگر این است که اگر قرار بود قرآن به شکل هیئت انسانی ظهور نماید، بدون شک به شکل معصومین (علیهم‌السلام) تجلی می‌یافت و اگر قرار بود معصومین (علیهم‌السلام) به شکل صامت و کتاب ظهور نمایند، قطعاً به شکل قرآن جلوه می‌نمودند، از همین رو در سیره معصومین (علیهم‌السلام) - و اینجا امام رضا (ع) - می‌توان جلوه‌های تجلی قرآن کریم را به نظاره نشست. به عبارت دیگر، امام حقیقت جمعی کلام الله و قرآن حقیقت مکتوب امام است و بدین سبب است که این دو ثقل هرگز از هم جدا نمی‌شوند. بر اساس حقیقت حدیث ثقلین، امام رضا (ع) نیز حقیقت باطنی قرآن است و خود را مخاطب همه آیات قرآن کریم می‌بیند و علوم، علو و سربلندی خویش را در بندگی خالص برای خداوند متعال به دست آورده است. وقتی فردی خدمت امام (ع) گفت: به خدا سوگند، در روی زمین از نظر نیاکان و نسب، کسی از شما برتر نیست؛ امام به آن مرد فرمودند: «تقوی به آنان برتری داد و فرمانبرداری خدا آنان را به آن پایه و مقام رسانید» (طبرسی، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۶). لذا رفتار، گفتار و تمام زوایای زندگی امام رضا (ع)، تفسیر واقعی از آیات الهی است که انسان را به مراد و مقصود از نزول آیات الهی رهنمون می‌سازد. بر اساس اعتقادات قطعی شیعه، امام، معصوم و مبرا از هرگونه معصیت و گناهی است و از طرف دیگر قرآن هم به شهادت آیاتش، معصوم و مبرا از هرگونه اختلاف، تناقض بوده و معصوم می‌باشد: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ بدین ترتیب فقط این امام معصوم است که می‌تواند کتاب معصوم را تفسیر و تبیین نماید، لذا قرآن مفسر امام و امام مفسر قرآن است. «امام (ع)، قرآن ناطق و عینی است که قرآن مصحفی و علمی را - که مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاق و اعمال است - در گفتار و کردار تجلی بخشیده است و انسان کاملی است که قرآن ممثل است؛ بنابراین، اخذ به هر کدام بدون دیگری به معنای ترک هر دو است.» (جوادی آملی، ۱۴۰۶: ۱۸)

ذات اقدس اله در آیه ۱۹۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» یعنی همان‌هایی که ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده، مرتب خداوند را یاد می‌کنند. همه این مطالب، مؤید مقدمه این بحث است که معصوم (ع)، بطن و قطب قرآن و قرآن هم تفسیر علمی معصوم است، این‌ها همدیگر را تفسیر می‌کنند، قول و فعل امام، قرآن را تفسیر می‌کند و در یک کلام، حقیقت جمعی قرآن هم، وجود امام معصوم خواهد بود و این دو، مردم را به یکدیگر دعوت می‌کنند؛ قرآن مردم را به امام دعوت می‌کند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» احادیثی که در تفسیر این آیه آمدند می‌فرماید که: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ أَيْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ الْوَلَايَةُ»، از طرف دیگر معصوم هم مردم را به قرآن دعوت می‌کند و می‌فرماید که قرآن بخوانید. حداقل در هر روز ۵۰ آیه قرآن بخوانید. با ذکر این مقدمه تقریباً طولانی ولی ضروری، به ذکر آیاتی از قرآن کریم می‌پردازیم که به مباحث بسیار

مهمی پرداخته و آداب ارتباط و گفتگو و زیارت پیامبر اکرم ﷺ و به تبع آن اهل بیت (علیهم‌السلام) را به وضوح بیان می‌کند. خداوند متعال در ابتدای سوره حجرات که به سوره «اصول اخلاقی» معروف است، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» (حجرات، ۲-۵)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود شود در حالی که نمی‌دانید! آن‌ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوی خالص غوده، و برای آن‌ها آموزش و پاداش عظیمی است. (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند اکثرشان نمی‌فهمند! هر گاه آن‌ها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی برای آن‌ها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است.)

مولف تفسیر گونه می‌نویسد: جمله اول (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...) اشاره به این است که صدا را بلندتر از صدای پیامبر ﷺ نکنید، که این خود یک نوع بی‌ادبی در محضر مبارک او است، پیامبر ﷺ که جای خود دارد این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز مخالف احترام و ادب است. اما جمله (لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ...) ممکن است تأکیدی بر همان معنی جمله اول باشد یا اشاره به مطلب تازه‌ای و آن ترک خطاب پیامبر ﷺ با جمله «یا محمد» و تبدیل آن به «یا رسول الله» است.

اما جمعی از مفسران در تفاوت بین این دو جمله چنین گفته‌اند: جمله اول، ناظر به زمانی است که مردم با پیامبر ﷺ هم سخن می‌شوند که نباید صدای خود را از صدای او برتر کنند، و جمله دوم مربوط به موقعی است که پیامبر ﷺ خاموش است و در محضرش سخن می‌گویند، در این حالت نیز نباید صدا را زیاد بلند کنند. جمع میان این معنی و معنی سابق نیز مانعی ندارد و به هر حال ظاهر آیه بیشتر این است که دو مطلب متفاوت را بیان می‌کند.

بدیهی است اگر این گونه اعمال به قصد توهین به مقام شامخ نبوت باشد موجب کفر است و بدون آن ایذا و گناه.

در صورت اول علت حبط و نابودی اعمال روشن است، زیرا کفر علت حبط (از میان رفتن ثواب عمل نیک) می‌شود.

آیه بعد برای تأکید بیشتر روی این موضوع پاداش کسانی را که به این دستور الهی عمل می‌کنند و انضباط و ادب را در برابر پیامبر ﷺ رعایت می‌نمایند، چنین بیان می‌کند: «آن‌ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوا خالص و گسترده ساخته و برای آن‌ها آموزش و پاداش عظیمی است» «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ

قُلُوبُهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».

یغضون از ماده «غض» (بر وزن حظ) به معنی کم کردن و کوتاه نمودن نگاه یا صدا است و نقطه مقابل آن خیره نگاه کردن و صدا را بلند نمودن است.

«امتحن» از ماده «متحان» در اصل به معنی ذوب کردن طلا و گرفتن ناخالصی آن است، و گاه به معنی «گسترده چرم» نیز آمده، ولی بعداً در معنی آزمایش به کار رفته است، مانند آیه مورد بحث، آزمایشی که نتیجه آن خلوص قلب و گسترده‌گی آن برای پذیرش تقوی است.

قابل توجه اینکه: در آیه قبل تعبیر به «نبی» شده، و در اینجا تعبیر به «رسول الله» و هر دو گویا اشاره به این نکته است که پیامبر ﷺ از خود چیزی ندارد، او فرستاده خدا و پیام‌آور او است، اسائه ادب در برابر او اسائه ادب نسبت به خدا است، و رعایت ادب نسبت به او رعایت نسبت به خداوند است. ضمناً تعبیر «مغفرة» به صورت نکره، برای تعظیم و اهمیت است، یعنی خداوند آمرزش کامل و بزرگ نصیبتان می‌کند و بعد از پاک شدن از گناه اجر عظیم به آن‌ها عنایت می‌فرماید، زیرا نخست شستشوی از گناه مطرح است، سپس بهره‌مندی از پاداش عظیم الهی.

آیه بعد برای تاکید بیشتر، اشاره به نادانی و بی‌خردی کسانی می‌کند که این دستور الهی را پشت سر می‌افکنند، و چنین می‌فرماید: «کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند اکثرشان عقل و خرد ندارند!» (إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ).

این چه عقلی است که انسان در برابر بزرگ‌ترین سفیر الهی رعایت ادب نکند، و با صدای بلند و نامؤدبانه، همچون اعراب «بنی تمیم» پشت خانه پیامبر ﷺ بیاید، و فریاد زند: یا محمد! یا محمد! اخرج الینا و آن کانون مهر و عطوفت پروردگار را بدین وسیله اذواء و آزار نماید.

اصولاً هر قدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر می‌رود بر ادب او افزوده می‌شود، زیرا «ارزش‌ها» و «ضد ارزش‌ها» را بهتر درک می‌کند، و به همین دلیل بی‌ادبی همیشه نشانه بی‌خردی است، یا به تعبیر دیگر بی‌ادبی کار حیوان و ادب کار انسان است؟

گویی خداوند با این تعبیر می‌فرماید: من که پروردگار شما هستم و به همه چیز احاطه علمی دارم به هنگام سخن گفتن رعایت آداب می‌کنم، پس شما چرا رعایت نمی‌کنید؟

و یا اینکه به راستی در میان آن‌ها افراد عاقلی بوده‌اند که روی عدم توجه و یا عادت همیشگی صدا را بلند می‌کردند، قرآن از این طریق به آن‌ها هشدار می‌دهد که عقل و فکر خود را به کار گیرند و ادب را فراموش نکنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۲/۱۳۴)

نکته‌ها

۱- ادب برترین سرمایه است. در اسلام اهمیت زیادی به مساله رعایت آداب و برخورد توأم با احترام و ادب با همه کس و هر گروه، وارد شده است. به همین دلیل هنگامی که در زندگی پیشوایان بزرگ اسلام

دقت می‌کنیم می‌بینیم که دقیق‌ترین نکات مربوط به ادب را حتی با افراد کوچک رعایت می‌کردند. اصولاً دین مجموعه‌ای است از آداب: ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر ﷺ و پیشوایان معصوم ﷺ، ادب در مقابل استاد و معلم، پدر و مادر و عالم و دانشمند. حتی دقت در آیات قرآن مجید نشان می‌دهد خداوند با آن مقام عظمت هنگامی که با بندگان خود سخن می‌گوید: آداب را کاملاً رعایت می‌کند! جایی که چنین است تکلیف مردم در مقابل خدا و پیغمبرش روشن است. در حدیثی می‌خوانیم: "هنگامی که آیات آغاز سوره مؤمنون نازل شد، و یک سلسله آداب اسلامی را به آن‌ها دستور داد، از جمله مساله خشوع در نماز پیامبر اسلام ﷺ که قبلاً به هنگام نماز گاه به آسمان نظر می‌افکند دیگر سر بر نمی‌داشت و دائماً به زمین نگاه می‌فرمود." (ر.ک: تفسیر مجمع البیان و تفسیر فخر رازی، ذیل آیه ۲ سوره مؤمنون)

در مورد پیامبر خدا نیز این موضوع تا آن حد مهم است که قرآن صریحاً در آیات فوق می‌گوید صدا را بلندتر از صدای پیامبر ﷺ کردن و در مقابل او جار و جنجال راه انداختن موجب حبط اعمال و از بین رفتن ثواب است.

روشن است تنها رعایت این نکته در برابر پیامبر ﷺ کافی نیست، بلکه امور دیگری که از نظر سوء ادب همانند صدای بلند و جار و جنجال است نیز در محضرش ممنوع است و به اصطلاح فقهی در اینجا باید "الغاء خصوصیت" و "تنقیح مناط" کرد و اشباه و نظائر آن را به آن ملحق نمود. در آیه ۶۳ سوره نور نیز می‌خوانیم: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» که جمعی از مفسران آن را چنین تفسیر کرده‌اند: "هنگامی که پیامبر را صدا می‌زنید با ادب و احترامی که شایسته او است صدا کنید نه همچون صدا زدن یکدیگر".

جالب اینکه قرآن در آیات فوق، رعایت ادب را در برابر پیامبر ﷺ نشانه پاکی قلب و آمادگی آن برای پذیرش تقوی و سبب آمرزش و اجر عظیم می‌شمرد، در حالی که بی‌ادبان را همچون چهار پایان بی‌عقل معرفی می‌کند! حتی بعضی از مفسران آیات مورد بحث را توسعه داده گفته‌اند مراحل پائین‌تر، مانند علما و دانشمندان و رهبران فکری و اخلاقی را نیز شامل می‌شود، مسلمانان موظفند در برابر آن‌ها نیز آداب را رعایت کنند.

البته در برابر امامان معصوم (علیهم‌السلام) این مساله روشن‌تر است، حتی در روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده می‌خوانیم: "هنگامی که یکی از یاران با حالت جنابت خدمتشان رسید امام (علیهم‌السلام) بدون مقدمه فرمود: «أَمَا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْجُنُبِ أَنْ يَدْخُلَ بُيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ؟»

"آیا تو نمی‌دانی که سزاوار نیست جنب وارد خانه پیامبران شود؟! (مجلسی، ۱۴۰۵: ۲۷/۲۵۵) و در روایت دیگری تعبیر به «أَنَّ بُيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَدْخُلُهَا الْجُنُبُ» شده است که هم خانه پیامبران را شامل می‌شود و هم خانه فرزندان آن‌ها را.

رعایت آداب زیارت در کنار مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام)

جمعی از علماء و مفسران گفته‌اند: آیات مورد بحث همانگونه که از بلند کردن صدا نزد پیامبر (ص) در زمان حیاتش منع می‌کند، بعد از وفاتش را نیز شامل می‌شود.

اگر منظور آن‌ها شمول عبارت آیه است، ظاهر آیه مخصوص زمان حیات رسول الله (ص) است، زیرا می‌گوید: "صدای خود را برتر از صدای او نکنید" و این در حالی است که پیامبر (ص) حیات جسمانی داشته باشد و سخن بگوید. ولی اگر منظور مناط و فلسفه حکم است که در این گونه موارد روشن است و اهل عرف، الغای خصوصیت می‌کنند، تعمیم مذکور بعید به نظر نمی‌رسد، زیرا مسلم است هدف در اینجا رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت قدس پیامبر (ص) است، بنابراین هر گاه بلند کردن صدا در کنار قبر پیامبر (ص) نوعی هتک و بی‌احترامی باشد بدون شک جائز نیست، مگر اینکه به صورت اذان، غار، یا تلاوت قرآن، یا ایراد خطابه و امثال آن بوده باشد که در اینگونه موارد، نه در حیات پیامبر (ص) ممنوع است و نه در ممات او.

در حدیثی در اصول کافی از امام باقر (علیه السلام) درباره ماجرای وفات امام حسن مجتبی (علیه السلام) و ممانعتی که از سوی "عایشه" در زمینه دفن آن حضرت در جوار پیامبر (ص) به عمل آمد و سر و صداهایی که بلند شد می‌خوانیم: امام حسین (علیه السلام) به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...» استدلال فرمود و از رسول خدا (ص) این جمله را نقل کرد:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَّا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءٌ.» (خداوند آنچه را از مؤمنان در حال حیات تحریم کرده در حال ممات هم حرام کرده است.) (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۳۴/۲۲ - ۱۴۶)

علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...» می‌نویسد: منظور از اینکه می‌فرماید: صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله مکنید، این است که وقتی با آن جناب صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن جناب نباشد، چون - به طوری که گفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۹: ۹/۱۳۰) - دو عیب در این عمل هست: یا منظور شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که توهینی به آن جناب کرده باشد که این کفر است و یا منظوری ندارد و تنها شخصی بی‌ادب است که رعایت مقام آن جناب را نمی‌کند و این خلاف دستور است، چون مسلمانان دستور دارند آن جناب را احترام و تعظیم کنند.

می‌فرماید: «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» با آن جناب آن طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید داد و فریاد مکنید، چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب اقتضاء دارد در هنگام مخاطب گوینده صدایش کوتاه‌تر از صدای آن حضرت باشد. پس به طور کلی، با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است و با بزرگان به صدای بلند صحبت کردن نظیر مردم عادی، خالی از اسائه ادب و وقاحت نیست.

«إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى...»

سیاق این آیه، سیاق وعده جمیلی است در برابر آهسته کردن صدا پیش روی رسول خدا ﷺ بعد از آنکه مؤمنین را توصیف می‌کند به اینکه خداوند دل هایشان را برای تقوی ترمین داده و این خود تاکید و تقوی است برای مضمون آیه قبلی تا مؤمنین را تشویق کند به اینکه نهی در آن آیه را عمل کنند. و در اینکه در این آیه از پیامبر اسلام تعبیر کرد به "رسول الله" و در آیه قبلی تعبیر کرد به "نبی" اشاره‌ای است به ملاک حکم، خواسته بفهماند شخص رسول بدان جهت که رسول است هر قسم رفتاری که با آن جناب بشود با مرسل و فرستنده او شده است، اگر او را تعظیم و احترام کنند خدا را احترام کرده‌اند، پس آهسته سخن گفتن نزد او، احترام و تعظیم و بزرگداشت خدای سبحان است و مداومت بر این سیره - که از کلمه "یغضون" استفاده می‌شود، چون مضارع استمرار را می‌رساند - کاشف از این است که این کسانی که چنین ادبی دارند تقوی خلق آنان شده و خدا دل هایشان را برای تقوی ترمین داده.

«لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» - این نیز وعده جمیلی است در برابر تقوایی که در دل دارند، هم چنان که فرموده: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى». (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۱۸ / ۴۶۲ - ۴۵۹)

مرحوم فضل بن حسن طبرسی در ذیل تفسیر آیه شریفه: «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» می‌نویسد: صدای خود را آن گونه که بعضی از شما برای بعضی بلند می‌کنید برای آن حضرت بلند نکنید و آیه دلالت دارد که مسلمانان نهی شده‌اند از این که صدای خود را در محضر پیامبر بلند کنند به گونه‌ای که در میان خودشان عادت کرده بودند به این معنی که مراعات شکوه و جلال پیامبر را نکنند. (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۸۵ / ۶)

و از بیان گذشته بخصوص با توجه به این که در این آیه نبی تعبیر شده که جنبه نبوت و تعلیم و تربیت جامعه بشر رعایت شده استفاده می‌شود که رسول اکرم ﷺ از نظر جنبه نبوت و تعلیم و بناگذاری مکتب عالی او و نیز از نظر ولایتی که بر عموم دارد مقام او را با سایر طبقات نباید قیاس نمود با اینکه فریاد زدن هنگام گفتگو امر عادی و مباح است درباره عموم مردم و همچنین نام کسی را در خطاب به کار بردن امر عادی است؛ ولی درباره رسول باید از ذکر نام و خطاب با خودداری نمود جز به عنوان رسالت و نبوت.

بدین جهت بطور حتم وسیله خروج از حریم اسلام خواهد بود و بدین تقریب نسبت به اوصیاء طاهرين ﷺ نیز صادق است بخصوص با توجه بعنوان نبی که در آیه قید شده که جنبه تعلیم و تربیت رعایت شده و اوصیاء طاهرين عليهم السلام در این سمت شرکت دارند.

«إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى»:

آیه مبنی بر تأکید درباره منع از رفع صوت و جهر سخن با رسول ﷺ است و زیاده به این که بر خلاف ادب و منافی با مقام ولایت رسول ﷺ است بلکه غض صوت و آهسته سخن گفتن با رسول ﷺ ممدوح و به آن سفارش شده است و شاهد بر انقیاد و رعایت مقام ولایت رسول ﷺ می‌باشد و نشانه

صفاء قلب و نیروی تقوی و قدرت ایمان شناخته شده است.

و آیه: «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»: مبنی بر بشارت به اهل ایمان است که گفتگو و سخن با رسول ﷺ به‌طور آهسته که زیاده رعایت ادب شده باشد سبب مغفرت و آمرزش گناهان و رفع نقص اخلاقی است و زیاده رعایت مقام ولایت رسول ﷺ می‌باشد و ثواب و پاداش زیاده بر تصور برای اهل ایمان مقرر خواهد شد. (حسینی همدانی، ۱۳۸۰: ۱۵/۳۸۵ - ۳۸۴)

قطعا بر اساس آیات فوق، همانطوریکه در حرم مطهر پیامبر اکرم ﷺ باید آداب زیارت و حرمت حریم پیامبر حفظ و رعایت شود، در حریم حرم فرزندان معصوم آن حضرت نیز به دقت آداب زیارت و حرمت حریشان حفظ و رعایت شود.

یکی از مهم‌ترین دلایل برای ضرورت رعایت آداب زیارت امام رضا ﷺ و تلاش برای ارتقاء فرهنگ صحیح و درست زیارت، روایتی است که ذیلا ارائه می‌شود و در آن امام صادق ﷺ صراحتاً شمول و جامعیت علم امام را هم در حیات و هم در ممات ائمه اطهار ﷺ یاد آوری می‌کند تا بهترین دلیل و حجت برای ضرورت توسعه مبانی فرهنگی و اجتماعی مرقد مطهر رضوی باشد. امام صادق ﷺ فرمودند: «قلوب و دل‌های ما غیر از دل‌های مردم است، ما مطیع کامل حق تعالی و خالص از هر آلودگی بوده و برگزیده باری تعالی می‌باشیم، می‌بینیم آنچه را که مردم نمی‌بینند، می‌شنویم آنچه را که دیگران نمی‌شنوند فرشتگان در منازل ما فرود می‌آیند و در روی فرش‌های ما حرکت کرده در کنار سفره ما حاضر و شاهد هستند بر مردگان ما حاضر می‌شوند، اخبار حوادثی که هنوز واقع نشده‌اند را به ما می‌رسانند، با ما نماز خوانده و برای ما دعاء می‌کنند، پرها و بال‌هایشان را برای ما پهن می‌کنند، کودکان و اطفال ما روی بال‌های ایشان حرکت می‌کنند، مانع می‌شوند از اینکه جنبندها به ما دست یافته و ایداء و آزارمان کنند، از تمام گیاهان و نباتاتی که در زمین می‌رویند در فصل و زمانشان برای ما می‌آورند، از آب‌های مختلف روی زمین به ما می‌آشامانند و ما آن‌ها را در ظروف خود می‌یابیم و هیچ روز و ساعت و وقت غازی نیست مگر آنکه فرشتگان برای آن‌ها آماده می‌باشند و هیچ شبی فرا نمی‌رسد مگر آنکه اخبار تمام نقاط زمین را برای ما می‌آورند و نیز آنچه در زمین واقع می‌شود و اخبار جن و ملائکه را برای ما بازگو می‌کنند و هیچ فرشته‌ای در زمین نمی‌میرد و دیگری جای آن قرار نمی‌گیرد مگر آنکه ما را اطلاع داده و روبه و سیره آن فرشته را با کسانی که قبلش بوده‌اند را برای ما بیان می‌کنند، و هیچ زمینی از شش طبقه زمین تا طبقه هفتم نیست مگر آنکه جز آن‌ها را به ما می‌دهند.» (جعفر بن محمد بن قولویه، ۱۳۷۷: ۹۸۹ - ۹۸۶)

یقیناً آن تلاش‌هایی که در توسعه فرهنگ صحیح زیارت و مبانی فرهنگی مرقد مطهر امام رضا ﷺ صورت گرفته و یا خواهد گرفت مشمول این حدیث است که امام رضا ﷺ فرمودند: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْبَبْنَا فَأَمَرْنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عُلِمُوا أَحْسَنَ كَلَامَنَا لَاتَّبَعُونَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۳۰۷/۱؛ همو، ۱۴۰۳: ۱۸۰)؛ چرا که گسترش مبانی فرهنگی زیارت امام

رضا علیه السلام از مصادیق علومی است که از آن امام همام به جا مانده است و تلاش در این راه مشمول رحمتی خواهد بود که در این حدیث بدان وعده داده شده است. اینک بعد از ارائه مباحث نظری و تئوری که در بردارنده مباحثی ضروری در حوزه آداب زیارت و بایسته‌های مبانی فرهنگی و اجتماعی مرقد مطهر امام رضا علیه السلام بود نوبت به ارائه مباحث کاربردی در این حوزه می‌رسد.

برنامه‌های راهبردی برای توسعه مبانی فرهنگی و اجتماعی مرقد مطهر رضوی

گذر سریع زمان، وقوع تغییرات مداوم و اغلب غیر قابل پیش بینی و محدودیت امکانات و منابع، امکان اقدام و فعالیت در عرصه‌های مختلف را بسیار مشکل نموده و نیاز به برنامه ریزی‌های دقیق و کارشناسانه را تا سطح یک نیاز حیاتی بالا برده است. این امر نه تنها مستلزم شناخت وضعیت فعلی (چه از نظر عوامل داخلی و چه از نظر عوامل بیرونی)، و نگاهی جامع و در عین حال کاربردی از اهداف بلندمدت و کوتاه مدت است، بلکه به دلیل ماهیت متغیر و پویای حرکت‌های طبیعی و اجتماعی، بدون آشنائی به گذشته افراد، سازمان‌ها و جوامع و ترسیم روند حرکتی تغییرات، غیر ممکن می‌نماید؛ همچنانکه در فرمایش گهربار امام علی علیه السلام، لزوم و اهمیت شناخت مبداء حرکت، در کنار وضعیت فعلی و مقصد نهائی حرکت به خوبی تبیین شده است، آنجا که می‌فرماید: «خدا رحمت کند آن کس را که می‌داند از کجاست، در کجاست و به کجا می‌رود». در قرآن مجید نیز تغییر وضعیت موجود و رهائی از نواقص، موانع و انواع تاریکی‌ها و ارتقاء و تعالی انسان و ورود وی به عوالم نورانی و در یک کلام، هدایت انسان، به عنوان رسالت عظیم انبیاء عظام، تحت برنامه ای مدون و در قالب کتاب مطرح شده است: «الْكِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم، ۱) در راستای توسعه مبانی فرهنگی و اجتماعی مرقد رضوی و بر پایه رعایت ارزش‌هایی نظیر:

۱- ارج نهادن به جایگاه والای زائران

۲- عدالت

۳- رعایت موازین شرعی و اصول اخلاقی در فعالیت‌های قرآنی و پژوهشی

۴- شایسته سالاری

۵- پاسخگو بودن

۶- کار گروهی

برنامه‌های کاربردی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- توسعه کیفی و کمی فعالیت‌های قرآنی، مداحی و سخنرانی‌های پژوهش محور در مرقد رضوی

نظر به اینکه حجم وسیعی از عرصه فعالیت‌های مرقد مطهر را فعالیت‌های قرآنی، مداحی و سخنرانی‌های مذهبی به خود اختصاص داده است، هر گونه برنامه ریزی و اقدام در جهت توسعه و ارتقاء سطح علمی این فعالیت‌ها، بدون لحاظ نمودن توسعه کیفی و کمی پژوهش‌ها در راس اولویت‌های برنامه‌ای، منجر به تغییرات اساسی نخواهد شد. لذا، بخش عمده‌ای از برنامه‌های حوزه پژوهش، در راستای توسعه کیفی و کمی تحقیقات و پژوهش‌ها خواهد بود.

۲- مشارکت فعال در گسترش و افزایش بهره‌وری از فن‌آوری اطلاعات بویژه در امور فعالیت‌های قرآنی و وعظ و خطابه و مداحی‌ها.

امروزه، اهمیت روزافزون اطلاعات بر هیچ فردی و سازمانی پوشیده نبوده و در سطح جهانی تلاش بسیار گسترده‌ای در خصوص توسعه کیفی و کمی فن‌آوری اطلاعات صورت می‌پذیرد. قطعاً مسامحه در این امر، صدمات جبران‌ناپذیری را برای پیشرفت و توسعه مبانی فرهنگی و اجتماعی مرقد مطهر امام رضا (ع) در پی خواهد داشت. ضمناً بدیهی است که عرصه فن‌آوری اطلاعات فرا بخشی بوده و لازم است تمامی بخش‌ها و قسمت‌های مختلف مرقد مطهر برنامه‌ریزی و اقدامات اساسی، در این خصوص انجام دهند.

۳- ساماندهی و افزایش بهره‌وری از پایان‌نامه‌های دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری که با موضوعات مختلف مربوط به آداب زیارات و یا مبانی فرهنگی و اجتماعی مرقد مطهر امام رضا (ع) به نگارش درآمده‌اند.

امروزه در تمامی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، پایان‌نامه‌های تحقیقاتی به عنوان کارآمدترین ابزارهای پژوهشی قلمداد شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند. هر اندازه بستر برای هدایت و انجام این پایان‌نامه‌ها مناسب و امکان بهره‌وری از آن‌ها بیشتر باشد، توسعه پژوهشی سریع‌تر و موثرتر صورت خواهد پذیرفت. از این رو، ساماندهی و افزایش بهره‌وری از پایان‌نامه‌های دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری به عنوان یکی از اهداف کلان پژوهشی تولیت مرقد مطهر امام رضا (ع) در نظر گرفته شود.

۴- فراگیر نمودن فعالیت‌های آموزشی، قرآنی، مداحی و سخنرانی در تمام سطوح یکی از وظایف تولیت مرقد مطهر امام رضا (ع) بستر سازی برای مشارکت مستقیم و فعال تمامی زوآر مرقد مطهر امام رضا (ع) در فعالیت‌های مذهبی، قرآنی و آموزشی است و باید برنامه ریزی‌های صورت پذیرد که تمامی زائران حرم مطهر امام رضا (ع) را تحت پوشش قرار دهد. از این رو، بخشی از برنامه‌های اصلی، مهیا نمودن شرایط برای مشارکت تمامی زائران در فعالیت‌های مربوط به مرقد مطهر است.

۵- هدفمند نمودن فعالیت‌های آموزشی، قرآنی، وعظ و خطابه‌ها محدودیت منابع مالی، تجهیزاتی و نیروی انسانی از یکطرف، و ارزش حیاتی زمان از طرف دیگر، ایجاب می‌کند هر سازمانی و حتی هر فردی، برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت خود را با لحاظ اولویت‌ها هر چه سریع‌تر تدوین و حرکت مبتنی بر این برنامه‌ها را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهد.

۶- برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی مهارت‌های ویژه برای خادمان و کارمندان تولیت مرقد مطهر امام رضا (ع)

۷- تشکیل پایگاه عرضه اطلاعات با مدیریت مرکز اطلاع رسانی و روابط عمومی مرقد رضوی

۸- اتوماسیون نظام اداری حوزه تولیت آستان قدس رضوی

۹- تشکیل گروه‌های آموزشی، اجرایی و پژوهشی توانمند در تولیت مرقد مطهر امام رضا (ع)

۱۰- مستند سازی تمام فعالیت‌ها اجرایی، آموزشی، مداحی، سخنرانی و قرآنی در مرقد رضوی

۱۱- تعمیق سطح آگاهی قرآنی زائران حرم مطهر امام رضا (ع) از طریق توسعه و ساماندهی امور

کتابخانه آستان قدس رضوی و تجهیز آن

۱۲- انتشار مجله‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی مرتبط با مرقد مطهر امام

رضا (ع)

۱۳- برگزاری همایش‌های ملی و بین المللی قرآنی با محوریت مبانی فرهنگی و اجتماعی مرقد مطهر

امام رضا (ع)

۱۴- سامان دهی و استاندارد سازی نیروی انسانی مرقد رضوی و کارکنان و خادمان مرقد مطهر

۱۵- ایفای نقش فعال تر علماء و اندیشمندان در مرقد مطهر امام رضا (ع) برای نشر معارف قرآنی

و معارف دینی و پاسخگویی به نیازها و شبهات در عرصه ملی و بین المللی

۱۶- بازتعریف جایگاه مرقد مطهر امام رضا (ع) در فعالیت‌های قرآنی و حدیثی کشور و نحوه تعامل

آن با سایر دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی دیگر

۱۹- توجه سازمان یافته تر به حفظ قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجاده در مرقد مطهر امام

رضا (ع)

۲۰- ایجاد پایگاه‌های مشاوره تخصصی قرآنی و مذهبی در نقاط قابل دسترسی برای کلیه زوَّار امام

رضا (ع)

۲۱- تقویت و گسترش زمینه‌های فرهنگی آداب زیارت از رهگذر توسعه طرح‌های پژوهشی و تالیف

و ترجمه کتاب در حوزه فرهنگ زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع)

۲۲- تشکیل و راه اندازی نشست‌های دینی و قرآنی و پاسخگویی به شبهات فرقه‌های ضالّه و وهابیت

در زمینه زیارت و شفاعت ائمه اطهار (ع)

۲۳- تهیه یک خبر نامه مرکزی برای مرقد مطهر رضوی که به صورت فصلی توزیع شود و در

بردارنده اخبار مربوط به کرامات، اصول اخلاقی زیارت و ترویج معارف دینی و اعتقادی باشد.

۲۴. ایجاد بانک اطلاعاتی اساتید، پژوهشگران، مداحان، سخنوران، قاریان و حافظان و متخصصان

علوم و معارف دینی و قرآنی با استفاده از شیوه‌های نوین اطلاع رسانی و نرم افزاری برای استفاده و بهره

مندی از آن‌ها در مراسم‌ها و مناسبت‌های مختلف مذهبی در مرقد مطهر امام رضا (ع)

- ۲۵- سوق دادن برخی از همایش‌های قرآنی و دینی کشور و مناطق مختلف استان‌ها به سمت ترویج و توسعه آداب فرهنگ اسلامی و صحیح زیارت قبور ائمه اطهار (علیهم‌السلام)
- ۲۶- تدوین برنامه‌هایی در جهت افزایش و ارتقای معلومات علمی و سیاسی و مذهبی زوار خارجی

منابع

۱. علاوه بر قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی؛ انتشارات میراث ماندگار، قم، ۱۳۸۴ ه. ش
۳. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۰ ش). شرح غرر الحکم و درر الکلم. تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. ابن حبان، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بسقی (۱۳۹۳ ق). الثقات. هند: مجلس دائرة المعارف العثمانية مجیدر آباد الدکن، مؤسسة الكتب الثقافية.
۵. ابن حجر، احمد بن علی بن حجر عسقلانی (۱۴۰۴ ق). تهذیب التهذیب. بیروت: دار الفکر.
۶. جعفر بن محمد بن قولویه (۱۳۷۷ ش). کامل الزیارات. ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران: انتشارات پیام حق.
۷. جوادى آملی، عبدالله (۱۴۰۶ ق). امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام). صحیفه الرضا. انتشارات کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام).
۸. حسینی الهمدانی، سید محمد (۱۳۸۰ ش). انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: کتابفروشی لطفی.
۹. حر، سید حسین (بی تا). امام رضا و ایران. تهران: دفتر نشر معارف.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۳۸۸ ق). تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۱. دیلمی، شیخ حسن (۱۳۷۷ ش). ارشاد القلوب الى الصواب. ترجمه سید عبدالحسین رضائی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (۱۳۹۸ ق). التوحید. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (۱۳۷۲ ش). عیون اخبار الرضا (علیه السلام). ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
۱۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (۱۳۶۲ ش). الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۴ ق). من لایحضره الفقیه. قم: موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثالثة.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۱۷. طبری آملی، عمادالدین ابو جعفر محمد بن ابوالقاسم علی (۱۴۲۰ ق). بشارة المصطفی لشريعة المرتضى. به کوشش جواد قیومی اصفهانی؛ قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۸. طبرسی، امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن (۱۳۷۹ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ ش). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۴ ق). الامالی. تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.
۲۰. عبد الباقي، محمد فواد (۱۳۶۹ ش). معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ نهم.
۲۱. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ ق). الکافی. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامی.
۲۲. مترجمان (۱۳۷۷ ش). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۵ ق). بحار الانوار. قم: انتشارات المكتبة الاسلامية، چاپ دوم.
۲۴. مستنبط، سید احمد (۱۴۲۸ ق). القطره. ترجمه: محمد ظریف، قم: نشر حاذق، چاپ هشتم.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶ ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة.